آسیب شناسی مفاهیم دینی

مؤلف: محمد حامدی

آسیب شناسی

مفاهیم دینی

تألیف: محمّد حامدی

بسم الله الرحمن الرحیم

حامدی، محمد

آسیب‌شناسی مفاهیم دینی/ مؤلف محمد حامدی

تهران: احسان، ۱۳۸۸

۱۸۰ ص. ISBN: 978-964-356-687-6

فیپا

موضوع: دین -- جنبه‌های قرآنی / اصول دین -- جنبه‌های قرآنی/

اسلام -- عقاید

۱۳۸۸ ۲ح۹د/۱۰۴BP ۲۹۷/۱۵۸

شماره کتابشناسی ملی ۱۳۱۶۵۵۷

آسیب‌شناسی مفاهیم دینی

❖ مؤلف:	محمد حامدی
❖ ناشر:	نشر احسان
❖ چاپ:	مهارت
❖ نوبت چاپ:	اول ـ ۱۳۸۸
❖ تیراژ:	۳۰۰۰ جلد
❖ قیمت:	۲۲۰۰ تومان

ISBN: 978-964-356-687-6

شابک: ۶-۶۸۷-۳۵۶-۹۶۴-۹۷۸

نشر احسان

تهران ـ خ انقلاب ـ روبروی دانشگاه ـ مجتمع فروزنده ـ شماره ۴۰۶ تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴

فهرست

بسمه تعالی

الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی خیر خلقه محمّد و علیءاله و صحبه و سلم.

ربنا هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب

مُقدّمة

خواهران و برادران گرامی، سلام و رحمت بی‌پایان خداوند بر همگی شما باد. مطلبی که در پیش روی شماست، موضوعی بسیار با اهمیت است. از این لحاظ که مردم ما سال‌های متمادی است به توطئه‌های استعماری، غفلت، حب دنیا و رکود شدید در عمل به دیانت اسلام گرفتار شده‌اند.

بنابراین در این مورد لازم گردید مطلبی از آسیب‌شناسی عدم دین‌داری مردم از نظر قرآن به عنوان وظیفه‌ی دینی مبلغین اسلامی عرضه گردد. لذا با تفحّص در موضوعات گوناگون بر آن شدیم ریشه‌های این ضعف را از نظر قرآن بررسی نماییم و با درمان این درد اساسی، گامی در جهت بازگشت امت اسلامی به اجرای فرامین عملی خداوند برداریم. از این طریق خواستیم بعضی از سنن تخلف‌ناپذیر خداوند را در حیات مؤمنین بیان کنیم تا از هر سنتی درس لازم را برای کامرانی خود و دیگران در زندگی دنیا و آخرت کسب نماییم.

پر واضح است آن‌چه که قاطعانه در جهان هستی بدون تخلف روی می‌دهد، سنت‌های خداوند است. سنت‌هایی که هم در کتاب آفرینش و هم در کتاب وحی حرف اول را می‌زنند. لذا از اهمّ امور برای بازسازی امت اسلامی، آموزش این سنن و مؤمن نمودن مردم به آن‌هاست.

البته رمز موفقیت صحابه‌ی پیامبرﷺ نیز در باورداشتن به این سنت‌ها بوده است. از مهم‌ترین عوامل عقب‌ماندگی مسلمانان، غفلت از آن‌ها بوده است. لذا ما از

هدایت خداوندی این را خواهانیم که با بیان قاطع سنن خویش، ما را نسبت به کسب سعادت هر دو جهان رهنمون گرداند.

نکته‌ای که در این‌جا لازم است بیان گردد، این است که با بیان موضوع مذکور نمی‌خواهیم نسبت به همه‌ی مسلمانان بدبین شویم. این‌گونه انذارها را خطاب به همه‌ی آن‌ها بیان نداشته‌ایم، بلکه بندگان خدا را به تفکّر در این آیات و محاسبه‌ی زندگی عملی خود با آن‌ها دعوت نموده‌ایم. تا اگر این‌گونه آیات با زندگی آن‌ها تضادی نداشتند، خدا را سپاس گفته و بر ادامه‌ی آن‌ها استمرار نمایند. اما اگر بر خلاف آن سنن و آیات زیسته‌اند، در درگاه خداوند خاشعانه توبه نموده و زندگیشان را اصلاح نمایند.

نکته‌ی دیگر این‌که در این مجال می‌خواهیم به تبیین آیات قرآن و بررسی وضعیت مسلمانان بپردازیم. و بر آن نیستیم که بر کسی تهمت نامسلمانی وارد نموده و یا مردم را سخت‌گیرانه محاکمه نماییم. همچنین دوست نداریم کسی ما را به جرم تبیین آیات خدا به چیزی ناروا متهم نماید، که اگر این‌گونه هم شد، به کمک خداوند این آزار را طبیبانه و دل‌سوزانه تحمل می‌نماییم؛ زیرا به فرموده‌ی قرآن بیش‌تر مردم از حقایق دین غافل هستند و طبیعی است که انسان نسبت به هر چیز ناشناخته‌ای مخالفت نماید.

نکته‌ی دیگر این‌که معتقدیم مردم در زمینه‌ی اجرای فرامین دین یا کم‌کار هستند و یا پرکار و یا معتدل. که این بحث برای هر سه دسته مفید خواهد بود. بدین‌گونه که کم‌کاران را به کار کافی و پرکاران را به دوام در دین‌داری و معتدلین را به درجات بالا سوق خواهد داد. در نهایت مردم را به اجرای این آیه از قرآن دعوت می‌نماییم، که خداوند می‌فرماید:[1]

﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾﴾ زمر:۱۷ - ۱۸

«کسانی که از عبادت طاغوت دوری می‌گزینند و(با توبه و استغفار) به سوی خدا باز می‌گردند، ایشان را بشارت باد (به اجر و پاداش عظیم خداوندی) مژده بده به بندگانم. ۞ آن کسانی‌که به همه‌ی سخنان گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین و زیباترین آن‌ها پیروی می‌کنند. آنان کسانیند که خدا هدایتشان بخشیده است و ایشان واقعاً خردمندند.»

---

[1]. در این گفتار غالباً ترجمه‌ی آیات را بدون تصرف از تفسیر نور نقل نموده‌ایم.

از لوازم اجرای این آیه آن است که انسان مسلمان در برابر این آیات خود را صاحب رأی نداند و موضعش موضع قرآنی باشد و غیر از (سمعنا و أطعنا) چیزی را نگوید. همچنان که خداوند ما را به آن امر می‌فرمایدکه:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَـٰلًا مُّبِينًا﴾ احزاب: ۳۶

«هیچ مرد و زن مؤمنی در کاری که خدا و پیغمبرش در آن داوری کرده باشند، اختیاری از خود ندارند (و اراده‌ی ایشان باید تابع اراده‌ی خدا و رسول باشد). هر کس هم از دستور خدا و پیغمبرش سرپیچی کند، گرفتار گم‌راهی کاملاً آشکاری می‌گردد. »

مطلب دیگر این‌که در این بحث از عقاید قرآنی صحبت نموده‌ایم. و در این راستا به روایات و احادیث استناد نکرده‌ایم؛ زیرا به فرموده‌ی علمای اسلامی، قرآن در این زمینه همه چیز را بیان داشته است (حدود ۶۴۰۰ آیه به این موضوع پرداخته‌اند). از جهتی دیگر به فرموده‌ی بزرگان دین، احادیث آحاد اثبات‌کننده‌ی قطعی عقاید دینی نیستند. همچنین عده‌ای از علما برابر موازین حدیث‌شناسی بسیاری از این روایات را قبول ندارند؛ اما همه‌ی مسلمانان به اتفاق قرآن را قبول دارند. به این خاطردر این بحث از بیان احادیث و روایات خودداری نمودیم.

نکته‌ی دیگر این‌که به عنوان مبلّغ قرآنی، هم به تبشیر پرداخته‌ایم و هم به انذار. با این حال تبشیر و انذار مورد نظر ما تنها در چهارچوب آیات قرآن معنی می‌یابند نه در وهم و خیالات بشر. لذا نه بی‌جهت کسی را مژده داده‌ایم و نه بیهوده به انذارکسی پرداخته‌ایم. بلکه کار ما طبق بیان قرآن بوده است. لذا اگر کسی از سخن ما رنجیده شود، باید از آیات خداوند ناراضی باشد، نه از ما.

انسان‌ها هر کدام در جهانی خاص از باورهایشان زندگی می‌کنند و آن‌چه در زندگی عملی آن‌ها مشاهده می‌گردد، باورهای تبلور یافته و ظاهر شده‌ی آن‌هاست، که البته منافقین از این اصل مستثنا هستند. لذا مهم‌ترین کار انسان مؤمن در زندگی، کسب بینش‌ها و باورها می‌باشد، که اگر این امر درست انجام شود، اعمال انسان‌ها نیز به تبع آن اصلاح خواهد شد. هرگاه باورهای انسان به ا نحراف کشیده شد، حتماً مولد اعمال انحرافی خواهد بود.

به فرموده‌ی پیامبرﷺ

« لیس الایمان بالتمنّی ولا بالتّحلی و لکن ما و قّرفی القلب و صدّقه العمل».

«اگر انسان مؤمن گردد، کارهایش نیز مؤمنانه خواهد گردید.»

به قول بعضی از علما مهم‌ترین عمل انسان مؤمن، ساختن باور راستین است، که این خود مولد اعمال صالح خواهد بود. پس درهر جا کمبود و نواقص و انحرافات مشاهده گردید، حتماً از باور راستین خبری نیست. لذا هر کس می‌خواهد انحرافات را اصلاح نماید، باید از اصلاح فهم‌ها و باورها شروع کند، چون باورها زندگی عملی انسان‌ها را تولید می‌کنند. در این‌جا ممکن است سؤال شود، باور چیست؟ و چه چیزی در دایره‌ی باور قرار می‌گیرد و چه چیزی به ظاهر باور بوده، اما در واقع باور نیست؟ باور طبق فرموده‌ی پیامبرﷺ عبارت است از: شناخت حقایقی که در درون انسان استقرار می‌یابد و عمل بیرونی نیز آن‌را تأیید می‌نماید. لذا ایمان با آرزو و ظاهرسازی میانه‌ای ندارد.

به عبارت دیگر باور یا ایمان، بینش یقین‌آوری است که به دنبال آن دو علامت در درون انسان ظاهر می‌گردد:

اولاً: رغبت و میل شدید به آن چیز (که به مفید بودنش برای خودمان ایمان آورده‌ایم) که این مولد نیمه‌ای از نیروی ایمانی انسان خواهد بود.

ثانیاً: رهبت و ترس شدید از نافرمانی آن باور (که قطعاً ما را متضرر خواهد نمود) و این نیز نیمه‌ی دیگر نیروی ایمانی انسان را تولید خواهد نمود.

بر این اساس مشخص می‌شود که بسیاری از معلومات ما درباره‌ی دین خدا جزو باورهای ما نیستند؛ زیرا فاقد رغبت و رهبت هستند و عملی رادر زندگی به دنبال ندارند. بنابراین باید مردم را به‌سوی باور راستین دعوت نمود که اشکال کار تماماً در این‌جاست.

محمد حامدی

۱۳۷۸/۸/۱

پیش گفتار

در این‌جا لازم است جهت وضوح بیش‌تر آیات، مفردات و لغات اساسی مندرج در قرآن را در ارتباط با این نوشته معنی نماییم، تا خوانندگان گرامی بتوانند بهره‌ی کافی را از آن ببرند.

تعریف ایمان: ایمان در لغت؛ یعنی، به امنیّت رسیدن و انتقال درون انسان از حالت قلق و اضطراب به آرامش درونی. در اصطلاح دینی ایمان؛ یعنی، این‌که بعد از شناخت یقینی دین خداوند (و آن‌را در مفید بودن منحصر دانستن) درون انسان آرامش یابد و در قلب استقرار یابد و با درون عجین شود. به دنبال آن درون انسان تسلیم آن شود و دو علامت (رغبت و علاقه‌ی شدید بدان معلومات و رهبت و ترس شدید از عدم توجه به آن) سراسر وجود انسان را فراگیرد و او را در زندگی به عمل وادار نماید. در غیر این صورت اگر تنها معلومات صرف وجود داشته باشد و عمل آن‌را تأیید ننماید، ذهنیاتی بی‌خاصیت است که بدان ایمان گفته نمی‌شود. بفرمایش حدیث نبوی ایمان عبارت است از:

«لیس الایمان بالتمنی‌ولا با التحلی و لکن ما وقرفی القلب و صدقه العمل»

«ایمان با آرزو و ظاهرسازی نیست، بلکه چیزی است که در قلب ماندگار می‌شود و عمل نیز آن‌را تصدیق می‌نماید. »

تعریف اسلام: اسلام در لغت از ریشه‌ی «سلم» است. به معنی سالم شدن از آفت (که از لوازم آن تأمین امکانات سالم شدن است) می‌باشد. در اصطلاح دینی؛ یعنی، اطاعت و تسلیم کامل از دین خداوند همراه با عشق و علاقه، که در قرآن در دو حالت به کار رفته است.

أ. اسلام به مرحله‌ی اول ایمان گفته می‌شود که هنوز در قلب استقرار نیافته است و از تبعات آن این است که ماندن در این مرحله باعث انحراف می‌شود و گذار از آن باعث ایجاد ایمان دینی می‌گردد.

ب. تسلیم شدن کامل قلبی و ظاهری به دین خداوند (به همراه عشق و علاقه) و خود را از دو آفت جهل و هوی سالم گردانیدن. البته این حالت، مطلوب‌ترین حالت انسان مسلمان است.

تعریف کفر: کفر در لغت؛ یعنی، پوشانیدن[۱] که دارای دو رکن است.

أ. چیزی که پوشیده می‌شود.

ب. پوشاننده‌ی آن چیز.

نکته‌ی بسیارمهم در این‌جا این است که باید هر دو رکن مذکور به صورت هم زمان با هم موجود باشند تا کفر تحقق یابد. در غیر این صورت بدان کفر گفته نمی‌شود و احکام کفر بر آن جاری نخواهد شد. در اصطلاح دینی به کسی کافرگفته می‌شود که بعد از روشن شدن حقانیت دین خداوند و رسیدن به یقین (به خاطر اتباع و پیروی از هوی) آن حقایق را در زندگی اجرا ننماید و با پیروی از هوای نفس خویش و دیگران، آن‌ها را نادیده بگیرد. کافران در قرآن دو حالت را دارند:

أ. کسانی که به صورت کامل حقانیت دین اسلام برایشان روشن شده است. اما با این وجود نسبت به تمامی آن حقایق، انکار و کفر می‌ورزند. این حالت، کفر بوده و صاحب آن کافر مطلق است.

ب. کسانی که بعد از روشن شدن حقانیت دین خداوند وارد مرحله‌ی اول ایمان شده‌اند و تکالیف و منهیات دین برایشان روشن گردیده، اما با این وجود مخالف آن‌ها عمل می‌نمایند. که اگر این حالت، زودگذر و لممی باشد (به زودی توبه نمایند) و به اصلاح آن بپردازند، بخشیده می‌شوند، اما اگر بر آن حالت دوام نمایند و مصرانه (تا مرگ) در آن حالت باقی بمانند، بخشیده نخواهند شد.

تعریف شرک: شرک در لغت؛ یعنی، شرکت و همکاری در کاری که شریکان دارای خصوصیات همسان یا نزدیک به هم باشند. در اصطلاح دینی؛ یعنی، کسی و یا چیزی را با خداوند (در خالقیت، وجود، فاعلیت) فرمان‌روایی و فریادرسی همتا و همانند و همکار و شریک دانستن و اطاعت عملی از آن‌ها (که بیش‌ترین حالت شرک در زمینه‌ی فرمان‌روایی و فریادرسی روی داده است).

---

[۱]. الکفر ستر الشییء:کفر پوشانیدن چیزی است

البته به کسی که در مرحله‌ی اول ایمان بوده و سریعاً نمی‌تواند از گناهان فاصله بگیرد و تمام تلاش خود را در این زمینه به کار برده اما موفق نمی‌شود و در این مورد احساس خجالت و ترس و پشیمانی می نماید (با وجود این‌که فرمان غیر خداوند را اطاعت نموده) مشرک گفته نمی‌شود.

همچنین به کسی که به اشتباه مخالف دین خداوند رفتار نموده و کار خود را دینی می‌پندارد (و از آن آگاهی دینی ندارد) و بر او اتمام حجت نشده است، مشرک گفته نمی‌شود.

با این حال به کسی که بر او اتمام حجت شده و مصرانه و بدون احساس خجلت و ترس و پشیمانی، از غیر خدا (هواهای نفسانی خود و دیگران) در زمینه‌ی فرمان‌روایی و فریادرسی اطاعت نماید، مشرک گفته می‌شود. هر چند الفاظ شرک‌آمیز را به کار نبرد و بسیاری از عبادات را نیز مانند نماز، روزه، حج، زکات و... را انجام دهد، مشرک است و وارد جهنم می‌شود (البته اگر بعد از اتمام حجت بر آن حالت بمیرد). حتی اگر تنها در رابطه با یک گناه این حالت را داشته باشد، بر اساس فرموده خدا به صورت جاویدان در جهنم باقی می‌ماند.[1]

تعریف اله: اله در لغت؛ یعنی، داشتن حالت شیدایی و شیفتگی نسبت به کسی یا چیزی. در اصطلاح دینی اله به کسی گفته می‌شود که در رابطه با مخلوقات صاحب پنج امر باشد:

۱) جالب منافع و امکانات.
۲) دافع مضرات.
۳) کنترل‌کننده و تعیین‌کننده‌ی سرانجام مخلوقات.
۴) فرمان‌ده، فرمان‌روا و قانون‌گذار.
۵) فاعل و مؤثر و نتیجه‌بخش به اسباب و فریادرس.

البته در عالم وجود غیر از الله کسی دیگر دارای این صفات نیست. پس در واقع غیر از الله، اله دیگری وجود ندارد. خلاصه اله؛ یعنی، فرمان‌روا و فریادرسی که جالب منافع و دافع مضار و کنترل‌کننده‌ی سرانجام مخلوقات می‌باشد.

تعریف رب: رب در لغت؛ یعنی، خداوند و پرورش‌دهنده. رب در اصطلاح دینی همان اله است که باید در رابطه با پرورش مخلوقات پنج امر مذکور را هم‌زمان دارا باشد.

---

[1]. بقره: ۸۱

اما در اصطلاح علما به سه امر اول (جالب منافع، دافع مضار،کنترل‌کننده) رب گفته شده که به عبارتی دیگر توحید ربوبیت نامیده شده است و به دو امر اخیر (فرمان‌روایی و فریادرسی) اله یا توحید الوهیت می‌گویند.

تعریف عمل: عمل در لغت به هر گونه تأثیر و تأثر و تغییر حالت بیرونی و درونی گفته می‌شود.

مهم‌ترین اعمال انسان در دین خداوند اعمال درونی است (ایمان واقعی) و بقیه‌ی اعمال (اعمال بیرونی) که در خارج ظاهر می‌شوند، مولود آن‌ها هستند. اعمال در قرآن دو نوع‌اند.

۱. ایمان و انجام کارهای شایسته و خوب.

۲. کفر و انجام کارهای ناشایست و گناه.

محاسبه‌ی انسان و سرانجام هر کس در قیامت نیز بر اساس آن دو انجام می‌شود.

تعریف تزکیه: تزکیه در لغت از زکات است و به معنی رشد و نمو کردن می‌باشد. در اصطلاح دینی؛ یعنی، زمینه سازی برای رشد استعدادهای مادی و معنوی انسان و به فعلیت درآوردن آن‌ها در تمامی حالات مادی و معنوی زندگی.

نقش تزکیه: قبلاً لازم است تعریفی مجمل از انسان داشته باشیم تا در این راستا جایگاه تزکیه را بهتر بشناسیم.

تعریف انسان: انسان مجموعه‌ای از استعدادهای جسمی و روحی است که هم برای رشد کردن آمادگی دارد و هم به شدت محتاج بدان می‌باشد. البته رشد مذکور امکان پذیر نمی‌باشد، مگر از طریق شناخت مقوّمات بینش اسلامی (خدا، انسان، جهان هستی).

۱. خداوند در بینش اسلامی، خالق، آمر، رحمان، رحیم، علیم، حکیم و کمال مطلق است.

۲. انسان، مخلوق مأمور، نیازمند به جلب نفع، دفع مضرت، جلب مصلحت و دفع مفسدت می‌باشد.

۳. جهان هستی؛ اولاً، آیه و نشانه‌ای است برای تغذیه‌ی قوه‌ی علم در روح انسان و کسب بینش و جهان بینی و ایمان دینی.

ثانیاً، امکاناتی است برای زندگی کردن و آبادانی و عمران زمین و تزکیه‌ی استعدادهای انسان.

بنابراین تزکیه عبارت است از این‌که انسان(که آمادگی رشد یافتن را دارد و محتاج رشدکردن نیز می‌باشد) با استفاده از دستور العمل متخصصانه‌ی خداوند خالق آمر، نعمات جهان آفرینش را به فرمان خداوند به کار بگیرد. تا بدین وسیله از طریق ایجاد ملکات حسنه و پرهیز از ملکات سیئه (بد) به رشد مورد نظر برسد.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که بدون به کارگیری امکانات جهان هستی، ادای وظیفه‌ی بندگی امکان پذیر نیست. پس در اصل طرح این مسأله که آیا دین اسلام نسبت به زندگی مادی انسان عنایت دارد یا خیر؟ نادرست است و این امر از بدیهیات است؛ یعنی، تز کیه‌ی دینی از آبادانی و عمران زمین آغاز می‌شود، که نتیجه‌ی قطعی آن تزکیه‌ی استعدادهای درونی انسان خواهد بود. ضمناً بازخواست انسان در روز رستاخیز نیز از همه‌ی نعمت‌های موجود در اختیار انسان است.

﴿ ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ﴾ تکاثر: ۸

«سپس از تمامی نعمت‌ها باز خواست می شوید.»

رسالت تزکیه: چون انسان از لحاظ وجودی فقر ذاتی دارد و برای ابدیت خلق شده است. و دارای نیازها و آرزوهای بی نهایت می‌باشد. لذا لازم است از جانب خداوند علیم، حکیم، تدبیری اندیشیده شود تا به نیازهای مادی و معنوی انسان پاسخی کامل، شایسته و معتدل داده شود. بدین خاطر از طریق سه مقطع زمانی مشخص نسبت به پاسخ گویی نیازهای بی‌نهایت انسان اقدام خواهد نمود:

۱. قسمتی از آرزوها و نیازهای انسان در حیات دنیا از طریق سنت ابتلا و قضا و قدر به تناسب مصلحت انسان تأمین می‌شود.

۲. قسمتی دیگر در عالم برزخ به انسان عرضه می‌شود.

۳. در نهایت در بهشت خداوند نسبت به پاسخ‌گویی به نیازهای انسان به صورت همیشگی پرداخته می‌شود. به‌گونه‌ای که اولاً: هر چه انسان آرزو نماید، به آن خواهد رسید. ثانیاً: هرچه را به دست آورد به صورت جاودانه در اختیار او باقی می‌ماند.

به عبارت دیگر، دو درد چاره‌ناپذیر غم و ترس موجود در حیات دنیا را ریشه کن می کند و بدین وسیله به سعادت دو جهان نائل می‌شود.

در خاتمه می‌توان چنین نتیجه گرفت که برنامه‌ی تزکیه، این رسالت مهم را در زندگی انسان بر عهده دارد که تأمین کننده‌ی خوش‌بختی مادی و معنوی انسان

در دو جهان باشد، که این امر مهم هرگز در مکاتب بشری قابل دست‌یابی نیست؛ چون آن‌ها دارای مکانیزم سه‌گانه‌ی مذکور نیستند.

روش تزکیه: خداوند در جهان آفرینش چنین مقرر فرموده که:

اولاً: خلق و امر موجودات به تدریج انجام شود و به صورت دفعی و یک‌باره صورت نگیرد. انسان نیز در این سنت عام الهی مستثنا نیست و کار تزکیه‌ی انسان نیز بایستی به تدریج و برابر با توان او انجام گیرد. البته این امری است که خداوند خود قاعده‌ی آن را بیان داشته است(اشاره به این‌که جهان آفرینش در شش مرحله زمان طولانی خلق شده است). پس تکلیف باید برابر با وسع باشد

﴿ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴾ بقره: ۲۸۶

« خداوند به هیچ کس جز به‌اندازه‌ی تواناییش تکلیف نمی‌کند . . . »

ثانیاً: بایستی انسان در این راستا تمام توانش را به‌کار گیرد تا تزکیه‌ی مورد نظر خداوند تحقق پذیرد. در غیر این صورت تزکیه‌ی مطلوب امکان‌پذیر نخواهد شد. بنابراین هرگاه این دو امر به‌طور هم‌زمان به‌کارگرفته شوند، تزکیه‌ی انسان محقق خواهد شد.

هشدار مهم در این رابطه این است که تعدادی از انسان‌ها با عدم به‌کارگیری جهد کافی(در دو زمینه‌ی مذکور) خود را به تدارج می‌زنند و در زیر سایه‌ی تدریج سالیان مدیدی در حالات نامناسب ایمانی باقی می مانند و هرگاه از آن‌ها در زمینه‌ی اجرای تزکیه درخواست شود، خواهند گفت ما مشغول اصلاح تدریجی خویش هستیم و با این توجیه نامشروع به زندگی نامطلوب خویش ادامه می‌دهند.

تعریف‌جهد: براساس تفکر قرآنی جهد عبارت است از: به‌کارگیری تمامی‌توانایی انسان در هرکاری به طوری که بعد از انجا م آن انسان توانایی ادامه‌ی آن‌را نداشته باشد؛ یعنی، بایستی صد درصد تواناییش را به‌کار گیرد.

تعریف تدریج در قرآن: براساس معنای جهد می‌توان گفت هر کس در تمامی موارد زندگی تمامی‌توانش را به‌کار گرفت اهل تدریج محسوب می‌شود. در غیر این صورت گناه‌کار شمرده خواهد شد و پرونده‌ی ایشان در لیست اهل تدارج قرار می‌گیرد. و به هیچ وجه عذرهایشان پذیرفته نخواهد شد. خداوند نیز هدایت خویش را از ایشان دریغ می‌نماید.

﴿ وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴾ عنکبوت: ۶۹

«کسانی که برای ما به تلاش می‌ایستند و در راه ما جهاد می‌کنند، آنان را در راه‌های منتهی به خود رهنمود می‌گردانیم و قطعاً خداوند ما نیکوکاران است.»

ثالثاً: روش دیگر در تزکیه این است که بایستی از طریق تکرار مفاهیم و اعمال صالح در جهت ملکه سازی خصایل دینی مجاهدانه تلاش نماییم. و در ضمن بر اساس این روش قرآنی ملکه‌ی پرهیز از رذایل را در نیز در خود بپرورانیم.

نکته‌ی مهم در این‌جا این است که نبایستی تکرار اعمال صرفاً به خاطر تکرار آن‌ها باشد. بلکه تکرار مورد نظر بایستی منجر به ایجاد ملکات حسنه گردد. به عبارت دیگر انجام اعمال صالح انسان یا بایستی به خاطر ملکه کردن خصایل رحمانی باشد و یا ناشی از ملکات حسنه باشد. در غیر این صورت تزکیه‌ی قرآنی تحقق نخواهد یافت.

تعریف ذکر: ذکر در لغت؛ یعنی، یادآوردی چیزی که قبلاً آن را دانسته‌ایم و در اصطلاح دینی؛ یعنی، به‌طور مداوم به یاد داشتن مفاهیم دینی و اجرای فرامین خداوند علیم، حکیم و رحیم. تا از این طریق خوش‌بختی دو جهان برای انسان تأمین شود

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾ یوسف: ۱۰۴

«... قرآن جز پند و اندرزی برای همه‌ی جهانیان نیست.»

بنابراین تمامی قرآن ذکر است و تنها با شناخت و التزام عملی به دین خدا می‌توان ذاکر شد، والا با ادای الفاظ فاقد معنا و تعهد عملی نمی‌توان خود را اهل ذکر محسوب نمود. در یک کلام می‌توان گفت که ذکر قرآنی تنها با تحقق سه امر ممکن خواهد شد:

۱. ذکر قلبی و درونی
۲. ذکر زبانی
۳. ذکر عملی

ضرورت ذکر: انسان موجودی است که در میان عوامل متضاد کفر و ایمان زندگی می‌کند و به طور طبیعی بر اثر مشغله‌ی زندگی و جاذبه‌ی عوامل انحرافی موجود در حیات دنیا، وظایف خویش را فراموش می‌کند و فلسفه‌ی زندگیش را (که همان ابتلا و آزمایش در این مقطع می‌باشد) از یاد می‌برد و گمان می‌کند که زندگی کردن به خاطر تأمین امیال و هواهای نفسانی بشر می‌باشد (که این خود، همان تعریف حیات مذموم دنیا در قرآن می‌باشد؛ یعنی، استفاده‌ی خداپسند از

نعمات دنیا حیات دنیا نیست، بلکه در اصطلاح قرآنی حیات مؤمنانه نامیده می‌شود). لذا لازم است به صورت مداوم از طریق عواملی فردی عبادات و شعایر و گروهی یا تواصی به حق و تواصی به صبر انسان را از این غفلت ویران‌گر بیدار نمود تا بدین وسیله مأموریت محوّله را به نحو احسن به انجام برساند.

تعریف دعا: دعا در لغت؛ یعنی، به فریاد طلبیدن کسی و یا چیزی به خاطر جلب منفعت و یا دفع مضرت. در اصطلاح دینی عبارت است از این‌که انسان بعد از شناخت یقینی دین خدا و ایجاد رغبت و رهبت درونی و شناخت اسباب و به‌کارگیری آن‌ها بر طبق فرمان خداوند و وجود اعتقاد مبنی بر این‌که تأثیر اسباب ذاتی نیست، خداوند را از طریق دعا به فریاد بطلبد تا نتایج اسباب را محقق نماید.

به عبارت دیگر برای انجام هر کاری دو امر لازم است:

۱. اسباب و به‌کارگیری آن‌ها.
۲. اراده‌ی خداوند بر تأثیرگذاری در آن‌ها.

یعنی کار انسان مؤمن در جزیی‌ترین و کلی‌ترین کارهایش عبارت است از این‌که:

اولاً: بر طبق فرمان خداوند برای رفع نیازهای مادی و معنویش اسباب را به‌کار بگیرد.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ فاتحه: ۵

«فقط تو را پرستش می‌نماییم...»

ثانیاً: بعد از آن خداوند را برای تأثیرگذاری در اسباب فرا بخواند

﴿وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ فاتحه: ۵

«... فقط از تو یاری می‌جوییم.»

در نهایت می‌توان گفت کار مؤمن در چهار امر خلاصه می‌شود:

۱. شناخت جهان‌بینی حق و باطل و انتخاب آگاهانه‌ی حق و رها نمودن باطل و شناخت باید و نبایدهای خیر و شر و انتخاب قیم اخلاقی خیر و حذف امور اخلاقی شر از زندگی و ایجاد ایمان دینی و موتور محرکه‌ی زندگی انسان.

۲. شناخت اسباب متناسب برای انجام کارهای مختلف انسان از طریق وحی و علوم تجربی که سازنده و مقرر کننده‌ی هر دو نوع سبب، تنها الله می‌باشد؛ زیرا کسی دیگر در خلق و امر موجودات با خداوند شریک نیست و هیچ کس نمی‌تواند بدون مراجعه به آن دو منبع، چیزی را به عنوان سبب کاری مشخص، معین کند.

۳. به‌کارگیری اسباب بر طبق فرمان خداوند، که در این‌جا هم به‌کارگیری اسباب مرتبط با وحی منظور است. و همچنین به‌کارگیری اسباب متعلق به علوم تجربی بر طبق فرمان علمای آن‌ها (به شرطی که با موازین قرآن و سنت مخالفت نداشته باشد)؛ زیرا قوانین حاکم بر هر دو نوع از اسباب از جانب الله می‌باشد و بدین صورت تمامی جزییات وکلیات زندگی انسان تحت شمولیت دین خدا قرار می‌گیرد، بدون این‌که حرج و مانعی برای محصولات عقلی و تجربی بشر ایجاد شود و رابطه‌ی علوم و حیانی و علوم تجربی لطمه ببیند و یا این‌که علوم تجربی را به‌جای علوم وحیانی نشاند؛ زیرا هر دو برداشت مخالف قسط است، و راه عادلانه این است که هر دو را در جای خود نشاند؛ چون زندگی بشر به هردوی آن‌ها جداً نیازمند است.

۴. انجام دعا جهت طلب ایجاد نتایج اسباب برابر شیوه‌های مرسوم در دین خدا.

پس دعا تنها در هنگام وجود مشکلات و قطع امید از اسباب درخواست نشده است (چنان‌چه با کمال تأسف بعضی از بزرگان دین چنین برداشتی از دعارا دارند)، بلکه درهمه‌ی امور خوشایند و ناخوشایند (اعم از کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین کارها) قضیه‌ی دعا مطرح است؛ زیرا تنها براساس به‌کارگیری اسباب وقوع کارها میسر نمی‌شود، بلکه بعد از کاربرد اسباب تحقق نتایج آن‌ها مطرح می‌شود. که به آن اراده‌ی خداوند گفته می‌شود. در نتیجه دعا در همه‌ی زندگی انسان به عنوان آخرین کار مسلمان مطرح می‌گردد.

تعریف استغفار: انسان در هنگام حمل امانت الهی و تنها وسیله‌ی کسب خوش‌بختی‌اش در دو جهان با عوامل مخرب و تخلفات و کم‌کاری مواجه می‌شود و دچار گناه و معصیت می‌گردد، که این امر در اوایل کار طبیعی است؛ زیرا کسب کمالات به صورت تدریجی انجام می‌شود. و انسان در ابتدا از توانایی کافی برای انجام بندگی خداوند (بدون نقص) برخوردار نیست و گاه‌گاهی دچار گناه می‌شود، که در این‌جا لازم است بعد از بازگشت و توبه از گناه و جبرا ن مافات (به کارگیری اسباب) برای پذیرش توبه از جانب خداوند (وقوع نتایج) از ایشان درخواست نماید که از خطاهایش درگذرد، که به این حالت استغفار می‌گویند. در این‌جا می‌طلبد به انواع گناهان در قرآن اشاره‌ای گذرا بنماییم.

گناهان انسان بر اساس نیت در قرآن بر دو گونه‌اند:

۱. گناهان لممی و زود گذر که انسان در این حالت قصد عمدی انجام گناه را ندارد، بلکه بر اثر غلبه‌ی غرایز به طور ناخواسته دچار آن می‌شود، که معمولاً بعد از ارتکاب گناه احساس سرزنش، شرمندگی، خجالت و ترس از خداوند را می‌نماید و به زودی از آن توبه می‌کند و نسبت به جبران آن اقدام می‌نماید. از علایم این نوع ازگناهان این است که به زودی از زندگی انسان حذف می‌شوند و غفران الهی نیز شامل آن‌ها می‌شود؛ زیرا هنوز به شرک تبدیل نشده‌اند.

تعریف شرک در ارتباط باتزکیه: شرک عبارت است از این‌که انسان بعد از اتمام حجت از جانب انسان‌های ناصح و امین و باور نمودن به حقانیت و برتری دین خدا بر راه‌های دیگر باحالتی عمدی و مداوم و با قید اصرار تا هنگام مرگ نسبت به خروج از فرمان‌روایی و فریادرسی خداوند درزندگی مادی ومعنویش پافشاری نماید. که انسان در این حالت در نفس اماره قرار دارد و نفس در این‌جا به عنوان اله مقرر شده است. این امر طبیعی است که در این حالت به هیچ وجه ایمان دینی وجود ندارد. و اولین مراحل ایمان از نفس لوامه شروع می‌شود. بنابراین نشانه‌ی مهم انسان مؤمن این است که هرگز نسبت به انجام گناهان مصرانه (مشرکانه) اقدام نمی‌کند و در نهایت به شیوه‌ی مجاهدانه سعی می‌نماید تا دچار گناه نشود. و اگر احیاناً گاه‌گاهی دچار آن بشود، از نوع لممی و غیر مصرانه است و به زودی و عملاً از آن‌ها توبه می‌نماید.

۲. گناهان مصرانه که انسان در این حالت به صورت عازمانه قصد انجام آن‌ها را دارد و احساس لوم، خجالت و شرمندگی نیز نمی‌نماید. بعد از اتمام حجت تا زمان مرگ آن‌ها را انجام می‌دهد. این نوع از گناهان (حتی اگر تنها در زندگی انسان یکی از این نوع از گناهان موجود باشد)، شرک محسوب می‌شوند و صاحبان آن‌ها برای همیشه در جهنم داخل خواهند شد و در آن باقی می‌مانند.[1]

ضمناً در این‌جا لازم است اشاره‌ای به قاعده‌ی غریب و بسیار مهم احباط (نابودی) اعمال صالح بنماییم. در قرآن چنین مقرر شده است که انجام گناهان مصرانه، اعمال صالح موجود در نامه‌ی عمل انسان را نابود می‌کنند و همچنین انجام اعمال صالح مداوم، گناهان لممی و زودگذر را از بین می‌برند. به عبارت دیگر

---

[1]. آیه‌ی ۸۱ – سوره‌ی بقره و قسمت اخیر آیه‌ی ۸۵ همین سوره با قاطعیت به این امر مهم اشاره می‌نماید.

در این‌جا همانند مواد شیمیایی و تأثیر متقابل آن‌ها عمل می‌شود. و این گونه نیست که گناه در جایی نگهداری شود. و عمل صالح نیز در جایی دیگر، بلکه بر اساس قاعده‌ی مذکور یکی از آن‌ها باقی می‌ماند. یا عمل صالح و یا عمل سیّئه. پس باید اعمال صالح را از آفات گناهان مصرانه محفوظ نماییم.

شرایط استغفار: در کل می‌توان توبه‌ی قرآنی را در انجام چهار امرخلاصه نمود:

۱. پشیمانی شدید از گناه در زمان گذشته.
۲. در زمان حال از انجام آن خودداری نماید.
۳. قاطعانه تصمیم بگیرد که در آینده از انجام آن پرهیز نماید.
۴. حقّ النّاس را ادا نماید و یا طلب بخشش نماید.

تعریف تسبیح: تسبیح از ماده‌ی سبح است و به معنی شنا کردن می‌باشد؛ و چون به طور معمول شناگری حرکت از نقص به سوی کمال است. لذا معنی فرار کردن از نقص را به خود گرفته است؛ یعنی، انسان قبل از شنا کردن حالتی را نداشته است و بعد از انجام شنا بدان خواهد رسید، که در این‌جا از حالت ناقص قبلی (انگیزه‌ای که او را وادار به شنا می‌کند) فرار نموده است تا به حالت بعدی (که هدف از شنا می‌باشد) برسد.

تمامی آسمان‌ها و زمین و آن‌چه در میان آن‌هاست، از اوایل خلقتشان به صورت مداوم از نقص به سوی کمال حرکت می‌کنند و با این فرار از نقص این امر را بیان می‌دارند که خالق آن‌ها از نقص به دور است؛ زیرا خداوند مخلوقی را که توانایی حرکت از نقص به سوی کمال را دارد، به حرکت انداخته است و البته این امر شامل انسان نیز می‌شود؛ یعنی، از هنگامی که دین خدا را می‌شناسد و بدان متعهد می‌شود، بایستی بدون توقف و به‌صورت مداوم با حرکتش از نقص به سوی کمال خداوند را از نسبت ناروا دور نماید. بنابراین چون خداوند به صورت همیشگی از نقص به دور است، تسبیح او نیز بایستی بدون توقف انجام گیرد و یک لحظه نباید متوقف گردد؛ زیرا در هر توقفی با زبان حال نسبت نارواکاری و نقص به خداوند داده می‌شود. این قضیه معنی دقیقی از حدیث نبوی است که می‌فرماید:

«هر کس دو روزش مساوی باشد، مغبون است و اگر دیروزش از امروز بهتر باشد، ملعون است و. . . ».

لذّا بر اساس این تعریف از تسبیح نمی‌توان برای همیشه در نفس لوامه و اصحاب الیمین باقی ماند. بلکه بایستی برای کسب درجه‌ی صدیقین بدون وقفه

مجاهدت نمود. تا بدین وسیله حق اسم سبحان را ادا نموده باشیم. این نکته نیز حائز اهمیت است که تسبیح تمامی درون و بیرون انسان را (اعم از زبان، قلب و جوارح) شامل می‌شود و تنها امری زبانی نیست.

معنی حمد: حمد در لغت؛ یعنی، ستایش نیکو از کسی که فعلی نیکو را به اختیار برای سود رسانی به دیگری (انسان وجهان آفرینش) در کمال اتقان انجام داده باشد و این کار نیکو انسان را به ستایش همه جانبه وادار نماید (زیرا انسان بنده‌ی نیکی است). این ستایش بایستی به خاطر تعظیم و بزرگ‌داشت و قدردانی عملی از او باشد

«الثناء با الجمیل علی الفعل الاختیاری علی جهت التعظیم».

«حمد تعریفی صرفاً زبانی نیست، بلکه ستایشی است که تعهد و قدردانی را به دنبال دارد و اگر حمد «علی جهت التعظیم نباشد» حمد نیست، بلکه تمسخر است. مثلاً اگر شما کسی را به دانایی توصیف نمایید، اما عملاً از داناییش استفاده ننمایید، با زبان حال این را بیان داشته‌اید که او جاهل است؛ چون این موضع در مقابل انسان جاهل گرفته می‌شود، نه در مقابل انسان دانا».

مسأله‌ی قدردانی نیز بدین خاطر است که خداوند از طریق خلق و امرش تمامی منافع مادی و معنوی ما را در دو جهان برای همیشه تأمین نموده است و این امر می‌طلبد که هم قلباً از او نهایت امتنان را داشته باشیم و هم از طریق زبان آن را بیان داریم و هم در زندگی عملی از خداوند بی نهایت علیم، حکیم و رحیم اطاعت نماییم، تا به خوش‌بختی دو جهان نایل شویم. پس در جریان حمد، تنها کسی که سودمند می‌شود انسان است و خداوند از جهانیان غنی و بی نیاز است.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلْفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِ ۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلْغَنِىُّ ٱلْحَمِيدُ ﴾ فاطر: ۱۵

«ای مردم، شما نیازمند خدایید و خدا بی نیاز و ستوده است. »

چنان‌چه در موضوع تسبیح گفتیم چون یکی از نام‌های خداوند حمید(صفت مشبهه) است، پس بایستی به طور مداوم و با تمام وجود خداوند را عملاً حمد نمود. در نهایت می‌توان گفت در هر حرکت انسان به‌طور هم‌زمان حمد و تسبیحی وجود دارد. به این‌صورت که انسان در هر درجه از کمال قرار گرفته باشد، با فرار عملیش از این درجه به‌خاطر رسیدن به درجه‌ی بالاتر خداوند را تسبیح نموده است و با رسیدن به درجه‌ی بالاتر خداوند را حمد نموده است و این امر در دنیا و آخرت ادامه دارد، اما با این تفاوت که در دنیا در قالب ابتلا و تکلیف انجام می‌شود

و در بهشت در قالب تنعّم. پس حمد و تسبیح تمامی زندگی مادی و معنوی انسان را فرا می‌گیرد. و به عبارتی دیگر می‌توان گفت دین‌داری یعنی تسبیح و حمد.

در این‌جا لازم است اشاره‌ای گذرا به شکر نیز داشته باشیم.

معنی شکر: شکر در لغت؛ یعنی، پرده‌برداری از چیزی. در اصطلاح دینی؛ یعنی، انجام سه امراز جانب انسان در رابطه با خداوند، که عبارتند از:

۱. در درون و قلب، صاحب نعمت را بشناسیم و قلباً از او ممنون باشیم.
۲. با زبان از او تشکر نماییم و نعمت‌هایش را برای مردم بیان نماییم.
۳. صاحب نعمت چگونه راضی است نعمت را به کار گیریم به همان صورت از آن نعمات استفاده نماییم.

معنی تهلیل: تهلیل در اصل به معنی گفتن جمله‌ی زیر است.

﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ بقره: ۲۵۵

«هیچ خدایی به جز الله وجود ندارد.»

همراه با اعتقاد و التزام عملی به آن باشد. این جمله‌ی مبارک، شالوده‌ی اصلی دعوت تمامی پیامبران را تشکیل می‌دهد و بسیار به جا و حکیمانه است که معنی آن به اختصار بیان شود. قبل از بیان معنی جمله‌ی مذکور لازم است معنی کلمه‌ی «اِله» را توضیح دهیم، تا در نهایت به معنی درستی از آن دست یابیم.

معنی کلمه‌ی اِله: کلمه‌ی «اله» در اصل از «أَلِهَ، یأْلَهُ» می‌باشد و به معنی شیفتگی و شیدایی نسبت به کسی و یا چیزی می‌باشد. البته هرگونه شیفتگی و شیدایی برگرفته از اموری پنج گانه می‌باشد که در زیر بدان اشاره خواهیم نمود. این کلمه را عرب‌ها برای بچه شتر به کار می‌بردند و می‌گفتند (أَلِهَ الفصیل؛ یعنی، بچه شتر نسبت به مادرش دچار شیدایی گردید). دلیل اصلی این شیدایی عبارت بود از این‌که:

اولاً: بچه شتر به هرچیزی که نیازمند بود، در نزد مادرش آن را می‌یافت.

ثانیاً: اگر مزاحم و مانعی برایش پیش می‌آمد، مادرش آن را بر طرف می‌کرد.

ثالثاً: سرانجامی که برای بچه شتر مصلحت بود، از جانب مادرش تأمین می‌شد.

رابعاً: به صورت تلویحی راه و روش زندگی را به بچه‌اش می‌آموخت.

خامساً: در نهایت در هنگام گرفتاری به فریادش می‌رسید و او را از تنگنا می‌رهانید.

قرآن این کلمه را برای مفاهیمی عالی در ارتباط انسان با خدا به کار گرفت، که در حقیقت دانستن این معانی و التزام عملی بدان موجب تحولات اساسی در زندگی بشر می‌شود.

قبلاً دانستیم که انسان مجموعه‌ای از استعدادهای جسمی و روحی است، که هم برای رشد کردن آمادگی دارد و هم شدیداً به آن نیازمند است. انسان در اصل برای رشد یافتن به پنج امر اساسی نیازمند است که کلمه‌ی «اله» هر پنج مورد را در خود گرفته است. یعنی تنها کسی می‌تواند اله باشد، که توانایی تأمین این ارکان پنج‌گانه را برای موجودات، خصوصاً انسان داشته باشد، که به ترتیب مندرج در سوره‌ی حمد به استحضار خوانندگان گرامی می‌رسد:

۱. جلب و آماده کردن تمامی امکانات و منافع مادی و معنوی مورد نیاز در دنیا و آخرت برای انسان.

۲. دفع تمامی موانع و مزاحمات مادی و معنوی بر سر راه رشد انسان در دوجهان.

۳. تأمین سرانجام و عاقبت زندگی انسان بعد از مرگ و تصرف عالمانه، حکیمانه و رحیمانه‌ی خداوند در راستای کمال موجودات و انسان در دنیا و آخرت در جهان آفرینش و زندگی انسان از طریق سنت ابتلا و قضا و قدر.

۴. در اختیار قراردادن بهترین و کامل‌ترین روش به‌کارگیری اسباب و برنامه‌ی زندگی برای انسان و موجودات از طریق تخصص فوق العاده‌ی مبتنی بر علم، حکمت و رحمت بی‌نهایت و بی‌نیازی از انسان و موجودات که از آن به فرمان‌روایی تعبیر می‌شود.

۵. بعد از به‌کارگیری اسباب از جانب انسان، در جزیی‌ترین تا کلی‌ترین کارها تأثیرگذاری بر نتیجه و خاصیت اسباب در راستای سود رسانی به انسان، که از آن به فریادرسی تعبیر می‌شود.

در نهایت می‌توان این معانی را در دو کلمه خلاصه نمود:

۱. فرمان‌روایی ۲. فریادرسی

اما این امر واضح است که هیچ فرمان‌روا و فریادرسی نمی‌تواند و شایسته نیست بدون تهیه‌ی امکانات و دفع موانع و تعیین سرانجام به الوهیت بپردازد و چون در جهان آفرینش تنها کسی که منحصراً این امور پنج گانه را در اختیار دارد خداوند است و کسی دیگر با او شریک نیست پس اله دیگری غیر از الله وجود

ندارد. و انسان بایستی همه‌ی آن‌چه را بدان نیاز دارد (امور پنج‌گانه) تنها از الله درخواست دارد و امید و ترسش تنها از او باشد؛ چون آلهه‌ی باطل خالق خود و جهان هستی نیستند. و خود مخلوق خداوند هستند و از دست آن‌ها کاری بر نمی‌آید.

بنابراین معنی جمله‌ی لا اله الا الله این است که ایمان دارم به این که تمامی نیازهای مادی و معنوی انسان به‌صورت منحصر به فرد و بدون بدیل و جایگزین در دنیا و آخرت تنها در برنامه‌ی الله یافت می‌شود و بایستی تمامی آلهه‌ی باطل (اعم از هواهای نفسانی خود و دیگران) را علماً و عملاً رها نماییم. و بر طبق آن در جزییات و کلیات زندگی عمل نماییم. تا بدین وسیله به خوش‌بختی مادی و معنوی در هر دو جهان نایل شویم. پس «لا اله الا الله» تنها بیان لفظی نیست تا بدان اکتفا نمود، بلکه نوعی خاص از زندگی است که مضمون آن این است که تنها خداوند را فرمان‌روا و فریادرس بدانیم. و بایستی عملاً آن را به اثبات رسانیم. در غیر این صورت، گفتار بی عمل، گناه کبیره است.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ۝٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ۝٣ ﴾ صف: ۲ – ۳

«ای مؤمنان، چرا سخنی می‌گویید که خودتان برابر آن عمل نمی‌کنید؟ ۞ اگر سخنی را بگویید و خودتان برابر آن عمل نکنید، موجب کینه و خشم عظیم خدا می‌گردد.»

آسیب شناسی

مفاهیم دینی

علت به انحراف کشیده شدن دین‌داری میان مردم

اینک به حول و قوه‌ی الهی، در حد توان به بیان مفاهیم آسیب‌شناسی بعضی از مفاهیم آسیب دینی می‌پردازیم.

قضیه‌ی اقرار به شهادتین و برداشت منفی از آن

به گمان بسیاری از مردم اقرار لفظی به شهادتین برای دخول در بهشت و محفوظ شدن از آتش جهنم کافی است و به انجام اعمال بیرونی نیازی ندارد. گرچه این عقیده در بینش قرآنی باطل است، اما با کمال تأسف طرف‌داران فراوانی را دارد و آفت بسیار سنگینی شده و قربانیان بسیار زیادی را از مسلمانان گرفته است.

این بینش هم‌چنان‌که بیان شد، کاملاً با موازین قرآنی مخالفت دارد؛ زیرا آیات قرآن خلاف آن را بیان داشته‌اند. بدین صورت که اقرار به شهادتین بعد از ایمان واقعی مطرح خواهد شد. به‌دنبال آن باید اقرار مذکور با عمل صالح نیز تأیید گردد. در غیر این‌صورت این‌گونه اقرار ادعای بدون عمل است که در قرآن نفاق شمرده خواهد شد. پس باید اقرارهایمان با اعمال صالح هماهنگ گردند تا خداوند نیز آن‌ها را بپذیرد؛ زیرا بیش‌تر مشکلات بشر از این امر ناشی شده است که ادعای بدون عمل شیوه‌ی مستمر آن‌ها شده است، که اگر این امر اصلاح گردد، همه‌ی امور بشر نیز اصلاح می‌گردد.

اینک به‌عنوان نمونه چند آیه از قرآن کریم برای تأیید مطالب مذکور بیان می‌گردد.

أ. معیار جزا در قیامت چیزی جز اعمال انسان نیست.

﴿ فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾ یس: ۵۴

« در چنین روزی به هیچ‌کس کم‌ترین ستمی نمی‌گردد و به شما پاداش داده نمی‌شود، مگر بر اساس کارهایی که در دنیا می‌کردید. »

ب. انسان غیر از محصول سعی و تلاش خود، چیز دیگری را به‌عنوان پاداش دریافت نمی‌کند.

﴿ وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴾ نجم: ۳۹

« و این‌که برای انسان پاداش و بهره‌ای نیست، جز آن‌که خود انجام داده و برای آن تلاش نموده است.»

ت. بهترین جنبندگان نزد خداوند انجام‌دهندگان اعمال صالح هستند.

﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴾ بینه: ۷

«به‌راستی کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح را انجام داده‌اند، همان‌ها هستند بهترین جنبندگان»

ث. انسان‌ها در مجموع زیان‌کار هستند، مگر ایمان‌آورندگان و انجام‌دهندگان اعمال صالح.

﴿ وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾ ﴾ عصر: ۱-۳

« سوگند به زمان (که سرمایه‌ی زندگی انسان و فرصت تلاش او برای نیل به سعادت دو جهان است)۞ انسان‌ها همه زیان‌مندند۞ مگر کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می‌کنند و همدیگر را به تمسک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می‌کنند و یکدیگر را به شکیبایی در تحمل سختی‌ها و دشواری‌ها و دردها و رنج‌ها توصیه می‌نمایند که موجب رضای خدا می‌گردد. »

ج. گفتار بی‌عمل در میزان خدایی نه تنها مورد پسند نیست، بلکه گناه نیز شمرده می‌شود.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللَّهِ أَن تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾ ﴾ صف: ۲ - ۳

«ای مؤمنان، چرا سخنی (به دیگران) می‌گویید که خودتان برابر آن عمل نمی‌کنید؟۞ اگر سخنی را بگویید و خودتان برابر آن عمل نکنید، موجب کینه و خشم عظیم خدا می‌گردد. »

ح. تنها با زبان ادعای ایمان نمودن (بدون جواب‌گویی به امتحانات خداوند)، گمانی است باطل.

﴿ أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿٢﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿٣﴾ ﴾ عنکبوت: ۲ - ۳

«آیا مردمان گمان برده‌اند همین که بگویند ایمان آورده‌ایم (و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر اقرار کرده‌ایم)، به‌حال خود رها می‌شوند و ایشان (با تکالیف و وظایف و رنج‌ها و سختی‌هایی که باید در راه آیین آسمانی تحمل کرد) آزمایش نمی‌گردند؟۞ ما کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند (با انواع

تکالیف و مشقات با اقسام نعمت‌ها و محنت‌ها) آزمایش کرده‌ایم. آخر باید خدا برای انجام دهندگانِ امتحان روشن گرداند چه کسانی راست می‌گویند و چه کسانی دروغ می‌گویند.»

خ. کسب بهشت جاویدان، به ایمان و اعمال صالح (آن هم برابر توان انسان) بستگی دارد.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ اعراف: ۴۲

«کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، به هیچ‌کس از آنان جز به‌اندازه‌ی تاب و توانش تکلیف نمی‌کنیم. ایشان بهشتیانند و جاودانه در آن می‌مانند.»

بنابراین با استفاده از آیات مطرح شده، معلوم گردید که تنها عامل رستگاری در دو جهان، ایمان و به تبع آن انجام اعمال صالح است.

ما در نهایت قضاوت در این زمینه را به خود عزیزان می‌سپاریم، تا پندار مسلمانان فعلی را با آیات قرآنی مذکور مقایسه نمایند و در صورت وجود خطا در اصلاح عقیده و عمل ایشان مجاهدت نمایند.

مسأله‌ی رحمت خداوند به بندگان در قیامت و پندار غلط مردم درباره‌ی آن

بسیاری از مردم با سوء استفاده از مسلّمات عقیده‌ی اسلامی می‌پندارند؛ چون رحمت خداوند وسیع است و بر غضبش پیشی گرفته و همه چیز را فراگرفته است (حتی بر اساس برخی روایات از پدر و مادر نسبت به فرزندان مهربان‌تر است). پس با محاسبه‌ای سهل‌انگارانه، همه را به بهشت جاویدان خواهد برد و در این مجال اعمال صالح چندان مورد نیاز نیست.

با کمال تأسف در میان مردم کیفیت رحمت خداوند به انسان‌ها بدون ارجاع به قواعد قرآنی بیان گردیده است و انعکاسی منفی در میان مسلمانان پیدا نموده است، که این خود باعث شده است مردم نسبت به انجام اعمال صالح سهل‌انگاری نمایند و در عین‌حال انتظار پاداش اخروی و ورود به بهشت و محفوظ شدن از جهنم را داشته باشند و براساس این خیال‌پردازی به رحمت خداوند امیدوار باشند. باید این را دانست که رحمت خداوند دو جنبه دارد:

۱. جلب منافع.

۲. دفع مضرات.

همچنان‌که خداوند از طریق سنت‌های حاکم بر جهان هستی برای مخلوقات (به ویژه انسان)، منافع را جلب نموده و آن‌ها را از مضرات دور گردانیده است، در کتاب وحی نیز همانند کتاب هستی رحمت خداوند از طریق اجرای اسباب مخصوص به‌خود به انسان‌ها می‌رسد و چنین مقرر نشده است که رحمت خدا بدون استفاده از اسباب شامل حال بندگان گردد. اینک به‌عنوان نمونه مظاهری چند از رحمت خداوند به انسان‌ها بیان می‌گردد.

۱. خلق انسان و جهان هستی.

۲. بخشیدن نعمات مادی و معنوی به بشر (مهم‌ترین نعمت، نعمت هدایت می‌باشد).

۳. محفوظ نمودن انسان از آفات مادی و معنوی.
۴. دادن فرصت توبه به بندگان گناه‌کار و بخشیدن آن‌ها.
۵. دخول صالحان به بهشت ابدی پر نعمت.
بسیاری دیگر از مظاهر که از حوصله‌ی این بحث خارج است.

ما در این‌جا برآنیم که قواعد رحمت خداوند به بندگان را (که همان ایمان و انجام اعمال صالح می‌باشد) طبق آیات برگزیده از قرآن مجید بیان داریم. تا بر این اساس عقیده و عمل خویش را طبق آن منبع منزه از عیب، اصلاح نماییم؛ زیرا کارهای خداوند دارای سنت‌های قاطعی هستند، هر چند بسیاری از مردم چنین گمانی ندارند.

أ. گرچه رحمت خداوند وسیع است و همه چیز را فراگرفته است، اما در ارتباط با انسان‌ها تنها به متقین (کسانی که اولاً: فرامین خداوند را اجرا نموده‌اند ثانیاً: از نافرمانی خداوند پرهیز نموده‌اند)، خواهد رسید.

﴿وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ ۚ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ ۖ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ۚ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ اعراف: ۱۵۶

« و برای ما در این دنیا و آن دنیا (زندگی) نیکی مقرر دار (که سروری و توفیق طاعت در این سرای و سعادت ناشی از رضایت و عنایت تو در آن سرای است)، چرا که ما (توبه نموده‌ایم) و به سوی تو بازگشت کرده‌ایم. (خدا بدو) گفت: عذاب خود را به هر کس که (گناه کند و توبه نکند و خود) بخواهم، می‌رسانم و رحمت من همه چیز را فرا گرفته (و در این سرای شامل کافر و مؤمن می‌گردد، اما در آن سرای) آن را برای متقیان مقرر خواهم داشت و برای کسانی که زکات بدهند و به آیات (عقیدتی و عملی) ایمان بیاورند. »

ب. رحمت خداوند با وجود وسعتش مشمول کسانی است که ایمان می‌آورند و توبه کننده هستند و از راه خداوند عملاً پیروی می‌نمایند، که در این هنگام دعای ملایکه نیز شامل حال آن‌ها می‌گردد.

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾
غافر: ۷

« آنان که بردارندگان عرش خدایند و آنان که گرداگرد آنند، به تسبیح و حمد پروردگارشان سرگرمند و بدو ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می‌کنند (و می‌گویند) پروردگارا، رحمت و

دانش تو همه چیز را فراگرفته است (هم اعمال و اقوالشان را می‌دانی و هم رحمت تو می‌تواند ایشان را در برگیرد). پس در گذر از کسانی که (از گناهان دست کشیده و به اطاعت و عبادتت می‌پردازند و از راه‌های انحرافی دوری می‌گزینند و به راستای راهت) برمی‌گردند و راه تو را در پیش می‌گیرند و آنان را از عذاب مصون و محفوظ دار.»

ت. از شرایط مهم شمولیت رحمت خداوند بر بندگان، فساد نکردن در زمین (بعد از اصلاح آن) و (بعد از محسن بودن) خداوند را با ترس و طمع فرا خواندن می‌باشد.

﴿ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴾ اعراف: ۵۶

«در زمین بعد از اصلاح آن (توسط خدا یا بر دست انبیا به ویژه محمد ﷺ) فساد و تباهی مکنید و خدا را بیمناکانه و امیدوارانه به‌فریاد بخوانید (بیم از عدم پذیرش و امید به رحمتش). بی‌گمان رحمت یزدان به نیکوکاران نزدیک است پس نیکوکار باشید تا دعای شما پذیرفته گردد و رحمت خدا شامل شما شود.»

ث. شرط مهم رسیدن رحمت خداوند به انسان‌ها اطاعت از خدا و رسول در تمام مراحل زندگی است.

﴿ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾ آل عمران: ۱۳۲

«و از خداوند و پیامبرش (در تمام زندگی) اطاعت نمایید، تا شاید مورد رحمت خداوند قرار گیرید.»

ج. اطاعت از کتاب خداوند و داشتن تقوا بر اساس آن از شرایط مهم رحمت خداوند بر بندگان است.

﴿ وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾ انعام: ۱۵۵

« این قرآن کتاب مبارکی است که ما آن‌را فرو فرستاده‌ایم. پس از آن پیروی کنید و (از مخالفت با آن) بپرهیزید تا مورد رحم خدا قرار گیرید.»

ح. برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و پیروی از پیامبر ﷺ باعث کسب رحمت خداوند می‌شود.

﴿ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾ نور: ۵۶

«و نماز را به‌پا دارید و زکات را بپردازید و از پیامبر اطاعت نمایید تا مورد رحمت خدا قرار گیرید.»

خ. پرهیزگاری درزمینه‌ی اعمال گذشته و آینده انسان را به رحمت خداوند می‌رساند.

﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾ یس: ۴۵

« هنگامی که بدانان گفته شود بپرهیزید از عذاب و مجازات دنیوی که پیش رو دارید و از عذاب و مجازات اخروی که در پشت سر دارید، تا به شما رحم شود (اعتنا نمی‌کنند). »

د. وجود اخوّت واقعی در بین مؤمنان،اصلاح نمودن در میان آن‌ها وداشتن ترس از خداوند، از موجبات رسیدن رحمت خداوند بر بندگان است.

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾ حجرات: ۱۰

« فقط مؤمنان برادران همدیگرند. پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید و از خدا ترس و پروا داشته باشید، تا به شما رحم شود. »

ذ. داشتن ایمان واقعی به انضمام اجرای فرمان الهی در واقعیت زندگی، رحمت خداوند را به همراه دارد.

﴿ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴾ نساء: ۱۷۵

« کسانی که به خدا ایمان بیاورند و بدان (کتاب او یعنی قرآن) چنگ زنند، ایشان را به رحمت و فضل عظیم (خود که بهشت است) وارد خواهد ساخت و در راه راستی به‌سوی خود رهنمودشان خواهد کرد. »

ر. با توبه و بازگشت واقعی به خداوند و اصلاح گناهان (در صورتی که گناهان لمّی و لغزشی باشند) موجبات رسیدن رحمت خداوند بر انسان‌ها فراهم می‌شود.

﴿ وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾

انعام: ۵۴

« هر گاه مؤمنان به آیات (قرآن) ما به پیش تو آمدند(برای احترامشان)، بدیشان بگو درودتان باد، (شما را مژده باد که) خداوند شما (از روی لطف) بر خویشتن رحمت واجب نموده است (و رحمت فراوان و بی‌کرانش مقتضی آن است) که هر کس از شما از روی نادانی (گناه غیر مصرّانه) دچار لغزشی شد، ولی بعد از آن توبه نمود (و نادمانه به آستانه‌ی کریمانه‌ی خدا عملاً برگشت و اعمال زشت خود را جبران) و اصلاح کرد (خداوند عذر تقصیر او را می‌پذیرد) چرا که او آمرزگار (بندگان و) مهربان (در حق همگان) است. »

ز. داشتن ایمان و اعمال صالح موجبات دخول در بهشت و رحمت خداوندرابرای انسان‌ها به همراه دارد.

﴿ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴾

جاثیه: ۳۰

«و اما کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می‌کنند، پروردگارشان ایشان را (به بهشت می‌برد و) غرق نعمت خویش می‌گرداند؛ رستگاری و پیروزی آشکار همین است.»

س. یکی از مظاهر رحمت خداوند برگناه‌کاران، دادن فرصت توبه (یعنی بازگشت عملی و ایمان آوردن مجدد و انجام اعمال صالح بعد از گناه)به آن‌هاست، که از این طریق نه تنها گناهان‌شان بخشیده خواهند شد، بلکه براساس فضل خداوند به حسنه نیز تبدیل می‌گردند.

﴿ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَٰلِحًا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمْ حَسَنَٰتٍ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴾ فرقان: ۷۰

« مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، که خداوند (گناهان چنین کسانی را می‌بخشد) بدی‌ها و گناهان (گذشته‌ی) ایشان را به خوبی‌ها و نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خداوند آمرزنده و مهربان است (و نه تنها که سیئات را می‌بخشد، بلکه آن‌ها را تبدیل به حسنات می‌نماید). »

با توجه به آیات مذکور، این قضیه معلوم گردید همچنان‌که رحمت خداوند در عالم هستی از طریق اسباب به انسان‌ها می‌رسد، در کتاب وحی نیز (در ارتباط با دین‌داری و عدم آن) براساس قواعدی خاص رحمت خداوند به بندگان می‌رسد. براساس قرآن با رعایت امور ذیل می‌توان به رحمت واسعه‌ی خداوند امیدوار بود (تقوا، توبه، پیروی از راه خدا، اصلاح امور، اطاعت از رسول، حساب‌گری در اعمال گذشته و آینده، اصلاح بین مسلمانان، ایمان واقعی به خدا، اعتصام به دین خداو...)

پس هرگز نباید چنین پنداشت که خداوند بدون قاعده و برنامه در زمینه‌ی عملکرد انسان‌ها رحمتش را به همه می‌رساند، بلکه تنها مؤمنان واقعی مشمول رحمت خاص خداوند می‌گردند؛ زیرا آن‌ها انجام‌دهندگان اعمال صالح بوده‌اند و با تلاش فراوان و به‌کارگیری تمام توانشان از گناهان دوری گزیده‌اند.

البته مطالب فوق مبتنی بر فرمایشات خداوند است و از پندارهای ساخته‌ی ذهن ما نیست. لذا بر همه‌ی مسلمانان لازم است که از عقاید غیر اصولی و خیال‌بافانه دوری نمایند و قواعد حاکم بر عمال را از قرآن سؤال نمایند. و بر طبق آن عقیده و عمل خویش را اصلاح نمایند.

مسأله‌ی بخشش گناهان از طرف خداوند
و پندار نادرست مردم درباره‌ی آن

مردم ما غالباً چنین بیان می‌دارند که خداوند بخشنده‌ی همه‌ی گناهان است و نیازی به عذاب ما ندارد. همچنین گمان می‌کنند که وعده‌ها و وعیدهای خداوند با وعده‌ها و وعیدهای بشر مشابه هستند. لذا معتقدند که تهدیدهای خداوند برانسان‌ها اجرا نخواهد شد (هم چنان‌که در میان انسان‌ها نیز اجرا نمی‌گردد).

لازم به توضیح است که براساس قرآن بخشش گناهان انسان، از جانب خداوند دارای قواعد تخلف‌ناپذیری است که انشاءالله در بخش آیات مربوط بدان خواهیم پرداخت.

با این حال قبل از بیان اصل مطلب باید اظهار داشت که آگاهی بر انواع گناهان از دیدگاه قرآن می‌تواند به‌عنوان کلید و راه‌حل اصلی مطلب مطرح گردد و بر اساس این روشن‌گری، قاعده‌ی بخشش یا عدم آن نیز معلوم می‌گردد.

گناهان انسان در قرآن با توجه به نیّت انجام آن‌ها بردو گونه‌اند

۱. **گناهان لممی و غیر مصرانه:** انسان دراین حالت خواستار انجام آن‌ها نیست، بلکه تمام جهد و تلاش خود را نیز در جهت طرد آن‌ها به‌کار می‌گیرد. اما با این وصف باز بر اثر عدم توان ایمانی به‌صورت ناخواسته دچار آن‌ها می‌شود و در این حالت در درون خود احساس خجلت و شرمندگی می‌کند.

این نوع از گناهان براساس توبه به‌تدریج (نه با تدارج) از زندگی انسان‌ها حذف می‌شوند و توبه‌کاران واقعی نیز بیش‌تر در میان این‌ها واقع شده‌اند. اما در این زمینه باید این را بیان داشت که بیش‌تر مردم براساس قواعد قرآنی توّاب نیستند، گرچه مدعی آن هستند؛ زیرا آن‌ها تنها صیغه‌ی توبه را (بدون اقدام عملی) بر زبان جاری می‌کنند، که این کار فاقد ارزش قرآنی است.

در این‌جا لازم است برای شناخت بیش‌تر این دو نوع از گناهان و شناخت توبه‌ی واقعی (که سبب غفران خدا می‌شود) مقدمتاً چند آیه را بیان داریم:

أ. کسانی که از انجام گناهان خودداری کنند و آن‌ها را اصلاح نمایند خداوند نسبت به ایشان غفور و رحیم است.

﴿ فَمَن تَابَ مِنۢ بَعۡدِ ظُلۡمِهِۦ وَأَصۡلَحَ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَتُوبُ عَلَيۡهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴾ مائده: ۳۹

«اما کسی که پس از ارتکاب ستم پشیمان شود و توبه کند (و با انجام اعمال نیکو) به اصلاح (حال خود) پردازد، خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد (بی‌گمان خداوند بس آمرزنده و مهربان است). »

ب. کسانی که جاهلانه (و غیر مصرّانه) گناه می‌کنند در نهایت موفق به انجام توبه می‌شوند. اما کسانی که به‌صورت مصرّانه گناهان را انجام می‌دهند موفق به انجام توبه نمی‌شوند و از آن گریزان می‌گردند.

﴿ إِنَّمَا ٱلتَّوۡبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٖ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ﴾ نساء: ۱۷

«بی‌گمان خداوند تنها توبه‌ی کسانی را می‌پذیرد که از روی نادانی (و سفاهت و حماقت ناشی از شدت خشم و غلبه‌ی شهوت بر نفس) به کار زشت دست می‌یازند. سپس هر چه زودتر (پیش از مرگ به‌سوی خدا) بر می‌گردند (و از کرده‌ی خود پشیمان می‌گردند). خداوند توبه و برگشت آنان را می‌پذیرد و خداوند آگاه (از مصالح بندگان و صدق نیت توبه‌کنندگان) و حکیم است. (و از روی حکمت درگاه توبه را بر روی توبه‌کاران واقعی باز گذاشته است). »

ت. انسان مؤمن در هنگام انجام گناه با یاد خدا متذکر می‌شود و به طرف خداوند باز می‌گردد و بر انجام گناهان اصرار نمی‌ورزد.

﴿ وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٣٥ أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغۡفِرَةٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَجَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ١٣٦ ﴾

آل عمران: ۱۳۵ - ۱۳۶

«و کسانی که چون دچار گناه شدند یا بر خویشتن ستم نمودند، به یاد خدا می‌افتند (و وعده و وعید و عقاب و ثواب و جلالت و عظمت او را پیش چشم داشته و پشیمان می‌گردند) و آمرزش گناهان‌شان را خواستارند و به‌جز خدا کیست که گناهان را بیامرزد و با علم و آگاهی بر (زشتی کار و نهی و وعید خدا از آن) بر چیزی که انجام داده‌اند، پافشاری نمی‌کنند (و به تکرار گناه دست نمی‌یازند). آن‌چنان پرهیزگارانی پاداش
شان ـ آمرزش خدای‌شان و باغ‌های (بهشتی) است که در زیر (درختان) آن‌ها جویبارها روان است و جاودانه در آن‌جا ماندگارند و این چه پاداش نیکی است که بهره‌ی کسانی می‌گردد که اهل عملند (و برابر فرمان خدا کار می‌کنند). »

ث. کسانی که از کبائر و فواحش دوری می‌گزینند و به‌جز لمم گناهی را مرتکب نمی‌شوند و برانجام آن‌ها اصرار نمی‌ورزند مورد مغفرت خداوند قرار می‌گیرند.

﴿ ٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلْمَغْفِرَةِ ۚ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِى بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ ۖ فَلَا تُزَكُّوٓا۟ أَنفُسَكُمْ ۖ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ ﴾

نجم: ۳۲

«همان کسانی که از گناهان بزرگ و بدکاری‌ها کناره‌گیری می‌کنند و اگر گناهی از آنان سرزند، تنها لممی و غیر مصرّانه است (که آن هم مورد عفو خدا قرار می‌گیرد) چرا که پروردگار تو دارای آمرزش گسترده و فراخ است. خداوند از همان زمان که شما را از زمین آفریده و از آن روز که شما را به‌صورت جنین‌های ناچیزی در درون شکم‌های مادرانتان بوده‌اید. از (تمام ذرات و همه‌ی جزییات وجود شما بخوبی آگاه بوده و هست) پس از پاک بودن خود سخن مگویید؛ زیرا که او پرهیزگاران را (از همه) بهتر می‌شناسد. »

۲. **گناهان مصرانه:** از علایم اینگونه گناهان این است که انسان از انجام دادن آن‌ها احساس خجلت نمی‌کند و هرگز عملاً برای ترک آن‌ها اقدامی نمی‌نماید و این نوع ازگناهان همه‌ی زندگی آن‌ها را احاطه می‌نماید.

این‌گونه گناهان در فرهنگ قرآنی شرک محسوب می‌شوند (شرک در فرمان‌روایی خدا) و اگر کسی فقط یکی از این نوع ازگناهان را داشته باشد و بعد از اتمام حجت بر آن حالت بمیرد، برای همیشه در جهنم داخل می‌شود. چنان‌که خداوند در سوره‌ی بقره می‌فرماید:

﴿ بَلَىٰ مَن كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَٰطَتْ بِهِۦ خَطِيٓـَٔتُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴾

بقره: ۸۱

«آری، هر کس گناهی مصرانه داشته باشد که بر تمام زندگی او احاطه نماید، آن‌ها یاران جهنم بوده و برای همیشه در آن می‌مانند. »

خصوصیت بارز این نوع از گناهان، این است که همیشه و تا زمان مرگ انسان را به ارتکاب آن فرا می‌خواند و بر تمام زندگیش مسلط می‌نماید و انسان نیز بدون چون و چرا آن را قبول می‌کند. که البته صاحب این چنین گناهانی دارای نفس امّاره‌ی بالسوء می‌باشند و هنوز وارد مرحله‌ی اول ایمان؛ یعنی، نفس لوّامه نشده‌اند.

مهم‌ترین شرط ایمان، اصرار نورزیدن بر گناهان است که اینک با توجه به توضیحات مذکور به سراغ قواعد بخشش گناهان براساس قرآن می‌رویم تا از این

طریق فهمی درست در این زمینه پیدا نماییم. بدین‌صورت که نه از رحمت خداوند نا امید شویم و نه دچار دل‌خوشی بی‌قاعده گردیم.

۱. دوست داشتن خداوند منوط به اطاعت از پیامبر ﷺ است. کسانی که این‌چنین خصوصیتی را دارند، مورد مغفرت خداوند قرار می‌گیرند.

﴿ قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾

آل‌عمران: ۳۱

« بگو اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان‌تان را ببخشاید و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است. »

۲. داشتن تقوا باعث کسب فرقان (جداکننده‌ی حق از باطل) و به تبع آن پوشانیدن و بخشش گناهان از جانب خداوند می‌شود.

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴾

انفال: ۲۹

«ای مؤمنان، اگر از خدا (بترسید و از مخالفت فرمان او) بپرهیزید، خدا بینش ویژه‌ای به شما می‌دهد که در پرتو آن حق را از باطل می‌شناسید و گناهانتان را می‌زدایند و شما را می‌آمرزد، چرا که یزدان دارای فضل و بخشش فراوان است. »

۳. وجود تقوا در زندگی عملی باعث اصلاح کارها و غفران گناهان انسان می‌شود. البته اگر اطاعت خداوند و رسولش را به همراه داشته باشد.

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَٰلَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾ ﴾

احزاب: ۷۰ - ۷۱

«ای مؤمنان از خدا بترسید (و خویشتن را با انجام خوبی‌ها و دوری از بدی‌ها از عذاب او در امان دارید) و سخن حق و درست بگویید در نتیجه خدا توفیق خیرتان می‌دهد و اعمالتان را اصلاح نموده و گناهانتان را می‌بخشاید اصلاً هر که از خدا و پیغمبرش فرمان‌برداری کند قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد. »

۴. داشتن ایمان به دعوت پیامبران و اجابت عملی از آن موجب بخشش گناهان می‌گردد.

﴿ يَٰقَوْمَنَآ أَجِيبُواْ دَاعِيَ ٱللَّهِ وَءَامِنُواْ بِهِۦ يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴾

احقاف: ۳۱

«ای قوم ما سخنان دعوت‌گر الهی را بپذیرید و به او ایمان بیاورید تا خدا گناهانتان را بیامرزد و شما را در پناه خویش از عذاب سخت آخرت محفوظ دارد. »

۵. داشتن تقوا و ایمان آوردن به رسول غفران گناهان را در بردارد.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَءَامِنُواْ بِرَسُولِهِۦ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِۦ وَيَجْعَل لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِۦ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۚ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾ حدید: ۲۸

«ای کسانی که (از اهل کتاب بشمارید و به خدا و پیغمبران الهی و کتاب‌های تورات و انجیل) ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و به پیغمبر او (محمد ﷺ) ایمان بیاورید تا خداوند دو پاداش از رحمت خود را به شما دهد (یکی پاداش ایمان به عیسی و دیگری پاداش ایمان به محمد ﷺ) و نیز برای شما نوری پدیدار گرداند که در پرتو آن حرکت کنید و شما را ببخشاید. چرا که خدا بسیار بخشنده و مهربان است.»

۶. ایمان داشتن به خدا و رسول و جهاد نمودن با اموال و جان‌ها در راه خدا از اعمالی است که غفران الهی و دخول در بهشت را به‌همراه دارد.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَـٰرَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾ تُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَـٰهِدُونَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَٰلِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ وَمَسَـٰكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنَّـٰتِ عَدْنٍ ۚ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ ﴾ صف: ۱۰-۱۲

«ای مؤمنان آیا شما را به بازرگانی و معامله‌ای رهنمود سازم که شما را از عذاب بسیار دردناک دوزخ رها سازد. (و آن این است که) به خدا و پیغمبرش ایمان می‌آورید و در راه خدا با مال و جان تلاش و جهاد می‌کنید اگر بدانید این برای شما (از هر چیز دیگری) بهتر است (اگر این تجارت را انجام دهید خدا) گناهان‌تان را می‌بخشاید و شما را به باغ‌های بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخ‌ها و درختان) آن جویبارها روان است و شما را در منازل و خانه‌های خوبی جای می‌دهد که در باغ‌های بهشت جاویدان ماندگار واقع شده‌اند پیروزی و رستگاری بزرگ همین است.»

۷. داشتن تقوای خداوند در حد توان، شنیدن کلام خدا و اطاعت عملی از او، دوری از بخل و انفاق در راه خدا از عوامل غفران الهی و رستگاری انسان محسوب می‌شوند.

﴿ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسْتَطَعْتُمْ وَٱسْمَعُواْ وَأَطِيعُواْ وَأَنفِقُواْ خَيْرًا لِّأَنفُسِكُمْ ۗ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾ إِن تُقْرِضُواْ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَـٰعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۚ وَٱللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٧﴾ ﴾ تغابن: ۱۶ - ۱۷

«پس آنقدر که در توان دارید از خدا بهراسید و پرهیز کاری کنید و (درسها و اندرزهای آسمانی را) بشنوید و بپذیرید و (از قوانین و فرمانهای خدا) اطاعت کنید و (در راه صدقه و احسان و) بذل و

بخشش کنید (انجام این کارها) به سود شما خواهد بود. کسانی که از بخل و حرص نفس خویش مصون داشته شوند آنان قطعاً رستگارند.»

اگر به خداوند قرض نیکو بدهید، آن‌را برای شما دو برابر می‌کند و شما را می‌بخشد و خداوند شکرگزار پر حوصله است.

۸. توبه نمودن و تسلیم شدن عملی به فرامین خداوند باعث بخشیده شدن همه‌ی گناهان می‌گردد.

﴿قُلْ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا۟ مِن رَّحْمَةِ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾ وَأَنِيبُوٓا۟ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا۟ لَهُۥ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿٥٤﴾ وَٱتَّبِعُوٓا۟ أَحْسَنَ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾﴾ زمر: ۵۳ - ۵۵

«(از قول خدا به مردمان) بگو: ای بندگانم ای آنان که در معاصی زیاده‌روی هم کرده‌اید از لطف و مرحمت خدا مایوس و نا امید نگردید قطعاً خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است و به سوی پروردگار خود برگردید (و با ترک سیئات و انجام حسنات بسوی آفریدگارتان تغییر مسیر دهید) و تسلیم او شوید (و خاضعانه و خاشعانه بعد از بازگشت عملی و تسلیم شدن به فرامین دین از اوامرش فرمان‌برداری کنید) پیش از این‌که عذاب (خانه برانداز و ریشه‌کن کننده‌ی دنیوی و سخت دردناک و سرمدی اخروی) ناگهان بسوی شما تاخت آورد و دیگر کمک و یاری نشوید (و کسی نتواند شما را از عذاب خدا برهاند.)»

و پیروی کنید، بهترین آن‌چه بر شما نازل شده از طرف پروردگارتان قبل از این‌که عذاب ناگهانی بیاید و شما بدان آگاه نباشید.

۹. چنان‌که قبلاً گذشت، براساس قرآن گناهانی که لممی هستند، شامل مغفرت خداوند می‌گردند. اما گناهان مصّرانه شرک محسوب می‌شوند و هرگاه صاحبان آن‌ها از انجام آن‌ها توبه ننمایند و بر این حالت بمیرند خداوند هرگز آن‌ها را نمی‌بخشد؛ زیرا کار آن‌ها شرک آگاهانه و مصرانه محسوب می‌شود.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ ۚ وَمَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفْتَرَىٰٓ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ نساء: ۴۸

«بی‌گمان خداوند (هرگز) شرک به خود را (گناهان مصّرانه) را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن‌را (گناهان لممی) از هر کس که خود بخواهد، می‌بخشد و هر که برای خدا شریکی قایل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است.»

۱۰. بخشش خطاهای مردم و کمک مالی به فقرا و مساکین غفران الهی را به همراه دارد.

﴿ وَلَا يَأْتَلِ أُوْلُواْ ٱلْفَضْلِ مِنكُمْ وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤْتُوٓاْ أُوْلِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينَ وَٱلْمُهَٰجِرِينَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلْيَعْفُواْ وَلْيَصْفَحُوٓاْ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴾ نور: ۲۲

«کسانی از شما که اهل فضیلت و فراخی نعمت‌اند نباید سوگند بخورند این‌که بذل و بخشش خود را از نزدیکان و مستمندان مهاجران در راه خدا باز می‌گیرند (به علت این‌که در ماجرای افک دست داشته و بدان دامن زده‌اند) باید عفو کنند و گذشت نمایند مگر دوست نمی‌دارید که خداوند شما را بیامرزد (همانگونه که دوست دارید خدا از لغزش‌های‌تان چشم‌پوشی فرماید شما نیز اشتباهات دیگران را نادیده بگیرید و به این‌گونه کارهای خیر ادامه دهید) و خدا آمرزگار و مهربان است (پس خویشتن را متأدّب و متّصف به آداب و اوصاف آفریدگارتان سازید.)»

۱۱. هرگاه حقانیت دین خدا برای کسی روشن شود و به‌دنبال آن به‌صورت مصرّانه و تا زمان مرگ به مخالفت آن بپردازد در واقع بدان حقیقت کفر ورزیده است. و این‌چنین کسانی سدّ راه خدا خواهند شد. که خداوند نیز هرگز آن‌ها را نمی‌بخشد.

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ مَاتُواْ وَهُمْ كُفَّارٞ فَلَن يَغْفِرَ ٱللَّهُ لَهُمْ ﴾ محمد: ۳۴

«کسانی که کافر گردند و مردمان را از راه خدا باز دارند و سپس بمیرند در حالی که کافر باشند هرگز خداوند ایشان را نخواهد بخشید.»

۱۲. بخشش کافران از جانب خداوند مشروط به این امر است که آن‌ها از کفر خویش دست بردار شوند. اما اگر بر آن حالت باقی بمانند، سنت خداوند همیشه این بوده که آن‌ها را نبخشد.

﴿ قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَنتَهُواْ يُغْفَرْ لَهُم مَّا قَدْ سَلَفَ وَإِن يَعُودُواْ فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴾ انفال: ۳۸

«(ای پیغمبر) به کافران بگو (درگاه توبه همیشه باز است و) اگر (از کفر و عناد) دست بردارند گذشته‌ی اعمال‌شان بخشوده می‌شود و اگر هم (به کفر و ضلال خود) برگردند (و به جنگ و ستیزتان برخیزند) قانون خدا درباره‌ی پیشینیان از مدنظر گذشته است (و همان قانون درباره‌ی آنان اجرا می‌گردد؛ یعنی، سزای مشرکان و معاندان و مکذبان نابودی است و ایشان هم نابود می‌شوند.)»

۱۳. هنگامی که گناه‌کاران شخصاً و عملاً به‌سوی خداوند باز گشت نمایند و به‌دنبال آن از خداوند طلب استغفار کنند و پیامبر ﷺ نیز برای ایشان طلب استغفار نمایند، خداوند را توبه پذیر و بخشنده می‌یابند.

﴿ وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا ﴾ نساء: ۶۴

«و هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر بدین منظور که به فرمان خدا از او اطاعت شود (پس اطاعت از او اطاعت از خدا و سرکشی از دستور او سرکشی ازدستور خدا بوده است) و اگر آنان بدان هنگام که (با نفاق و دروغگویی و زیر پا گذاشتن فرمان خدا) به خود ستم می‌کردند به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌نمودند و پیغمبر هم برای آنان درخواست بخشش می‌کرد بی‌گمان خدا را بس توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.»

۱۴. تعجیل برانجام گناهان و اعراض نمودن از نیکوکاری موجب عدم غفران الهی می‌شود. اما تعجیل برانجام نیکی‌ها و دوری نمودن از سیئات موجب غفران الهی می‌گردد.

﴿ قَالَ يَٰقَوۡمِ لِمَ تَسۡتَعۡجِلُونَ بِٱلسَّيِّئَةِ قَبۡلَ ٱلۡحَسَنَةِۖ لَوۡلَا تَسۡتَغۡفِرُونَ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ﴾ نمل: ۴۶

«(بدیشان) گفت ای قوم من چرا پیش از تلاش و کوشش برای جلب خوبی‌ها و نیکی‌ها (با عبادت و اطاعت از الله)عجله برای بلاها و بدی‌ها دارید (و عذاب و مجازات خدا را با شتاب خواستار می‌گردید) چرا نباید از خدا طلب آمرزش کنید تا مورد مرحمت قرار گیرید.»

۱۵. استغفار ملایکه برای انسان‌ها شامل کسانی می‌شود که ایمان واقعی دارند و به‌دنبال آن توبه می‌نمایند و عملاً از راه خداوند اطاعت می‌کنند.

﴿ ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَا وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا فَٱغۡفِرۡ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَقِهِمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ﴾ غافر: ۷

«آنان‌که بردارندگان عرش خدایند و آنان که گرداگرد آنند و به سپاس و ستایش پروردگارشان سرگرمند و بدو ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می‌کنند (و می‌گویند) پروردگارا رحمت و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است (هم اعمال و اقوال‌شان را کاملاً می‌دانی و هم مرحمت و مهربانیت می‌تواند ایشان را در بر گیرد) پس در گذر از کسانی که از گناهان دست می‌کشند و به طاعات و عباداتت می‌پردازند (و از راه‌های انحرافی دوری می‌گزینند و به راستای‌راهت)برمی‌گردند و راه تو را در پیش می‌گیرند و آنان را از عذاب مصون و محفوظ فرما.»

۱۶. خداوند بخشنده‌ی گناهان توابان، مؤمنان واقعی و انجام‌دهندگان اعمال صالح می‌باشد.

﴿ وَإِنِّي لَغَفَّارٞ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا ثُمَّ ٱهۡتَدَىٰ ﴾ طه: ۸۲

«من قطعاً (با غفران عظیمی که دارم) می‌آمرزم کسی را که (از کفر و گناه خود) برگردد و (به بهترین وجه) ایمان بیاورد و کارهای شایسته بکند و سپس راهیاب بشود (و این راه را تا آخر زندگی ادامه دهد.)»

۱۷. دوری از کبایر و فواحش؛ یعنی، گناهان مصرانه (غیر از گناهان لممی) موجب مغفرت خداوند می‌گردد.

﴿ ٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلْمَغْفِرَةِ ۚ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِى بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ ۖ فَلَا تُزَكُّوٓا۟ أَنفُسَكُمْ ۖ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ ﴾

نجم: ۳۲

«همان کسانی که از گناهان بزرگ و بدکاری‌ها کناره‌گیری می‌کنند و اگر گناهی از آنان سرزند تنها صغیره (یا لممی) است (و آن‌هم مورد عفو خدا قرار می‌گیرد) چرا که پروردگار تو دارای آمرزش گسترده و فراخ است. خداوند از همان زمانی که شما را از زمین آفریده است، و از آن روز که شما به‌صورت جنین‌های ناچیزی در درون شکم‌های مادران‌تان بوده‌اید. از (تمام ذرات و همه‌ی جزییات وجود) شما به خوبی آگاه بوده و هست. پس از پاک بودن، خود مگویید زیرا او پرهیزکاران را (از همه) بهتر می‌شناسد.»

۱۸. مؤمنان حقیقی، نمازگزاران راستین و انفاق‌دهندگان اموال هستند که مشمول غفران الهی می‌شوند.

﴿ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ۚ لَّهُمْ دَرَجَٰتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾ ﴾

انفال: ۳ - ۴

«آنان کسانی‌اند که نماز را چنان‌که باید می‌خوانند و از آن‌چه بدیشان عطا کرده‌ایم، (مقداری را به نیازمندان) می‌بخشند. آنان واقعاً مؤمن هستند و دارای درجات عالی، مغفرت الهی، و روزی پاک و فراوان، در پیشگاه خدای خود می‌باشند.»

۱۹. متقین (در این آیه)؛ یعنی، انفاق‌کنندگان در آسانی و سختی، فروبرندگان خشم و بخشندگان مردم مشمول مغفرت خداوند می‌شوند.

﴿ وَسَارِعُوٓا۟ إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِى ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلْكَٰظِمِينَ ٱلْغَيْظَ وَٱلْعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِ ۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾ ﴾

آل عمران: ۱۳۳ - ۱۳۴

«(و با انجام اعمال شایسته و بایسته) به‌سوی آمرزش پروردگارتان، و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی گیرید که بهای آن (برای مثال همچون بهای) آسمان‌ها و زمین است و چنین چیز با ارزشی برای پرهیزگاران تهیه دیده شده است. آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروت‌مندی و تنگ‌دستی

به احسان و بذل و بخشش دست می‌یازند، و خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند، و (و بدینوسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند و) خداوند (هم) نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

۲۰. ایمان داشتن به خدا و رسول -که از مهم‌ترین آثار آن، انجام اعمال صالح می‌باشد- موجب غفران الهی می‌شود.

﴿سَابِقُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا كَعَرۡضِ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أُعِدَّتۡ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ حدید: ۲۱

«بر یکدیگر پیشی بگیرید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن هم‌سان پهنای آسمان و زمین است برای کسانی آماده شده است که به خدا و پیغمبرانش ایمان داشته باشند این عطای خداست و به هر کس که بخواهد می‌دهد و خدا دارای عطای بزرگ و فراوان است. »

۲۱. خداوند وعده داده است که مؤمنین و انجام‌دهندگان اعمال صالح را ببخشد.

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٌ عَظِيمٞ﴾ مائده: ۹

«خداوند به کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند وعده می‌دهد که آمرزش (او گناهانشان را در یابد) و پاداش بزرگی (و ثواب فراوانی) از آن ایشان باشد.»

۲۲. خداوند مؤمنان حقیقی را می‌بخشد. کسانی که دارای صفات (ایمان، هجرت، جهاد در راه خدا، پناه دادن به ایمان‌داران آواره و یاری دادن به اجرای دین خدا) می‌باشند.

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ﴾ انفال: ۷۴

«بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و در راه خدا جهاد نموده‌اند و هم‌چنین کسانی که پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند (هر دو گروه) آنان حقیقتاً مؤمن و با ایمانند (و شایسته‌ی واژه‌ی مهاجر و انصارند و تار و پود جاودانه پرچم اسلامند و) برای آنان آمرزش (گناهان از سوی یزدان منان) و روزی شایسته (در بهشت جاویدان) است.»

۲۳. کسانی که در برابر مشقات صابر هستند و ضمناً انجام‌دهنده‌ی اعمال صالح نیز می‌باشند مشمول مغفرت خداوند می‌گردند.

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ﴾ هود: ۱۱

«مگر کسانی که (به هنگام شداید) شکیبایی کنند، و (در وقت خوشی و ناخوشی وثروتمندی و مستمندی) کارهای شایسته و بایسته انجام دهند. بی‌گمان آنان بخشایش (یزدان شامل گناهان‌شان می‌گردد) و پاداش بزرگی (در برابر اعمال صالحه) دارند. »

﴿فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ﴾ حج: ۵۰

«کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند آمرزش (یزدان شامل گناهان ایشان می‌شود) و رزق و روزی ارزشمند و پاک و فراوانی (در بهشت) دارند.»

۲۴. زنان و مردان با ایمانی که دارای صفات زیر هستند: تسلیم شدن به فرمان خدا، ایمان آوردن، اطاعت کردن، تصدیق عملی کردن، صبر نمودن در مشکلات، خدا ترس بودن، اهل صدقه بودن، روزه داران، نگه‌دارندگان آبروی مردم و ذاکرین خداوند، مشمول مغفرت خداوند می‌شوند.

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ احزاب: ۳۵

«مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان فرمان‌بردار فرمان خدا و زنان فرمان‌بردار فرمان خدا مردان راست‌گو و زنان راست‌گو، مردان شکیبا و زنان شکیبا، مردان فروتن و زنان فروتن، مردان بخشایش‌گر و زنان بخشایش‌گر، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاک‌دامن و زنان پاک‌دامن، و مردانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند، خداوند برای همه‌ی آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است.»

۲۵. کسانی که در برابر پیامبر خدا و فرمایشاتش صدای‌شان را پایین می‌آورند و آداب پیروی از رهبر را رعایت می‌کنند، قلب‌های‌شان در امتحان الهی موفق شده است و مغفرت خداوند شامل حال‌شان می‌گردد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ حجرات: ۳

«آنان که صدای خود را نزد پیغمبر خدا پایین نموده و آهسته برمی‌آورند، کسانیند که خداوند دل‌هایشان را برای پرهیزگاری پاکیزه و ناب داشته است.ایشان آمرزش سترگ و پاداش بزرگی دارند.»

۲۶. کسانی که در غیاب مردم امکان ارتکاب گناه برایشان میسر است (در حالی که خداوند از آن‌ها غایب است) اما از ترس خداوند بدان نمی‌پردازند، مغفرت خداوند را شامل می‌شوند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ ملک: ۱۲

«کسانی که در نهان، از پروردگار خود می‌ترسند، آمرزش و پاداش بزرگ و فراوانی دارند.»

۲۷. کسانی که از ظلم نمودن بر نفس خویش پشیمان شده‌اند، مشمول مغفرت خداوند می‌شوند. اما کسانی که در انجام بدی‌ها تعجیل می‌نمایند (در حالی که می‌بایست در نیکی‌ها جدیت نمایند) دچار عذاب سخت خداوند می‌شوند.

﴿ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِمُ الْمَثُلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴾ رعد: ۶

«ای پیغمبر! گمراهی، مشرکان را بدان‌جا کشانده است که آنان تمسخرکنان از تو بخواهند که بدی (و بلایی که از سوی خدا ایشان را از آن می‌ترسانی) بدانان رسد! و حال آن‌که عذاب‌های در هم کوبنده و خوارکننده قبل از ایشان بوده است و (بر سر گذشتگان آمده است و طومار حیات افراد کافر چون ایشان را در هم نوردیده است) پروردگار تو نسبت به مردم با وجود ستم‌هایی که (با انجام گناه به خود) می‌کنند بخشنده است (در عقوبت او در انتظار گناه‌کارانی است که در انجام معاصی پافشاری می‌کنند و از راه اهریمن به راه خدا برنمی‌گردند و از نیکی‌ها اندوخته‌ای برنمی‌بندند.)»

۲۸. سخنان زشت و آزار دهنده‌ای که نسبت به پیامبر خدا ﷺ گفته می‌شد رفتاری نادرست بود که مخالفان دین خدا نسبت به تمام پیامبران گذشته انجام داده‌اند. که خداوند در قبال آن برای پیامبران مغفرت و برای مخالفانشان عذاب شدیدی را آماده نموده است.

﴿ مَّا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ﴾ فصلت: ۴۳

«از طرف (کافران و منافقان و جاهلان) چیزی به تو گفته نمی‌شود مگر همان چیزهائی که قبلاً به پیغمبران پیش از تو گفته شده است. (و چنین نسبت‌های ناروایی و سخنان نازیبایی بدیشان داده شده است. خلاصه نه دعوت تو به سوی یکتاپرستی مطلب تازه‌ای است و نه تهمت و تکذیب مردمان بی‌دین و بی‌ایمان). مسلماً پروردگار تو دارای آمرزش فراوان (در حق مؤمنان) و دارای مجازات دردناک (در حق کافران) است.»

۲۹. خداوند در قرآن وعده داده است که مؤمنین و انجام‌دهندگان اعمال صالح را ببخشد.

﴿ مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴾ فتح: ۲۹

«محمد فرستاده‌ی خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کافران سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دل‌سوزند. ایشان‌را در حال رکوع و سجود می‌بینی آنان همواره فضل خدای را می‌جویند و رضای او را می‌طلبند. نشانه‌ی ایشان بر اثر سجده در پیشانی‌های‌شان نمایان است. این توصیف آنان در تورات است و اما توصیف ایشان در انجیل چنین است که همانند کشت‌زاری هستند که جوانه‌های خود را برون زده. و آن‌ها را نیرو داده و سخت نموده و بر ساقه‌های خویش راست ایستاده باشد به‌گونه‌ای که برزگران را شگفت می‌آورد. (مؤمنان نیز همان گونه‌اند. آنی از حرکت باز نمی‌ایستند و همواره جوانه می‌زنند و جوانه‌ها پرورش می‌یابند و بارور می‌شوند و باغبان بشریت را به شگفت می‌آورد. این پیشرفت و قوت قدرت را خدا نصیب مؤمنان می‌کند) تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند. خداوند به کسانی از ایشان که ایمان بیاورند و کارهای شایسته بکنند آمرزش و پاداش بزرگی را وعده می‌دهد.»

۳۰. جنگ نمودن و کشتار در راه خدا موجب مغفرت خداوند می‌شود(چه کافران کشته شوند و چه‌کشته نشوند) حتی اگر انسان مجاهد کشته نشود و با مرگ طبیعی بمیرد.

﴿ وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴾

آل عمران: ۱۵۷

«و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، مغفرت و مرحمتی (که شما را در بر می‌گیرد) بهتر از چیزهایی است که آنان در طول عمر جمع‌آوری می‌کنند.»

۳۱. خداوند صابران، صادقان، مطیعان، انفاق‌دهندگان و استغفارکنندگان در سحرگاهان را می‌بخشد.

﴿ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ إِنَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿١٦﴾ ٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلْقَٰنِتِينَ وَٱلْمُنفِقِينَ وَٱلْمُسْتَغْفِرِينَ بِٱلْأَسْحَارِ ﴿١٧﴾ ﴾ آل عمران: ۱۶ - ۱۷

«و همان کسانی که (ایمان، دل آنان را لبریز می‌سازد و فریاد بر می‌آورند و) می‌گویند پروردگارا ما ایمان آو رده‌ایم، پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش (دوزخ) بدور دار و همان کسانی که (در راه اطاعت و عبادت و دوری از گناه و معصیت و تحمل مشقات وناملایمات) بردبار، و (در نیت و کردار و گفتار) درست‌کار، و (با خشوع و خضوع بر اطاعت و عبادت) مداوم و ماندگار، و از آن‌چه می‌توانند و بدان دسترسی دارند) بخشاینده و در سحرگاهان آمرزش خواهند.»

برادران و خواهران گرامی، با مراجعه به آیات قرآن معلوم گردید که غفران و بخشش گناهان از طرف خداوند بی‌رویه و قاعده نیست و از سنت قاطع و روشنی (که همان ایمان و عمل صالح است) پیروی می‌نماید.

در ضمن این امر نیز مشخص گردید که تنها گناهان لممی بخشیده می‌شوند نه گناهان مصرانه‌ی مستمر تا زمان مرگ (که منجر به توبه نشده‌اند). براساس این توضیحات دیگرجایی برای خیال‌بافی‌های هواهای نفسانی انسان باقی نمی‌ماند. پس بایستی هر چه زودتر از انجام گناهان و تقصیرات توبه نماییم و عقیده و رفتار خویش را برابر موازین غفران الهی در قرآن تنظیم کنیم. و از خودفریبی بپرهیزیم و به ایمان و عمل صالح روی آوریم، تا خداوند نیز وعده‌ی خود را (که غفران و دخول در جنت است)، در مورد ما محقق نماید.

مسأله‌ی کیفیت شفاعت پیامبر خداﷺ و برداشت غیر قرآنی مردم درباره‌ی آن

مردم ما گمان می‌کنند که پیامبر خدا ﷺ در روز قیامت بدون قاعده و برای همه‌ی انسان‌ها شفاعت می‌کند. بر این اساس همگی بخشیده خواهند شد. و در بهشت برین جایگزین می‌شوند.

پر واضح است که این عقیده‌ی بی‌قاعده براساس بینش قرآنی باطل است.

توضیح این‌که: شفاعت در قرآن بر دو گونه بیان شده است:

۱. برای کسانی که کفر و سیيات را آماده نموده‌اند و همچنین کسانی از مسلمانان که برانجام گناهان اصرار نموده‌اند شفاعتی وجود ندارد. زیرا اعتقاد بدان متضمن انکار عدل خداوند است. و باورداشتن بدان نه تنها ثواب نیست بلکه کفر هم محسوب می‌گردد.

۲. کسانی که ایمان و عمل صالح را آماده نموده‌اند و از انجام گناهان مصرانه خودداری نموده‌اند و تنها دچار گناهان لممی شده‌اند مشمول شفاعت قرآنی می‌شوند. کیفیت شفاعت برای این دسته بدین‌گونه است که از جانب شافعان از خداوند خواسته می‌شود که بر ایمان و عمل صالح آن‌ها اثر و نتیجه را ببخشد و آن‌ها را مقبول نماید. هم چنین در ارتباط با گناهان لممی آن‌ها از طرف شافعان برای ایشان دعای مغفرت می‌شود و خداوند نیز آن‌ها را می‌بخشاید.

اساس شفاعت قرآنی بر این قضیه استوار است که برای انجام هر کاری از جمله عبادات رعایت دو اصل لازم است.

أ. به‌کارگیری اسباب طبق فرمان خداوند (ایمان و عمل صالح).

ب. تأثیرگذاری خداوند در آن کارها.

انسان مؤمن در روز قیامت بر اساس ایمان و عمل صالح در پیش‌گاه خداوند حاضر می‌شود، که در این هنگام تنها وقوع امر دوم باقی می‌ماند (تأثیرگذاری خداوند در نتایج آن‌ها) که خداوند تحقق آن را به دعا و شفاعت صالحان موکول نموده است. تا از این طریق هم از صالحان قدردانی شود و هم ایمان داشتن به توحید افعالی خداوند؛ یعنی، این‌که فاعل مطلق خداوند است و غیر از او، اسباب

هستند و کاری از آن‌ها بر نمی‌آید تحقق یابد. بر این اساس هیچ‌گونه تغییری درنتایج محاسبه‌ی خدایی ایجاد نمی‌شود و عدل مطلق خداوند تحقق می‌یابد. و به هیچ وجه موجبات فریب کسی را فراهم نخواهد نمود.

اینک آیات قرآن مؤید مطالب فوق

أ.صدور مجوز شفاعت برای مؤمنان بر طبق اذن و رضایت خداوند ممکن می‌گردد، نه بر اساس رضایت و اذن بندگان خدا.

﴿ مَن ذَا ٱلَّذِی یَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦ ﴾ بقره: ۲۵۵

«کیست آن‌که در پیشگاه او میانجی‌گری کند مگر با اجازه‌ی او...»

ب. هر کس واسطه‌ی انجام کار خوبی شود، پاداشش مثل پاداش انجام دهنده‌ی آن خواهد بود. همچنین کسی که واسطه‌ی انجام کار بدی گردد، به‌اندازه‌ی فاعل آن گناه‌کار خواهد بود.

در دنیا نیز شفاعت بر دو گونه است.

أ. شفاعت خوب

ب. شفاعت بد.

﴿ مَّن یَشۡفَعۡ شَفَٰعَةً حَسَنَةً یَكُن لَّهُۥ نَصِیبٞ مِّنۡهَاۖ وَمَن یَشۡفَعۡ شَفَٰعَةً سَیِّئَةً یَكُن لَّهُۥ كِفۡلٞ مِّنۡهَاۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَیۡءٖ مُّقِیتٗا ﴾ نساء: ۸۵

«کسی که در میان مردم میانجی‌گری کند و میانجی‌گری او پسندیده‌ی شرع باشد نصیبی از آن (پاداش) خواهد داشت و کسی که میانجی‌گری کند و میانجی‌گری او ناپسند شرع باشد بهره‌ای از (جزای) آن خواهد داشت و (پشتیبانی ازحق بی‌پاداش نمی‌ماند و پشتیبانی از باطل بی‌جزا نخواهد بود) خداوند بر هر چیزی چیره است (و همه چیز را می‌پاید).»

ت. کسانی که محاسبه‌ی دقیق خداوند در روز قیامت را فراموش نموده‌اند، در هنگام محاسبه می‌گویند: آیا شفیعانی که گمان می‌بردیم وجود دارند، تا ما را از این محاسبه‌ی دقیق نجات دهند؟ یا این‌که آیا امکان دارد ما را به دنیا بازگردانند تا کار نیک را انجام دهیم؟ در جواب به آن‌ها گفته می‌شود: همه‌ی پندارهای‌تان باطل است و این‌گونه شفیعان وجود ندارند.

﴿ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُۥ يَوْمَ يَأْتِى تَأْوِيلُهُۥ يَقُولُ ٱلَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبْلُ قَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلْحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَآءَ فَيَشْفَعُوا۟ لَنَآ أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ ٱلَّذِى كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَفْتَرُونَ ﴾ اعراف: ۵۳

«آیا (افراد بی‌باور) انتظار جز این را دارند که سرانجام تهدیدهای کتاب خدا را مشاهده کنند. روزی چنین سرانجامی فرا می‌رسد (در آن روز) آنان که در دنیا آن‌را فراموش کرده و پشت‌گوش انداخته‌اند می‌گویند بی‌گمان پیغمبران پروردگارمان آمدند و حق را با خود آوردند (ولی‌ما بدان کافر شده واکنون پشیمان شده و راه چاره‌ای برای خود نمی‌دانیم) آیا شفیعانی داریم که برای ما میانجی‌گری کنند (و ما را از دست عذاب برهانند یا کاری کنند مجدداً به جهان) برگردانده شده تا اعمالی انجام دهیم جدای از اعمالی که قبلاً می‌کردیم (ولی مگر ممکن است چنین شود آنان پاسخی برای خود نمی‌شنوند چرا که با غرور بی‌جا در دنیا) ایشان خویشتن را زیان‌بار کرده‌اند و هستی خود را باخته‌اند و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند همگی گم گشته و ناپدید شده‌اند.)»

ث. خداوند از گذشته، حال و آینده‌ی بندگانش آگاه است و تنها برای کسی که از او راضی است، مجوز شفاعت را صادر می‌نماید.

﴿ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرْتَضَىٰ وَهُم مِّنْ خَشْيَتِهِۦ مُشْفِقُونَ ﴾ انبیاء: ۲۸

« خداوند اعمال گذشته و حال و آینده‌ی ایشان را می‌داند (و از دنیا و آخرت و از وجود و پیش از وجود و بعد از وجودشان آگاه است) و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که (بدانند) خدا از او راضی است و (اجازه‌ی شفاعت او را داده است به‌خاطر همین معرفت و آگاهی) همیشه از خوف (مقام کبریایی) خداترسان و هراسانند. »

ج. در هنگام کشمکش مجرمین در روز قیامت بعضی از آن‌ها به بعضی دیگر می‌گویند: به خدا سوگند! ما هنگامی که غیر خدا را با الله برابر می‌نمودیم، در گم‌راهی آشکاری بودیم و مجرمین (که سرپرست ما بودند)، ما را گمراه نمودند. و اکنون برایمان روشن شده است که نه شفیع و نه دوست صمیمی وجود ندارد، تا بر آن‌ها تکیه زنیم و ما را از عذاب جهنم نجات دهند. و یا ما را به دنیا باز گردانند، تا از مؤمنین گردیم.

﴿ تَٱللَّهِ إِن كُنَّا لَفِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٩٧﴾ إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٩٨﴾ وَمَآ أَضَلَّنَآ إِلَّا ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٩٩﴾ فَمَا لَنَا مِن شَٰفِعِينَ ﴿١٠٠﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠١﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾ ﴾

شعراء: ۱۰۲- ۹۷

«به خدا سوگند! ما در گمراهی آشکار بوده‌ایم. آن زمان که ما شما (معبودان دروغین) را با پروردگار جهانیان (در عبادت و اطاعت) برابر می‌دانستیم. و ما را جز بزهکاران (شیاطین نام) گمراه نکرده است. (ای وای بر ما امروز) ما اصلاً شفاعت‌کنندگانی نداریم (که ما را برهاند ما که معتقد به میانجی‌گری میانجی‌گران برای نجات خود بوده‌ایم). (هم‌چنین امروز) دوست صمیمی و دلسوزی هم نداریم (تا دست کم گریه‌ای برای ما سر دهد). کاش (به جهان) برگشتی داشتیم تا از زمره‌ی مؤمنان می‌شدیم (و در پرتو ایمان درست و اعمال شایسته از عذاب دوزخ نجات می‌یافتیم و به بهشت در می‌آمدیم.)»

ح. انذار نمودن پیامبر برای کسانی مفید است که از عاقبت خویش در قیامت می‌ترسند و انذار ایشان نسبت به انسان‌ها، مبنی بر این قاعده است که غیر از خداوند سرپرست و شفیعی برایشان وجود ندارد. دانستن این اصل انسان را از خیال‌پردازی برحذر می‌دارد و عملاً متقی می‌گرداند.

﴿ وَأَنذِرْ بِهِ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُم مِّن دُونِهِۦ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴾ انعام: ۵۱

«با آن (چیزهایی که در قرآن آمده است) کسانی را بترسان‌که چون به جهان دیگر ایمان دارند از هول وهراس رستاخیز بیمناکند و می‌ترسند از این‌که در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و کتاب) گردآورده می‌شوند (آن‌جایی که در آن) برای آنان جز خدا یاور و میانجی‌گری (که بتواند ایشان را از عذاب دوزخ برهاند)وجود ندارد آنان (را از آن روز بترسان تا امروز که فرصت باقی است) شاید پرهیزگاری پیشه کنند (و آن وقت به بهشت روند.)»

خ. باید براساس پیروی از سنت پیامبر از کسانی که دین خدا را بازیچه و سرگرمی می‌دانند و زندگی دنیا برایشان هدف شده است، تبرا نمود؛ زیرا آن‌ها بر این گمان هستند که غیر از خداوند سرپرست و شفیعی برایشان وجود دارد (که این البتّه گمان باطلی است).

﴿ وَذَرِ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا ۚ وَذَكِّرْ بِهِۦٓ أَن تُبْسَلَ نَفْسٌۢ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِن تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذْ مِنْهَآ ۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أُبْسِلُواْ بِمَا كَسَبُواْ ۖ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌۢ بِمَا كَانُواْ يَكْفُرُونَ ﴾ انعام: ۷۰

«کسانی را ترک کن که آیین (فطری و آسمانی) خود را به بازی و شوخی گرفته‌اند و زندگی دنیا آنان را گول زده است (و آخرت را از یادشان برده است) و به آن (زمزمه‌ی جاوید قرآن پیوسته ایشان را) پند و اندرز بده و (بدانان بگو که در روز قیامت) هر کسی در گرو اعمالی است که انجام داده است و مسئول چیزهایی است که فرا چنگ آورده است و به‌جز خدا برای ایشان یار و یاور و میانجی‌گر و واسطه‌ای نیست (تا مردمان را از عذاب دوزخ برهاند و به بهشت وارد گرداند) و اگر

چنین کسی هر گونه فدیه و تاوانی (که تو می‌دانی برای نجات خود) بپردازد از او دریافت نمی‌گردد (پذیرفته نمی‌شود). آنان کسانی هستند که گرفتار اعمالی شده‌اند که کرده‌اند (و به زندان چیزهایی در بندند که فرا چنگ آورده‌اند) برای آنان به سبب کفری که می‌ورزیده‌اند نوشیدنی بسیارداغ و عذاب بس دردناکی است.»

د. قاعده‌ی قرآنی مبنی بر این است که غیر از سنت‌های خدایی حاکم بر زندگی انسان قانون دیگری برای نجات از عذاب و ورود به بهشت وجود ندارد. یکی از این قوانین سنت شفاعت است. کیفیت شفاعت قرآنی چنان‌که گفته شد این‌گونه است که از طرف مؤمن ایمان و عمل صالح آماده می‌گردد و از جانب خداوند نیز براساس دعای شفیعان نتیجه‌ی اعمال مؤمنین مقرر می‌شود. همچنین اگر دارای گناهان لممی نیز باشند خداوند با دعای شفیعان آن‌ها را می‌بخشد.

﴿ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴾ سجده: ۴

«خدا کسی است که آسمانها و زمین و آن‌چه را که در میان آن دو است در شش دوره بیافرید و سپس بر تخت فرماندهی جهان قرار گرفت. به جز خدا برای شما هیچ یاوری (که شما را از عذاب خدا برهاند) و هیچ شفیعی (که در پیش خدا جز با اجازه‌ی خدا برایتان شفاعت کند) وجود ندارد آیا یادآور می‌شوید.»

ذ. باید مردم را براساس این قاعده انذار نمود که در قیامت برای ظالمین (هر گونه نافرمانی خداوند ظلم بر نفس انسان است) هیچ دوست و شفیعی (که خواسته‌هایش روا باشد) وجود ندارد.

﴿ وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴾ غافر: ۱۸

«(ای محمد ﷺ) آنان را از روز نزدیک بترسان (که قیامت است). آن زمانی که دلها (از شدت وحشت) به گلوگاه می‌رسند (و انگار از جای خود کنده و به بالا پرت شده‌اند) و تمام وجودشان مملو از خشم و اندوه می‌گردد و خشم بر کسانی که ایشان را به چنین سرنوشتی دچار کرده‌اند و خشم برخود که به حرف دیگران گوش فرا داده‌اند و غم و اندوه بر روزگار هدر رفته و طلای عمر باخته شده ستمگران نه دارای دوستی دل‌سوزاند و نه دارای میانجی‌گری که میانجی‌گری او پذیرفته گردد.)»

ر. باید خداوند را در تمام زندگی بندگی نمود و به شفیعان باطل دل‌بستگی پیدا ننمود؛ زیرا این‌چنین شفیعانی وجود ندارند (مگر به اذن خدا آن‌هم برای صالحان).

﴿ إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِن بَعْدِ إِذْنِهِ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴾ یونس: ۳

«پروردگار شما خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش دوره بیافرید سپس به اداره‌ی جهان هستی پرداخت. زمام اداره‌ی جهان هستی به دست او است (و چرخش امور آن به فرمان او) کسی نمی‌تواند میانجی بشود مگر پس از اجازه‌ی او این خدا است که صاحب و پروردگار شما است پس او را پرستش کنید (نه دیگری را) آیا گوشزد نمی‌شوید (و پند و عبرت نمی‌گیرید). »

ز. در روز قیامت برای مجرمین (گناه‌کاران اهل اصرار) هیچ‌گونه شفیعی وجود ندارد تا آن‌ها را از عذاب برهاند.

﴿ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ﴿١٢﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ﴿١٣﴾ ﴾ روم: ۱۲ - ۱۳

«آن روز که قیامت بر پا می‌شود بزهکاران بهت‌زده و نا امید و سرگردان می‌گردند. و از شریکانی که برای خود گمان می‌بردند میانجی‌گرانی نخواهند داشت شریکانی که (در دنیا) به سبب اعتقاد بدان‌ها کافر شده بودند. »

س. تنها خداوند شفیعان (قوانین و سنن حاکم بر زندگی انسان‌ها) را مقرر می‌نماید، پس هیچ‌گاه نباید به‌جای قانون خداوند، کسی دیگر را به‌عنوان شفیع قرار داد؛ زیرا این کار براساس قرآن باطل و مضر است.

﴿ أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴾
زمر: ۴۳

«بلکه آنان بدون رضایت و اجازه‌ی خداوند میانجی‌هایی را برگزیده‌اند (تا به گمان ایشان) میان آنان و خداوند سبحان در برآوردن نیازمندی‌های این جهان و دفع عذاب آن جهان واسطه گردند بگو آیا (چنین چیزهایی را میانجی و متصرف در امور خدا می‌دانید) هر چند که اصلاً کاری از دست ایشان ساخته نبوده و فهم و شعوری نداشته باشند. »

ش. انسان‌ها در هنگام محاسبه‌ی روز قیامت، به‌صورت انفرادی به محاسبه کشیده می‌شوند. در این مرحله خداوند خطاب به مجرمین می‌فرماید: از همه‌کس و همه چیز بریده‌اید و شفیعانی به همراهتان نمی‌بینم و پندارهای غلط شما گم گشته است.

﴿ وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُم مَّا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَد تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴾ انعام: ۹۴

«(روز رستاخیز پروردگار به مردم می‌فرماید: اکنون) شما تک و تنها (و به دور از خویشان و یاران و مال دنیا حیات دوباره یافته‌اید و برای حساب و کتاب یک و یک و لخت و عور) بسوی ما برگشته‌اید همانگونه که روز نخست شما را آفریدیم (و برهنه و عریان و بدون هیچ گونه توشه وتوان به صفحه‌ی جهان گسیل داشتیم) و هر چه به شما داده بودیم از خود به‌جای گذاشته‌اید (و دست خالی به این‌جا آمده‌اید) و میانجی‌گرانی را با شما نمی‌بینیم که گمان می‌بردید (در نزد خدا به یاریتان می‌شتابند و) آنان در خود (پرستش و عبادت) شما شریک (و سهیم با خدا) هستند دیگر پیوند شما گسیخته است (و روابط خویشی و دوستی و فرزندی و فرمان‌دهی و فرمان‌بری پاک بریده است و تمام پندارها و تکیه‌گاه‌ها) و چیزهایی که گمان می‌بردید (که کاری از آن‌ها ساخته است) از (دید) شما گم و ناپدید گشته است.»

ص. بسیاری از مردم با این گمان باطل غیر از خداوند را بندگی می‌کنند که می‌پندارند غیر از الله، جالب منافع و دافع مضاری دیگر در عالم هستی وجود دارد. اما باید این را دانست که تنها خداوند، خالق جهان است و ایشان از وجود این‌گونه معبودها و شفیعان خبری ندارد. با این حال چگونه می‌توانند خدا را از وجود این‌گونه شفیعان دروغین خبردار سازند. آیا شایسته نیست که خالق عالم شخصاً عدم وجود آن‌ها را به ما خبر دهد؟

﴿ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِندَ اللَّهِ ۚ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ یونس: ۱۸

«اینان غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه بدیشان زیان می‌رسانند و نه سودی عایدشان می‌سازند و می‌گویند: این‌ها میانجی‌های ما در نزد خدایند او در آخرت رستگارمان می‌نمایند! بگو: آیا خدا را از وجود چیزهایی (به نام بتان و انبازهای یزدان) با خبر می‌سازید که خداوند در آسمان‌ها و زمین سراغی از آن‌ها ندارد؟ مگر شما بت‌ها رانماینده‌ی خدا نمی‌دانید؟ آیا ممکن است خدا اگر نماینده‌ای می‌داشت از بودن آن بی‌خبر می‌گشت، ولی شما باخبر از آن می‌شدید؟! خداوند منزه (از هر گونه انبازی) و فراتر از آن چیزهایی است که مشرکان انبازشان می‌دانند.»

ض. خداوند انسان را از روزی می‌ترساند که از خصوصیات آن این است که:

۱. غیر از ایمان و عمل صالح چیز دیگری پذیرفته نیست.

۲. هیچ کس به‌جای کس دیگری جزا داده نمی‌شود.
۳. از هیچ‌کس شفیع و همتا پذیرفته نمی‌شود.
۴. گناه‌کارانی که بر انجام گناهان اصرار نموده‌اند، یاری داده نخواهند شد.

﴿ وَٱتَّقُواْ يَوۡمٗا لَّا تَجۡزِي نَفۡسٌ عَن نَّفۡسٖ شَيۡـٔٗا وَلَا يُقۡبَلُ مِنۡهَا عَدۡلٞ وَلَا تَنفَعُهَا شَفَٰعَةٞ وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ ﴾
بقره: ۱۲۳

«و از (عذاب) روزی خود را در امان دارید که از دست کسی برای کسی دیگر (ی) چیزی ساخته نیست، و به جای کسی همانند و بلاگردانی پذیرفته نمی‌گردد، و شفاعت و میانجی‌گری بدو سود نمی‌رساند، و کسی به یاری کسی بر نمی‌خیزد و یاوری نمی‌شوند.»

ط. برای نجات از روزی که معامله، دوستی، و شفاعتی در آن نیست، باید از آن‌چه خداوند به ما بخشیده است انفاق نماییم. تا جزو کافران و ظالمان قرار نگیریم.

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا بَيۡعٞ فِيهِ وَلَا خُلَّةٞ وَلَا شَفَٰعَةٞۗ وَٱلۡكَٰفِرُونَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴾
بقره: ۲۵۴

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (برخی) از آن‌چه بهره‌ی شما کرده‌ایم (در راه خدا) صرف کنید، پیش از آن‌که روزی فرا رسد که در آن نه دادو ستدی و نه دوستی و رفاقتی و نه میانجی‌گری و شفاعتی است، و کافران ستمگرند (و به خود و جامعه‌ی خود ظلم می‌کنند، و نتیجه‌ی ظلم آنان در آن روز ظاهرخواهد شد.)»

ظ. شفاعت شافعان برای کسانی که نمازگزار واقعی و اطعام‌دهنده به مساکین نیستند و با بیهوده‌کاران غرق در سرگرمی شده‌اند و با دل و زبان و عمل روز قیامت را تکذیب نموده‌اند و تا زمان مرگ بر این حالت باقی مانده‌اند فایده‌ای ندارد.

﴿ مَا سَلَكَكُمۡ فِي سَقَرَ ﴿٤٢﴾ قَالُواْ لَمۡ نَكُ مِنَ ٱلۡمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمۡ نَكُ نُطۡعِمُ ٱلۡمِسۡكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ ٱلۡخَآئِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوۡمِ ٱلدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلۡيَقِينُ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَنفَعُهُمۡ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ ﴿٤٨﴾ ﴾
مدثر: ۴۲ - ۴۸

«چه چیزهایی شما را به دوزخ کشانده و بدان انداخته است. می‌گویند: از زمره‌ی نمازگزاران نبودیم. و به مستمند خوراک نمی‌دادیم. و ما پیوسته با باطل‌گرایان (هم‌نشین و هم‌صدا می‌شدیم و به باطل و یاوه‌گویی و عیبجویی) فرو می‌رفتیم. و روز سزا و جزای (قیامت) را دروغ می‌پنداشتیم تا مرگ به سراغمان آمد. دیگر شفاعت و میانجی‌گری شفاعت‌کنندگان و میانجی‌گران (اعم از فرشتگان و پیغمبران و صالحان) بدیشان سودی نمی بخشد.)»

ع. مجرمین درروز قیامت به‌سوی جهنم رانده می‌شوند و از شفاعت شافعان محروم می‌گردند، مگر کسانی که با خداوند عهدی داشته باشند (که همان ایمان و عمل صالح است نه چیز دیگر).

﴿ وَنَسُوقُ ٱلْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا ﴿٨٦﴾ لَّا يَمْلِكُونَ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَنِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحْمَٰنِ عَهْدًا ﴿٨٧﴾ ﴾ مریم: ۸۶ - ۸۷

«و گناه‌کاران را (همچون شتران تشنه‌ای که به سوی آبشخور به سرعت بروند) تشنه کام به‌سوی جهنم می‌رانیم (و بدانجا داخل می‌گردانیم). در آن روز چه بندگان متقی و چه بندگان مجرم مؤمن و غیر مؤمن هیچ‌یک ازآنان نمی‌توانند شفاعت بکنند مگر آن کسی که با خداوند عهد و پیمان دارد (که یکتاپرستی و انجام کارهای شایسته در دنیاست.)»

غ. قضیه‌ی شفاعت در روز قیامت تنها برای کسانی سودمند است که خداوند از گفتار و کردارشان راضی است و بر این اساس مجوز شفاعت را برای ایشان صادر می‌نماید.

﴿ يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُۥ قَوْلًا ﴾ طه: ۱۰۹

«در آن روز شفاعت (هیچ‌کس) سودی نمی‌بخشد، مگر (شفاعت) کسی که خداوند مهربان به او اجازه دهد و گفتارش را بپسندد. »

﴿ وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُۥ ۚ حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا۟ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ ۖ قَالُوا۟ ٱلْحَقَّ ۖ وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْكَبِيرُ ﴾ سبأ: ۲۳

«هیچ‌گونه شفاعتی در پیش‌گاه خدا سودمند واقع نمی‌گردد مگر شفاعت کسی که خدا به او اجازه‌ی (میانجی‌گری) دهد (و آن هم جز خوب و پسندیده نگوید، در آن روز اضطراب و وحشتی بر دل‌های شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان چیره می‌شود و در انتظار این هستند که ببینند خداوند به چه کسانی اجازه‌ی شفاعت می‌دهد و برای چه کسانی باید شفاعت بشود این حالت اضطراب و نگرانی هم‌چنان ادامه‌می یابد) تازمانی که (فرمان از ناحیه‌ی خدا صادر می‌شود و) فزع و اضطراب از دل‌های آنان زایل می‌گردد. (گروهی رو به گروهی دیگر کرده شادان و خندان می‌پرسند) آیا-پروردگارتان چه (دستوری صادر) فرموده، می‌گویند: حق را (صادر) فرمود (که اجازه‌ی شفاعت به صالحان است) و او والا و بزرگوار است. »

ف. خداوند برابر حکمتش (نه به‌خاطر عجز) این‌گونه مقرر فرموده است که کارها از طریق اسباب انجام گیرند، که البته مقرر کننده‌ی اسباب نیز خداوند است و بر این اساس بندگی عبارت است از به‌کار بردن اسباب طبق فرمان خداوند.

پس قبل از انجام هر کاری می‌بایست اسباب آن‌ها را بشناسیم، که تعیین اسباب نیز از دو طریق ممکن است:

۱. وحی الهی ۲.علوم تجربی

براین اساس کار انسان مؤمن در چهار امر خلاصه می‌گردد

۱. شناخت اسباب

۲. عزم بر انجام کار مورد رضایت خداوند

۳. به‌کار بردن اسباب طبق فرمان خداوند

۴. دعا نمودن برای وقوع نتایج اسباب؛ زیرا تأثیر اسباب ذاتی نیست و خداوند فاعل مطلق امور است.

مسأله‌ی شفاعت در میان امور چهارگانه‌ی مذکور جزو قضیه‌ی چهارم؛ یعنی، دعا محسوب می‌شود؛ یعنی، انسان مؤمن بر اساس ایمان و عمل صالح (برابر قواعد چهارگانه‌ی فوق) کار خود را انجام می‌دهد. که انجام آن به معنای اتمام رکن اول کار است (زیرا قبلاً گفتیم برای انجام هر کاری دو امر لازم است: اسباب و اراده‌ی خدا و نتایج کارها (که ورود در بهشت است) هنوز وقوع نیافته و به دعای شافعان موکول گردیده است. لذا خداوند ازطریق دعای ایشان به ایمان و عمل صالح مؤمنین نتیجه می‌بخشد و آن‌ها را وارد بهشت می‌نماید.

بنابراین معلوم گردید که شفاعت شافعان چیزی از سرانجام انسان‌ها را تغییر نمی‌دهد. بلکه براساس آن تنها نتیجه‌ی کارها وقوع می‌یابند، که این قضیه را خود قرآن تأیید فرموده است. از جمله:

﴿قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعًاۖ لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ زمر: ۴۴

«بگو هرگونه میانجی‌گری از آن خداست (و کسی نمی‌تواند کم‌ترین میانجی‌گری بکند مگر این‌که کسی که برای او میانجی‌گری می‌شود مورد رضایت خدا باشد «یعنی امور چهارگانه را انجام داده باشد و به شخص میانجی هم اجازه‌ی کار داده شود و شفاعت هم حسنه باشد). مالکیت آسمان‌ها و زمین از آن خداست (پس در این جهان کاری از دست کسی بر نمی‌آید) بعد(هم در آخرت که روز جزا و سزا است) به‌سوی خدا برگردانده می‌شوید(و کسی‌دارای کوچک‌ترین اختیار و توانی نیست تا برای شما کاری بکند.)»

ق. کسانی که در زندگی از برنامه‌ی غیر خداوند پیروی می‌نمایند و غیر او را به فریادرسی می‌خوانند مشمول شفاعت قرآنی نمی‌شوند (به‌جز کسانی که با زندگی عملی خود، حقانیت دین خدا را شهادت می‌دهند).

﴿ وَلَا يَمْلِكُ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِٱلْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴾ زخرف: ۸۶

«معبودهایی که مشرکان بجز خدا به فریاد می‌خوانند و می‌پرستند قدرت و توانایی هیچ‌گونه شفاعت و میانجی‌گری را ندارند. مگر کسانی که آگاهانه بر حق شهادت و گواهی داده (و خدا را به یگانگی پرستیده) باشند (هم‌چون عیسی و عزیر و فرشتگان). »

ک. هر گاه خداوند بخواهد ضرری را (طبق سنن خود) به کسی برساند، هیچ شفیعی نمی‌تواند کاری را در این مورد صورت دهد. پس چرا مردم غیر از الله فرمان‌روایان و فریادرسان دیگری را بر می‌گزینند؟!

﴿ ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً إِن يُرِدْنِ ٱلرَّحْمَٰنُ بِضُرٍّ لَّا تُغْنِ عَنِّى شَفَٰعَتُهُمْ شَيْـًٔا وَلَا يُنقِذُونِ ﴾ یس: ۲۳

«آیا غیراز خدا معبودهایی را برگزینیم (و پرستش نماییم) که اگر خداوند مهربان بخواهد زیانی به من برساند میانجی‌گری ایشان کمترین سودی برای من ندارد و مرا (از زیان وارده) نجات نمی‌دهد. »

ل. شفاعت ملایکه برای انسان در صورتی وقوع می‌یابد که خداوند به آن‌ها اجازه دهد و از مشفوع‌له (انسان مسلمان) نیز راضی باشد.

﴿ وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغْنِى شَفَٰعَتُهُمْ شَيْـًٔا إِلَّا مِنۢ بَعْدِ أَن يَأْذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرْضَىٰٓ ﴾ نجم: ۲۶

«چه بسیار فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند و (با وجود عظمت و بزرگ‌واریشان) شفاعت ایشان سودی نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد. مگر بعد از آن‌که خدا (به شفیع) اجازه دهد. و (از مشفوع له) راضی و خشنود گردد. »

کیفیت محبت خدا و رسول و خود را منتسب دانستن به امت محمد ﷺ

بسیاری از مردم چنین می‌پندارند که خدا و رسول را واقعاً دوست دارند و از این طریق و براساس این ادعا جزو امت محمد ﷺ (مبلّغ برترین ادیان) محسوب می‌شوند و با ادعای محبت خدا و رسول کار دین‌داری را خاتمه یافته می‌دانند. و خود را ملزم به اطاعت عملی از فرامین خدا و رسول در تمام زندگی نمی‌دانند.

درباره‌ی محاسبه‌ی خداوند در قیامت نیز وجود این دو امر را کافی می‌دانند و گمان می برند که خداوند سنّت‌های خویش را (در ارتباط با محاسبه‌ی بندگان) در این زمینه تعطیل خواهد نمود.

در رابطه با این دو امر باید اظهار داشت که وجود محبت واقعی در هر قلبی دگرگونی عملی را به دنبال خواهد داشت. همچنان‌که پدران و مادران با داشتن حبّ صادقانه نسبت به فرزندانشان ایثارگرانه در پی تأمین نیازمندی‌های آنان می‌باشند و آن‌ها را از موانع و خطرات محفوظ می‌دارند. در حالی‌که بسیاری از اوقات مردم ما نسبت به همدیگر ادعای محبّت را می‌نمایند. اما عملاً رفتاری خصمانه را با یکدیگر دارند. در ادبّیات عامیانه‌ی مردم نیز محبّت دو وجه دارد.

۱. محبت صادقانه که رفتار عملی متناسب را به‌دنبال دارد.

۲. محبّت دروغین که تنها ادعایی بیش نیست و کردار عملی نیز آن‌را تأیید نمی‌نماید.

در قرآن نیز برای محبّت خدا و رسول قاعده مقررّ گردیده است و آن عبارت است از اطاعت عملی انسان در زندگی از فرامین خداوند و عدم تخلّف از دستورات ایشان. خداوند نیز بعد از ایمان و عمل صالح بندگان محبّت خویش را به آنان از دو جهت ارزانی می‌دارد.

أ. جلب منافع مادی و معنوی در دو جهان.

ب. دفع مضرّات مادّی و معنوی در دو جهان.

خلاصه بر اساس قرآن ادعای محبّت خدا و رسول از جانب انسان‌ها با محک رفتار عملی سنجیده می‌شود و از این طریق مدّعیان و صادقان مشخّص خواهند گردید. امّا درباره‌ی انتساب انسان‌ها به امت محمّد ﷺ نیز باید گفت: تنها اصحاب و پیروان صادق ایشان (در طول تاریخ) از افراد شایسته‌ی امت ایشان محسوب می‌شوند و خیال‌پردازان بی‌عمل و فاجر از پیروان شیاطین‌اند نه پیامبر خدا. بر اساس قواعد قرآنی این امر مشخص گردیده است که مجرمین مدّعی مسلمانی (اگر بر حالت خویش اصرار ورزند) نه تنها امت ایشان نیستند، بلکه از دشمنان پیامبر خدا نیز محسوب می‌شوند و از دعای خیر ایشان محروم خواهند گشت. کلمه‌ی امّت در زبان عربی به چند معنی آمده است.

۱. جمعی از انسان‌ها که بر روش واحدی اجتماع نمایند و برای رسیدن به اهدافی مشترک همدیگر را یاری دهند.

۲. دین.

۳. مدت زمان و غیره.

اینک به اذن خداوند به حضور آیات مربوط می‌رویم و آن‌دو موضوع را از ایشان سؤال خواهیم نمود، که امیدواریم نهایتاً بر طبق جواب ایشان زندگی خویش را تنظیم کنیم و از خیال‌بافی‌های بشری (که از مهم‌ترین موانع دین‌داری عملی مردم‌اند) پرهیز نماییم.

مدعیان مذکور عقاید و اندیشه‌های خویش را مستقیماً از خدا و رسول دریافت ننموده‌اند، بلکه بر اساس گمان و پندار خود و دیگران درباره‌ی محاسبه‌ی خداوند در قیامت قضاوت می‌کنند و با ساختن پندارهایی ضدّ قرآنی و دل‌خوشی به آن‌ها رغبتی را به عمل‌کرد دینی نشان نمی دهند. پس بایستی با جدیت تمام از این گم‌راهی پرهیز نمود و زندگی عملی خویش را طوری تنظیم کنیم که آیات خداوند مؤیّد و مشوّق ما باشند و در قیامت نیز از رستگاران گردیم.

أ. شرط اساسی داشتن محبّت خداوند و رسول اطاعت عملی از آن‌ها در زندگی است.

﴿ قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴾

آل عمران: ۳۱

«بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان‌تان را ببخشاید، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.»

ب. رسیدن به مراحل مهم ایمانی (بـّر و نیکوکاری) ممکن نیست مگر با انفاق از چیزهایی که به آن‌ها محبت و علاقه‌ی شدید داریم.

﴿لَن تَنَالُوا۟ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُوا۟ مِمَّا تُحِبُّونَ ۚ وَمَا تُنفِقُوا۟ مِن شَىْءٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ﴾ آل عمران: ۹۲

«به نیکی (کاملی که جویای آنید و مورد پسند خداست) دست نمی‌یابید، مگر آن‌که از آن‌چه که دوست می‌دارید (در راه خدا) ببخشید و هر چه را ببخشید (کم یا زیا د، بی ارزش یا با ارزش) خدا بر آن آگاه است. »

ت. خداوند تجاوزگران (درا مور مختلف) را دوست نمی‌دارد.

﴿وَقَـٰتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَـٰتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوٓا۟ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ﴾ بقره: ۱۹۰

«و در راه خداوند بجنگید با کسانی که با شما میجنگند و تجاوز و تعدی نکنید (شما جنگ‌افروزی نکنید و بی‌گناهان و بی‌خبران و زنانی که نمی‌جنگند و کودکان و پیرمردان و بیماران و امان‌خواهان را نکشید و خانه‌ها و کشتزارها را ویران نسازید.) زیرا خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد. »

ث. خداوند فساد و فسادکاران را دوست نمی‌دارد.

﴿وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِى ٱلْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ ٱلْحَرْثَ وَٱلنَّسْلَ ۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْفَسَادَ﴾ بقره: ۲۰۵

«و هنگامی که پشت می‌کند و می‌رود (و یا به ریاست و حکومتی می‌رسد) در زمین به تلاش می‌افتد تا در آن فساد و تباهی ورزد و زرع و نسل (انسان‌ها و حیوانات) را نابود کند (و با فسادو تباهی خود، اقوات و اموال و ارواح را از میان ببرد.) و خداوند فساد و تباهی را دوست نمی‌دارد. »

ج. خداوند کفران‌کنندگان گناه‌کار را دوست نمی‌دارد.

﴿يَمْحَقُ ٱللَّهُ ٱلرِّبَوٰا۟ وَيُرْبِى ٱلصَّدَقَـٰتِ ۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾ بقره: ۲۷۶

«خداوند (برکت) ربا را (و اموالی را که با آن بیامی‌زد) نابود می کند و (ثواب) صدقات را (اموالی را که از آن بذل و بخشش شود) فزونی می‌بخشد و خداوند هیچ انسان ناسپاس گناه‌کاری را دوست نمی‌دارد. »

ح. خداوند خیانت‌پیشگان کافر را دوست نمی‌دارد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُدَٰفِعُ عَنِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ﴾ حج: ۳۸

«خداوند دفاع می‌کند از مؤمنان (و به سبب ایمان‌شان پیروزشان می‌گرداند). چرا که مسلماً خداوند خیانت‌پیشگان کافر را دوست نمی‌دارد (و دوستان مؤمن خود را در دست خیانت‌کاران ملحد رها نمی‌سازد.)»

خ. خداوند متکبران فخر فروش را دوست نمی‌دارد.

﴿ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴾ لقمان: ۱۸

«(با تکبر و بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو، چرا که خداوند هیچ متکبّر مغروری را دوست نمی‌دارد.)»

د. اطاعت از خدا و رسول، محبت خدا را به همراه دارد و سرپیچی از آن‌ها (در هر کاری) انسان را در وادی کفر وارد می‌نماید. که خداوند کافران را دوست نمی‌دارد.

﴿ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴾ آل عمران: ۳۲

«بگو از خدا و از پیغمبر فرمان‌برداری کنید، و اگر سرپیچی کنند (ایشان به خدا و پیغمبر ایمان ندارند و کافرند) و خداوند کافران را دوست نمی‌دارد. »

ذ. خداوند ظالمین -کسانی که غیر از فرمان خدا را در زندگی عملی می‌نمایند- را دوست نمی‌دارد.

﴿ وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴾
آل عمران: ۵۷

«و امّا کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند، خداوند پاداش آنان را به‌طور کامل خواهد داد، و خداوند ستم‌کاران را دوست نمی‌دارد. »

ر. خداوند فریادخواهی با صدای بلند را دوست نمی‌دارد. مگر برای کسی که بر او ظلم شده باشد.

﴿ لَّا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴾ نساء: ۱۴۸

« خداوند دوست ندارد (که افراد بشر پرده‌دری کنند و عیوب هم‌دیگر را فاش سازند و) زبان به بدگویی گشایند، مگر آن کسی که مورد ستم قرار گرفته باشد (که می‌تواند از شخص ستم‌گر شکایت کند و بدی‌های او را بیان دارد و او را دعا و نفرین نماید) و خدا شنوای (دعای مظلوم) و آگاه (از کار ظالم) است. »

ز. خداوند مسرفین و زیاده‌روان (درامور مختلف) را دوست نمی‌دارد.

﴿ يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴾
اعراف: ۳۱

«ای آدمی‌زادگان! در هر نمازگاه و عبادت‌گاهی، خود را (با لباس مادی که عورت شما را بپوشاند) و (با لباس معنوی که تقوا نام دارد) بیارایید و بخورید و بنوشید ولی اسراف و زیاده‌روی مکنید که خداوند مسرفان و زیاده‌روی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد. »

س. خداوند خوش‌گذرانان گناه‌کار را دوست نمی‌دارد، اما مؤمنانی را که طبق دستور خداوند از نعمت‌های مادی و معنوی استفاده می‌نمایند و به‌دنبال آن از گذران خوشی برخوردار می‌شوند، دوست می‌دارد و هیچ‌گونه مخالفتی با این نوع از خوش‌گذرانی ندارد.

﴿إِنَّ قَٰرُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ ۖ وَءَاتَيْنَٰهُ مِنَ ٱلْكُنُوزِ مَآ إِنَّ مَفَاتِحَهُۥ لَتَنُوٓأُ بِٱلْعُصْبَةِ أُو۟لِى ٱلْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُۥ قَوْمُهُۥ لَا تَفْرَحْ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْفَرِحِينَ﴾ قصص: ۷۶

«قارون از قوم موسی بود و (بر اثر داشتن دارایی فراوان) برآنان فخر فروشی کرد (و چون ثروت‌مندترین فرد بنی‌اسرائیل بود. از ایشان خواست که او را فرمانده و خویشتن را فرمان‌دارش بدانند). ما آن اندازه گنج و دفینه بدو داده بودیم که (حمل صندوق‌های) خزائن آن بر گروه پر زور و با قدرت سنگینی می‌کرد (و ایشان را دچار مشکل می‌نمود) وقتی (از اوقات) قوم او بدو گفتند: (مغرورانه) شادمانی مکن، که خدا شادمانان (سرمست از غرور) را دوست نمی‌دارد.»

ش. خداوند نیکوکاران (مطیعان فرمان خدا در تمام زندگی) را دوست می‌دارد.

﴿وَأَنفِقُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا تُلْقُوا۟ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى ٱلتَّهْلُكَةِ ۛ وَأَحْسِنُوٓا۟ ۛ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾ بقره: ۱۹۵

«و در راه خدا انفاق (و بذل مال کنید) و (با ترک انفاق)، خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید، و نیکی کنید (درکشتن و یاری ستمدیده و جنگ و ...) همانا خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

ص. خداوند توبه‌کاران واقعی و پاک‌سیرتان را دوست می‌دارد.

﴿وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْمَحِيضِ ۖ قُلْ هُوَ أَذًى فَٱعْتَزِلُوا۟ ٱلنِّسَآءَ فِى ٱلْمَحِيضِ ۖ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ ۖ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ﴾

بقره: ۲۲۲

«و از تو درباره‌ی (آمیزش با زنان به هنگام) حیض می‌پرسند. بگو زیان و ضرر است (و علاوه از نافرمانی، بیماری‌هایی به‌دنبال دارد) پس در حالت حیض از (همبستری) با زنان کناره‌گیری نمایید و با ایشان نزدیکی نکنید تا آن‌گاه که پاک می‌شوند هنگامی که پاک شوند از مکانی که خدا به شما فرمان داده است (و راه طبیعی زناشویی و وسیله‌ی حفظ نسل است) با آنان نزدیکی کنید. بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست دارد.»

ض. خداوند صابران را دوست می‌دارد.

﴿وَكَأَيِّن مِّن نَّبِىٍّ قَٰتَلَ مَعَهُۥ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا۟ لِمَآ أَصَابَهُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا۟ وَمَا ٱسْتَكَانُوا۟ ۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ آل عمران: ۱۴۶

ط. خداوند متوکلین (کسانی که در هر کاری اسباب را به‌کار می‌برند، سپس دعا می‌کنند و نتیجه را به خداوند می‌سپارند و بدان راضی هستند) را دوست می‌دارد.

﴿ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَٱنفَضُّوا۟ مِنْ حَوْلِكَ ۖ فَٱعْفُ عَنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِى ٱلْأَمْرِ ۖ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَوَكِّلِينَ ﴾

آل عمران: ۱۵۹

«از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان (که سر از خط فرمان کشیده بودند) نرمش نمودی و اگر درشت‌خوی و سنگ‌دل بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان در گذر و برایشان طلب آمرزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن و هنگامی که (پس از شور و تبادل آراء) تصمیم به انجام کاری گرفتی (قاطعانه دست به‌کار شو) بر خدا توکل کن چرا که توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد. »

ظ. خداوند عدالت‌پیشگان و دادگران را دوست می‌دارد.

﴿ سَمَّٰعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّٰلُونَ لِلسُّحْتِ ۚ فَإِن جَآءُوكَ فَٱحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ ۖ وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيْـًٔا ۖ وَإِنْ حَكَمْتَ فَٱحْكُم بَيْنَهُم بِٱلْقِسْطِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ﴾

مائده: ۴۲

«آنان بسی دروغ را می‌شنوند و بسیار مال حرام را می‌خورند اگر ایشان نزد تو آمدند (و داوری از تو خواستند) در میان‌شان داوری کن یا از ایشان روی بگردان و (کاری به داوری آنان نداشته باش و مترس که) اگر از آنان روی بگردانی هیچ زیانی نمی‌توانند به تو برسانند ولی اگر در میان‌شان داوری کردی دادگرانه داوری کن (چرا که) بی‌گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد. »

ع. خداوند کسانی را که با کافران (در صف محکم و واحدی) قتال می‌کنند دوست می‌دارد.

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَ فِى سَبِيلِهِۦ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنْيَٰنٌ مَّرْصُوصٌ ﴾ صف: ۴

«خداوندکسانی را دوست می‌دارد که در راه او متحد و یک‌پارچه در خط وصف واحدی می‌جنگند انگار دیوارسر بی‌بزرگی هستند. »

غ. خداوند کسانی را که در برابر مؤمنین ذلیل هستند و در برابر کافرین عزیز می‌باشند و در راه خدا جهاد می‌نمایند و از سرزنش سرزنش‌گران هراسی ندارند دوست می‌دارد. هم‌چنین مؤمنین مذکور نیز واقعاً خدا را دوست می‌دارند. (زیرا عملاً آن‌را اثبات نموده‌اند.)

دوست می‌دارد. هم‌چنین مؤمنین مذکور نیز واقعاً خدا را دوست می‌دارند. (زیرا عملاً آن‌را اثبات نموده‌اند.)

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِۦ فَسَوْفَ يَأْتِي ٱللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلْكَـٰفِرِينَ يُجَـٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَآئِمٍۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴾ مائده: ۵۴

« ای مؤمنان هر کس از شما از آیین خود بازگردد (و از ایمان به کفر گراید کوچک‌ترین زیانی به خدا نمی‌رساند و در آینده) خداوند جمعیتی را (به‌جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوست‌شان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند. نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند در راه خدا جهاد می‌کنند و به تلاش می‌ایستند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای (در اطاعت از فرمان یزدان) هراسی به خود راه نمی‌دهند این هم فضل خداست (که کسی دارای چنین اوصافی باشد) خداوند آن را به هر کس که بخواهد (به خیر و خوبی نایل شود) عطاء می‌کند و خداوند دارای فضل فراوان و (انعام بی‌شمار است و از مستحقان آن) آگاه است. »

ف. کسانی که عملاً غیر خدا را در فرمان‌روایی و فریادرسی با خداوند شریک و همتا می‌دانند و از برنامه‌ی غیر خداوند پیروی می‌نمایند و الهه‌ی خویش را همانند خداوند دوست می‌دارند، دچار عذاب جهنم می‌شوند. اما مؤمنان واقعی برخلاف آن‌ها به‌شدت خداوند را دوست می‌دارند.

﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِۗ وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذْ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ ﴾ بقره: ۱۶۵

« برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هایی برمی‌گزینند و آنان را هم‌چون خدا دوست می‌دارند. و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند (و بالاتر از هر چیز بدو عشق می‌ورزند). آنان که ستم می‌کنند اگر می‌شد عذابی را مشاهده نمایند که هنگام (رستاخیز) می‌بینند (می‌فهمند که) قدرت و عظمت، همه از آن خداست و خدا دارای عذاب سختی است. »

ق.قبول سرپرستی و محبّت پدران و برادران(اگر کفر را بیش‌تر از ایمان دوست داشته باشند)، ممنوع است. اگر رضایت پدران، فرزندان، همسران، قبیله، اموال، بازرگانی، تجارت و منازل در نظر ما بر رضایت خدا و رسول و جهاد در راه آنان محبوب‌تر باشد، بر طبق فرموده‌ی خداوند جزو فاسقان محسوب می‌شویم و خداوند در این رابطه ما را به عذاب جهنم تهدید می‌نماید.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمْ وَإِخْوَٰنَكُمْ أَوْلِيَآءَ إِنِ ٱسْتَحَبُّواْ ٱلْكُفْرَ عَلَى ٱلْإِيمَـٰنِۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمْ

وَأَبْنَآؤُكُمْ وَإِخْوَٰنُكُمْ وَأَزْوَٰجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَٰلٌ ٱقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرْضَوْنَهَآ أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٍ فِى سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُوا۟ حَتَّىٰ يَأْتِىَ ٱللَّهُ بِأَمْرِهِۦ ۗ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْفَٰسِقِينَ ﴿٢٤﴾ ﴾ توبه: ۲۳ - ۲۴

«ای مؤمنان پدران و برادران (و همسران و فرزندان و هر یک از خویشاوندان دیگر) را یاوران خود نگیرید (و تکیه‌گاه و دوست خود ندانید) اگر کفر را بر ایمان ترجیح دهند (و بی‌دینی از دین‌داری نزدشان) عزیزتر و گرامی‌تر باشد. کسانی از شما که ایشان را یاور و مددکار خود کنند مسلماً ستم‌گرند. بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله‌ی شما و اموالی که فرا چنگ آورده‌اید. و بازرگانی و تجارتی که از بی‌بازاری و بی‌رونقی آن می‌ترسید و منازلی که مورد علاقه‌ی شماست، این‌ها در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد. در انتظار باشید که خداوند کار خود را می‌کند (و عذاب خویش را فرو می‌فرستد) خداوند کسانی که فرمان‌بردار نیستند (به راه سعادت) هدایت نمی‌نماید.»

ک. کسانی که حیات دنیا (استفاده از نعمات به‌عنوان هدف و طبق هوای نفس) را بر حیات آخرت ترجیح می‌دهند و آن‌را بر می‌گزینند در گمراهی آشکاری هستند.

﴿ ٱلَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا عَلَى ٱلْءَاخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ فِى ضَلَٰلٍۭ بَعِيدٍ ﴾ إبراهیم: ۳

«کسانی که زندگی دنیا را بر زندگی آخرت ترجیح می‌دهند و مردمان را از راه خدا باز می‌دارند و راه خدا را نادرست نشان داده و کج و معوج می‌نمایانند آنان در گمراهی سخت و ژرفی گرفتارند.»

اینک بیان آیات مربوط به امت محمد ﷺ و پیروان راستینش:

أ. جامعه‌ای که تسلیم فرمان خداوند می‌گردد، امت اسلامی و مورد رضایت خداوند نامیده می‌شود. (امت مسلمه)

﴿ رَبَّنَا وَٱجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَآ ۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴾ بقره: ۱۲۸

«ای پروردگار ما چنان کن که ما دو نفر مخلص و منقاد (فرمان) تو باشیم. و از فرزندان ما ملت و جماعتی پدیدآور که تسلیم (فرمان) تو باشند، و طرز عبادات خویش را (در کعبه و اطراف آن) به ما نشان بده و (اگر نسیان و لغزشی از ما سرزد) بر ما ببخشای (و در توبه را بر رویمان بازگذار) بی‌گمان تو بس توبه‌پذیر و مهربانی.»

ب. مبنای تشکیل امت اسلامی بر این امر استوار است که خداوند پروردگار انسان‌هاست و باید تنها او را پرستش نمود.

﴿ إِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُونِ ﴾ انبیاء: ۹۲

«(این پیغمبران بزرگی که بدانان اشاره شد همگی) امت یگانه‌ای بوده (وآیین واحد و برنامه یکتایی دارند) و من پروردگار همه‌ی شما هستم پس تنها مرا پرستش کنید. (چرا که ملت واحد با برنامه‌ی واحد باید رو به خدای واحد کند.)»

ت. از مبانی دیگر امت اسلامی تقوا می‌باشد.

﴿ وَإِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱتَّقُونِ ﴾ مؤمنون: ۵۲

«و بدیشان گفتیم به اقوام خود برسانند که این (پیغمبران بزرگی که بدانان اشاره شد همگی) ملت یگانه‌ای بوده (آیین واحد و برنامه‌ی یکتایی دارند) و من پروردگار همه‌ی شما هستم. پس تنها از من بهراسید (چرا که ملت واحد با برنامه‌ی واحد باید از خدای واحد بترسد و خویشتن را از عذاب و عقاب او بدور دارد.)»

ث. امتی که مردم را به طرف دین خداوند دعوت می‌نماید و از منکرات نهی می‌کند، امت محمدﷺ نامیده می‌شود.

﴿ وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴾ آل عمران: ۱۰۴

«باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان خود رستگارند. »

﴿ كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ وَلَوۡ ءَامَنَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۚ مِّنۡهُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴾ آل عمران: ۱۱۰

«شما (ای پیروان محمدﷺ (امت محمدﷺ بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب (که مثل شما به چنین برنامه و آیین درخشانی) ایمان بیاورند برای ایشان بهتر است (از باور و آیینی که برآنند ولی تنها عده کمی) از آنان با ایمانند و بیش‌تر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظایف آن) هستند. »

ج. امت مورد پسند خدا و رسول دارای صفات ذیر می‌باشند: تلاوت‌کننده‌گان آیات خدا در هنگام شب، سجده‌کننده‌گان، ایمان‌آورنده‌گان به خدا و روز آخرت، آمران به معروف، ناهیان از منکر و مسابقه‌دهنده‌گان در خیرات.

﴿ لَيْسُوا سَوَآءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَٰبِ أُمَّةٌ قَآئِمَةٌ يَتْلُونَ ءَايَٰتِ اللَّهِ ءَانَآءَ الَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١١٣﴾ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُسَٰرِعُونَ فِي الْخَيْرَٰتِ وَأُوْلَٰٓئِكَ مِنَ الصَّٰلِحِينَ ﴿١١٤﴾ ﴾ آل عمران: ۱۱۳ - ۱۱۴

«آنان همه یکسان نیستند گروهی از اهل کتاب (به دادگری برخاسته و بر حق) پابرجایند و در بخش‌هایی از شب در حالی که به نماز ایستاده‌اند آیات خدا را می‌خوانند. به‌خدا و روز رستاخیز ایمان دارند و (مردمان را) به کار نیک می‌خوانند و از کار زشت باز می‌دارند و در انجام اعمال شایسته و بایسته بر یکدیگر سبقت می‌گیرند و آنان از زمره‌ی صالحانند. »

ح. بر اساس قرآن امتها بردوگونه‌اند:

۱. امت گمراه

۲. امت قرآنی و اسلامی

خدا در میان هر امتی رسولی را فرستاد و آن‌ها را به بندگی الله و دوری از طاغوت دعوت نمود. که سرانجام بعضی از آن‌ها اسلام و بعضی دیگر غیر اسلام را برگزیدند. این امرخط فاصل میان همه‌ی امت‌هاست نه نام‌گذاری صرف.

﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّٰغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَٰلَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴾ نحل: ۳۶

«ما به میان هر امتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه‌ی پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بت‌ها، ستم‌گران و غیره) دوری کنید (پیغمبران دعوت به توحید کردند و مردمان را به راه حق فرا خواندند). خداوند گروهی از مردمان را (که بر اثر کردار ناشایست) گم‌راهی بر آنان واجب گردید (وبه دامان‌شان چسپید) پس (اگر در این باره شک دارید بروید) در زمین گردش کنید و (آثار گذشتگان را بر صفحه‌ی روزگار) بنگرید و ببینید که سرانجام کار کسانی (که آیات خدا را) تکذیب کرده‌اند به کجا کشیده است (و بر سر اقوامی چون عاد و ثمود و لوط چه آمده است.)»

خ. میزان جزای هر امتی درروز قیامت بر طبق اعمالی است که در دنیا انجام داده است.

﴿ وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰٓ إِلَىٰ كِتَٰبِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾ جاثیه: ۲۸

«(ای مخاطب در آن روز) هر ملتی را می بینی که (خاشعانه و خاضعانه چشم به انتظار فرمان یزدان در محضر دادگاه خداوند دادگر مهربان) بر سر زانوها نشسته است. هر ملتی بسوی نامه‌ی

اعمالش فرا خوانده می‌شود (و بدیشان گفته می‌شود) امروز سزا و جزای کارهایی که می‌کرده‌اید به شما داده می‌شود. »

د. غالب امت‌ها در برابر دعوت پیامبران موضع تکذیب را اخذ نموده‌اند و خداوند نیز بدین‌جهت آن‌ها را نابود نموده است تا مایه‌ی عبرت دیگران شوند. بنابراین خداوند نابودکننده‌ی مکذبان دعوات الهی است. همچنین هرگاه ما نیز (مثل روزگار فعلی مسلمانان) عملاً دعوت پیامبر را تکذیب نماییم، طبق سنن قرآنی مذکور باید منتظر نابودی باشیم، نه بخشش خدا.

﴿ ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُم بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴾ مؤمنون: ۴۴

«پس پیغمبران خود را یکی پس از دیگری (بسوی) اقوام‌شان روانه کردیم و اقوام‌شان آنان را تکذیب نموده و دروغگو نامیدند ما هم (این ملت‌های سرکش را نابود) یکی را به دنبال دیگری روانه‌ی (دیار نیستی) کردیم و ایشان (را نقل مجالس و مایه‌ی عبرت دیگران) نمودیم نابود باد اقوامی که بی ایمان و بی‌باورند. »

ذ. از انحرافات اساسی هر امتی این بوده است که هرگاه پیامبری دعوت دینی را در میان آن‌ها مطرح می‌نمود، در جواب ایشان می‌گفتند: ما پدران خویش را بر دینی دیگر یافته‌ایم و از هدایت آن‌ها بهره‌مند شده‌ایم. پس به دعوت شما نیازی نداریم.

با کمال تأسف مردم ما نیز در برابر دعوت قرآنی مبلغین صادق معاصر، چنین می‌گویند ما پدران خود را بر روشی دیگر یافته‌ایم. پس دعوت شما را نمی‌پذیریم؛ یعنی، بسیاری از اوقات عملاً مُد و آداب و رسوم (به ظاهر دینی) را بر آیاتی از قرآن ترجیح می‌دهند.

﴿ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ ﴾ زخرف: ۲۲

«بلکه ایشان می‌گویند ما پدران و نیاکان خود را بر آیینی یافته‌ایم و نیز در پی آنان می‌رویم (و راه بت پرستی را در پیش می‌گیریم. »

برادران و خواهران گرامی، آن‌چه گذشت بررسی اجمالی آیات قرآن در ارتباط با محبت خدا و رسول و امت محمدﷺ بود. در این بررسی به‌وضوح مشخص گردید تنها کسانی خدا و رسول را واقعاً دوست می‌دارند که فرامین ایشان را عملاً بپذیرند و آن‌ها را از همه‌ی وجود و متعلقاتشان بیش‌تر دوست داشته باشند، که خداوند نیز در قبال آن ایمان‌داران واقعی و انجام‌دهندگان اعمال صالح را دوست می‌دارد و از غیر آنان بیزار است.

در مورد امت پیامبران خصوصاً امت محمدﷺ نیز این امر مشخص گردید که تنها دین‌داران و پیروان واقعی پیامبر امت وی را تشکیل می‌دهند و غیر از آن‌ها در زمره‌ی امت وی محسوب نمی‌شوند. هر چند مردم خیال‌پرداز ما بر مبنای این آرزوی خیالی زندگی می‌نماید. و خود را بی‌جهت جزو امت محمدﷺ و اهل بهشت می‌پندارد. بنابراین در روز قیامت نیز سنن خداوند اجرا خواهد شد و محاسبه‌ی خداوند بر طبق اهواء مردم نخواهد بود.

امیدواریم با عبرت از این آیات از تعصب بی‌جا خودداری نماییم و در این دو مجال، زندگی خود را برمبنای بینش قرآنی بیاراییم و بقیه‌ی عمر را با تکیه بر بینش قرآنی سپری نماییم، تا خداوند نیز ما را مشمول محبت و رحمت خویش قرار دهد. ان شاء الله.

ارتباط گناهان و اعمال صالح و مکفرات (پوشاننده‌های) ذنوب و نابودکنندگان اعمال صالح

بسیاری از مردم در ارتباط با موضوع فوق چنین اظهار می‌دارند که در حساب خدایی گناه جای خود را دارد و عمل صالح نیز جای خود. و این‌ها هیچ‌گونه ارتباطی با همدیگر ندارند و بر اساس پندار ایشان می توان در کنار اعمال صالح، بی‌باکانه به انجام گناهان مشغول شدو دراین رابطه برخود هراسی نیز نداشت و همچنان در زمره‌ی مسلمانان باقی ماند؛ زیرا در ارتباط با معاصی‌گمان می‌کنند که مجرمین در روز قیامت به‌اندازه‌ی گناهانشان در آتش جهنم سوزانده خواهند شد و بعد از آن به بهشت خدا وارد خواهند گردید.

ریشه‌ی خطا در این موضوع به دو مطلب برمی‌گردد

نحوه‌ی ارتباط اعمال صالح و سیئات با همدیگر.

۱. کیفیت دخول مجرمین در جهنم و حقیقت آن از نظر علما.

قضیه‌ی ارتباط اعمال صالح و سیئات در قرآن بدین‌گونه بیان شده است که گناهان اعمال صالح (و آثار آن‌ها را) را ضایع و نابود (حبط)می‌نماید و اعمال صالح نیز گناهان و آثار آن‌ها را می‌زدایند. اما برای یافتن کلید فهم این مطلب می‌بایست به انواع گناهان در قرآن اشاره نمود.

براساس قرآن گناهان انسان از نظر نیّت انجام آن بر دو گونه‌اند:

۱. **گناهان لممی و غیر مصرانه:** انسان در این حالت در حقیقت طالب انجام آن‌ها نیست و علت انجام آن‌ها لغزش و عدم توان است، که این‌گونه گناهان توسط اعمال صالح و توبه زدوده خواهند شد.

۲. **گناهان مصرانه:** انسان در این حالت قصد ترک نمودن گناهان را ندارد و خواستار انجام همیشگی آن‌ها می‌باشد. این‌گونه گناهان از نظر قرآن شرک

محسوب می‌شوند و اعمال صالح توانایی زدودن آن‌ها را ندارند، بلکه این‌ها خود باعث احباط و نابودی اعمال صالح نیز می‌گردند و صاحبان آن‌ها اهل جهنم خواهند بود[1] و برای همیشه در آن باقی خواهند ماند؛ زیرا در این حالت، نفس و اطاعت از آن به‌عنوان اله مقرر شده است (زیرا از نفس اطاعت بی‌چون و چرا نموده که اله، غیر از معبود مطاع بی‌چون و چرا نیست). حتی اگر صاحب آن دارای حسنات فراوانی نیز باشد و تنها یک نوع از این گناهان را داشته باشد، به شرطی که تا زمان مرگ بر این حالت باقی بماند و بر او اتمام حجت نیز شده باشد مشمول این حکم می‌شود.

بنابراین باید این را دانست که هدف خداوند از درخواست انجام اعمال صالح از انسان‌ها حذف گناهان و اتصاف به فضایل بوده است. البته هر عمل صالحی که فاقد این امر مهم باشد، در بینش قرآنی عملی ضایع و غیر مقبول محسوب خواهد شد و خداوند پاک و مبراست از این‌که به انجام عبادت ما نیازی داشته باشد (سبحانه).

در این‌جا برای وضوح بیش‌تر مطلب، لازم است به‌صورت فهرست‌وار به شرایط عبادات مقبول در قرآن اشاره نماییم.

عبادت مقبول دارای پنج شرط به شرح ذیل می‌باشد.

أ. لله باشد؛ یعنی، انگیزه‌ی انجام آن فقط رضایت خداوند باشد نه به‌خاطر ترس از مذمت مردم و حب مدح آن‌ها و کسب آبرو و ...

ب. با الله باشد؛ یعنی، بایستی از بایدها و نبایدهای خدا و رسول بدون کم و زیاد پیروی شود.

ت. قالب و شکل ظاهری عبادت دقیقاً مطابق دستور وی باشد (بعضی از مسلمانان برای قالب عبادات ارزشی قایل نیستند و در این امر منحرف گشته‌اند که ما برای هشدار بدان‌ها این اصل را از **با الله** جدا نمودیم.)

ث. هدف خداوند از درخواست آن عبادت تأمین شود؛ یعنی، هر عبادتی قرار است در انسان حالتی مطلوب را ایجاد نماید. که باید بدان همت گماشت؛ مثلاً، هدف از اقامه‌ی نماز تأمین یاد خدا و دوری از فحشا و منکر و. . . ، است.

ج. بر اثر تکرار (همراه با فهم حقیقت عبادت) عبادت، ملکه‌ی آن در انسان ایجاد شود؛ یعنی، هدف عبادت ملکه‌ی ذهن گردد.

---

[1]. بقره: ۸۱.

بنابراین عبادتی که دارای شرایط پنج‌گانه‌ی مذکور نباشد، در اصل عبادت نیست و باید در ابتدا برای صاحب آن این حقیقت را روشن نمود که ایشان در واقع قالبی بی‌روح را انجام داده است و در حقیقت عبادت مورد نظر خداوند را انجام نداده است (هر چند ده‌ها سال به تکرار این قالب‌های بی‌روح ادامه دهد)، زیرا انجام این کار، عبث و بیهوده است و خداوند نه کار بیهوده را مقرر می‌نماید و نه بر انجام کار بی‌خاصیت و بیهوده پاداش می‌دهد.

پس هیچ‌گاه نباید چنین پنداشت که اعمال صالح و گناهان در ارتباط با هم نیستند، بلکه باید این را دانست که آن دو هم‌دیگر را دفع خواهند نمود و غیر قابل جمع هستند. لذا انسان مسلمان نباید به‌صورت غافلانه گناهان و اعمال صالح را در کنار هم انجام دهد. و آن‌گاه با تصور پاک شدن گناهان منتظر ورود در بهشت خدا باشد.

خلاصه، بایستی مجدانه اعمال صالح را از لحظه‌ی وقوع تا زمان مرگ از آفات (گناهان) محفوظ داشت؛ زیرا در قرآن هم بر انجام عبادات از جانب انسان تأکید شده است و هم بر حفظ آن‌ها از آفات (شیطان و نفس) پافشاری نموده است. زیرا انسان تنها براساس ایمان به این قاعده می‌تواند نسبت به اصلاح نفس خویش عملاً اقدام نماید و در انجام این امر به‌صورت کامل موفق گردد.

هم‌چنین بایستی گناهان غیر مصرانه (گناهان لممی) را نیز از لحظه‌ی وقوع تا زمان مرگ از طریق انجام اعمال صالح مقبول (شرایط پنج‌گانه در آن‌ها رعایت شده باشد) حذف نمود.

این‌ها از سنن تخلف ناپذیرخداوند در قرآن است و باید آن‌ها را جدی گرفت و مردم را از این خواب خطرناک بیدار نمود. تا آن‌ها براین اساس نسبت به اصلاح نفس خویش همت گمارند. در غیر این‌صورت از خسارت‌مندان دنیا و آخرت خواهند شد.

با این حال درباره‌ی قضیه‌ی دخول مسلمانان گناه‌کار در جهنم باید گفت که این مسأله در میان علمای اسلامی از موارد اختلافی است.

گروهی با استناد به روایات منتسب به پیامبر خدا ﷺ معتقدند مسلمانان گناه‌کار بعد از اتمام محاسبه، وارد جهنم می‌شوند و به‌اندازه‌ی گناهان‌شان تعذیب خواهند شد و پس از پاک شدن از جهنم خارج خواهند گردید و به بهشت برین خواهند رفت.

اما گروهی دیگر معتقدند که گناهان انسان مسلمان بر اساس انواع گناهان (که قبلاً گذشت)در قرآن یا جزو گناهان لممی هستندکه در این صورت مشمول غفران

الهی و حذف آن از طریق اعمال صالح خواهند شد و صاحبان آن‌ها در جهنم داخل نخواهند گردید و یا جزو گناهان مصرانه (شرک) است که در اصل صاحب آن مشرک می‌باشد و اگر تا زمان مرگ بر آن‌ها دوام داشته باشد، جزو مؤمنین محسوب نخواهد شد (هر چند دارای اعمال صالح دیگری باشد) و در صورت اتمام حجت و دانستن این تقسیمات دوگانه برای همیشه وارد جهنم خواهند شد و برای همیشه از ورود به بهشت محروم خواهد گردید.

مطلب مشترک در بین این دو دسته از نظرات علما این است که انسان گناه‌کار به‌اندازه‌ی گناهانش مجازات خواهد شد. و مطلب مورد اختلاف میان آن‌ها در رابطه با انواع گناهان است که دسته‌ی اول همه‌ی گناهان را از یک سنخ می‌دانند؛ یعنی، گناه‌کاران را در هیچ حالتی مشرک نمی‌دانند و به ارتباط نزدیک اعمال صالح و گناهان توجه کافی نداشته‌اند)، اما دسته‌ی دوم، گناهان را دو نوع دانسته‌اند (همچنان‌که قبلاً گذشت). بر این اساس برای مؤمنین - دارای گناهان لممی هستند- دخول در جهنم را محال دانسته‌اند و برای گناه‌کاران مصّر دخول در بهشت را محال می‌دانند.

با توجه به آثار این دو نظریه بر زندگی انسان، برتری نظریه‌ی دوم از نظر قرآن قابل اثبات است، اما برای نظریه‌ی اول در قرآن نصی روشن وارد نشده است - و الله اعلم.

اینک آیات مربوط به ارتباط اعمال صالح و گناهان

أ. خداوند اعمال به‌ظاهر نیک مجرمین را نابود می‌کند. زیرا از ایمان واقعی صادر نشده است. بر اساس فرمایش پیامبر خدا ﷺ ایمان عبارت است از:

« لیس الایمان با التمنی ولا با التحی و لکن ما قرفی القلب و صدقه العمل. »

«ایمان به آرزو و ظاهرسازی نیست، بلکه شناختی یقین آور است که در قلب انسان جا می‌گیرد و اعمال صالح هم وجود آن‌را تأیید می‌نماید. ما در رابطه با بسیاری از کارهای‌مان فقط مدعی ایمان هستیم؛ زیرا اعمال صالح آن‌ها را تأیید نمی‌نمایند. پس باید در کیفیت ایمان خود تجدید نظر نماییم تا خداوند نیز اعمال ما را نابود نکند.»

﴿ يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَٰٓئِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا ﴿٢٢﴾ وَقَدِمْنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُوا۟ مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَٰهُ هَبَآءً مَّنثُورًا ﴿٢٣﴾ ﴾ فرقان:۲۲ - ۲۳

«روزی فرشتگان را می‌بینند و در آن روز مژده و نویدی برای بزهکاران در میان نخواهد بود (و بلکه روزی است که از ترس فریاد بر می‌آورند و) می‌گویند پناه، امان، ما به سراغ اتمام اعمالی که (به

ظاهر نیک بوده و در دنیا) آنان انجام داده‌اند می رویم و همه را هم‌چون ذرات غبار پراکنده در هوا می‌سازیم (و ایشان را از اجر و پاداش آن محروم می‌کنیم چرا که نداشتن ایمان موجب محو و نابودی احسان و بی‌اعتبار شدن اعمال خوب انسان می‌گردد. »

ب. هر کس بعد از روشن شدن حقانیت دین خدا مخالف آن عمل نماید کافر است و اعمال صالح دیگرش بر اثر این کفر مستمر نابود می‌گردد (اگر بر آن حالت تا زمان مرگ مداومت کند).

﴿ ٱلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِىٓ أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِٱلْإِيمَٰنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِى ٱلْءَاخِرَةِ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴾ مائده: ۵

«هر کس که (بعد از روشن شدن حق و اتمام حجت) انکار کند آن‌چه را که باید بدان ایمان داشته باشد (از جمله ایمان به احکام حلال و حرام برخی از خوراکی‌ها و ازدواج‌های مذکور در این‌جا) اعمال او باطل و بی‌فایده می‌گردد و در آخرت از زمره‌ی زیان‌کاران خواهد بود. »

ت. اعمال دنیاداران گناه‌کار (در صورتی که اعمال صالحی داشته باشند)، به‌خاطر استفاده‌ی نادرست از نعم خدایی نابود می‌گردد.

﴿ مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَٰلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِى ٱلْءَاخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا۟ فِيهَا وَبَٰطِلٌ مَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ ﴾

هود: ۱۵ - ۱۶

«کسانی که (تنها) خواستار زندگی دنیا و زینت آن باشند (و جز خوردن و نوشیدن و اموال و اولاد را طالب نبوده و چشم‌داشتی به آخرت نداشته باشند برابر سنت موجود در پیکره‌ی هستی پاداش دست‌رنج و) اعمال‌شان را در این جهان بدون کم و کاستی به تمام کمال می‌دهیم. (چرا که مدار این جهان بر اعمال استوار است نه بر نیّات و مقاصد و بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست بهره‌مند می‌شوند) آنان کسانیند که در آخرت جز آتش دوزخ بهره و سهمی ندارند و آن‌چه در دنیا انجام می‌دهند ضایع و هدر می‌رود (و بی اجر و پاداش می‌شوند) و کارهایشان پوچ و بی‌سود می‌گردد (هر چند که اعمال‌شان به ظاهر انسانی و مردمی و عبادی باشد. »

ث. قرآن برنامه‌ی هدایت خداوند است. پس هر کس مصرانه آن را نافرمانی نماید (نه لممی) مشرک خواهد بود و حتی اگر آن‌ها دارای اعمال صالح دینی نیز باشند، بر طبق سنت قرآنی احباط، اعمال‌شان نابود می‌گردد.

﴿ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهْدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ ۚ وَلَوْ أَشْرَكُوا۟ لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴾
انعام: ۸۸

« این (توفیق بزرگی که چنین شایستگان و برگزیدگانی بدان نایل آمدند) توفیق خداست و خداوند هر کس از بندگانش را بخواهد بدان نایل می‌گرداند. اگر (این چنین شایستگی چه رسد به دیگران) شرک ورزیدند هر آن‌چه می‌کردند هدر می‌رفت (و اعمال خیرشان ضائع می‌شد و خرمن اطاعتشان به آتش شرک می سوخت.)»

ج. هر کس بعد از ایمان آگاهانه عمداً از دین اسلام برگردد و مرتد شود، اعمال صالحش نابود می‌گردد.

لازم به توضیح است که ارتداد بر دو گونه است

۱. برگشت از تمام دین.

۲. ایمان به قسمتی از دین و ارتداد و بازگشت نسبت به بعضی دیگر از احکام دین. که با تأسف این حالت (وجود گناهان مصرانه گرچه در کنارشان اعمال صالح وجود داشته باشند)، در حیات مسلمانان به‌وضوح مشاهده می‌گردد و بایستی در این مورد هشداری بسیار جدی به مسلمانان داده شود و از آن‌ها خواسته شود از گناهان مصرانه خودداری نمایند. در غیر این صورت خداوند با سنت احباط اعمال با عبادات آن‌ها برخورد می‌نماید و آن‌ها را باطل می‌کند.

﴿ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ ۖ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ ۖ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَكُفْرٌۢ بِهِۦ وَٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِۦ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ ٱللَّهِ ۚ وَٱلْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ ٱلْقَتْلِ ۗ وَلَا يَزَالُونَ يُقَٰتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ ٱسْتَطَٰعُوا۟ ۚ وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُو۟لَٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴾
بقره: ۲۱۷

«سؤال می‌کنند از تو از درباره‌ی جنگ کردن در ماه حرام می پرسند. بگو: جنگ در آن (گناه) بزرگ است. ولی جلوگیری از راه خدا (که اسلام است) و بازداشتن مردم از مسجدالحرام و اخراج ساکنانش از آن و کفر ورزیدن نسبت به خدا،در پیشگاه خداوند مهم‌تر از آن است، و برگرداندن مردم از دین(با ایجاد شبه‌ها در دل‌های مسلمانان و شکنجه ایشان و غیره) بدتر از کشتن است (مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آیین‌تان برگردانند ولی کسی که از شما که از آیین خود برگردد و در حال کفر (برابر شناخت از احکام دین عمل ننماید) بمیرد چنین کسانی اعمال‌شان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود و ایشان یاران آتش (دوزخ) می‌باشند و در آن جاویدان می‌مانند. »

ح. اعمال صالح کافران به آیات الهی و قاتلان پیامبران و آمران به عدالت نابود می‌گردد.

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَيَقۡتُلُونَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ بِغَيۡرِ حَقّٖ وَيَقۡتُلُونَ ٱلَّذِينَ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡقِسۡطِ مِنَ ٱلنَّاسِ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢١﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٢٢﴾ ﴾ آل عمران: ۲۱ - ۲۲

«کسانی که به آیات (دیدنی و خواندنی) خدا کفر می‌ورزند و پیغمبران را به ناحق به قتل می‌رسانند و کسانی از مردمان را می‌کشند که به عدالت و دادگری فرمان می‌دهند (و ایشان را بسوی خدا می‌خوانند) پس آنان را به عذاب دردناکی بشارت بده. آنان کسانی هستند که اعمال‌شان در دنیا و آخرت تباه شده (و اگر کردار نیکی هم داشته باشند باطل و بی‌ثمر خواهد بود) و ایشان را یاور و مددکاری نیست (تا آنان را از زیان دنیوی و عذاب اخروی نجات دهد.)»

خ. گفتار دروغ‌آمیز منافقان خطاب به مؤمنان(مبنی بر این‌که ما با شماییم) باعث نابودی اعمال‌شان می‌گردد.

﴿ وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ إِنَّهُمۡ لَمَعَكُمۡۚ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فَأَصۡبَحُواْ خَٰسِرِينَ ﴾ مائده: ۵۳

«(بدان‌گاه که فتح و پیروزی فرا رسد) مؤمنان می‌گویند (خطاب به منافقان) آیا اینان همان کسانی هستند که با شدت و حدت به خدا سوگند می‌خورند و می‌گفتند ما (برآیین شماییم و هم‌چون شما مسلمانیم) و با شما هستیم (دروغ گفتند) و کردارشان بیهوده تباه گشت (و رنج‌شان بر باد رفت و تلاششان هدر گردید) و زیان‌کار شدند (و هم ایمان و هم یاری مؤمنان را از دست دادند.)»

د. کسانی که آیات خداوند و روز جزا را عملاً تکذیب می‌نمایند، اعمال‌شان نابود می‌گردد.

بر اساس سوره‌ی ماعون مکذبان روز جزا عبارتند از: قهرکنندگان با یتیمان، منع‌کنندگان مردم در انفاق به مساکین، تشویق نکردن مردم به اطعام مساکین، نمازگزاران بی‌عمل و بی‌خاصیت، ریاکاران و منع‌کنندگان اموال مورد نیاز مردم. که این‌ها معمولاً در میان مسلمانان نیز به وفور یافت می‌شوند. در این‌جا تنها تکذیب زبانی مطرح نیست، بلکه آن‌چه مهم است تکذیب عملی دین خداست، که اکثریت مردم ما به این درد کشنده مبتلا هستند و ازقاعده‌ی احباط اعمال نیز خبر ندارند.

﴿ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَلِقَآءِ ٱلۡأٓخِرَةِ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡۚ هَلۡ يُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴾ اعراف: ۱۴۷

«کسانی که آیات (کتاب خواندنی آسمانی و دیدنی جهانی) ما را تکذیب نمایند (با دل ـ با زبان ـ با عمل) و به ملاقات (خدا در قیامت و به زنده شدن بعد از مرگ و حساب و کتاب) آخرت (عملاً) ایمان نیاورند. اعمال نیکی که انجام داده‌اند بر باد می‌رود و باطل و بیهوده می‌شود مگر چنین کسانی جز در برابر کارهایی که کرده‌اند (و معاصی و کفری که ورزیده‌اند) پاداش داده می‌شوند)»؟

ذ. تعمیرگران مساجد و نیکوکارانی که در فرمان‌روایی و فریادرسی خداوند شرک می‌ورزند (فرمان غیر خدا را اطاعت و از غیر خدا طلب حاجت می‌نمایند)، اعمال‌شان (به‌خاطر وجود شرک) مقبول خداوند نخواهد شد و کارهای نیکویی را که انجام داده‌اند نابود می‌گردد.

﴿ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَن يَعْمُرُوا مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ شَٰهِدِينَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِم بِٱلْكُفْرِ أُو۟لَٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ وَفِى ٱلنَّارِ هُمْ خَٰلِدُونَ ﴾ توبه: ۱۷

«مشرکانی که به کفر خویش گواهی می‌دهند (لازم به توضیح است که کفر تنها کلمه‌ای نیست که بر زبان کسی جاری گردد بلکه مهم‌ترین حالت کفر اعمال و کردار مخالف دینی است که بعد از آگاهی مداوم انجام داده می‌شود و حقیقتاً کفر موجودی خیالی نیست که بعضی از ما می‌پندارد پس مورد نظر بسیاری از آیات مشخص‌کننده‌ی کفر و شرک کردارهای غیر دینی ماست نه چیز دیگر) حق ندارند مساجد خدا را (با عبادت یا تعمیر و تنظیف و خدمت) آباد کنند. آنان اعمال‌شان هدر و تباه است (و اجر و مزدی به کارهای‌شان تعلق نمی‌گیرد) و جاودانه در آتش دوزخ ماندگار می‌مانند.»

ر. زیان‌بارترین اعمال متعلق به کسی است که آن‌را بر دین خداوند عرضه ننماید و براساس خیالات و عقل خود کارها را (به‌نام عبادت) انجام‌دهد و نزد خود چنین فکر کند که بهترین عبادات را انجام داده است. در حالی که عملاً برنامه‌ی خدا و فرمان پیامبر را جدی نگرفته و شوخی پنداشته‌اند. باتوجه به این حالات نسبت به آیات خداوند و روز جزا کفر ورزیده‌اند. در نتیجه خداوند نیز طبق سنّت احباط اعمال با آن‌ها برخورد می‌نماید و اعمال‌شان را نابود می‌کند.

﴿ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِٱلْأَخْسَرِينَ أَعْمَٰلًا ﴿١٠٣﴾ ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٠٤﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمْ وَلِقَآئِهِۦ فَحَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَزْنًا ﴿١٠٥﴾ ذَٰلِكَ جَزَآؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا۟ وَٱتَّخَذُوٓا۟ ءَايَٰتِى وَرُسُلِى هُزُوًا ﴿١٠٦﴾ ﴾ کهف: ۱۰۳ - ۱۰۶

«(ای پیغمبر به کافران) بگو: آیا شما را از زیان‌کارترین مردم آگاه سازم. آنان کسانیند که تلاش و تکاپویشان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا هدر می‌رود (و بی‌سود می‌شود) و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند (و طاعت و عبادت شرک‌آلودشان موجب رستگاریشان می‌شود)، آنان کسانیند که به آیات (قرآنی و دلایل قدرت) پروردگارشان و ملاقات او

(در جهان دیگر برای حساب و کتاب) بی‌باور و کافرند و در نتیجه اعمالشان باطل و هدر می‌رود و در روز رستاخیز ارزشی برای ایشان قایل نمی‌شویم (و قدر و منزلتی در پیشگاه ما نخواهند داشت)، (حال و احوال ایشان) همان‌گونه است (که بیان کردیم) و به سبب کفر ورزیدن‌شان و به خاطر مسخره کردن آیاتم و پیغمبرانم توسط ایشان سزای آنان دوزخ است.»

ز. فرمان خداوند در مورد برخورد مسلمانان با پیامبر از حیث گفتار با ایشان این است که نباید در زمان حیات ایشان صدای یارانش از صدای ایشان بلندتر باشد. و در زمان بعد از حیاتش نیز بایستی در برابر احادیث صحیح ایشان بسیار نرم و با ادب رفتار نمایند.

همچنین جانشینان بر حقش نیز در هر زمانی مشمول حکم فوق می‌گردند (رهبران راستین مسلمانان) و باید مسلمانان با آنان با ادب رفتار نمایند و مطیع فرامین دینی آن‌ها باشند.

کسانی که این چنین رفتاری را با پیامبر و جانشینان راستینش نداشته باشند و بی‌ادبی نمایند اعمال صالح‌شان نابود می‌گردد. با کمال تأسف این حالت در میان مسلمانان معاصر بسیار رایج است و مردم عملاً خود را از پیامبرخدا ﷺ داناتر می‌پندارند و از آداب و رسوم و مُدهای غلط بجای فرامین ایشان اطاعت می‌نمایند، در حالی‌که اهل نماز و ... هم هستند. که البته این‌چنین کاری از اسلام و مسلمانی بسیار دور است.

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَرۡفَعُوٓاْ أَصۡوَٰتَكُمۡ فَوۡقَ صَوۡتِ ٱلنَّبِيِّ وَلَا تَجۡهَرُواْ لَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ كَجَهۡرِ بَعۡضِكُمۡ لِبَعۡضٍ أَن تَحۡبَطَ أَعۡمَٰلُكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ ﴾ حجرات: ۲

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدای خود را از صدای پیغمبر بلندتر مکنید و هم چنان‌که با یکدیگر سخن می‌گویید با او به آواز بلند سخن مگویید تا نادانسته اعمال‌تان بی‌اجر و ضایع نشود.»

س. سنت قاطع خداوند این است که اگر انسان به خداوند شرک ورزد؛ یعنی، در زمینه‌ی فرمان‌روایی و فریادرسی کسی دیگر را با خداوند شریک گرداند و از فرامین غیر خدا در برابر فرامین خداوند به‌صورت مداوم پیروی نماید(که همان گناهان مصرانه هستند). و در ایجاد نتیجه‌ی امور از غیر خدا طلب یاری نماید (که این خصوصیت بسیاری از مسلمانان زمان ماست) اعمال صالحش نابود می‌گردد و از زیان‌کاران خواهد شد.

﴿ قُلۡ أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَأۡمُرُوٓنِّيٓ أَعۡبُدُ أَيُّهَا ٱلۡجَٰهِلُونَ ٦٤ وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٦٥ بَلِ ٱللَّهَ فَٱعۡبُدۡ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ٦٦ ﴾

زمر: ۶۴ – ۶۶

«بگو ای نادانان آیا به من دستور می‌دهید که غیر خدا را پرستش کنم. به تو و یکایک پیامبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک‌ورزی کردارت (باطل و بی‌پاداش می‌گردد) وهیچ و نابود می‌شود. و از زیان‌کاران خواهی بود. پس در این صورت تنها خدا را بپرست و از زمره‌ی سپاس‌گزاران باش.»

ش. کسانی که فکراً و عملاً فرامین خداوند را نمی‌پسندند و از آن‌ها کراهت دارند، جزو کافران محسوب خواهند شد و خداوند اعمال صالحشان را نابود می‌سازد. بنابراین بایستی تمامی فرامین خداوند را هم از لحاظ فکری و هم از لحاظ عملی پذیرفت و نباید بعضی را برگزینیم و بعضی دیگر را انکار کنیم و از فرامین هوی و هوس خود و دیگران پیروی نماییم؛ زیرا این کار کفر به آیات خداوند محسوب می‌شود.

﴿ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَتَعۡسٗا لَّهُمۡ وَأَضَلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ ۝٨ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَرِهُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ ۝٩ ﴾

محمد: ۸ - ۹

«کافران، مرگ برآنان باد و خداوند اعمال (نیک) ایشان را باطل و بی‌سود گرداند. این بدان خاطر است که چیزی را که خداوند فرو فرستاده است دوست نمی‌دارند. و لذا خدا کارهای (نیک) ایشان را هم باطل و بی‌سود می‌گرداند.»

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُواْ مَآ أَسۡخَطَ ٱللَّهَ وَكَرِهُواْ رِضۡوَٰنَهُۥ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ ﴾

محمد: ۲۸

«این‌گونه (جان برگرفتن ایشان) بدان خاطر است که آنان به‌دنبال چیزی می‌روند که خدای را بر سر خشم می‌آورد و از چیزی که موجب خشنودی او است بدشان می‌آید، و لذا خداوند کارهای (نیک) ایشان را باطل و بی‌سود می‌گرداند.»

ص. کسانی که در هنگام سختی‌ها اسلام و مسلمانان را (به‌خاطر ترس شدید) رها می‌نمایند و در هنگام خوشی‌ها حاضر می‌شوند و سهم خودشان را از غنایم در جنگ‌ها می‌طلبند، در واقع مؤمن نیستند. و خدا اعمال ایشان را نابود می‌گرداند.

﴿ أَشِحَّةً عَلَيۡكُمۡۖ فَإِذَا جَآءَ ٱلۡخَوۡفُ رَأَيۡتَهُمۡ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ تَدُورُ أَعۡيُنُهُمۡ كَٱلَّذِي يُغۡشَىٰ عَلَيۡهِ مِنَ ٱلۡمَوۡتِۖ فَإِذَا ذَهَبَ ٱلۡخَوۡفُ سَلَقُوكُم بِأَلۡسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى ٱلۡخَيۡرِۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَمۡ يُؤۡمِنُواْ فَأَحۡبَطَ ٱللَّهُ أَعۡمَٰلَهُمۡۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا ﴾

احزاب: ۱۹

«آنان نسبت به شما بخیلند (و برای تهیه‌ی ادوات و ابزار جنگی کم‌ترین کمکی نمی‌کنند) و هنگامی که لحضات بیم و هراس فرا می‌رسد (و جنگجویان بسوی هم‌دیگر می‌روند و چکاچاک اسلحه‌ی هم‌دیگر را می‌شنوند، آن‌چنان ترسو هستند که) می‌بینی به تو نگاه می‌کنند در حالی که چشمان‌شان بی‌اختیار در حدقه به گردش در آمده است هم‌سان کسی که دچار سکرات موت بوده و

می‌خواهد قالب تهی کند. اما هنگامی که خوف و هراس نماند (و جنگ به پایان رسید و زمان امن و امان فرارسید) زبان‌های تند و تیز خود را بی‌ادبانه بر شما می‌گشایند (و مقامات شجاعت و یاری خویشتن را می‌ستایند و پررویانه سهم هر چه بیش‌تر غنایم را ادّعا می‌نمایند!) و برای گرفتن غنایم سخت حریص و آزمندند. آنان هرگز ایمان نیاورده‌اند، و لذا خدا اعمال ایشان را باطل و بی‌مزد می‌کند و این کار برای خدا آسان است.»

ض. کسانی که حقانیت دین خدا برایشان روشن شده است، امّا با این وجود مانع راه خداوند می‌شوند و زندگی عملی خود را برخلاف برنامه‌ی پیامبر تنظیم می‌نمایند، اعمال‌شان (اگر عمل صالحی داشته باشند) مقبول نخواهد شد و نابود می‌گردند.

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَشَآقُّواْ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلۡهُدَىٰ لَن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ شَيۡـٔٗا وَسَيُحۡبِطُ أَعۡمَٰلَهُمۡ ﴾ محمد: ۳۲

«کسانی که کافر می‌شوند و مردمان را از راه خدا باز می‌دارند و به‌دنبال آن‌که هدایت برایشان شناخته و روشن می‌گردد، با پیغمبر به مخالفت و دشمنی می‌پردازند، هرگز کم‌ترین زیانی به خدا نمی‌رسانند، بلکه خدا کارهای (نیک) ایشان را هم باطل و بی‌سود می‌گرداند.»

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبۡطِلُوٓاْ أَعۡمَٰلَكُمۡ ﴾ محمد: ۳۳

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید از خدا و پیغمبر اطاعت کنید وکارهای خود را (با انجام معاصی) باطل مگردانید.»

آیات مربوط به انواع گناهان در قرآن
(گناهان لممی و مصرّانه)

یکم. کسانی که بعد از شناخت دین خدا موفق به توبه از گناهان می‌شوند. و از انجام گناه خجل می‌گردند ودچار وحشت از آثار آن می‌شوند (که این خود مایه‌ی بازگشت به خدا می‌شود)، صاحبان گناهان لممی و غیر مصرّانه محسوب می‌شوند، که خداوند گناهان آن‌ها را می‌بخشد.

اما کسانی که در هنگام انجام گناه خجل نمی‌گردند و وحشتی ندارند. و بر انجام آن‌ها تا زمان مرگ استمرار می‌نمایند، (چه چیزی می‌تواند آن‌ها را به توبه وادار نماید که البته هرگز موفق به توبه نخواهند گردید که) صاحبان گناهان مصرّانه محسوب می‌شوند. و در حقیقت این‌گونه افراد از ایمان دینی به‌دور هستند و وارد دایره‌ی شرک می‌گردند، که اگر بعد از اتمام حجت بر این حالت بمیرند، خداوند هرگز آن‌ها را نخواهد بخشید.

﴿ إِنَّمَا ٱلتَّوۡبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٖ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ﴿١٧﴾ وَلَيۡسَتِ ٱلتَّوۡبَةُ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ قَالَ إِنِّي تُبۡتُ ٱلۡـَٰٔنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمۡ كُفَّارٌۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا ﴿١٨﴾ ﴾ نساء: ۱۷ - ۱۸

«بی‌گمان خداوند تنها توبه‌ی کسانی را می‌پذیرد که از روی نادانی (و سفاهت و حماقت ناشی از شدّت خشم و غلبه‌ی شهوت بر نفس) به کار زشت دست می‌یازند، سپس هر چه زودتر (پیش از مرگ، بسوی خدا) بر می‌گردند (و از کرده‌ی خود پشیمان می‌گردند)، خداوند توبه و برگشت آنان را می‌پذیرد. و خداوند آگاه (از مصالح بندگان و صدق نیت توبه‌کنندگان است و) حکیم است (و از روی حکمت درگاه توبه را بر روی توبه‌کنندگان باز گذاشته است.) توبه کسانی پذیرفته نیست که مرتکب گناهان می‌گردند (و به دنبال انجام آن‌ها مبادرت به توبه نمی‌نمایند و بر کرده‌ی خویش پشیمان نمی‌گردند) تا آن‌گاه که مرگ یکی از آنان فرا میرسد و میگوید: هم‌اینک توبه می‌کنم (و پشیمانی

خویش را اعلام می‌دارم) هم‌چنین توبه‌ی کسانی پذیرفته نیست که بر کفر می‌میرند (و جهان را کافرانه ترک می‌گویند) هم برای اینان و هم آنان عذاب دردناکی را تهیه دیده‌ایم.»

﴿ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَٰلِحًا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمْ حَسَنَٰتٍۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٧٠﴾ وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَإِنَّهُۥ يَتُوبُ إِلَى ٱللَّهِ مَتَابًا ﴿٧١﴾ ﴾ فرقان: ۷۰ - ۷۱

«مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، که خداوند (گناهان چنین کسانی را می‌بخشد و) بدی‌ها و گناهان (گذشته‌ی) ایشان را به خوبی‌ها و نیکی‌ها تبدیل می‌کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است (و نه تنها که سیئات را می‌بخشد، بلکه آن‌ها را تبدیل به حسنات می‌نماید). (آخر) کسی که توبه کند و کار شایسته انجام دهد، کاملاً بسوی خدا باز می‌گردد (و تبدیل سیئات به حسنات تعجبی ندارد. زیرا کار خدا بی‌مثال و پاداش خدا بی‌حساب و دریای مهرش بی‌کران است.)»

دوم. اطاعت مصرّانه از هوای نفس باعث اله شدن آن می‌شود؛ یعنی، نفس به‌جای خداوند قرارمی‌گیرد، که این کار خروج از دین و شرک محسوب می‌شود و صاحب آن اگر بر این وضعیت بمیرد، بخشیده نخواهد شد.

﴿ أَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ﴾ فرقان: ۴۳

«به من بگو ببینم، آیا کسی که هوی و هوس خود را معبود خویش می‌کند (و آرزوپرستی را جایگزین خداپرستی می‌سازد تا آن‌جا که سنگ‌های بی‌جانی را بر می‌گزیند و به دل‌خواه می‌پرستد) آیا تو وکیل او خواهی بود؟ (و می‌توانی او را از هوی‌پرستی به خداپرستی برگردانی. و از ضلالت به هدایت بکشانی ؟!)»

سوم. خداوند گناهان لممی و غیر مصرانه را می‌بخشد، اما گناهان مصرّانه (که این کار شرک است) را در صورتی که صاحبان آن‌ها تا زمان مرگ بر انجام آن‌ها دوام نمایند و از آن‌ها توبه ننمایند نمی‌بخشد.

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفْتَرَىٰٓ إِثْمًا عَظِيمًا ﴾ نساء: ۴۸

«بی‌گمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن‌را از هر کس که خود بخواهد می‌بخشد. و هر یک برای خدا شریکی قایل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است.»

چهارم. اگر انسان در برابر دعوت‌گران دینی طوری رفتار نماید که از گوش فرا دادن به دعوت آن‌ها تنفّر داشته باشد و در برابر آن‌ها تکبّر نماید و این حالت را با حالت اصرار و تا زمان مرگ انجام دهد (که این از خصوصیات قوم نوح بوده) برای همیشه در آتش جهنّم داخل می‌گردد.

﴿ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوٓاْ أَصَٰبِعَهُمْ فِيٓ ءَاذَانِهِمْ وَٱسْتَغْشَوْاْ ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّواْ وَٱسْتَكْبَرُواْ ٱسْتِكْبَارًا ﴾ نوح: ۷

«من هر زمان که ایشان را دعوت کرده‌ام تا (ایمان بیاورند و) تو آنان را بیامرزی، انگشت‌های خود را به گوشهای‌شان فرو کرده‌اند (تا ندای حق را نشنوند) و جامه‌های‌شان را برسرکشیده‌اند (تا قیافه‌ی مرا نبینند) و (در فسق و فجور و ظلم و زور بیشتر فرو رفته‌اند و بر کفر) پافشاری کرده‌اند و سخت سرکشی نموده و در بزرگی فرو رفته‌اند.»

پنجم. کسانی که ادّعای مسلمانی می‌نمایند، در حالی‌که آیات خداوند را به‌وضوح شنیده‌اند، اما بعد از آن بر اثر تکبّر بر انجام گناهان و زندگی غیر مؤمنانه اصرار می‌کنند، به شیوه‌ای که انگار آیات خداوند را نشنیده‌اند (که متأسفانه این خصوصیّت بسیار ناپسند از امراض مسری جامعه‌ی به ظاهر اسلامی ماست)، وارد عذاب جهنم می‌شوند.

﴿ يَسْمَعُ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا ۖ فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴾ جاثیه: ۸

«آن کسی که پیوسته آیات خدا را می‌شنود که بر او خوانده می‌شود (و از وعده و وعید، بیم دادن و مژده دادن، امر و نهی. و پند و اندرز، صحبت می‌دارد، امّا او) پس از آن از روی تکبّر (بر کفر و مخالفت با حق و انجام گناه) اصرار می‌ورزد، انگار آیه‌های خدا را نشنیده است! (حال که چنین است) پس او را به عذاب بس دردناکی مژده بده.»

ششم. کسانی که در هنگام انجام گناه یا بعد از آن خدا را یاد می‌کنند و از آن دست‌بردار می‌شوند و بر انجام آن اصرار نمی‌ورزند (گناهانشان از نوع لممی بوده) و از خداوند درخواست بخشش گناهان‌شان را می‌کنند. برابر سنت غفران الهی؛ یعنی، بخشش گناهان لممی و عدم بخشش گناهان مصرانه، این نوع از گناهان بخشیده خواهند شد. و صاحبان آن‌ها در بهشت داخل می‌گردند.

﴿ وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوْ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾ أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّٰتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ وَنِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَٰمِلِينَ ﴿١٣٦﴾ ﴾

آل عمران: ۱۳۵ - ۱۳۶

«و کسانی که چون دچار گناه شدند یا بر خویشتن ستم کردند به یاد خدا می‌افتند (و وعده و وعید وعقاب و ثواب و جلالت و عظمت او را پیش چشم می‌دارند و پشیمان می‌گردند) و آمرزش گناهان‌شان را خواستار می‌شوند، و غیر خدا کیست که گناهان را بیامرزد و با علم و آگاهی بر (زشتی کار ونهی و وعید خدا از آن) چیزی که انجام داده‌اند پافشاری نمی‌کنند (و به تکرار گناه دست

نمی‌یازند.) آن چنان پرهیزگارانی پاداششان آمرزش خدای‌شان و باغ‌های (بهشتی) است که در زیر (درختان) آن‌ها جویبارها روان است و جاودانه در آن‌جا ماندگارند و این چه پاداش نیکی است که بهره‌ی کسانی می‌گردد که اهل عملند (و برابر فرمان خدا کار می‌کنند.)»

هفتم. اصحاب شمال یا مترفین (خوش‌گذرانان از طریق نامشروع) همان اصرارکنندگان بر گناهان (از جمله گناه شرک) هستندکه در جهنم سوزان داخل می‌گردند.

﴿ وَأَصْحَٰبُ ٱلشِّمَالِ مَآ أَصْحَٰبُ ٱلشِّمَالِ ﴿٤١﴾ فِى سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿٤٢﴾ وَظِلٍّ مِّن يَحْمُومٍ ﴿٤٣﴾ لَّا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿٤٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿٤٥﴾ وَكَانُوا۟ يُصِرُّونَ عَلَى ٱلْحِنثِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٤٦﴾ ﴾ واقعه: ۴۱ - ۴۶

«سمت چپی‌ها، چه سمت چپی‌هایی! (بدا به حالشان) آنان در میان شعله‌های آتش و آب جوشان بسر خواهند برد. و در سایه دودهای بسیار سیاه و گرم قرار خواهند گرفت. نه خنک است و نه مفید فایده‌ای چرا که آنان پیش از این (در دنیا مست و مغرور نعمت و) خوش‌گذران (نامشروع) بوده‌اند و پیوسته بر انجام گناهان بزرگ پافشاری داشته‌اند.»

هشتم. هرکس گناهی را انجام بدهد و بر انجام آن اصرار ورزد، به شیوه‌ای که بر تمام زندگیش تا زمان مرگ احاطه نماید، در آتش جهنم داخل خواهد گردید و برای همیشه در آن باقی خواهد ماند.

﴿ بَلَىٰ مَن كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَٰطَتْ بِهِۦ خَطِيٓـَٔتُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴾ بقره: ۸۱

«آری هر کس مرتکب گناه شود و گناه (احساس و وجدان و سراسر وجود) او را احاطه کند این چنین کسانی یاران آتش بوده و جاودانه در آن خواهند ماند.»

نهم. کسانی که به بعضی از آیات خداوند ایمان می‌آورند(آن‌ها را عملی نموده) و به بعضی دیگر کافر می‌گردند (آن‌ها را عملی ننموده) و حیات دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند، در شدیدترین عذاب جهنم وارد خواهند شد و در دنیا نیز دچار ذلت ظالمان خواهند گردید. البته این آیه از واقعیت بیش‌تر مسلمانان امروزی خبر می‌دهد، به این صورت که اگر در زندگی آن‌ها دقت شود، به‌وضوح حضور این رفتار ناشایست را خواهند دید. لذا اگر ذره‌ای ایمان در وجودشان باقی مانده است، باید سریعاً توبه نمایند و نگذارند نفس و شیطان آنان را تا آخر عمر بر این حالت زشت نگه‌دارند و بر اثر آن وارد جهنم گردند.

﴿ثُمَّ أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنكُم مِّن دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ ۚ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ۚ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ۖ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۸۶)﴾

بقره: ۸۵ - ۸۶

«آیا به بخشی از (دستورات) کتاب (آسمانی) ایمان می‌آورید و به بخش دیگر از (دستورات آن) کفر می‌ورزید برای کسی که از شما این چنین کند جز خواری و رسوایی در این جهان نیست و در روز رستاخیز (چنین کسانی) به سخت‌ترین شکنجه‌ها برگشت داده می‌شوند و خداوند از آن‌چه می‌کنید بی‌خبر نیست.»

و اینک آیات مربوط به مسأله‌ی جاودانگی مجرمین در جهنم و عدم اخراج آن‌ها بعد از ورود بدان:

أ. کسانی که در زندگی عملی خود همراه با خداوند آلهه‌ی دیگری (در فرمان‌روایی و در فریادرسی) را بر می‌گزینند و به‌صورت مداوم نسبت به کشتن انسان‌ها و زناکاری اقدام می‌کنند. در جهنم وارد می‌شوند. و عذابشان دو چندان می‌گردد و برای همیشه در آن باقی خواهند ماند.

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸) يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا (۶۹)﴾

فرقان: ۶۸ - ۶۹

«و کسانیند که با الله، معبود دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و پرستش نمی‌نمایند و انسانی که خداوند خونش را حرام کرده است، به قتل نمی‌رسانند مگر به حق و زنا نمی‌کنند. چرا که هر کس (یکی از) این (کارهای ناشایست شرک و قتل و زنا) را انجام دهد، کیفر آن را می‌بینند. (کسی که مرتکب یکی از کارهای زشت و پلشت شرک و قتل و زنا شود) عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد، و خوار و ذلیل، جاودانه در عذاب می‌ماند.»

ب. کسانی که زندگی‌شان براساس ظلم (اجرای برنامه‌ی غیر خدایی) تنظیم گردیده است و بر این حالت تا زمان مرگ دوام می‌نمایند، در عذاب جاویدان داخل می‌شوند، که اگر آن‌ها اعتراضی بر این کار بنمایند، در جواب‌شان گفته می‌شود: آیا به‌غیر از کردارتان به چیزی دیگر جزا داده می‌شوید؟

﴿ ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴾ یونس: ۵۲

«سپس به ستم‌کاران می‌گویند: عذاب جاوید و همیشگی را بچشید، آیا جز در برابر چیزهایی که کرده‌اید، کیفر داده می‌شوید؟»

ت. کسانی که در زندگی‌شان برنامه‌ی خداوند را فراموش نموده‌اند و به‌صورت مداوم بر کردارهای ناروا اصرار می‌ورزند و روز قیامت را فراموش می‌نمایند، خداوند نیز آن‌ها را فراموش می‌نماید و آن‌ها را در جهنّم جاویدان وارد می‌گرداند. و هرگز از آن خارج نخواهند شد.

﴿ فَذُوقُواْ بِمَا نَسِيتُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَآ إِنَّا نَسِينَٰكُمْ وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾ سجده: ۱۴

«بچشید (عذاب جهنم) را به‌خاطر این‌که ملاقات امروز خود را (با پروردگارتان برای حساب و کتاب) فراموش کرده‌اید. و ما نیز شما را (در میان عذاب رها و) به‌دست فراموشی می‌سپاریم، و بچشید عذاب همیشگی را به سبب اعمالی (که در دنیا) انجام می‌داده‌اید.»

ث. یکی از سنن تخلف‌ناپذیر خداوند در زندگی انسان‌ها این است که هر کس فرامین خداوند و رسولش را در زندگی نافرمانی نماید؛ یعنی، از برنامه‌اش تجاوز نماید و بر این کار تا زمان مرگ دوام نماید، در آتشی جاویدان (که عذاب پست‌کننده‌ای در آن وجود دارد) داخل می‌گردد.

﴿ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدْخِلْهُ نَارًا خَٰلِدًا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴾ نساء: ۱۴

«وآن کس که از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند و از مرزهای (قوانین) خدا در گذرد، خداوند او را به آتش (عظیم دوزخ) وارد می‌گرداند که جاودانه در آن می‌ماند و (علاوه بر آن) او را عذاب خوارکننده‌ای است.»

ج. کسانی که انسان مؤمنی را به خاطر ایمانش می‌کشند و بر این کار تا زمان مرگ راضی می‌گردند و از آن توبه نمی‌نمایند، برای همیشه در جهنّم داخل می‌گردند.

﴿ وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدًا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمًا ﴾ نساء:۹۳

«و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد (و از ایمان او باخبر بوده و تجاوزکارانه او را به قتل برساند و چنین قتلی را حلال بداند، کافر به‌شمار می‌آید و) کیفر او دوزخ است و جاودانه در آن‌جا می‌ماند و خداوند بر او خشم می‌گیرد و او را از رحمت خود محروم می‌سازد و عذاب عظیمی برای او تهیه می‌بیند.»

ح. کسانی که با قلب و گفتار و عمل برنامه‌ی خدا و رسولش را مخالفت می‌نمایند، برای همیشه در آتش دوزخ وارد خواهند شد.

﴿ أَلَمْ يَعْلَمُوٓاْ أَنَّهُۥ مَن يُحَادِدِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَأَنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدًا فِيهَا ۚ ذَٰلِكَ ٱلْخِزْىُ ٱلْعَظِيمُ ﴾ توبة: ۶۳

«آیا ندانسته‌اند که هر کس با خدا و پیغمبرش دشمنی و مخالفت کند، سزای او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند؟ این (گرفتار آمدن به دوزخ) رسوایی و خواری بزرگی است.»

خ. بیش‌تر مردم بر اثر حبّ مظاهر دنیا زندگی مشترک با کافران را دوست می‌دارند. و بر این حالت تا زمان مرگ (بعد از اتمام حجت) استمرار می‌نمایند. خداوند درقبال آن، چنین کسان را در آتش جاویدان داخل می‌گرداند.

﴿ تَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ۚ لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَن سَخِطَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِى ٱلْعَذَابِ هُمْ خَٰلِدُونَ ﴾ مائده: ۸۰

«بسیاری از آنان را می‌بینی که کافران را به دوستی می‌پذیرند (و با مشرکان برای نبرد با اسلام هم‌دست می‌شوند با این کار زشت) چه توشه‌ی بدی برای خود پیشاپیش (به آخرت) می‌فرستند! توشه‌ای که موجب خشم خدا و جاودانه در عذاب (دوزخ) ماندن است.»

د. مجرمینی که بر انجام جرم‌شان تا زمان مرگ (بعد از اتمام حجت) دوام می‌نمایند، در عذاب جاویدان جهنم داخل می‌گردند.

﴿ إِنَّ ٱلْمُجْرِمِينَ فِى عَذَابِ جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ ﴾ زخرف: ۷۴

«بزهکاران، جاودانه در عذاب دوزخ می‌مانند.»

ذ. هرکس به شیوه‌ی مستمر و تا زمان مرگ از برنامه‌ی خداوند اعراض نماید، (بعد از اتمام حجت) در آتش جاویدان داخل می‌گردد.

﴿ مَّنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُۥ يَحْمِلُ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وِزْرًا ﴿١٠٠﴾ خَٰلِدِينَ فِيهِ ۖ وَسَآءَ لَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ حِمْلًا ﴿١٠١﴾ ﴾
طه: ۱۰۰ - ۱۰۱

«هر کس از قرآن روی‌گردان شود (و از تصدیق و عمل بدان.دوری گزیند، در دنیا گمراه خواهد بود، و) در روز قیامت بار سنگینی (از عذاب مسئولیت و گناه) بر دوش خواهد داشت (این چنین کسانی) جاودانه در آن (عذاب) خواهند ماند، و چه بار بدی که در روز قیامت دارند.»

ر. کسانی که به بعضی از فرامین خداوند ایمان می‌آورند و بدان‌ها عمل می‌کنند و به بعضی دیگر از آن‌ها کافر می‌شوند و بدان‌ها عمل نمی‌نمایند و از اهواء خود و دیگران پیروی می‌کنند و حیات دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند، در دنیا

دچار ذلّت می‌شوند و در آخرت نیز وارد عذاب همیشگی جهنم خواهند گردید، که نه عذابشان تخفیفی خواهد داشت و نه از جانب کسی یاری داده می‌شوند، تا از آن خارج گردند.

﴿ثُمَّ أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنكُم مِّن دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (٨٥) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (٨٦)﴾

بقره: ۸۵ - ۸۶

«پس از آن، این شما هستید که یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از خانه‌ها و سرزمین‌تان بیرون می‌رانید، (و دیگران را بر ضد آنان بر می‌شورانید و یاری می‌دهید و ایشان را علیه آنان) از راه گناه ودشمنانگی، همپشتی و پشتیبانی می‌کنید. ولی اگر(بعضی از آنان به صورت) اسیران نزد شما (و هم پیمانانتان) بیایند (برای نجاتشان می‌کوشید و) فدیه می‌دهید(و ایشان را آزاد می‌سازید. اگر از شما پرسیده شود، چه چیز شما را وامی‌دارد که فدیه آنان را بپردازید و آزادشان سازید؟ می‌گویید که کتاب‌های آسمانی‌مان به ما دستور می‌دهد که فدیه‌ی اسیران بنی اسراییل را بپردازیم و ایشان را آزاد سازیم. مگر کتاب‌های آسمانی به شما دستور نمی‌دهند که خون آنان را نریزید و ایشان را از خانه و کاشانه آواره نسازید ؟)و حال آن‌که بیرون راندن ایشان (و کشتن آنان) بر شما حرام است. آیا به بخشی از (دستورات) کتاب (آسمانی) ایمان می‌آورید و به بخشی دیگر (دستورات آن) کفر می‌ورزید؟ برای کسی از شما چنین کند، جز خواری و رسوایی در این جهان نیست، و در روز رستاخیز (چنین کسانی) به سخت‌ترین شکنجه‌ها برگشت داده می‌شوند، و خداوند از آن‌چه می‌کنید بی خبر نیست. اینان همان کسانیند که آخرت را به دنیا فروخته‌اند. لذا شکنجه‌ی آنان تخفیف داده نمی‌شود و ایشان یاری نخواهند شد (و یاوران و کمک کنندگانی نخواهند یافت تا برای نجاتشان بکوشند). »

برادران و خواهران گرامی، در سایه‌ی آیات آرام‌بخش خداوند لحظاتی بسر بردیم و از هدایت خدایی آگاه شدیم. امیدواریم که همگی مابر طبق آن زندگی خویش را تنظیم نماییم و از اُمنیّه و خیالات غیر قرآنی پرهیز نماییم. و این را بدانیم که:

اولاً: اعمال صالح و آثارشان برای همیشه در نامه‌ی اعمال ما ماندگار نخواهند شد، زیرا سنت قاطع خداوند در این مورد این است که اگر گناهان و آثارشان از نوع

مصّرانه باشند، ضایع‌کننده‌ی اعمال صالح خواهند بود، که این قضیه هشداری بسیار جدّی است و می‌بایست هرچه سریع‌تر ما را از خواب غفلت بیدار نماید.

ثانیاً: کسانی که ایمان و عمل صالح را آماده نموده‌اند و بر آن دوام می‌کنند. و گناهان‌شان از نوع لممی و غیر مصرّانه است. نباید نا امید گردند؛ زیرا خداوند درباره‌ی ایشان چنین مقرّر فرموده است، که حسنات مستمرّشان گناهان لممی آن‌ها را حذف می‌نماید و آن‌ها را مشمول مغفرت خویش قرار می‌دهد.

ثالثاً: در سایه‌ی آیات خداوند این موضوع روشن گردید که انسان بر اساس اعمالش در نهایت، یا بر انجام گناهان مصّر خواهد بود و در آتش جهنّم برای همیشه داخل می‌گردد و هرگز از آن خارج نخواهد شد و یا گناهان انسان از نوع لممی است که بر اساس غفران الهی و حذف آن‌ها از طریق حسنات پاک می‌گردد و هرگز به جهنّم نخواهند رفت و وارد بهشت جاویدان خواهند گردید، که امیدواریم ما از این دسته باشیم.

بخشش به خاطر اعمال صالح

آیا تنها با انجام بعضی از اعمال صالح بخشیده می‌شویم و در بهشت خدا وارد خواهیم شد؟ در حالی‌که در سایر امور زندگی از فرمان غیر خدا پیروی نماییم؟ از جهتی دیگر آیا با انجام بعضی از به اصطلاح اعمال صالح مانند مولودی خوانی پیامبر، از محاسبه‌ی خداوند رها می‌شویم و در بهشت خداوند وارد خواهیم شد؟

بسیاری از مردم با شنیدن بعضی از روایات نا صحیح (که با قرآن و احادیث پیامبرﷺ قابل اثبات نبوده بلکه ضد آن دو منبع نیز هستند) و داستان‌های عامیانه چنین می‌پندارندکه انسان مسلمان با انجام بعضی از اعمال صالح و یا بعضی از به اصطلاح اعمال صالح (زیرا خدا و رسول بدان‌ها امر ننموده‌اند بدین خاطر گفته می‌شود به اصطلاح اعمال صالح مانند مولودی‌خوانی پیامبر) بخشیده می‌شود. که هرگاه در سایر برنامه‌های زندگی از برنامه‌ی غیر خدا اطاعت نماید مشکلی ایجاد نمی‌شود. و از محاسبه‌ی سایر تکالیف و نعم معذور می‌شود. بنابراین وارد بهشت خواهد گردید. (مثال اعمال صالح مانند آب دادن به سگی تشنه می‌باشد و مثال به اصطلاح اعمال صالح، مولودی خوانی پیامبرﷺ است).

لازم به توضیح است که بر اساس بینش قرآن هدف از خلق انسان عبودیت خداوند است، که در دو زمینه انجام می‌گیرد:

رشد و تزکیه و ملکه نمودن استعدادهای مادّی و معنوی بخشیده شده به بشر، که تمام حیاتش را در برمی‌گیرد.

عمران و آبادانی مادی و معنوی زمین. که آن نیز همه‌ی زندگی انسان را شامل می‌شود.

این دو کار مهم و اساسی انسان انجام شدنی نیست مگر بر طبق دستور خداوند. به عبارتی دیگر کار ما عبارت است از: استفاده‌ی صحیح از نعم خدایی (هم نعم بخشیده شده در وجود انسان و هم خارج از وجود انسان) برطبق فرامین خداوند

درجهت رشد استعدادهای انسانی و کسب خوش‌بختی انسان در دو جهان. به همین خاطر خداوند در قرآن می‌فرماید.

﴿ ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ﴾ تکاثر: ۸

«خداوند درباره‌ی تمام نعمت‌ها از انسان سؤال خواهد نمود که از چه طریقی استفاده نموده است.»

از طرف دیگر باید این را گفت که انسان یا باید در تمام مراحل حیاتش مطیع فرمان خداوند باشد. و یا این‌که در قسمتی از زندگی مطیع ایشان باشد و در قسمتی دیگر از هواهای نفسانی خود و دیگران و شیاطین پیروی نماید، که اگر وضعیت انسان بر این حالت قرار گرفت و بر اطاعت غیر خدا در زندگیش اصرار ورزید، دچار شرک گردیده است. و اگر بر اطاعت غیر از خدا اصرار نورزید و گناهانش لممی و زودگذر باشد. بر اثر توبه‌ی صحیح و بازگشت عملی مکرّر به خداوند، بخشیده خواهد شد.

همچنین در درون انسان بیش‌تر از یک قلب وجود ندارد، که آن هم یا باید مرکز فرمان‌روایی خدا باشد. و یا نفس و شیطان. این دو به‌صورت هم‌زمان نمی‌توانند در قلب انسان وجود هم‌دیگر را تحمل نمایند. پس خداوند عبادت همه جانبه و کامل در تمام زندگی را از انسان خواستار شده است. و نسبت به ترک فرمانش حتی در یک کار نیز راضی نیست و نخواهد بود.

۱. انسان با انجام یک یا چند عمل صالح و تخلف در سایرامور زندگی مورد رضایت خداوند قرار نمی‌گیرد.

۲. با انجام بدعت‌ها نه تنها پاداش خدایی به انسان تعلق نمی‌گیرد، بلکه حتی اجرای فرمان غیر خداوند به‌عنوان عصیان نیز شناخته می‌شود و در جهنم وارد خواهد شد.

اینک آیات مربوط به موضوع نخست:

أ. نماز، مناسک حج و زندگی و مرگ انسان باید تحت فرمان پروردگار جهانیان باشد و در این امر نباید کسی و یا چیزی (در بعضی از حالات زندگی) را با خداوند شریک قرار داد.

﴿ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُۥ ۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾ ﴾ انعام: ۱۶۲ - ۱۶۳

«بگو نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خداست که پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می کنیم و کارهای این‌هان خود را در مسیر رضایت او می‌اندازم و بر بذل مال

و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره‌ی مماتم شود.) خدا را هیچ شریکی نیست و به همین دستور داده شده‌ام، و من اولین مسلمان (در میان امت خود، و مخلص‌ترین فرد در میان همه‌ی انسان‌ها برای خدا) هستم. »

ب. از ارکان دعوت پیامبران این بوده است که به‌غیر از الله را نباید پرستش نمود. و مردم را بر این اساس انذار نموده و مژده داده‌اند.

﴿ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۚ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ ﴾ هود: ٢

« (ای پیغمبر! بدیشان بگو:) این‌که جز خدا را نپرستید، بی‌گمان من از سوی خدا بیم‌دهنده‌ی (کافران به عذاب دوزخ) و مژده‌دهنده (مؤمنان به نعمت بهشت) هستم. »

ت. آن‌چه را که مردم از غیر خدا پرستش می‌نمایند در واقع وجود خارجی ندارد و خداوند نیز دلیلی بر وجود آن اقامه ننموده است. پس همه‌ی فرمان‌ها مخصوص خداوند است. لذا خداوند از انسان خواسته است که در زندگی عملی کسی و یا چیزی دیگر غیر از او را پرستش ننماید و دین محکم و فراگیر همین است. اما متأسفانه اکثریت مردم به‌علت عدم رجوع به قرآن نسبت به این امر مهم در غفلت و جهالت به‌سر می‌برند.

﴿ مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسْمَآءٗ سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍۚ إِنِ ٱلْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِۚ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ یوسف: ٤٠

«این معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسم‌هایی (بی‌مسمی) نیست که شما و پدران‌تان آن‌ها را خدا نامیده‌اید. خداوند حجت و برهانی برای (خدا نامیدن) آن‌ها نازل نکرده است (و وحی و پیامی برای معبود بودن آن‌ها ارسال ننموده است.) فرمان‌روایی از آن خداست و بس. (این، است دین راست و ثابتی (که ادلّه و براهین عقلی و نقلی بر صدق آن رهبرند) ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند (که حق این است و جز این پوچ و نارواست.)»

خ. خداوند از انسان‌ها پیمان گرفته است که در زندگی‌شان از فرامین شیطان اطاعت نکنند. زیرا دشمنی او برای انسان‌ها محرز و آشکار است. لذا خداوند به انسان‌ها فرمان داده است که تنها از او اطاعت نمایند. چون صراط مستقیم همین است و بس.

﴿ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعْبُدُواْ ٱلشَّيْطَٰنَۖ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ٦٠ وَأَنِ ٱعْبُدُونِيۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسْتَقِيمٞ ﴾ یس: ٦٠-٦١

« ای آدمی‌زادگان مگر من به شما سفارش ننمودم و امر نکردم که اهریمن را پرستش نکنید، چرا که او دشمن آشکار شما است؟ و (آیا به شما دستور ندادم) این‌که مرا بپرستید و بس که راه راست همین است. »

د. ایمان آوردن به بعضی از فرامین دین (عملی کردن آن‌ها) و کافر شدن به بعضی دیگر (اجرای عملی فرامین غیر خدا) ازآن باعث دچار شدن به ذلت در دنیا و اشد عذاب و مجازات در قیامت می‌شود، اما با کمال تأسف این انحراف در میان مسلمانان معاصر به وفور یافت می‌شود و تقریباً همه‌گیر شده است. بنابراین بسیار ضروری است که از آن بازگشت نمود. زیرا سعادت دو جهان آن‌ها به خطر افتاده است.

﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ ٱلْكِتَٰبِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ۚ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْىٌ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ ٱلْعَذَابِ ۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ بقره: ۸۵

«آیا به بخشی از (دستورات) کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به بخش دیگر (دستورات آن) کفر می‌ورزید برای کسی از شما که چنین کند، جز خواری و رسوایی در این جهان نیست و در روز رستاخیز (چنین کسانی) به سخت‌ترین شکنجه‌ها برگشت داده می‌شوند و خداوند از آن‌چه می‌کنید، بی‌خبر نیست. »

ذ. هر کس در زندگی‌اش تنها از یک فرمان خداوند سرپیچی نماید و بر این امر تا زمان مرگ اصرار نماید؛ خداوند او را در آتش ابدی جهنم وارد خواهد نمود.

﴿بَلَىٰ مَن كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَٰطَتْ بِهِۦ خَطِيٓـَٔتُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ بقره: ۸۱

«آری، هر کس مرتکب گناه شود و گناه (احساس و وجدان و سراسر وجود) او را احاطه کند، این چنین افرادی یاران آتش بوده و جاودانه در آن خواهند ماند. »

ر. محور تلاش و عمل‌کرد انسان جلب نفع و دفع ضرر است و هرگاه از فرمانی خاص (خدایی یا شیطانی) پیروی می نماید این امر مهم را در نظر دارد. اما مسأله‌ی مهم در این‌جا این است که می‌بایست در ابتدا منافع و مضار حقیقی انسان از طرف دین به او ابلاغ گردد. تا بدین وسیله کسانی را که به‌جای خداوند به‌عنوان جالب منافع و دافع می‌شناسد، از فکر و عملش حذف گردد. در این راستا اجرای سنت‌ها و فرامین خداوند ضروری است؛ زیرا این امر تنها راه رسیدن به منافع و محفوظ شدن از مضرات است و هرگونه خروج از این برنامه نه تنها سودی حقیقی

را برای انسان جلب نمی‌نماید، بلکه مضرات فراوانی را نیز برای انسان به ارمغان خواهد آورد. (از دست دادن خوش‌بختی مادی و معنوی در دنیا و آخرت.)

﴿ قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْـًٔا وَلَا يَضُرُّكُمْ ﴿٦٦﴾ أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ ﴾ انبیاء: ۶۶ – ۶۷

«و ابراهیم) گفت آیا به جای خداوند (جهان و خالق انسان) چیزهایی را می‌پرستید که کم‌ترین سود و زیانی به‌شما نمی‌رسانند. ۞ وای بر شما و وای بر چیزهایی که بجای خدا می‌پرستید! آیا نمی‌فهمید که (از این مجسمه‌ها و بت‌ها[1] کاری ساخته نیست و شایسته‌ی پرستش نیستند؟»

ز. خداوند همه‌ی انسان‌ها را دعوت نموده است که غیر از او را پرستش نکنند و کسی و چیزی را در زمینه‌ی فرمان‌روایی و فریادرسی با او شریک نگردانند. و بعضی از انسان‌ها بعضی دیگر را به‌جای خداوند فرمان‌برداری ننمایند.

﴿ قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ تَعَالَوْا۟ إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَآءٍۭ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِۦ شَيْـًٔا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَقُولُوا۟ ٱشْهَدُوا۟ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴾ آل عمران: ۶۴

«بگو ای اهل کتاب بیایید به‌سوی سخن دادگرانه که میان ما و شما مشترک است (و همه آن را بر زبان می‌رانیم بیایید بدان عمل کنیم و آن این) که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او نکنیم و برخی از ما برخی دیگر را به‌جای خداوند یگانه به خدایی نپذیریم (پس هرگاه از این دعوت) سر برتابند بگویید گواه باشید که ما تسلیم (او امر و نواهی خدا) هستیم. »

﴿ قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَىَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا۟ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًۢا ﴾ کهف: ۱۱۰

«ای پیغمبر، بگو: من فقط انسانی همچون شما هستم (و امتیاز من این است) که من پیغمبر خدایم و آن‌چه به من امر شده می‌گویم و به من وحی می‌شود که فرمان‌روا و فریادرس شما یکی است و بس پس هر کس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند و در پرستش پروردگارش کسی را با او شریک نسازد. »

س. خداوند در این آیه سوگند یاد نموده است که هیچ‌گاه مردم به پیامبران ایمان نخواهند آورد(هر چند ادعای ایمان به او را اعلام نمایند)، تا زمانی که در اختلافاتشان تنها فرمان او را اطاعت کنند و قلباً نیز بدان راضی باشند و کاملاً بدان تسلیم گردند.

---

[1]. بت: هر چیزی است که به‌جای خداوند اطاعت می‌شود

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴾ نساء: ۶۵

«امّا نه، به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.»

ش. هر کس درون و بیرون خویش را تسلیم فرمان خداوند نماید در دنیا و قیامت خوش‌بختی ابدی را کسب خواهد نمود. و نه ترسی بر آن‌ها خواهد بود و نه غمگین می‌گردند. امّا بسیاری از مردم مسلمان زمان ما این‌گونه نیستند و با وجود گناهان فراوان و عدم آمادگی برای قیامت، نسبت به عذاب خدا احساس امنیت می‌کنند، که البته این امر جای بسی تأسف است.

﴿ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِندَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾ بقرة: ۱۱۲

«آری هر کس خالصانه رو به خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او در پیش خدایش محفوظ است و نه بیمی بر آنان است و نه‌اندوهگین خواهند گردید (و بهشت و سعادت اخروی در انحصار هیچ طایفه و نژاد خاصی نیست، به‌جز نیکوکاران.)»

ص. پیامبرانﷺ و پیروانش عملاً تسلیم فرمان خداوند بوده‌اند. لذا باید براین اساس مردم را نیز این گونه خطاب نمود که آیا شما نیز همانند پیامبرتان حاضر هستید عملاً تسلیم فرمان خداوند گردید یا نه؟ در صورت جواب، هدایت یافته محسوب می‌شوند، اما در غیر این صورت، از گم‌راهان شمرده خواهند شد.

﴿ فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ ۗ وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ ۚ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوا ۖ وَّإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴾ آل عمران: ۲۰

«پس اگر با تو به ستیز پرداختند بگو من و کسانی که از من پیروی نموده‌اند، خویشتن را تسلیم خدا کرده‌ایم و رو به او نموده‌ایم و بگو به اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) و به بی‌سوادان (مشرکان عرب) آیا شما تسلیم شده‌اید؟ اگر تسلیم شوند، بی‌گمان هدایت یافته‌اند (و راه را از چاه باز شناخته‌اند) و اگر سرپیچی کنند (نگران مباش؛ زیرا) بر تو ابلاغ (رسالت) است و بس، و خدا بینا به (اعمال و عقاید) بندگان است.»

ض. خداوند به اهل ایمان فرمان داده است که در تمام مراحل زندگی تسلیم فرمان خداوند باشند. و هرگز نباید از فرامین گام به گام شیطان پیروی نمایند؛ زیرا او برای انسان دشمن آشکاری است.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱدْخُلُواْ فِى ٱلسِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَـٰنِ ۚ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴾ بقره: ۲۰۸

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی (اسلام را به تمام و کمال بپذیرید و به آن عمل نمایید و) به صلح و آشتی درآیید و از گام‌های اهریمنی (و وسوسه‌های وی) پیروی نکنید (و به دنبال او و راه نروید). بی‌گمان او دشمن آشکار شماست.»

ط. خداوند به انسان‌ها فرمان داده است که کاملاً متقی شوند. و از محرمات دوری نمایند. و واجبات را انجام دهند. همچنین با تأکید امر فرموده است که تنها در حالتی بمیرند که کاملاً تسلیم برنامه‌ی خداوند شده باشند.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴾ آل عمران: ۱۰۲

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن‌چنان‌که باید از خدا ترسید، از خدا بترسید (و با انجام واجبات و دوری از منهیات گوهر تقوا را به دامان گیرید) و شما (سعی کنید غافل نباشید، تا چون مرگتان به ناگاه در رسد) نمیرید، مگر آن‌که مسلمان باشید.»

ظ. اطاعت مصرانه از فرامین شیاطین انس و جن، شرک است.

﴿ وَلَا تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسْقٌ ۗ وَإِنَّ ٱلشَّيَـٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَـٰدِلُوكُمْ ۖ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴾ انعام: ۱۲۱

«از گوشت حیوانی نخورید که (به هنگام ذبح عملا) نام خدا برآن برده نشده است (و یا به نام دیگران و یا به‌خاطر بتان سر بریده شده است) چرا که خوردن از چنین گوشتی نافرمانی(از دستور خدا) است. بی‌گمان شیاطین و شیطان‌صفتان مطالب وسوسه‌انگیزی به طور مخفیانه به دوستان خود القا می‌کنند، تا این‌که با شما منازعه و مجادله کنند (و بکوشند که شما را به تحریم آن‌چه خدا حلال کرده، وادارند.) اگر از آنان اطاعت کنید، بی‌گمان شما (مثل ایشان) مشرک خواهید بود.»

ع. کسانی که عملاً دعوت خدا و رسول را اجابت می‌نمایند و همیشه و در هر حال از خدا و پیامبر اطاعت می‌نمایند، از رستگاران هستند.

﴿ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخْشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ ﴿٥٢﴾ ﴾

نور: ۵۱-۵۲

«مؤمنان هنگامی‌که به‌سوی خدا و پیغمبرش فراخوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخنشان تنها این است که می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم و رستگاران واقعی‌ایشان هستند. و هرکس از خدا و پیغمبرش پیروی کند و از خدا بترسد و از (مخالفت فرمان) او بپرهیزد، این‌چنین کسانی (به رضایت و محبت خدا و نعمت‌های بهشت و خیر مطلق دست‌یافتگان او) به مقصود رسیدگانند.»

غ. ادعای اطاعت از خدا و رسول با زبان و مخالفت فرمان آنان در عمل، نشان‌دهنده‌ی عدم ایمان به آنان است.

﴿ وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ ۚ وَمَآ أُو۟لَـٰٓئِكَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا دُعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾ ﴾ نور: ۴۷ - ۴۸

«از جمله کسانی که خدا توفیق هدایت قرینشان نفرموده است منافقانی هستند که پرتو ایمان به دلهای‌شان نتابیده است (ولی دم از ایمان می‌زنند) و می‌گویند به خدا و پیغمبر ایمان داریم و (از اوامرشان) اطاعت می‌کنیم، اما پس از این ادعا گروهی از ایشان (از شرکت در اعمال خیر هم‌چون جهاد و از حکم قضاوت شرعی) روی‌گردان می‌شوند و آنان در حقیقت مؤمن نیستند. هنگامی که ایشان به‌سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده می‌شوند تا (پیغمبر برابر چیزی که خدا نازل فرموده است) در میانشان داوری کند، بعضی از آنان (ظاهر می‌شود و از قضاوت او) روی‌گردان می‌گردند (زیرا که می‌دانند حق به جانب ایشان نیست و پیغمبر هم دادگرانه عمل می‌فرماید و حق را به صاحب حق می‌دهد.) »

ف. هر کس از فرامین خدا و رسول اطاعت نماید، از رستگاران خواهد بود. و هر کس خدا و رسول را عصیان نماید. از حدود فرمان ایشان تجاوز کند و بر آن دوام نماید در جهنم داخل خواهد شد وبه‌صورت جاویدان در آن خواهد ماند.

﴿ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ ۚ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدْخِلْهُ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن ... وَذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٣﴾ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدْخِلْهُ نَارًا خَـٰلِدًا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٤﴾ ﴾ نساء: ۱۳ - ۱۴

«این (احکام راجع به یتیمان و وصیّت و سهام مواریث) حدود خدا (در میان حق و باطل) است و (آن‌ها را محترم شمارید و از آنهادر نگذرید و بدانید که) هر کس از خدا و پیغمبرش (از آن‌چه بدان دستور داده‌اند) اطاعت کند خدا او را به باغ‌های (بهشت) وارد می‌کند که در آن‌ها رودبارها روان است و (چنین کسانی) جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است و آن‌کس که از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند و از مرزهای (قوانین) خدا درگذرد، خداوند او را به آتش (عظیم دوزخ) وارد می‌گرداند که جاودانه در آن می‌ماند و علاوه بر آن او را عذاب خوارکننده‌ای است. »

ق. هر کس در زندگی به‌صورت پیوسته از خدا و رسول ﷺ اطاعت نماید، با کسانی خواهد بود که خداوند به آنان نعمت خاص را بخشیده است که عبارتند از: پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین. که نیکو رفیقانی برای مصاحبت می‌باشند.

﴿ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّـٰلِحِينَ ۚ وَحَسُنَ أُو۟لَـٰٓئِكَ رَفِيقًا ﴾ نساء: ۶۹

«و کسی که از خدا و پیغمبر (با تسلیم در برابر فرمان آنان و رضایت نسبت به حکم ایشان) اطاعت کند او (در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقربان درگاهند و) خداوند به ایشان نعمت (هدایت) داده است. (و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگ‌واری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن مقرّبانی که او و همدمشان خواهد بود عبارتند) از پیغمبران و راست‌روان (و راست‌گویانی که پیغمبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتنند) و شهیدان (آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان (سایر بندگانی که درون و بیرونشان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد) و آنان چه‌اندازه دوستان خوبی هستند.»

ک. هر کس به شیوه‌ی مداوم از فرمان خدا و رسول ﷺ سرپیچی نماید از کافران شمرده خواهد شد. و خداوند آن‌ها را دوست نخواهد داشت.

﴿ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴾ آل عمران: ۳۲

«بگو: از خدا و از پیغمبر اطاعت و فرمان‌برداری کنید و اگر سرپیچی کنند (ایشان به خدا و پیغمبر ایمان ندارند و کافرند و) خداوند کافران را دوست نمی‌دارد.»

ل. تنها راه کسب رحمت خداوند فرمان‌برداری مداوم از خدا و رسول ﷺ در زندگی است.

﴿ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾ آل عمران: ۱۳۲

«و از خدا و پیغمبر اطاعت کنید تا که (در دنیا و آخرت) مورد رحمت و مرحمت قرار گیرید.»

م. هرگاه مسلمانان در امری خاص دچار اختلاف گردیدند باید آن‌را به خدا و رسول (و فرامینشان در قرآن و احادیث صحیح) ارجاع دهند. که این قضیه محک و شرط اصلی وجود ایمان در درون انسان است.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴾ نساء: ۵۹

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید و از کارداران و فرمان‌دهی مسلمان خود فرمان‌برداری نمایید (مادام که دادگر و حق‌گرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کش‌مکش پیدا کردید)، آن‌را به خدا (با عرضه‌ی به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن وسنت حکم آن‌را بدانید چرا که خدا قرآن را نازل و پیغمبر آن‌را بیان و روشن نموده است باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید این کار (با رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است.»

ن. عصیان و سرپیچی از خدا و رسول در زندگی موجب ابطال اعمال صالح انسان می‌گردد.

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَشَآقُّواْ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلۡهُدَىٰ لَن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ شَيۡـًٔا وَسَيُحۡبِطُ أَعۡمَٰلَهُمۡ ﴾ محمد:۳۲

«کسانی که کافر می‌شوند و مردمان را از راه خدا باز می‌دارند، و به‌دنبال آن‌که هدایت ایشان شناخته و روشن می‌گردد با پیغمبر به مخالفت و دشنمانگی می‌پردازند، هرگز کم‌ترین زیانی به خدا نمی‌رسانند، و بلکه خدا کارهای(نیک) ایشان را هم باطل و بیسود می‌گرداند. »

ه.از ارکان مهم دعوت پیغمبران، داشتن تقوای الهی و اطاعت از رسول می‌باشد.

﴿ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٠٨﴾ ﴾ ﴿ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١١٠﴾ ﴾ ﴿ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٢٦﴾ ﴾ ﴿ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٣١﴾ ﴾ ﴿ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٤٤﴾ ﴾ ﴿ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٥٠﴾ ﴾ ﴿ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٦٣﴾ ﴾ ﴿ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٧٩﴾ ﴾

شعراء:۱۰۸و۱۱۰و۱۲۶و۱۳۱و۱۴۴و۱۵۰و۱۶۳و۱۷۹

« .... از خدا بترسید و از من (رسول) پیروی نمایید. »[1]

و. براساس قرآن اطاعت از فرمان زیاده‌روان و تجاوزگران از حدود خدا نهی گردیده است.

﴿ وَلَا تُطِيعُوٓاْ أَمۡرَ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ﴾ شعراء: ۱۵۱

« ... و از فرمان اسراف کنندگان فرمان‌برداری نکنید. »

ی. خداوند به پیامبر امر فرموده (که این فرمان برای همه‌ی مؤمنین است) است که با مسلمانانی که خداوند را بامدادان و شام‌گاهان به فریاد می‌خوانند و خالصانه او را بندگی می‌نمایند، صبر و شکیبایی پیشه نماید و چشم عنایت خود را از آنان (به‌خاطر خواستن حیات دنیا) باز نگیرد. و با تأکید از مسلمانان خواسته است که از کسانی که از برنامه و یاد خداوند غافل شده‌اند و به شیوه‌ی مستمر از حدود بندگی خدا (به‌خاطر پیروی از هوا) تجاوز می‌کنند، اطاعت ننمایند.

﴿ وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَا تُطِعۡ مَنۡ أَغۡفَلۡنَا قَلۡبَهُۥ عَن ذِكۡرِنَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ أَمۡرُهُۥ فُرُطٗا ﴾

کهف: ۲۸

---

[1]. در این سوره، تعداد دیگری از آیات به عبارت قرآنی بالا ختم می‌شوند؛ مثلاً، آیه‌های ۱۲۶و۱۴۴و۱۵۰و۱۷۹و.... .

«با کسانی باش که صبح‌گاهان و شام‌گاهان خدای خود را می‌پرستند و به فریاد می‌خوانند (و تنها رضای) ذات او را می‌طلبند و چشمانت از ایشان (به‌سوی ثروت‌مندان و قدرت‌مندان مستکبر) برای جستن زینت حیات دنیوی برنگردد و از کسی فرمان مبر که (به‌خاطر دنیادوستی) و آرزوپرستی دل او را از یاد خود غافل ساخته ایم و او به دنبال هوا و آرزوی خود، روان گشته (و پیوسته فرمان یزدان را ترک گفته) و کار و بارش (همه) افراط و تفریط بوده است. »

أأ. خداوند مؤمنین را از اطاعت مکذبین (با زبان، با قلب و با عمل)، بسیار سوگند خورندگان پست، گناه‌کاران و پوشانندگان حق، منع نموده است.

﴿ فَلَا تُطِعِ ٱلْمُكَذِّبِينَ ﴾ قلم: ۸

«حال که چنین است، از تکذیب‌کنندگان اطاعت و پیروی مکن (و بر دعوت خود پایدار باش و به راه آنان مرو که اطاعت از ایشان گم‌راهی و بدبختی است.)»

﴿ وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴾ قلم: ۱۰

«از فرومایه‌ای که بسیار سوگند می‌خورد، پیروی مکن.»

﴿ فَٱصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴾ انسان: ۲۴

«(حال که چنین است در طریق تبلیغ و اجرای احکام پروردگارت) شکیبا باش و از هیچ‌کدام از گناه‌کاران و بی‌دینانشان فرمان‌برداری مکن. »

و اینک آیات مربوط به موضوع دوم؛ یعنی، دوری از بدعت‌ها چه حسنه و چه سیئه، از جمله مولودی‌خوانی پیامبر ﷺ

یکم. خداوند به مؤمنین امر نموده است که تنها از برنامه‌ی ایشان فرمان‌برداری نمایند و ازاطاعت فرمان غیر خدا (هر چیز و هر کس باشد) به شدت خودداری کنند.

﴿ قَالُوٓاْ أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ ٱللَّهَ وَحْدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٧٠﴾ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَٰدِلُونَنِي فِىٓ أَسْمَآءٍ سَمَّيْتُمُوهَآ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُم مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿٧١﴾ ﴾ اعراف: ۷۰ - ۷۱

«گفتند آیا به پیش ما آمده‌ای (و دست اندار کار تبلیغ شده‌ای) تا ما را بر آن داری که بت‌هایی را رها سازیم که پدران‌مان آن‌ها را پرستیده‌اند و تنها خدا را بپرستیم و بس (ما هرگز چنین نخواهیم کرد) پس چیزی را بر سر ما بیاورکه (در برابر نافرمانی از خود) به ما وعده می‌دهی اگر از راست‌گویانی. هود گفت (به سبب نافرمانی و دشمنانگی آنان با حق) مسلماً عذاب بزرگ و خشم‌سترگی بر شما واقع می‌شود و بی‌گمان دامن‌گیرتان می‌گردد. آیا با من درباره‌ی بتانی ستیزه می‌کنید که از الوهیت، جز نامی ندارند و شما و نیاکان شما بر آن‌ها نام خدا را گذارده‌اید و معبودشان نامیده‌اید و هیچ‌گونه حجتی (که دال بر الوهیت آن‌ها باشد)، از جانب خدا در حق آن‌ها نازل نشده است (اکنون که چنین است) در انتظار (عذاب خدا) باشید و من هم با منتظران (شما چشم به راه نزول عذاب) می‌مانم.»

دوم. خداوند در قلب کسانی که در برابر فرمان خدا از فرمان کسی دیگر اطاعت می‌نمایند (مشرک گشته‌اند)، رعب و وحشت می‌اندازد.

﴿ سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ ﴾ آل عمران: ۱۵۱

«در دل‌های کافران رعب و هراس خواهیم انداخت؛ از آن‌رو که چیزهایی را شریک خدا ساخته‌اند که خداوند دلیل و برهانی (بر حقانیّت آن‌ها) فرو نفرستاده است و جایگاه آنان آتش (دوزخ)است و جایگاه ستمگران چه بد جایگاهی است.»

سوم. شرک مولد ترس‌هاست و ایمان موجب آرامش می‌باشد.

﴿ وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۱) الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (۸۲) ﴾ انعام: ۸۱ - ۸۲

« و چگونه من از چیزی که (مالک چیزی نبوده و بت نام دارد و از روی نادانی) آن‌را شریک (خدا) می‌سازید می‌ترسم و حال آن‌که شما از این نمی‌ترسید که برای خداوند (جهان که همه‌ی کاینات گواه بر یگانگی اوست) چیزی را شریک می‌سازید که خداوند دلیل بر (حقانیت پرستش) آن را برای شما نفرستاده است پس کدامیک از دو گروه (بت‌پرست و خداپرست) شایسته‌تر به امن و امان (و

نترسیدن از مجازات یزدان) است؟ اگر می‌دانید (که درست کدام و نادرست کدام است) به کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرک (پرستش چیزی با خدا) نیامیخته باشند امن و امان ایشان را سزاست و آنان راه یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند.»

چهارم. خداوند اطاعت از غیر خود را شرک می‌داند و آن‌را بر انسان‌ها حرام نموده است.

﴿ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴾ اعراف: ۳۳

«بگو: خداوند حرام کرده است کارهای نابه‌هنجار (چون زنا) را خواه آن چیزی که آشکار انجام پذیرد و ظاهر گردد و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند و (هر نوع) بزه‌کاری را و ستم‌گری (بر مردم) را که به‌هیچ‌وجه درست نیست و این‌که چیزی را شریک خدا کنید، بدون دلیل و برهانی که از سوی خدا مبتنی در حقانیت آن خبر در دست باشد و به دروغ از زبان خدا چیزی را (درباره‌ی حلال و حرام و غیره) بیان دارید (صحت و سقم آن‌را) نمی‌دانید.»

پنجم. بسیاری از مردم بی‌جهت و خودسرانه و بدون کسب مجوز از علمای متخصص و متعهد دینی کارهایی را که خداوند مقرر ننموده است به‌عنوان عبادت انجام می‌دهند. در حالی که خداوند اطاعت مداوم از غیر خود را شرک و ظلم دانسته است و وعده داده است که آن‌ها را یاری ندهد.

﴿ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ﴾
حج: ۷۱

«مشرکان به‌جز خدا چیزهایی را می‌پرستند که خدا (در هیچ‌یک از کتاب‌های آسمانی) دلیلی برای پرستش آن‌ها نازل نکرده است و از روی علم و آگاهی (ناشی از عقل هم) چنین نمی‌کنند (و بلکه تنها از روی تقلید از آبا و اجداد آن‌ها را پرستش می‌نمایند و به خود ستم روا می‌دارند) و ستم‌گران را یاری و مددکاری نیست (اعم از بت و غیر بت که ایشان را در روز قیامت از آتش دوزخ برهاند.)»

ششم. ظالم‌ترین انسان‌ها کسانی هستند که نسبت دروغ و افترا را به خداوند می‌دهند و چیزی را که او مقرر ننموده است به‌عنوان عبادت انجام می‌دهند. و آن‌را در میان مردم به‌عنوان فرمان الهی تبلیغ می‌نمایند.

﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِـَٔايَـٰتِهِۦٓ ۗ إِنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلظَّـٰلِمُونَ ﴾ انعام: ۲۱

«چه کسی ستم‌کارتر از کسی است که به خدا دروغ می‌بندد (و فرزند و شریک برای او قرار می‌دهد و چیزهای ناروای دیگر بدو نسبت می‌دهد)، یا دلایل (دال بر یگانگی خدا و صدق انبیا) او را تکذیب می‌نماید (و آیات قرآن و معجزات پیغمبران را باور نمی‌دارد و نادیده می‌انگارد). مسلماً ستم‌گران رستگار نمی‌شوند.»

هفتم. بسیاری از مردم فرامین دانشمندان و به اصطلاح رهبران دینی را همانند فرمان خداوند اطاعت می‌نمایند. و خود رانسبت به اطاعت از شریعت خدا و علمای حقیقی دین ملزم نمی‌دانند. در حالی‌که در قرآن به آنان امر شده است که تنها خدای واحد و رسولش را در تمام زندگی فرمان‌برداری نمایند (نه فرمان بدعت‌گذاران جاهل و خاین به دین).

﴿ ٱتَّخَذُوٓاْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَـٰنَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلْمَسِيحَ ٱبْنَ مَرْيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعْبُدُوٓاْ إِلَـٰهًا وَٰحِدًا ۖ لَّآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ سُبْحَـٰنَهُۥ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾

توبه: ۳۱

«یهودیان و ترسایان (مسیحیان) علاوه بر خدا (ی یکتا)، علمای دینی و پارسایان خود را هم به خدایی پذیرفته‌اند (چرا که علما و پارسایان حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می‌کنند و خودسرانه قانون‌گذاری می‌نمایند و دیگران هم از ایشان فرمان می‌برند و سخنان آنان را دین می‌دانند و کورکورانه به دنبالشان روان می‌گردند. ترسایان علاوه بر آن) مسیح پسر مریم را نیز خدا می‌شمارند (در صورتی که در همه‌ی کتاب‌های آسمانی و از سوی همه‌ی پیغمبران الهی) بدیشان جز این دستور داده نشده است که تنها خدای یگانه را بپرستند و بس. جز خدا معبودی نیست و او پاک ومنزه از شرک‌ورزی و چیزهایی است که ایشان آن‌ها را شریک قرار می‌دهند.»

هشتم. اطاعت از غیر خداوند به شیوه‌ی مصرانه (حتی اگرصاحب آن، آن‌را به گمان خود عبادت بداند) شرک است. و خداوند اعمال مشرکین را باطل می‌گرداند.

﴿ قُلْ أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ تَأْمُرُوٓنِّىٓ أَعْبُدُ أَيُّهَا ٱلْجَـٰهِلُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ أُوحِىَ إِلَيْكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْخَـٰسِرِينَ ﴿٦٥﴾ ﴾ زمر: ۶۴ – ۶۵

«بگو: ای نادانان، آیا به من دستور می‌دهید که غیر خدا را پرستش کنم؟ به تو و به یکایک پیغمبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک‌ورزی، کردارت هیچ و نابود می‌شود و از زیان‌کاران خواهی بود. »

﴿ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴾
انعام: ۸۸

«این توفیق (توفیق بزرگی که چنین شایستگان و برگزیدگانی بدان نایل آمدند) خدایی است و خداوند هر کس از بندگانش را بخواهد، بدان نایل می‌سازد. اگر (این چنین شایستگانی چه رسد به دیگران) شرک می‌ورزیدند، هر آن‌چه می‌کردند هدر می‌رفت (و اعمال خیرشان ضایع می‌شد و خرمن طاعتشان به آتش شرک می‌سوخت). »

تاکنون براساس این بیانات قرآنی معلوم گردید که خداوند اطاعت از فرامینش را در تمام زندگی، از انسان‌ها خواستار گردیده است و از بدعت‌ها بیزار می‌باشد. بنابراین باید عقاید و اعمالمان را (در این زمینه) بر طبق آیات خداوند تنظیم نماییم و از گذشته‌ی خویش سریعاً توبه نماییم تا خداوند نیز ما را در دو جهان خوش‌بخت گرداند.

قضیه‌ی سیادت (سید بودن) و نظر قرآن و مردم درباره‌ی آن

به گمان بسیاری از مردم، کسانی که از لحاظ نسب به پیامبر خدا برمی‌گردند، از حیث پاداش اخروی از امتیاز برجسته‌ای برخوردار می‌شوند. و حتی اگر دارای ایمان و عمل صالح نیز نباشند (و یا از ایمانی ضعیف برخوردار باشند)، اهل نجات خواهند بود. و دیگران (غیر سیدها) از این امتیاز مخصوص محروم هستند.

این مسأله، همان قضیه‌ی انحرافی سیادت است که بسیاری از مسلمانان در دام کشنده‌ی آن گرفتار شده‌اند. و متأسفانه پذیرش این فهم غلط، درمیان مسلمانان باعث گردیده است که این‌گونه مسلمانان (سیّدها) خود را ملزم به ایمان و عمل صالح نبینند.

عامل ایجاد این انحراف به دو قضیه برمی‌گردد.

الف) این‌که پیامبرخدا ﷺ مردم را به این امر توصیه می‌فرمود که با خاندانش رفتاری شایسته داشته باشند و هرگز ایشان را آزار ندهند.

ب) بدفهمی درباره‌ی این آیه از قرآن:

﴿ ذَٰلِكَ ٱلَّذِي يُبَشِّرُ ٱللَّهُ عِبَادَهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِۗ قُل لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰۗ وَمَن يَقۡتَرِفۡ حَسَنَةٗ نَّزِدۡ لَهُۥ فِيهَا حُسۡنًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ شَكُورٌ ﴾ شوری: ۲۳

«این همان چیزی است که خداوند بندگان خود را بدان نوید می‌دهد. به بندگانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، بگو: (در برابر آن همه نعمت که در پرتو دعوت اسلام به شما خواهد رسید) از شما پاداش و مزدی نمی‌خواهم جز عشق و علاقه‌ی نزدیکی (به خدا) را (که سود آن هم عاید خودتان می‌گردد). هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی عمل او می‌افزاییم (و دست‌کم یک خوبی را ده خوبی به‌شمار می‌آوریم) خداوند آمرزگار وشکرگزار است (و گناهان بندگان را می‌بخشد و کارهای خوبشان را به بهترین وجه پاداش می‌دهد).»

و اما درباره‌ی مسائل ذکر شده باید گفت: چیزی که در احادیث مذکور از مسلمانان درخواست گردیده است، محبت اهل بیت و خویشان مؤمن پیامبر است. نه چیز دیگر. واین امر هرگز به معنی فراغت یافتن آن‌ها ا ز عمل نمودن به سایر عبادات نیست، بلکه این مسأله تنها یکی از امور حسنه است، که فاعل آن در این مورد پاداش همان عمل را دریافت خواهد کرد و سایر اعمال به‌جای خود باقی

خواهد ماند. پس ما براساس قرآن نسبت به انجام تمام فرامین خداوند مأموریت داریم و در صورت تخلف از هر کدام از فرامین خداوند مجازات خواهیم شد.

همچنین آیه‌ی مذکور داشتن ایمان و عمل صالح و نزدیکی به خدا را اجر رسالت دانسته است نه چیزی دیگر. ضمناً جمعی از بزرگان دین فرموده‌اند: آیه‌ی ذکر گردیده، به معنی محبت اهل بیت نیست، بلکه به معنای علاقه‌مندی به خدا و دینش می‌باشد. بنابراین اجر رسالت عبارتست از اجرای عملی آن از طرف مردم.

انحرافات بزرگی که در این قضیه وجود دارد، عبارتند از:

۱. مسأله‌ی سیادت در دایره‌ی تکلیف، کسب و وسع انسان نیست، بلکه در دایره‌ی کار خداوند قرار می‌گیرد. لذا ما بدان مکلف نیستیم. برای مثال، بنده از فلان پدر و مادر به‌دنیا آمده‌ام و دیگری از پدر و مادر دیگری متولد شده است. به‌عنوان معیار فضیلت یا رذیلت انسان در قرآن تعیین نگردیده است.

گیریم پدر تو بود فاضل   از فضل پدر تو را چه حاصل

۲. در بینش قرآنی این امر مشخص گردیده است، که آن‌چه مایه‌ی صلاح و فساد انسان خواهد بود ایمان و عمل صالح و کفر و سیئات می‌باشد. که این‌ها نیز در دایره‌ی کار انسان و امور خواسته شده از جانب خداوند می‌باشند. و این‌که انسانی از پدر و مادر معینی متولد بشود یا نه در دایره‌ی اختیار انسان نیست. بلکه از امور جبری است. و انسان بر امور جبری نه پاداش می‌گیرد و نه مجازات می‌شود.

۳. از دیدگاه قرآن تنها معیاری که تعیین می‌کند چه کسی یار و پیرو پیامبر می‌باشد، این است که آن‌ها متصف به ایمان و عمل صالح باشند و از کفر و سیئات مبـرّا گردند؛ زیرا قرآن درباره‌ی فرزند حضرت نوح (که‌کافر بوده) می‌فرماید: او از اهل شما نیست؛ چون مجسمه‌ی کفر و سیئات گردیده است.

بنابراین کسانی که خود را از لحاظ نسب به پیامبر خدا ﷺ متصل می‌گردانند، در دو دسته قرار می‌گیرند:

أ. کسانی که دارای ایمان و عمل صالح (در همه‌ی زندگی) می‌باشند، از اهل ایشان محسوب می‌شوند.

ب. کسانی که دارای ایمان و عمل صالح نیستند از اهل ایشان محسوب نخواهند گردید.

۴. خداوند در قرآن می‌فرماید: وقتی که در اوایل قیامت در نفخه‌ی صور دمیده می‌شود رابطه‌ی نسبیت بین افراد بشر (تا هنگام ورود به بهشت) قطع خواهد شد.

و در هنگام محاسبه حتی رابطه‌ی پدر و مادر و فرزند و ... نیز قطع می‌گردد و این امور به هیچ وجه در حساب خدایی دخیل نخواهندگردید. اینک آیات مؤید مطالب فوق ذکر می‌گردد:

أ. قاعده‌ی قرآنی این است که هر کس توبه نماید و ایمان بیاورد و عمل صالح را انجام دهد، شاید از رستگاران باشد. دیگر حساب بی‌عملان روشن است. البته این قاعده ربطی به سیادت و عدم آن ندارد و برای همه یک‌سان است.

﴿ فَأَمَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَعَسَىٰٓ أَن يَكُونَ مِنَ ٱلْمُفْلِحِينَ ﴾ قصص: ۶۷

«آن‌چه گذشت، درباره‌ی مشرکانی است که بر شرک مرده‌اند) و اما کسانی که (در دنیا) توبه کرده و ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده باشند، امید است که از زمره‌ی رستگاران گردند.»

ب. در روز قیامت بر هیچ کس ظلم نمی‌شود. به این صورت که به هیچ کس جزا و پاداش تعلق نخواهد گرفت، مگر بر اساس اعمالی که انجام داده باشد.

﴿ فَٱلْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْـًٔا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾ یس: ۵۴

«در چنین روزیف به هیچ‌کس کم‌ترین ستمی نمی‌گردد و به شما جز پاداش کارهایی که در دنیا می‌کرده‌اید، داده نمی‌شود.»

ج. تنها معیار مقبول قرآنی برای تعیین اهل پیامبر ایمان و عمل صالح است. در غیر این صورت از اهل ایشان محسوب نمی‌شوند، حتی اگر پسر نوح عليه‌السلام باشند.

﴿ قَالَ يَٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ ۖ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيْرُ صَٰلِحٍ ۖ فَلَا تَسْـَٔلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ ۖ إِنِّىٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلْجَٰهِلِينَ ﴾ هود: ۴۶

«فرمود: ای نوح، پسرت از خاندان تو نیست؛ چرا که او (به سبب رفتار زشت و کردار پلشتی که پیش گرفته است با تو فرسنگ‌ها فاصله دارد و ذات او عین) عمل ناشایست است، بنابراین آن‌چه را از آن آگاه نیستی (که درست است یا نادرست)، از من مخواه. من تو را نصیحت می‌کنم که از نادانان نباشی (وبدانی که در مکتب آسمانی پیوند بر اساس عقیده است نه گوشت و خون و نسب).»

د. در روز قیامت هیچ‌گونه پاداشی به انسان‌ها تعلق نخواهد گرفت، مگر چیزی که عملاً برایش تلاش نموده‌اند.

﴿ وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴾ نجم: ۳۹

«و این‌که برای انسان پاداش و بهره‌ای نیست. مگر آن‌چه که خود کرده است و برای آن تلاش نموده است.»

هـ . تمام انسان‌ها در زیان‌مندی (غیر قابل جبرانی) به‌سر می‌برند. مگر کسانی که دارای ایمان و عمل صالح، توصیه به حق و توصیه به صبر می‌باشند.

﴿وَٱلۡعَصۡرِ ۝١ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ۝٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ۝٣﴾ عصر: ۱ - ۳

«سوگند به زمان (که سرمایه‌ی زندگی انسان و فرصت تلاش او برای نیل به سعادت دو جهان است). »

انسان‌ها همه زیان‌مندند، مگر کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می‌کنند و هم‌دیگر را به تمسک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می‌کنند و یک‌دیگر را به شکیبایی (در تحمل سختی‌ها و دشواری‌ها و دردها و رنجهایی) توصیه می‌نمایند (که موجب رضای خدا می‌گردد).

و. در روز قیامت - روزی که در صور دمیده شود، رابطه‌ی نسبیت میان مردم تا پایان محاسبه قطع می‌گردد و از احوال همدیگر سؤال نمی‌کنند.

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَلَآ أَنسَابَ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ وَلَا يَتَسَآءَلُونَ﴾ مؤمنون: ۱۰۱

« هنگامی که (برای بار دوم) در صور دمیده شود هیچ‌گونه خویشاوندی و نسبتی در میان آنان نمی‌ماند (چرا که هر کس در اندیشه‌ی نجات خویشتن است) و در آن روز از هم‌دیگر نمی‌پرسند؛ (زیرا در جهان دیگر انتساب به فلان شخص و طایفه و قبیله کارگشا نیست و در آن دم همه از یکدیگر رمان و گریزانند). »

ز. انسان‌ها در روز قیامت تک و تنها برای محاسبه فرا خوانده می‌شوند.

﴿وَنَرِثُهُۥ مَا يَقُولُ وَيَأۡتِينَا فَرۡدٗا﴾ مریم: ۸۰

«(و او را می‌میرانیم) و از او به ارث می‌بریم، آن‌چه را که از آن دم می‌زند (که وجود مال و ولد است و روز قیامت) تک و تنها پیش ما خواهد آمد (و نه مال و ولد نه یار و پشتیبانی همراه او خواهد بود.)»

﴿وَكُلُّهُمۡ ءَاتِيهِ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَرۡدًا﴾ مریم: ۹۵

«و همه‌ی آنان روز رستاخیز تک و تنها (بدون یار و یاور و اموال و اولاد و محافظ و مراقب) در محضر او حاضر می‌شوند. »

﴿وَلَقَدۡ جِئۡتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَتَرَكۡتُم مَّا خَوَّلۡنَٰكُمۡ وَرَآءَ ظُهُورِكُمۡۖ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمۡ شُفَعَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُمۡ أَنَّهُمۡ فِيكُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْۚ لَقَد تَّقَطَّعَ بَيۡنَكُمۡ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ﴾

انعام: ۹۴

«(روز رستاخیز پروردگار به مردم می‌فرماید: اکنون) شما تک و تنها (و به‌دور از خویشان و یاران و مال دنیا، حیات دوباره یافته‌اید و برای حساب و کتاب یک‌یک و لخت و عور) به‌سوی ما برگشته‌اید. همان‌گونه روز نخست که شما را آفریدیم (و برهنه و عریان و بدون هیچ‌گونه توشه و

توان به صحنه‌ی جهان گسیل داشتیم (و هر چه به شما داده بودیم از خود به‌جای گذاشتید (ودست خالی به اینجا آمدید) و میانجی‌گرانی را با شما نمی‌بینیم که گمان می‌برید (در نزد خدا به یاریتان می‌شتابندو) آنان در خود (پرستش و عبادت) شما شریک (و سهیم با خدا) هستند دیگر پیوند شما گسیخته است (و روابط خویشی و دوستی و پدری و فرزندی و فرمان‌بری و فرمان‌دهی پاک بریده است و تمام پندارها و تکیه‌گاه‌ها) و چیزهایی که گمان می‌بردید (که کاری از آن‌ها ساخته است)، از (دید شما، گم و ناپدید گشته است.»

ح. براساس بینش قرآنی هرکس (سیّد یا غیر سیّد) یکی از گناهان مصرّانه را تا زمان مرگ ادامه دهد برای همیشه در جهنم داخل می‌گردد. اینک تصور شما درباره‌ی این موضوع چیست؟ مردمی که بیش‌تر زندگی‌شان بر نافرمانی خداوند استوار گردیده است و تازمان مرگ نیز آن‌را ادامه خواهند داد چگونه می‌توانند براین امر طمع داشته باشند که تنها به‌خاطر وجود سیادت (یا چیزهایی از این قبیل) در جهنم داخل نشوند بلکه در بهشت خدا وارد شوند. البته براساس بینش قرآنی هرگز چنین چیزی روی نخواهد داد.

﴿ بَلَىٰ مَن كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِۦ خَطِيٓـَٔتُهُۥ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ ﴾ بقره: ۸۱

«آری، هر کس گناهی راکسب نماید و آن گناه بر تمام زندگی‌اش احاطه نماید واصرار در آن باشند، آن‌ها یاران آتش هستند وجاودانه در آن خواهند ماند.»

ط. هرگاه فرزندان در زمینه‌ی دین‌داری از پدران و مادرانشان پیروی نمایند، سرانجام به خوش‌بختی در دو جهان خواهند رسید و در بهشت خدا به همدیگر ملحق می‌شوند؛ زیرا سرانجام هر کس در گرو اعمالی است که انجام داده است.

﴿ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَـٰنٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَآ أَلَتْنَـٰهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَىْءٍ ۚ كُلُّ ٱمْرِئٍۭ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴾ طور: ۲۱

«کسانی که خودشان ایمان آورده‌اند و فرزندانشان از ایشان در ایمان آوردن پیروی کرده‌اند، (در بهشت) فرزندانشان را بدیشان ملحق می‌گردانیم (تا زادگان دلبند خود را در کنار خود ببینند و از انس با آنان لذت بیش‌تر ببرند) بی‌آن‌که ما اصلاً از عمل آن کسان چیزی بکاهیم (و از اندوخته‌ی پدران و مادران چیزی برداریم و به فرزندانشان بدهیم و یا بدین وسیله بر حسنات فرزندان بیفزاییم یا گناهانشان را از این راه بزداییم) چرا که سرانجام هر کس در گرو کارهایی است که کرده است.»

ی. گذشتگان صالح (از جمله پیامبر) امتی خدا پسند بودند و وظیفه‌ی دینی خود را انجام دادند. و پس از وفات به‌دنبال پاداش اعمال خود رفتند، که در روز

قیامت درباره‌ی کارهای آن‌ها از ما سؤال نمی‌شود. همچنین درباره‌ی اعمال ما از آن‌ها سؤال نخواهد گردید؛ زیرا هر کس مسئول اعمال خویش است.

﴿ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ بقرة: ۱۳۴

«به‌هر حال جنگ و جدال درباره‌ی آنان چرا) ایشان قومی بودند که مردند و سر خود گرفتند آن‌چه به چنگ آورند متعلق به خودشان است و آن‌چه شما فرا چنگ آورده‌اید از آن شماست و درباره‌ی آن‌چه می‌کرده‌اند از شما پرسیده نمی‌شود (و هیچ‌کس مسئول اعمال دیگری نیست و کسی را به گناه دیگری نمی‌گیرند.)»

ک. باید از روزی (روز قیامت) ترسید که قانون حاکم در آن این است که به انسان چیزی داده نمی‌شود مگر آن‌چه که خود کسب کرده است.

﴿ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴾ بقره: ۱۲۸

« ای پروردگار ما، چنان کن که ما دو نفر مخلص و منقاد (فرمان) تو باشیم و از فرزندان ما ملت و جماعتی پدید آور که تسلیم تو باشند و طرز و شیوه‌ی عبادات خویش را به ما نشان بده و بر ما ببخشای. بی گمان تو بس توبه پذیر و مهربانی . »

ل. تکالیف دینی برابر وسع و توانایی انسان‌ها مقرر گردیده است. و هر کس نتیجه‌ی کسب خویش را در می‌یابد.

﴿ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴾ بقره: ۲۸۶

«خداوند به هیچ‌کس جز به‌اندازه‌ی توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند (و هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت شخص از او وظایف و تکالیف نمی‌خواهد انسان) هر کار (نیکی) انجام دهد، برای خود انجام داده و هر کار (بدی که) بکند به زیان خود کرده است. »

﴿ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴾ ابراهیم: ۵۱

«این به‌خاطر آن است که خداوند می‌خواهد هر کس را مطابق آن‌چه انجام داده است سزا و جزا دهد خداوند حسابرس تند و سریعی است. »

م. مرکزیت رهبری اعمال انسان در قلب قرارگرفته است. و هرکاری را براساس قصد قلبی می‌سنجند. و تا قلب چیزی را کسب ننماید، محاکمه و پاداش تحقق نمی‌یابد.

﴿ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴾
بقره: ۲۲۵

«خداوند شما را به‌خاطر سوگندهایی که بدون توجه یاد می‌کنید (و از روی عادت نه از روی قصد و نیّت از دهان خارج می‌شود) مؤاخذه نخواهد کرد (و کفاره یا عقاب بر آن مترتب نیست)، لیکن شما را در برابر آن‌چه دلهای‌تان کسب کرده است (و از روی اراده و اختیار بوده است) مؤاخذه می‌کند (و کفاره یا عقاب بر آن مترتب است) و خداوند آمرزنده و بردبار است (و گناهان را می‌بخشد و لغزش‌ها را نادیده می‌گیرد و در رساندن عقاب شتاب نمی‌ورزد.)»

ن. ظالمین در روز قیامت از عواقب اعمال کسب شده‌ی خویش هراسان هستند، اما مؤمنین براساس ایمان و اعمال صالح‌شان در بهشت داخل می‌گردند.

﴿ تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُم مَّا يَشَاءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴾
شوری: ۲۲

«ستم‌کاران (کفرپیشه) را (در روز قیامت) خواهی دید که از (کیفر) کارهایی که کرده‌اند، سخت بیمناک‌اند ولی (عذاب و عقاب) آن حتماً ایشان را فرا می‌گیرد و کسانی را خواهی دید که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، در باغ‌های بهشت بسر می‌برند و هر چه بخواهند نزد پروردگارشان برایشان فراهم است و واقعاً فضل بزرگ و لطف سترگ این است.»

﴿ ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴾ یونس: ۵۲

«سپس به ستم‌کاران می‌گویند عذاب جاوید و همیشگی را بچشید آیا جز در برابر کارهایی که کرده‌اید کیفر داده می‌شوید.»

س. خداوند در روز قیامت از کیفیت به‌کارگیری تمامی نعمت‌های بخشیده شده به انسان‌ها (نعمت‌های درونی و بیرونی، مادی ومعنوی) سؤال می‌کند و تنها شرط رستگاری در این محاسبه، این است که تمامی نعمت‌ها بر طبق فرمان خداوند به‌کارگرفته شده باشند، نه براساس فرمان نفس و شیطان (که شرک است).

﴿ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴾ تکاثر: ۸

«پس در آن روز از تمامی نعمت‌ها باز خواست خواهید شد.»

ع. قاعده‌ی قرآنی کسب جهنم و بهشت این است که هر کس از فرمان خداوند سرپیچی کند و حیات دنیا[1] را انتخاب نماید، در جهنم داخل می‌شود و هر کس از مقام پروردگارش بترسد و نفس خود را از پیروی هوا منع نماید در بهشت وارد خواهد شد.

﴿ فَأَمَّا مَن طَغَىٰ ﴿٣٧﴾ وَءَاثَرَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ فَإِنَّ ٱلْجَحِيمَ هِىَ ٱلْمَأْوَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ وَنَهَى ٱلنَّفْسَ عَنِ ٱلْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾ فَإِنَّ ٱلْجَنَّةَ هِىَ ٱلْمَأْوَىٰ ﴿٤١﴾ ﴾ نازعات: ۳۷ - ۴۱

«اما آن کسی که طغیان و سرکشی کرده باشد.۞ و زندگی دنیا را (برگزیده باشد بر آخرت) ترجیح داده باشد.۞ قطعاً دوزخ جایگاه (او) است۞ و اما آن کس که از جاه و مقام پروردگار خود ترسیده باشد و نفس را از هوی و هوس بازداشته باشد.۞ قطعاً بهشت جایگاه (او) است. »

ف. کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح را انجام داده‌اند، پاداششان نزد پروردگارشان محفوظ است و نه ترسی دارند و نه غمی برایشان وجود دارد.

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُا۟ ٱلزَّكَوٰةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾ بقره: ۲۷۷

«بی‌گمان کسانی که ایمان بیاورند و کار شایسته انجام بدهند و نماز را چنان‌که باید بر پای دارند و زکات را بپردازند، مزدشان نزد پروردگارشان است و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. »

مسلمانان عزیز، براساس بیانات روشن قرآن مشخص گردیدکه تنها وسیله‌ی نجات انسان‌ها در روز قیامت، ایمان و عمل صالح است. و نسب و سیادت هیچ‌گونه دخالتی در حساب خدایی ندارد. پس باید هر چه زودتر هوشیارانه افکار و اعمال خویش را برقرآن عرضه نماییم و تا فر صتی از عمر باقی است، خود را محاسبه نماییم. و بر راه و روش معمول خویش هیچ‌گونه تعصبی نداشته باشیم و نسبت به این امر حساسیت داشته باشیم که هر چه را خداوند ناروا می‌داند ما نیز ناروا بدانیم؛ زیرا سرانجام انسان‌ها بر اساس سنن خدایی (که در قرآن ذکر گردیده) خواهد بود، نه بر طبق هواهای نفسانی و آرزوهای خیال‌بافانه‌ی انسان‌ها.

---

[1] حیات دنیا در قرآن عبارت است از: استفاده از نعمات خداوندبر طبق فرمان نفس و شیطان و عدم رعایت حلال‌ها و حرامها، اما استفاده‌ی خدایی از امکانات، حیات دنیا نیست و نه تنها مذموم نیست، بلکه ممدوح نیز هست. و باعث کسب سعادت هر دو جهان می‌شود. بنابراین خط فاصل میان حیات دنیا و حیات دینی فرمان خدا و فرمان نفس و شیطان است.

نظر قرآن در مورد اصلاح گری دین

بسیاری از مردم گمان می‌کنند که دین خدا تنها برای خوش‌بختی انسان در آخرت نازل شده است و با استفاده‌ی انسان از نعمت‌های در دنیا مخالفت می‌کند و انسان در این میان مجبور به انتخاب یکی از آن دو می‌باشد.

انتخاب دین و محروم شدن از نعمت‌های در دنیا و رسیدن به سعادت اخروی.

انتخاب دنیا و برخورداری از نعمت‌های و محروم شدن از اجر اخروی.

خلاصه این‌که آن دو را قابل جمع نمی‌دانند و معتقدند با انتخاب یکی از آن دو باید دیگری را حذف نمود. بنابراین این گونه افراد به‌خاطر داشتن این عقیده‌ی غیر قرآنی در تمامی زمینه‌های پیش‌رفت علمی، صنعتی، کشاورزی و...، از بی‌باوران عقب مانده‌اند و تنها نظاره‌گر صحنه می‌باشند و همیشه و در هر حال در انتظار لطف مادی آنان بسر می‌برند.

مسلماً این فهم نادرست از هدایای استعمار برای مسلمین است. تا بدین وسیله فطرت آدمیان را نسبت به انتخاب دین منزجر و منحرف نمایند و چهره‌ی وحشتناکی را از دین ترسیم نمایند و نهایتاً به مقاصد شومشان نایل شوند.

باید در رابطه با اصلاح این انحراف بیان داشت که خالق انسان و جهان هستی خداوند علیم، حکیم، رحیم و ...، می‌باشد که قطعاً انجام کار عبث از ایشان به‌دور است و جهان هستی و انسان را در ارتباط با هم خلق فرموده (نه جدا و نامربوط) است که حداقل در این موضوع دوگونه ارتباط وجود دارد.

۱. جهان هستی به‌عنوان کتابی (گشوده شده) قابل مطالعه، در نقش آیه و نشانه و معرف خداوند و صفات ایشان ادای وظیفه می‌کند، تا از این طریق نیمی از روح انسان (قوه‌ی علم) تغذیه شود.

۲. جهان هستی امکاناتی است برای زندگی انسان و بندگی خداوند تنها از این طریق ممکن خواهد بود. و بدون آن ادامه‌ی زندگی انسان در این مرحله از حیات غیر ممکن می‌باشد.

بنابراین، این امر روشن گردید که انسان و جهان هستی به‌صورت مستمر در ارتباط با هم‌دیگر هستند و بندگی خداوند امکان ندارد، مگر از طریق استفاده از نعمت‌ها.

به‌عبارت دیگر بندگی عبارت است از استفاده‌ی صحیح از نعمت‌های الهی بر طبق فرمان خدا برای رسیدن به تزکیه‌ی نفس در دو جهان. در این میان چیزی که از انسان منع گردیده است، انتخاب حیات دنیا می‌باشد، که عبارت است از استفاده از نعمت‌های موجود به غیر از فرمان خداوند وبر طبق هوای نفس. که این نوع برخورداری از نعمت‌های به‌عنوان هدف منظورخواهد شد. و به‌صورت وسیله ای برای اجرای دین از آن‌ها استفاده نخواهد شد.

این همان دنیایی است که انتخاب و حب آن در قرآن مذمت گردیده است. پس صرف استفاده کردن از نعمت‌ها بر طبق فرمان خداوند دنیاداری نیست. بلکه حیات مؤمنانه است. بنابراین باید برای همیشه این دو فهم متضاد را از هم جدا نمود و بایستی برای همیشه حیات دنیا مذمت گردد و حیات مؤمنانه مدح شود. البته در هر دوی آن‌ها استفاده از نعم وجود دارد، اما این کجا و آن کجا.

بنابراین دین خدا سعادت هر دو جهان را (از لحاظ مادی و معنوی) برای انسان منظور داشته است و این دو (استفاده از نعم و دینداری) را هرگز از هم جدا ننموده است و ارزش هر کدام را درجای خود محفوظ داشته است، که آیات قرآن مطالب فوق را تأیید می‌نمایند.

أ. آن‌چه در زمین وجود دارد، برای رفع نیاز از انسان‌ها خلق شده است و خدا نسبت به همه‌ی نیازهای انسان داناست.

﴿ هُوَ ٱلَّذِی خَلَقَ لَكُم مَّا فِی ٱلۡأَرۡضِ جَمِیعࣰا ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰۤ إِلَى ٱلسَّمَاۤءِ فَسَوَّىٰهُنَّ سَبۡعَ سَمَـٰوَ ٰتࣲۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَیۡءٍ عَلِیمࣱ ﴾ بقره: ۲۹

«خدا آن کسی است که همه‌ی موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفرید، آن‌گاه به آسمان پرداخت و از آن هفت آسمان منظم ترتیب داد. خدا دانا و آشنا به هر چیزی است. »

ب. خداوند آسمان‌ها و زمین را به‌عنوان بازیچه خلق نکرده است.

﴿ وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَاۤءَ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَیۡنَهُمَا لَـٰعِبِینَ ﴾ انبیاء: ۱۶

«ما که آسمان و زمین و آن‌چه در میان آن‌هاست برای بازی و شوخی نیافریده‌ایم (بیهوده و بی‌هدف ساخته و پرداخته نساخته‌ایم.)»

ج. از نشانه‌های وجود خداوند خلق آسمان‌ها و زمین، اختلاف رنگ‌ها و زبان‌ها می‌باشد، تا از این طریق قوه‌ی علم در روح انسان بتواند بینش و جهان‌بینی لازم را کسب نماید و به رشد مطلوب خود نایل شود.

﴿ وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦ خَلْقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَٰفُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَٰنِكُمْ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّلْعَٰلِمِينَ ﴾ روم: ۲۲

«و از زمره‌ی نشانه‌های (دال بر قدرت و عظمت) خدا آفرینش آسمان‌ها و مختلف بودن زبان‌ها و رنگ‌های شماست بی‌گمان در این (آفرینش کواکب فراوان جهان که با نظم و نظام شگفت‌آور گردانند و دراین تنوع خلقت) دلایلی است برای فرزانگان و دانشوران.»

د. خداوند برای استفاده‌ی انسان‌ها، آب، ثمرات، کشتی‌ها، بحرها و نهرها، خورشید، ماه و شب و روز را -که مایه‌ی حیات انسان هستند- مسخّرگردانید.

﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْفُلْكَ لِتَجْرِىَ فِى ٱلْبَحْرِ بِأَمْرِهِۦ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْأَنْهَٰرَ ﴿٣٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ دَآئِبَيْنِ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ﴿٣٣﴾ ﴾ ابراهیم: ۳۲ - ۳۳

«خدا کسی است که آسمانها و زمین را آفریده است و از (ابر) آسمان آب را نازل کرده است و با آن میوه‌ها و دانه‌ها را پدید آورده و روزی شما گردانیده است و کشتیها را مسخر شما نموده است تا در دریا با اجازه و اراده‌ی او حرکت کنند و رودخانه‌ها را در اختیار شما قرار داده است (تا در آب‌یاری زمین ها و نوشیدن آب آن‌ها مورد استفاده قرار گیرند) و خورشید و ماه را مسخر شما کرده است که به طور دایم به برنامه‌ی (نورافشانی و رشد موجودات زنده و ایجاد جزر و مد در اقیانوس‌ها و دریاها و خدمات دیگر) خود ادامه دهند و شب را (برای آسایش) و روز را (برای تلاش) مسخر شما ساخته است.»

﴿ أَلَمْ تَرَوْا۟ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُۥ ظَٰهِرَةً وَبَاطِنَةً ۗ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِى ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَٰبٍ مُّنِيرٍ ﴾ لقمان: ۲۰

«آیا ندیده‌اید که خداوند آن‌چه را که در آسمان‌ها و زمین است و مسخر شما کرده است (و در مسیر منافع شما به حرکت انداخته است) و نعمت‌های خود را چه تعمت‌های ظاهر و چه نعمت‌های باطن بر شما گسترده و افزون ساخته است برخی از مردم بدون هیچ‌گونه دانش و هدایت و کتاب روشن و روشنگری درباره‌ی (شناخت و یکتایی) خدا راه ستیز و جدال را پیش می‌گیرند.»

هـ . چه کسی می‌تواند استفاده کردن از نعمت‌های خداوند را بر انسان‌ها حرام نماید؟ در حالی که خداوند آن‌ها را برای بندگانش (خصوصاً مؤمنان) خلق نموده است.

﴿ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴾ اعراف: ۳۲

« (ای محمد، زشتی کار افترا، تحلیل و تحریم را بدیشان خاطرنشان ساز و به آنان) بگو: چه کسی زینت‌های الهی راکه برای بندگانش آفریده است و همچنین مواهب و روزی‌های پاکیزه را تحریم کرده است. بگو: این (نعمت‌هاو موهبت‌های حلال و) چیزهای پاکیزه برای افراد با ایمان در این جهان آفریده شده است (و دیگران نمی‌بایست از آن استفاده کنند، ولی در این دنیا بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست از آن استفاده می‌کنند و این هم از رحمت واسعه‌ی خدا و لطف او است، اما) در روز قیامت هم در اختیار مؤمنان قرار می‌گیرد (و دیگران به‌کلی از آن محروم می‌گردند) این چنین آیات (خود را درباره‌ی احکام حلال و حرام) برای کسانی توضیح و تشریح می‌کنیم که آگاهند و می‌فهمند. »

و. خداوند به مؤمنان فرمان داده است که با زنیت در مساجد وارد شوند. و در این جهان از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها استفاده کنند، اما نباید دراین رابطه اسراف نمایند؛ زیرا خداوند اسراف‌کاران را دوست نمی‌دارد.

﴿ يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴾
اعراف: ۳۱

«ای آدمی‌زادگان در هر نماز و عبادت‌گاهی خود را (با لباس مادی که عورت شما را بپوشاند و با لباس معنوی که تقوا نام دارد) بیارایید و بخورید و بنوشید، ولی اسراف و زیاده‌روی مکنید که خداوند مسرفان و زیاده‌روان را دوست نمی‌دارد. »

ز. هر کس (از زنان و مردان) ایمان و عمل صالح را در زندگی خود پیشه نماید، خداوند در حیات دنیا زندگی پاکیزه و خوشایندی را به آنان می‌بخشد و پاداش کارهایشان در آخرت نیز بر طبق بهترین اعمال یا بالاترین درجه‌ی ایمانی‌شان داده خواهد شد (خوش‌بختی دو جهان).

﴿ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ نحل: ۹۷

«هر کس، چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد). »

ح. حقیقیت حیات دنیا (استفاده از نعمت‌های دنیا طبق هوای نفس، نه فرمان خدا) بازی، سرگرمی، زینت و فخرفروشی بر همدیگر با اموال و اولاد می‌باشد. و تنها این نوع از بهره‌برداری است که در قرآن مذمت شده است، نه آن‌چه که بر

طبق فرمان خدا از آن‌ها استفاده می‌گردد. زیرا این دیگر حیات دنیا نیست، بلکه حیات مؤمنانه است، که آن‌ها (مؤمنین) غیر از استفاده نمودن از نعمت‌ها در زندگی دنیا از پاداش اخروی نیز برخوردار خواهند شد.

﴿ اَعْلَمُوٓاْ أَنَّمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌۢ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَٰدِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ ٱلْكُفَّارَ نَبَاتُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَٰمًا وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنٌ وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلْغُرُورِ ﴾ حدید: ۲۰

«بدانید که زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی، آرایش و پیرایش، نازش در میان همدیگر و مسابقه در افزایش اموال و اولاد است و بس. دنیا هم‌چون باران است که گیاهان آن کشاورزان را به شگفت می‌آورد، سپس گیاهان رشد و نمو می‌کنند و بعد زرد و پژمرده می‌شوند و آن‌گاه خُرد و پرپر می‌گردند. در آخرت عذاب شدیدی (برای دنیاپرستان) و آمرزش و خوشنودی خدا (برای خداپرستان) است اصلاً زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست.»

ط. خداوند تمامی نعمت‌ها را (در ارتباط با انسان و) برای استفاده‌ی بشر آفریده است. پس بایستی در صورت لزوم از تمامی آن‌ها بر طبق فرمان خداوند بهره‌برداری نمود، که دین خداوند نام این کار را بندگی گذاشته است و البته در روز قیامت از تمامی انسان‌ها درباره‌ی کیفیت برخورداری از نعمات سؤال می‌شود و سرانجام انسان‌ها از این طریق تعیین می‌گردد.

﴿ ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ﴾ تکاثر: ۸

«سپس در آن روز از تمامی نعمت‌ها بازخواست خواهید شد.»

ی. خداوند به کسانی که توبه نموده‌اند و بعد از بازگشت عملی به سوی خداوند از ایشان طلب آمرزش می‌نمایند وعده داده است که آسمان باران‌زا، امداد با اموال و اولاد، باغ‌ها و رودخانه‌ها را به آن‌ها ارزانی دارد، نه این‌که آن‌ها را از استفاده از این نعمت‌ها محروم نماید.

﴿ فَقُلْتُ ٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾ يُرْسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيْكُم مِّدْرَارًا ﴿١١﴾ وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّٰتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَٰرًا ﴿١٢﴾ ﴾ نوح: ۱۰ - ۱۲

«و بدیشان گفته‌ام که از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است (و شما را می‌بخشد). (اگر چنین کنید) خدا از آسمان باران‌های پرخیر و برکت را پیاپی می‌باراند. و با اعطای اموال و فرزندان، شما را کمک می‌کند و یاری می‌دهد و باغ‌های سرسبز و فراوان بهره‌ی شما می‌گرداند و رودبارهای پر آب در اختیارتان می‌گذارد.»

ک. خداوند انسان را (دراین دنیا) تنها برای امتحان و آزمایش خلق نموده است. و یکی از وسایل امتحان الهی اموال و اولاد است، که اگر دین خدا استفاده از این‌ها را منع می‌نمود هرگز امتحان الهی انجام نمی‌شد. پس نه تنها استفاده از نعمات منع نشده است، بلکه تنها ازطریق استفاده از آن‌ها امتحانات الهی ادا می‌شود.

﴿ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ﴾ انفال: ۲۸

«(ای مؤمنان راستین،) بدانید که اموال و اولاد شما وسیله‌ی آزمایش هستند (و ترجیح محبت دارایی و فرزندان بر محبت یزدان سبحان مایه‌ی بلا و هلاکت شماست) و بدانید که پاداش بزرگ (مؤمنانی که از عهده‌ی امتحان بر نمی‌آیند و رضایت خدا را بالاتر از مال و منال دنیا می‌دانند) در پیش‌گاه خدا (مهیاو مصون) است. »

ل. براساس دیدگاه قرآن، انسان برای عمران و آبادانی زمین خلق شده است.

﴿ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ وَٱسۡتَعۡمَرَكُمۡ فِيهَا فَٱسۡتَغۡفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٞ مُّجِيبٞ ﴾ هود: ۶۱

«به سوی قوم ثمود یکی از خودشان را (به عنوان پیغمبر) فرستادیم که صالح نام داشت. (به آنان)گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که معبودی جز او برای شما وجود ندارد (وکسی غیر او مستحق پرستیدن نمی‌باشد). اواست که شما را از زمین آفریده است و آبادانی آن را به شما واگذار نموده است (و نیروی بهره‌وری و بهره برداری از آن را به شما عطا نموده و در شما پدید آورده است). پس، از او طلب آمرزش (گناهان خویش) را بنمایید و به سوی او برگردید (و با انجام عبادات و دوری از منکرات، مغفرت و مرحمت او را بخواهید و بدانید که اگر در این کار صادق باشید، خداوند شما را در می‌یابد و دعای شما را می‌پذیرد). بی‌گمان خداوند (به بندگانش) نزدیک (است و استغفار و انگیزه‌ی استغفارشان را می‌داند) و پذیرنده‌ی (دعای کسانی) است (که او را مخلصانه به زاری می‌خوانند و به یاریش می‌طلبند). »

مسلمانان عزیز، لحظاتی چند درخدمت آیات گران‌قدر قرآن بودیم و درباره‌ی موضوع مذکور، سؤال خویش را به ایشان عرضه نمودیم و به جواب روشنی رسیدیم که بسیار آموزنده بود. مفاد آیات مذکور، ما را به جواب کاملی رساندند؛ مبنی بر این‌که نه تنها انسان‌ها از استفاده‌ی نعمت‌های مادی منع نشده‌اند، بلکه بدان نیز مأمورشده‌اند؛ زیرا بندگی انسان بدون آن ممکن نخواهد بود. پس می‌بایست هر چه سریع‌تر عقیده و عمل خویش را بر اساس آیات مذکور اصلاح نماییم و زندگی دنیا و آخرت خویش را در خدمت مصالحمان(اطاعت از فرامین خداورسول) قرار دهیم. بدین وسیله ذلت مادی و معنوی ما مسلمانان هر چه زودتر خاتمه یابد. و مجد و عظمت گذشته برای بار دیگر در اختیار مسلمانان قرار گیرد- ان شاء الله.

نظری در مورد تحقق ایمان، تنها با دل یا عمل

بیش‌تر مردم معتقدند که آن‌چه در رابطه با دین‌داری ارزش‌مند است دل پاک است و انجامِ اعمال صالح چندان اهمیتی ندارد. به‌عبارت عامیانه می‌گویند دل، حساب است. این جمله در هنگام دعوت مردم به عمل اسلامی بسیار زیاد شنیده می‌شود. و به‌عنوان سدّ بازدارنده‌ای در مقابل امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرد و تقریباً در زمره‌ی یکی از عوامل اصلی خنثی‌کننده‌ی دعوت اسلامی شمرده خواهد شد. بنابراین اصلاح این انحراف بزرگ از اهم واجبات مبلغین اسلامی می‌باشد؛ زیرا این مسأله مانع بزرگی را در راه دینداری مردم و عمل اسلامی ایجاد نموده است.

در زمینه‌ی تحلیل این مسأله باید گفت اگر منظور قایلان (دل حساب است) این است که دل انسان جایگاه عقاید، عزم‌ها، نیتّ‌ها و ایمان است. دررابطه با تربیت اسلامی در ابتدا باید اصلاح را از آن‌جا آغاز نمود، سپس به اصلاح اعمال بیرونی پرداخت، البته این تفسیر و فهم درستی است و در این باره مناقشه‌ای وجود ندارد. اما اگر منظورشان این باشد که انسان مسلمان در زمینه‌ی انجام اعمال صالح احساس بی‌قیدی نماید و خود را مقید به انجام آن‌ها نداند و بر طبق هواهای نفسانی خود و دیگران زندگی عملی‌شان را تنظیم نماید، آن‌گاه تنها با این جمله (که دل حساب است) خود را دلداری دهد و تبرئه کند و بر سیئات مداومت نماید، البته معلوم است که این بینش از نظر قرآن نه تنها تأیید نمی‌گردد، بلکه به‌عنوان انحراف بسیار بزرگی نیز قلمداد می‌شود و مجاهده برای حذف این باور شرک‌آمیزرا از اهم مسئولیتهای دعوتگران دینی برمی‌شمارد.

هرگاه این عقیده‌ی انحرافی در قلب انسان مسلمانی مستقر شود. از لوازم قطعی آن انکار بسیاری از آیات قرآن است که انسان‌ها را به انجام عمل صالح فرمان می‌دهند. البته این امر مسلّم است که انسان با انکار تنها یک آیه از قرآن از کافران محسوب می‌گردد. حال اگر انکارمذکور مشمول آیات زیادی از قرآن در رابطه با زندگی انسان گردد، اسلام و مسلمانی از بین خواهد رفت.

در بینش قرآنی این قضیه مسلّم است که اصلاح انسان از قلب شروع می‌شود. بعد از ایجاد ایمان عمیق و رغبت و رهبت درونی، اصلاح بیرونی انسان انجام می‌گیرد؛ یعنی، نسبت رابطه‌ی این دو همانند رابطه‌ی موتور و راننده‌ی آن است. به این صورت که دل سلیم و پر از ایمان موتور محرکه‌ی تمام اعمال صالح انسان است. در ابتدا باید برای رشد انسان این موتور را ساخت و بعد از رفع عیب آن‌را به‌کار انداخت، تا راننده بتواند به جاهای موردنظر سفر کند.

خلاصه دل پاک و سلیم (به‌عنوان موتور کارخانه) اعمال پاک و سلیم را تولید می‌کند و دل ناسالم و پلید، مولد اعمال ناشایست و سیئه می‌گردد. این قضیه می‌تواند محک بسیار مطمئنی برای موضوع مذکور باشد. بنابراین با کمک این فرمول قاطع و روشن تقریباً می‌توان تا حدودی از دل انسان‌ها خبردار شد؛ یعنی، از طریق مراجعه به اعمال انسان‌ها می‌توان این را فهمید که آیا دارای دل پاک و سلیم هستند یا خیر؟

براین اساس دیگر کسی نمی‌تواند با وجود اعمال ناشایست و گناه ادعای قلب سلیم را بنماید. همچنین هیچ‌کس را نمی‌توان بی‌خود به وجود قلب ناسالم متهم نمود، در حالی‌که اعمالش شایسته باشد. این همان محک قرآنی است که صادق و کاذب را به خوبی مشخص می‌کند.

لازم به توضیح است که براساس سنن قرآنی اعمال صالح فاقدقلب سلیم پر از اخلاص، از ارزش چندانی برخوردار نیست. هم‌چنین قلب مدعی ایمان و اخلاص نیز بدون عمل صالح دارای ارزش خدایی نیست، و ما در دین خدا به این فرمان مأمور شده‌ایم که دل پاک و عمل صالح را با همدیگر گره بزنیم. و هیچ‌گاه آن‌ها را از هم جدا نکنیم، تا از این طریق سعادت هر دو جهان را کسب نماییم. اینک بیان آیات مؤید مطالب مذکور:

یکم. در روز قیامت اموال و اولاد نفعی را برای انسان به‌همراه ندارد، بلکه تنها کسی که با قلبی سلیم (که مولد تقواست) نزد خداوند حاضر می‌شود، مورد مرحمت خداوند قرار می‌گیرد.

﴿يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾ وَأُزْلِفَتِ ٱلْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٩٠﴾﴾

شعراء: ۸۸ - ۹۰

«آن روزی که اموال (نیروی مادی) و اولاد (نیروی انسانی) به کسی سودی نمی رساند- بلکه تنها کسی (نجات پیدا می‌کند و از اموالی که در راه آفریدگار صرف و از اولادی که در مسیر پروردگار رهنمود کرده باشد، سود می‌برد) که با دل سالم (از بیماری کفر ونفاق و ریا) به پیش‌گاه خدا آمده

باشد- در آن هنگام بهشت برای پرهیزگاران نزدیک گردانده می‌شود (و آنان که از کفر و معاصی روی‌گردان و به ایمان و طاعت در جهان روی آورده بودند، به سوی آن می‌روند.)»

دوم. به‌راستی کسی که دارای قلب سلیم پر از ایمان باشد، مسلماً انجام‌دهنده‌ی اعمال صالح نیز خواهد بود.

﴿ وَمَن يَأْتِهِۦ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلدَّرَجَٰتُ ٱلْعُلَىٰ ﴾ طه: ۷۵

«و هر کس با ایمان و عمل صالح به پیش پروردگارش رود، چنین کسانی دارای مراتب بالا و منازل بالایند.»

﴿ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴾ بقره: ۸۲

«و کسانی که ایمان آورده‌اند و کردار پسندیده و افعال شایسته انجام داده‌اند، اینان اهل بهشت بوده و جاودانه در آن خواهند ماند.»

سوم. کسانی که نسبت به ملاقات پروردگار و ورود در بهشت امیدوارند، باید تنها الله را در زندگی به‌عنوان فرمان‌روا و فریادرس مقرر نمایند، و با جدیت تمام اعمال صالح را انجام دهند و درکنار فرمان خداوند ازکسی دیگر (مشرکانه) اطاعت ننمایند.

﴿ قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَىَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ۖ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًۢا ﴾ کهف: ۱۱۰

«(ای پیغمبر،) بگو: من فقط انسانی هم‌چون شما هستم (و امتیاز من این است که من پیغمبر خدایم و آن‌چه گفت بگو، می‌گویم) و به من وحی می‌شود، که معبود شما یکی است و بس. پس هر کس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید کار شایسته کند و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد.»

چهارم. پاداش انجام‌دهندگان اعمال صالح مغفرت و بهشت جاویدان است.

﴿ أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ وَنِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَٰمِلِينَ ﴾ آل عمران: ۱۳۶

«آن‌چنان پرهیزگارانی پاداشان آمرزش خدایشان و باغ‌های (بهشتی) است که در زیر (درختان) آن‌ها جویبارها روان است و جاودانه در آن جاها ماندگارند و این چه پاداش نیکی است که بهره‌ی کسانی می‌گردد که اهل عملند. (و برابر فرمان خدا کار می‌کنند).»

﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَـَٔابٍ ﴾ رعد: ۲۹

«آن کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می‌کنند، خوشا به حال ایشان و چه جای‌گاه زیبایی دارند.»

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ ٱلرَّحْمَٰنُ وُدًّا ﴾ مریم: ۹۶

«بی‌گمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته و پسندیده انجام می‌دهند، خداوند مهربان آنان را دوست می‌دارد و محبت ایشان را به دل‌ها می‌افکند.»

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ خَيۡرُ ٱلۡبَرِيَّةِ ﴾ بینة: ۷

«بی‌گمان کسانی که مؤمنند و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند، آنان مسلماً خوب‌ترین انسان‌ها هستند.»

پنجم. کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح را انجام می‌دهند و خصوصاً از حضرت محمدﷺ در زندگی پیروی می‌نمایند، خداوند گناهان‌شان را می‌پوشاند و اوضاع‌شان را اصلاح می‌نماید.

﴿ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَءَامَنُواْ بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٖ وَهُوَ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّهِمۡ كَفَّرَ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَأَصۡلَحَ بَالَهُمۡ ﴾ محمد: ۲

«وکسانی‌که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به قرآنی که بر محمدﷺ نازل گشته، ایمان آوردند که البته بر حق و از جانب پروردگارشان می‌باشد، گناهان آن‌ها را پوشانده و کارشان را اصلاح فرمود.»

﴿ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَهُمۡ فِي رَوۡضَةٖ يُحۡبَرُونَ ﴾ روم: ۱۵

«گروهی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان در باغ بهشت مالامال از شادی و سرور می‌گردند (و آثار شادمانی در سرا پای ایشان هویدا و پیداست.)»

ششم. مقتضای عدالت خداوند این است که مفسدین و متقین د روضعیت مساوی قرار نگیرند.

﴿ أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَٱلۡمُفۡسِدِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلۡمُتَّقِينَ كَٱلۡفُجَّارِ ﴾ ص: ۲۸

«آیا (با حکمت و عدالت ما سازگار است) کسانی را که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته انجام می‌دهند هم‌چون تباه‌کاران و فساد پیشگان در زمین به‌شمار آوریم. و یا این‌که پرهیزگاران را با بزه‌کاران برابر داریم.»

هفتم. تنها معیار خدا پسند برای کسب جزا و پاداش در روز قیامت اعمال انسان است.

﴿ فَٱلۡيَوۡمَ لَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡـٔٗا وَلَا تُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ﴾ یس: ۵۴

«در چنین روزی به هیچ کس کم‌ترین ستمی نمی‌گردد و به شما جز پاداش و جزای کارهایی که در دنیا می‌کرده‌اید داده نمی‌شود.»

برادران و خواهران گرامی، لحظاتی در خدمت قرآن کریم بودیم و از آیاتش درباره موضوع دل و نقش آن در وجود آدمی سؤال نمودیم و شنیدیم؛ هم باید

ایمان (که مرکز آن دل است)آورد و هم باید اعمال صالح (که بیرون حیات انسان را تشکیل می‌دهد)، انجام داد؛ زیرا خداوند هیچ‌کدام از آن دو را به تنهایی نمی‌پذیرد. در این‌جا دوباره لازم است فهرست‌وار به شرایط عبادات مقبول از نظر علمای اسلامی در قرآن اشاره نماییم:

عبادت مقبول پنج شرط را لازم دارد:

۱. لله (برای خدا) باشد.

۲. با لله (همراه خدا) باشد.

۳. قالب و شکل عبادت مطابق فرمان خدا باشد.

۴. هدف عبادت تحقق یابد.

۵. ملکه‌ی عبادت در انسان ایجاد گردد.

قضیه‌ی دل در شرایط پنج‌گانه‌ی مذکور تنها یکی از آن‌ها را – که لله باشد- تشکیل می‌دهد و عبادت مقبول هنوز چهار شرط دیگر را لازم دارد.

همچنین این را دانستیم که نه دل جای اعمال صالح را می‌گیرد و نه اعمال صالح جای دل را تأمین می‌کند. وهیچکدام کار یک‌دیگر را بر عهده نخواهند گرفت، بلکه رابطه‌ی آن‌ها از جهتی همکاری است و ازجهتی دیگر تولید یکی از دیگری است.

بنابراین با مراجعه‌ی مجدد به آیات قرآن مشخص گردیدکه قایل شدن به موضوع مذکور (دل حساب است)، ما را از مسئولیت‌های دینی فراوان فارغ نمی‌نماید، بلکه ما را به‌صورت مجدانه به انجام اعمال اسلامی و دوری از گناهان فرامی‌خواند و به شدت از انحراف مذکور بر حذر می‌دارد، که امید است هر چه زودتر متنبّه شویم و زندگی و عقیده‌ی خویش را طبق آیات مربوط و ... اصلاح نماییم.

قابل اجرا بودن دین

آیا دین‌داری غیر قابل اجرا است یا مطابق وسع انسان است؟ آیا تنها پیامبر و صحابه توانسته‌اند دین‌دار باشند و ما نمی‌توانیم دین‌دار باشیم؟

هنگامی که مردم به اجرای فرامین خدا و رسول در تمام زندگی دعوت می‌شوند، درجواب می‌گویند: ما نمی‌توانیم دین خدا را به‌صورت کامل در زندگی عملی نماییم؛ زیرا دین‌داری از امور پر مشقت و توان‌فرسا می‌باشد و احکام دینی عملاً غیر قابل اجرا می‌باشند و به گمان آن‌ها خداوند تکالیف را مافوق توان انسان‌ها مقرر نموده است.

هرگاه در جواب به آن‌ها گفته شود، دین خدا قابل اجراست و مطابق توان انسان‌ها مقرر شده است؛ زیرا پیامبر و صحابه -که همگی مانند ما انسان بودند- کاملاً آن را اجرا نموده‌اند، پس باید ما نیز آن‌ها را عملاً به‌عنوان سرمشق و الگوی خود قرار دهیم. و به اجرای آن در تمامی مراحل زندگی بپردازیم. در جواب می‌گویند: آن‌ها(پیامبر و صحابه) از جنس دیگری بوده‌اند و دارای توان بالایی بوده‌اند و مثل ما نیستند. و به عبارت عامیانه می‌گویند پیامبر رسول خدا بوده است و صحابه شاگردان پیامبر بوده‌اند و ما هرگز این‌گونه نیستیم.

این انحراف از سه جهت جلب توجه می‌نماید.

۱. قبل از هر چیز حکمت، رحمت و علم خداوند را زیر سؤال می‌برد؛ زیرا در این‌جا خداوند به این مسأله متهم شده است که طاقت و وسع بندگانش را در نظر نداشته است. و تکالیف را مافوق توان آن‌ها مقرر نموده است. در جواب باید گفت: این عقیده کفر آشکاری را نسبت به صفات جمال و پاک خداوند دربر دارد، که در بخش آیات مربوطه ایشان را از این اتهام ناروا مبرا می‌نماییم. همچنین روشن خواهیم نمود که خداوند همه‌ی امور مربوط به تکالیف انسان‌ها و مقدار توانایی آن‌ها را درنظر داشته است. و در این رابطه کاری نابجا صورت نگرفته است. تا مولد این انحراف بزرگ گردد.

۲. بر اساس بیان قرآن این مسأله واضح است که پیامبر و اصحاب نیز از جنس ما بوده‌اند و ساختار وجودی آن‌ها با ما تفاوتی نداشته است. لذا همچنان‌که آن‌ها مکلف به اجرای تمام دین بوده‌اند، ما نیز همانند آن‌ها مکلف به تطبیق دین خدادرتمامی مراحل زندگی هستیم و همانند آن‌ها توانایی اجرای همه‌ی فرامین خداوند را داریم.

تنها فرقی که آن‌ها با ما داشته و دارند در این است که آن‌ها واقعاً با تمام وجود و در تمام زندگی برای اجرای فرامین خداوند مجدانه جهاد نموده‌اند، ولی ما بر خلاف آن‌ها مجاهده ننموده‌ایم و براستی خواستار عمل بدان فرامین نیستیم. و عملاً قصد نداریم از اطاعت نفس و شیطان دست بردار شویم و برای اجرای دین خدا از خود مایه بگذاریم.

۳. خداوند پیامبر و صحابه را به‌عنوان سرمشق واسوه‌ی امت اسلامی معرفی نموده و فرمان داده است که درزمینه‌ی اطاعت از خداوند از آن‌ها پیروی نماییم. و همانند آن‌هانسبت به اجرای تمام دین خدا اقدام نماییم (نه بخشی از آن را). البته این فرمان زمانی صادر می شود که میزان توانایی و وسع ما با توانایی پیامبر و صحابه در اجرای دین خدا مشابه و مساوی باشد، در غیر این صورت هرگز این فرمان صادر نمی‌شد.

اینک آیات مؤید مطالب فوق:

أ. از آیات وجود خداوند این است که همه‌ی ما را در زمینه‌ی منشأ وجود (خاک) و بشریت به‌صورت هم‌سان آفرید، که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف در زمین پراکنده خواهیم شد.

﴿ وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَآ أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ ﴾ روم: ۲۰

«یکی از نشانه‌های (دال بر قدرت و عظمت) خدا این است که (نیای) شما را از خاک آفرید و سپس شما انسان‌ها به مرور زمان زیاد شدید و در روی زمین برای تلاش در پی معاش پراکنده گشتید.»

ب. این‌که منکران پیامبران می‌گویند خداوند وحی خود را بر هیچ بشری نازل نکرده است، به‌خاطر این است که در واقع خداوند را چنان‌که شایسته است، نشناخته‌اند؛ زیرا خداوند بر تمامی پیغمبران پیشین (که همه بشر بوده‌اند از جمله موسی) وحی فرستاده است و پیامبران و مردم همه به طور مساوی مورد خطاب خداوند بوده‌اند؛ چون خطاب خداوند متعلّق به بشر می‌باشد و همه‌ی آن‌ها در این امر مساوی هستند.

﴿ وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦٓ إِذْ قَالُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَىْءٍ ۗ قُلْ مَنْ أَنزَلَ ٱلْكِتَٰبَ ٱلَّذِى جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ ۖ تَجْعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا ۖ وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُوٓاْ أَنتُمْ وَلَآ ءَابَآؤُكُمْ ۖ قُلِ ٱللَّهُ ۖ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِى خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴾ انعام: ۹۱

«کافران خدا (و رحمت و حکمت او) را چنان‌که باید نشناخته‌اند، وقتی که می‌گویند: خداوند هیچ چیزی بر هیچ بشری فرو نفرستاده است (و انسانی را به پیغمبری برنگزیده است، ای پیغمبر، به مشرکان و یهودیانی که با آنان هم رأی و هم صدا می‌گردند) بگو: چه کسی کتابی را نازل کرده است، که موسی آن را برای مردم آورده است و نوری (رخشا) و هدایتی (راهنما) بوده است؟ (شما ای یهودیان،) آن را در کاغذهای (پراکنده و صفحات جداگانه) می‌نویسید و آن قسمت را (که به مصلحت شماست و با آرزوهایتان می‌خواند) نشان می‌دهید و بسیاری از آن را (که شما را وادار به تصدیق قرآن و ایمان به نبوت محمد می‌دارد) پنهان می‌کنید و به شما (ای یهودیان توسط این قرآن از آیین یزدان وهدایت خدای منان) چیزهایی آموخته شده است، که شما و پدران شما از آن باخبر نبوده‌اید. (در پاسخ ایشان) بگو: خدا (این قرآن را نازل کرده است) و بگذار در باطل (و یاوه‌سرایی) خود (فرو روند و) به بازیچه پردازند.»

ج. اعتراف همه‌ی پیامبران در مقابل مردم این بوده است که ما در زمینه‌ی بشریت مثل شما هستیم. پس هر دو به طور مساوی در برابر وحی الهی مسئول هستیم.

﴿ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ ۖ وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَٰنٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴾

إبراهيم: ۱۱

«پیغمبران‌شان به ایشان گفتند: (همان‌گونه که گفتید) ما جز انسان‌هایی هم‌چون شما نیستیم و لکن خداوند بر هرکس ا ز بندگانش که بخواهد، منّت می‌نهد (و او را با لطف خود می‌نوازد و پیغمبرش می‌سازد) و ما را شایسته نیست که دلیلی برای‌تان بیاوریم (و معجزه‌ای به شما بنمایانیم)، مگر با اجازه‌ی خدا (و توفیق او) و مؤمنان باید به خدا توکل کنند و بس (و ما هم در برابر دشمنانگی شما به او توکل می‌کنیم).»

﴿ قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَىَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ۖ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَٰلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًۢا ﴾ کهف: ۱۱۰

«(ای پیغمبر،) بگو: من فقط انسانی هم‌چون شما هستم (و امتیاز من این است که من پیغمبر خدایم) و آن‌چه گفت بگو می‌گویم و به من وحی می‌شود که معبود شما یکی است و بس، پس هر کس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند و در پرستش پروردگارش کسی را شریک او نسازد. »

﴿ قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَىَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ فَٱسْتَقِيمُوٓا۟ إِلَيْهِ وَٱسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ﴾ فصلت: ۶

«بگو من فقط و فقط انسانی مثل شما هستم و به من وحی می‌شود که خداوندگار شما، خداوندگار یگانه‌ای بیش نمی‌باشد پس راست بسوی او رو کنید و بروید (و پندار و گفتار و کردارتان در مسیر رضای وی باشد) و از او آمرزش بخواهید وای بحال مشرکان.»

د. بایستی مربی و متربی در اجرای برنامه‌ای که بدان ایمان آورده‌اند، از توان مساوی برخوردار باشند، در غیر این صورت دین خدا هرگز اجرا نخواهد شد. لذا هیچ پیغمبری (که خدا وحی بدو فرستاده و همه از افراد بشر بوده‌اند) مردم را به عبادت خویش فرا نخوانده است، بلکه خود را به عنوان مربی از طرف خداوند معرفی نموده است تا به‌عنوان اسوه‌ی انسان‌ها مطرح شود.

﴿ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا۟ عِبَادًا لِّى مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُوا۟ رَبَّٰنِيِّۦنَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ ٱلْكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ ﴾ آل عمران: ۷۹

«هیچ بشری (از پیغمبران) را نسزد که خدا به او کتاب و حکمت و نبوت بخشد آن‌گاه او به مردمان بگوید: به جای خدا، بندگان (و پرستش‌کنندگان) می‌باشید، بلکه (به مردمان این چنین می‌گوید که) با کتابی که آموخته‌اید و یاد داده‌اید و درسی که خوانده‌اید، مردمانی خدایی باشید (و جز او را بندگی نکنید و نپرستید).»

هـ . پیامبران به‌خاطر تقویت توان مردم و قابلیت اجرائی دین خدا به انسان‌ها این را اعلام نموده‌اندکه ما بشر (که برای امری خدایی ارسال شده‌ایم) هستیم. ما و شما به‌طور مساوی مورد خطاب خداوند هستیم و هر دو نسبت به اجرای فرامین خداوند توانا هستیم.

﴿ أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِى ٱلسَّمَآءِ وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَٰبًا نَّقْرَؤُهُۥ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّى هَلْ كُنتُ إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا ﴿٩٣﴾ وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤْمِنُوٓا۟ إِذْ جَآءَهُمُ ٱلْهُدَىٰٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓا۟ أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَرًا رَّسُولًا ﴿٩٤﴾ ﴾ اسراء: ۹۳ — ۹۴

«یا این‌که سرای بزرگ زرنگاری داشته باشی و یا این‌که به‌سوی آسمان بالا روی و تنها به بالا رفتنت از آسمان هم ایمان نمی‌آوریم، مگر این‌که کتابی همراه خود بر ایمان بیاوری که آن را بخوانیم (و ببینیم که از جانب خدا در آن نوشته شده است که تو فرستاده‌ی پروردگار می باشی) بگو: پروردگار من منزه است (از آن‌که کسی به او فرمان دهد یا این‌که در قدرت او شریک گردد)، مگر من جز انسان فرستاده‌ای (از سوی یزدان برای رهنمود مردمان) هستم (معجزه دردست خداست نه من.)»

و. در زندگانی پیامبر خدا سرمشق نیکویی است برای کسانی که نسبت به ملاقات خداوند و روز آخرت امیدوارند؛ یعنی، از طریق اطاعت از ایشان -که کار سهل و ممکنی است- خوش‌بختی دو جهان تأمین می‌شود.

﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُواْ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْآخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرًا ﴾
احزاب: ۲۱

«سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه‌ی پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شماست. برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند)، امید به خدا داشته و جویای قیامت باشند و خدا را بسیار یاد کنند.»

ز. در حیات رسول خدا(ابراهیم‌ؑ) و کسانی که از او پیروی نموده‌اند، اسوه‌ی حسنه‌ای برای اطاعت از برنامه‌ی خدا وجود دارد. از این لحاظ که آن‌ها بیزاری خود را از بندگی غیر خدا اعلام داشته و بیان نموده‌اندکه در میان آن‌ها و کافران دشمنی ابدی وجود دارد (مگر زمانی که ایمان بیاورند). بنابراین وجود اسوه برای اقتدا می‌باشد.

﴿ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِيٓ إِبْرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذْ قَالُواْ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُاْ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ٱلْعَدَٰوَةُ وَٱلْبَغْضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُواْ بِٱللَّهِ وَحْدَهُۥٓ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَآ أَمْلِكُ لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ ﴾
ممتحنه: ۴

«(در رفتار و کردار) ابراهیم و کسانی که به او گرویده بودند، الگوی خوبی برای شماست، بدان‌گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهایی که به غیر از خدا می‌پرستید، بی‌زار و گریزانیم و شما را قبول نداریم و در حق شما بی‌اعتنائیم و دشمنانگی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است تا زمانی که به خدای یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید (کردار و رفتار ابراهیم و گروندگان به او سرمشق خوبی برای شماست). مگر سخنی که ابراهیم به پدر خود گفت: من قطعاً برای تو طلب آمرزش می‌کنم و در عین حال برای تو در پیشگاه خدا هیچ کار دیگری نمی‌توانم بکنم (این سخن چیزی نیست که به آن اقتدا کنید). پروردگارا، به تو توکل می‌کنیم و به تو روی می‌آوریم و بازگشت بسوی تو است. (و همه‌ی راه‌ها سر به جانب تو دارد و به تو منتهی می‌گردد).»

﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُواْ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ ﴾
ممتحنه: ۶

« (برنامه‌ی زندگی) ابراهیم و گرویدگان به او الگوی زیبایی برای شماست. برای شما کسانی که خدا و آخرت را در نظر دارید. هر کس هم (از چنین الگویی) روی‌گردان شود، (به خود ستم می‌کند و) خدابی نیاز و شایسته‌ی هرگونه ستایش است. »

ح. پیشگامان در ایمان و عمل صالح (مهاجرین و انصار) و کسانی که تا قیامت از راه آنان پیروی می‌نمایند، مورد رضایت خداوند هستند و آن‌ها نیز از خداوند راضی می‌باشند و شرط اساسی رضایت خداوند در این زمینه عبارت است از: دنباله روی از راه مهاجرین و انصار.

﴿ وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلْأَوَّلُونَ مِنَ ٱلْمُهَٰجِرِينَ وَٱلْأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحْسَٰنٍ رَّضِىَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا۟ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى تَحْتَهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ۚ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴾

توبة: ۱۰۰

«پیشگامان نخستین مهاجر و انصار و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خوشنود است و ایشان هم از خداوند خوشنودند، و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر (درختان، و کاخهای) آن رودخانه‌ها جاری است و جاودانه در آنجا می‌مانند. این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ.»

ط. تمام تکالیف خداوند به تناسب اندازه‌ی توانایی انسان‌ها مقرر شده است و در این رابطه به ضعف‌های ذاتی انسان از جمله فراموشی، خطا کردن و عدم تحمل سنت‌هایی که بر گذشتگان تحمیل شده. توجه اساسی شده است. حتی خداوند ما را آموزش داده است تا بدین شیوه دعا بکنیم که: خداوندا، بر ما چیزی را تحمیل نفرما که طاقت تحمل آن‌را نداشته باشیم!

﴿ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ ۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦ ۖ وَٱعْفُ عَنَّا وَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَآ ۚ أَنتَ مَوْلَىٰنَا فَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴾

بقره: ۲۸۶

«خداوند به هیچ کس جز به‌اندازه‌ی تواناییش تکلیف نمی‌کند (و هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت شخص از او وظایف و تکالیف نمی‌خواهد انسان) هر کار (نیکی) که انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار (بدی که) بکند، به زیان خود کرده است. پروردگارا، اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را به آن مگیر (و مورد مؤاخذه و پرس‌وجو قرار مده) پروردگارا، بار سنگین (تکالیف دشوار) را بر (دوش) ما مگذار، آن‌چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی پروردگارا آن چه را که یارای تحمل آن را نداریم، بر ما بار مکن و از ما درگذر و ما را ببخشای و بر ما رحم فرمای تو یاور و سرور مایی پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان.»

﴿ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ۖ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۖ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۖ وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۖ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴾ انعام: ۱۵۲

«و به مال یتیم جز به نحو احسن (و بهترین راهی که باعث حفظ و ازدیاد آن گردد) نزدیک مشوید (و بدین شیوه‌ی خداپسندانه ادامه دهید.) تا آن‌گاه که یتیم به رشد کامل خود می‌رسد (و در آن هنگام به گونه‌ی شایسته در مال خویش تصرّف کند. در این وقت اموالش را به خودش تسلیم کنید) و پیمانه و ترازو را به تمام و کمال و دادگرانه مراعات دارید و (نه کم و زیاد بدهید و نه کم و زیاد دریافت کنید، در حد توانایی انسانی خود در این‌باره بکوشید و بدانید که) ما هیچ کسی را به انجام چیزی جز به‌اندازه‌ی تاب و توانش موظف نمی‌سازیم و هنگامی که سخنی (در کار داوری یا گواهی و یا راجع به روایت و خبری) گفتید، دادگری کنید (و از حق منحرف نشوید) هر چند (کسی که سخن به نفع و یا به زیان او گفته می‌شود) از خویشاوندان باشد و به عهد و پیمان خدا (که برای انجام تکالیف از شما گرفته است و عهد و پیمان فی ما بین درباره‌ی مسایل و مصالح مشروع) وفا کنید. این‌ها چیزهایی هستند که خداوند شما را به رعایت آن‌ها توصیه می‌کند تا این‌که متذکّر شوید و پند گیرید.»

﴿ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴾ اعراف: ۴۲

«کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، به هیچ کس (از آنان) جز به‌اندازه‌ی تاب و توانش تکلیف نمی‌کنیم. ایشان بهشتیانند و جاودانه در آن می‌مانند.»

﴿ وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۖ وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ ۚ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴾ مؤمنون: ۶۲

«ما برای هیچ کسی به جز به‌اندازه‌ی تاب و توانش (وظایف و تکالیف تعیین و) تحمیل نمی‌کنیم (و از افراد مخلص پیشین نیز جز به‌اندازه‌ی توانشان چیزی خواسته نشده است و جملگی تکالیف آسمانی در توان انسان است و همه‌ی اعمال بندگان ثبت و ضبط در) کتابی است که در پیش ماست و بر حق سخن می‌گوید (گویای حقایق بوده و ذرّه‌ای از اعمال و اقوال آدمی به دست فراموشی سپرده نمی‌شود و به همین دلیل) هیچ ظلم و ستمی به ایشان نمی‌گردد.»

ی. از تکالیف پیامبر و پیروانش تا قیامت این است که به آن‌چه خداوند بر آن‌ها نازل نموده است، ایمان بیاورند و بعد از شنیدن به آن‌ها عمل نمایند.

﴿ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ ۚ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ ۚ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۖ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴾

بقرة: ۲۸۵

«فرستاده‌ی (خدا، محمد) معتقد است به آن‌چه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) به آن باور دارند همگی به خدا و فرشتگان او وکتاب‌های وی و پیغمبرانش ایمان داشته (و می‌گویند) میان هیچ کس از پیغمبران او فرق نمی‌گذاریم (اوامر و نواهی ربّانی را توسط محمد) شنیدیم و اطاعت کردیم پروردگارا، آمرزش تو را خواهانیم و بازگشت بسوی تو است. »

خواهران و برادران گرامی، یکی دیگر از انحرافات مسلمین را با کمک قرآن مجید کشف نمودیم و آن‌را به محک زدیم و بینش قرآنی را شناختیم. در این تحقیق این را دانستیم که پیامبر و صحابه نیز همانند ما بشر بوده‌اند و آن‌چه را آن‌ها داشته‌اند، ما نیز داریم؛ یعنی، خلقت ما مساوی بوده و از توانایی مشابهی برخورداریم.

و نیزاین امر را دانستیم که تکالیف دینی مطابق توانایی بشر تنظیم گردیده است و خداوند علیم حکیم را نیز بیشتر از پیش شناختیم که افعالش به‌جاست. بنابراین با توجه به این معلومات باید زندگی‌مان را کاملاً تغییر دهیم و مجدانه به جهد و تلاش در تمام زمینه‌های دینداری همت گماریم، تا خداوند نیز عزت و عظمت گذشته را به ما بازگرداند. و از وضعیت ذلت‌بار کنونی خلاص شویم و بعد از مرگ نیز از جهنم محفوظ شویم و به بهشت خدا وارد گردیم.

دین، مانع پیش‌رفت اقتصادی

آیا دین از نظر اقتصادی و معیشت دنیا و راحتی و آسایش مانع انسان است یا خیر؟ بسیاری از مردم دین و دین‌داری را باعث عقب‌ماندگی اقتصادی و دوری از آرامش و راحتی انسان مسلمان می‌دانند و بدین خاطر در اجرای فرامین خداوند سستی می‌نمایند. و معتقدند آن‌چه را که انسان‌ها در زندگی می‌خواهند، در دین خدا به دست نمی‌آید. از جمله ثروت و آسایش. در رابطه با این موضوع باید گفت. حقیقت این است که طبیعت حیات دنیا با رنج‌ها و سختی‌ها و خوشی‌ها آمیخته شده است. زیرا خداوند چنین مقر رنموده است که انسان‌ها ازطریق خوشی‌ها و ناراحتی‌ها امتحان گردند. و البته کسی را توان فرار کردن از این سنت (مبتلا شدن به خوشی و ناراحتی) نیست و این امر شامل کافر و مسلمان می‌شود و در حد معمول ربطی به کفر و ایمان کسی ندارد. و تمام وقایعی که بر سر انسان‌ها آمده و خواهد آمد، بر طبق نقشه‌ی قبلی خداوند و برابر علم و حکمت و رحمت بی‌پایان ایشان مقرر شده است؛ یعنی، نتیجه‌ی افعال). و ما در این جهان کار دیگری جز ادای امتحان با خوشی‌ها و ناخوشی‌هارا نداریم.

پس نباید انتظار نامعقول و ناممکن ا ز این زندگی را داشته باشیم. یعنی نباید توقع داشته باشیم که برای رسیدن به همه‌ی آرزوهایمان به این دنیا آمده‌ایم و در راه رسیدن بهَ آن‌ها کسی و چیزی مانع ما نمی‌شود؛ زیرا این‌جا محل رسیدن به آرزوهای نامحدود انسان نیست؛ چرا که ما در این مرحله از حیات برای مدت کمی و فقط برای ادای امتحان ساخته شده‌ایم. و نتیجه‌ی امتحانات و رسیدن به همه‌ی آرزوها در روز قیامت به‌صورت فراگیر داده خواهد شد.

در رابطه با اهمیت این موضوع باید گفت: اگر ما مسلمانان به این اصل قرآنی واقعاً مؤمن می‌شدیم، اکنون در تمام مراحل زندگی بشر آقا و سرور جهانیان می‌شدیم؛ زیرا در قرآن از انسان مسلمان خواسته شده است که جواب امتحانات را به نحو احسن ادا نماید. از طرف دیگر چون کار اصلی ما فقط جواب دادن به امتحانات الهی است و خداوند نیز تهیه‌ی امکانات و رزق و روزی را برای ما در قضا و قدرش عهده‌دار گردیده است، فقط انجام یک کار برای ما مهم است و آن دادن

جواب درست به امتحانات الهی است، که دیگر نه غمی خواهیم داشت و نه ترسی بر زندگی ما غالب خواهد گردید.

نکته‌ی دیگر این‌که اصول اسلامی با ثروت‌مند شدن تضادی ندارد، بلکه حساسیت اسلام نسبت به شیوه‌ی کسب و مصرف ثروت است نه خود ثروت. همچنین باید این را دانست که کسب ثروت در دین به‌عنوان هدف مطرح نشده است، بلکه به‌عنوان وسیله‌ای از وسایل بندگی انسان مقرر گردیده است.

البته این امر به معنای توصیه به کم کاری و تنبلی نیست، بلکه باید ما مسلمانان خود را موظف بدانیم به این‌که در هر کاری (چه مادی و چه معنوی) نهایت جهد و سعی خود را بنماییم. آن‌گاه نسبت به نتایج مقرر خداوند راضی باشیم، نه این‌که با وجودکسالت و کم‌کاری انتظار توفیق در امور مادی و معنوی را داشته باشیم (مانند وضعیت فعلی مسلمانان در جهان امروز).

نکته‌ی دیگر این‌که اسلام هرگز با اصول ثروت‌مندی اعلام جنگ ننموده است، بلکه با ثروت‌های نامشروع، اتراف، کنز اموال و محروم کردن مساکین مخالفت نموده است. و حتی در احادیث نبوی از ثروت‌مند صالح تمجید شده است. اما تعریف اسلام از ثروت و ثروت‌مند با تعریف مردم از آن فرق دارد. در پندار بسیاری از مردم ثروت‌مند کسی است که از هر طریق ممکن (چه مشروع و چه نامشروع) برای کسب ثروت تلاش نماید و حدی برایش متصور نباشد. و در مصرف آن نیز هر طور که خواست، از آن استفاده کند. البته این چنین ثروتمندانی سرانجام در اتراف و خوش‌گذرانی و اسراف و تبذیر غرق می‌شوند.

اما در تعریف دینی ثروت‌مند کسی است که اولاً، حلال و حرام‌ها را بشناسد. سپس با جهد و تلاش کافی و دوری از تنبلی و کسالت به دنبال ثروت مشروع برود. و بعد از انجام وظیفه با هر دستاوردی که خداوند برایش در نظر گرفت، راضی و قانع باشد که اگر بیش‌تر از نیازهای معتدل خویش کسب ثروت نمود، بایستی در حد توان فقرا و مساکین را نیز یاری دهد و خود نیز در حد اعتدال (دوری از اسراف و تبذیر) از آن بهره‌مند شود. در این حالت خداوند نیز او را مدح می‌نماید. و نه تنها او را دنیادار نمی‌داند و او را سرزنش نمی‌کند، بلکه در قبال آن سعادت هر دو جهان را نیز به ایشان ارزانی می‌نماید. اما درباره‌ی آسایش درونی (دور شدن از غم‌ها و ترس‌ها) باید گفت: این امر خطیر فقط از عهده‌ی ایمان واقعی برمی‌آید و بس؛ زیرا انسان مؤمن با توجه به اسم حکیم و وکیل خداوند، خود را تحت کفالت و

سرپرستی ایشان می‌داند و در کارهایش دغدغه‌ای ندارد. وبه این امر ایمان دارد که کار نابجایی در زندگی‌اش روی نداده و نخواهد داد؛ چون فاعل کارها (نتیجه‌ی کارها) خداوند علیم، حکیم و رحیم است و انسان فقط باید به ادای وظایفش مشغول باشد که خدا نیز وعده داده است با تحقق افعال، نیازهای او را از هر لحاظ تأمین نماید. اما دیگران دارای این چنین خدایی با این مقدرات نیستند و حق دارند در میان غم‌ها و ترس‌ها زندانی شوندو زندگانی را با سختی و مشقت بگذارانند(حتی اگر دارای ثروت و مقام بالایی نیز باشند باز کاری نمی‌توانند بکنند.)

اینک آیات مؤید مطالب فوق:

أ. خداوند حیات و مرگ را تنها به‌خاطر امتحان انسان‌ها آفریده است، تا از این طریق مشخص شود چه کسی بهترین جوابها را در برابر امتحانات الهی می‌دهد، که خداوند در قبال آن برای مؤمنان غفورخواهد بود و برای مجرمین عزیز می‌باشد و از آن‌ها انتقام می‌گیرد.

﴿ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلْمَوْتَ وَٱلْحَيَوٰةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفُورُ ﴾ ملک: ۲

«همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدام‌یک کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود و چیره و توانا و آمرزگار و بخشاینده است. »

ب. خداوند ثروت و فقر (ثروت‌مند و فقیر) را فقط به‌خاطر امتحان انسان قرار داده است، نه به‌خاطر اکرام ثروت‌مندان و توهین به فقرا.

﴿ فَأَمَّا ٱلْإِنسَـٰنُ إِذَا مَا ٱبْتَلَىٰهُ رَبُّهُۥ فَأَكْرَمَهُۥ وَنَعَّمَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّىٓ أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾ وَأَمَّآ إِذَا مَا ٱبْتَلَىٰهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّىٓ أَهَـٰنَنِ ﴿١٦﴾ كَلَّا ۖ بَل لَّا تُكْرِمُونَ ٱلْيَتِيمَ ﴿١٧﴾ ﴾ فجر: ۱۵ - ۱۷

«اما انسان (آن انسانی که در پرتو ایمان، عقل و خردش رشد نیافته است و شخص خود را مقیاس همه چیز می‌پندارد) همین که پروردگارش او را بیازماید و برای این کار او را بزرگی ببخشد و به او نعمت بدهد، خواهد گفت: پروردگارم مرا بزرگ‌وار و گرامی و محترم و مکرم دیده است (و این عزت و نعمت، حق من و شایسته‌ی من است) اما زمانی که پروردگارش او را بیازماید و برای این کار روزی او را تنگ و کم نماید، خواهد گفت: پروردگارم مرا خوار و زبون داشته است (و با فقر و فاقه ذلیل و حقیرم نموده است). هرگز! هرگز (چنین نیست که کرامت و ذلت انسان در نزد یزدان به دارایی و ناداری باشد)، بلکه شما (گذشته از اقوال زشت، افعال پلشت هم دارید، از جمله یتیم را گرامی نمی‌دارید). »

ج. خداوند آدمی را (به‌خاطر اجرای بخشی از امتحانات؛ یعنی، ناخوشی‌ها) برای ادای امتحان الهی با رنج و محنت -که از لوازم امتحان است- آفریده است، نه به‌خاطر راحتی و آسایش.

﴿ لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ فِى كَبَدٍ ﴾ بلد: ۴

«ما آدمی را برای رنج و محنت آفریده‌ایم (نه راحتی و آسایش). »

د. آن‌چه از خوشی‌ها و ناخوشی‌ها در زندگی انسان‌ها روی می‌دهد بر طبق نقشه‌ی قبلی خداوند می‌باشد (که قبل از خلق مخلوقات تنظیم گردیده) تا انسان‌ها به‌خاطر از دست دادن نعمت‌ها غمگین نشوند و به‌خاطر کسب نعمت‌ها متکبر نگردند.

﴿ مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِى كِتَٰبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَآ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾ لِّكَيْلَا تَأْسَوْا۟ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا۟ بِمَآ ءَاتَىٰكُمْ ۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ ﴾ حدید: ۲۲ – ۲۳

«هیچ رخدادی در زمین به‌وقوع نمی‌پیوندد یا به شما دست نمی‌دهد، مگر این‌که پیش از آفرینش زمین و خود شما درکتاب بزرگ و مهمی (بنام لوح محفوظ ثبت و ضبط) بوده است و این کار برای خدا ساده و آسان است. این به آن خاطر است که شما نه به‌خاطر از دست دادن چیزی غم بخورید که از دست رفته است و نه شادمان بشوید بر آن‌چه خدا به دستتان رسانده است. خداوند هیچ شخص متکبّر فخرفروشی را دوست نمی‌دارد. »

هـ . یکی از سنن جاری خداوند در زندگی انسان‌ها این است کسانی که در شناخت و عمل به راههای هدایت خداوند (مادی و معنوی) نهایت سعی و تلاش خود را می‌نمایند، از طرف خداوند رهنمون خواهند شد و در زمره‌ی نیکوکاران قرار می‌گیرند و خداوند با نیکوکاران است.

﴿ وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُوا۟ فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴾ عنکبوت: ۶۹

«وکسانی که برای (رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه (پیروزی دین) ما جهاد کنند، آن‌را در راه‌های منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش) می‌گردانیم و قطعاً خدا با نیکوکاران است (و کسانی که خدا در صف ایشان باشد پیروز و بهروزند.)»

و. هر کس در دنیا بر طبق فرامین خداوند از نعمت‌های استفاده نماید، به‌خاطر سود خود آن را انجام داده است و خداوند از جهانیان بی‌نیاز است و هدفش از خلق نعمت‌ها تأمین نیازها و رساندن سود به بندگان است.

﴿ وَمَن جَٰهَدَ فَإِنَّمَا يُجَٰهِدُ لِنَفْسِهِۦٓ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِىٌّ عَنِ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴾ عنکبوت: ۶

«کسی که تلاش و کوشش (در راه پیش‌رفت دین خدا و انجام عبادت تقبـّل کند) در حقیقت برای خود تلاش و کوشش کرده است و سود آن عاید خودش می‌گرددغ چرا که خداوند بی‌نیاز از جهانیان (و طاعت و عبادت ایشان است). »

ز. خداوند در قرآن به انسان‌ها فرمان داده است در سجده‌گاه‌ها از زینت‌های مادی و معنوی بهره‌مند شوند. همچنین به‌خاطر اهمیت موضوع به‌عنوان سرزنش مسلمانان این را بیان فرموده است که چه کسی حق دارد نعمت‌های نیکوی خداوند را از آدمیان منع نماید، در حالی‌که این نعمت‌ها برای مؤمنین خلق شده‌اند. و در دنیا غیر مؤمنین نیز از این نعم استفاده می‌نمایند، اما این نعم در روز قیامت خاصّ مؤمنین است و تنها چیزی که در زمینه‌ی استفاده از نعم منع گردیده، اسراف و زیاده‌روی است نه بهره‌برداری معتدلانه.

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ٣١ قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِۚ قُلۡ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا خَالِصَةٗ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ٣٢﴾ اعراف: ۳۱ - ۳۲

«ای آدمی‌زادگان در هر نمازگاه و عبادت‌گاهی خود را (با لباس مادّی که عورت شما را بپوشاند و با لباس معنوی که تقوا نام دارد) بیارایید و بخورید و بنوشید، ولی اسراف و زیاده‌روی مکنید که خداوند مسرفان و زیاده‌روی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد. (ای محمـّد، زشتی کار افترا تحلیل و تحریم را به ایشان خاطر نشان ساز و به آنان) بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگانش آفریده است همچنین مواهب و روزی‌های پاکیزه را تحریم کرده است بگو این (نعمت‌ها و موهبت‌های حلال و) چیزهای پاکیزه برای افراد با ایمان در این جهان آفریده شده است. (و دیگران نمی بایست از آن استفاده کنند ولی در این دنیا بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست از آن استفاده می‌کنند و این هم از رحمت واسعه‌ی خدا و لطف او است امّا در روز قیامت این‌ها همه در اختیار مؤمنان قرار می‌گیرد (و دیگران به کلّی از آن محروم می‌گردند) این چنین آیات (خود را درباره‌ی احکام حلال و حرام) برای کسانی توضیح و تشریح می‌کنیم که آگاهند و می‌فهمند. »

ح. خداوند در رابطه با استفاده از نعمت‌ها، تنها ازکارهای ناپسند آشکار و پنهان، گناهان، سرپیچی از فرمان خدا، شرک در برابر فرمان خدا و افترا بستن به کلام خدا منع نموده است. نه استفاده‌ی صحیح از آن‌ها بر طبق فرمان خدا.

﴿قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلۡإِثۡمَ وَٱلۡبَغۡيَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَأَن تُشۡرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ اعراف: ۳۳

«بگو: خداوند حرام کرده است کارهای نابهنجار را، خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند و هر نوع بزه‌کاری را و ستم‌گری را که به هیچ وجه درست نیست و این‌که چیزی را شریک خدا کنید بدون دلیل و برهانی که از سوی خدا مبنی بر حقانیت آن خبر در دست باشد و این‌که به دروغ از زبان خدا چیزی را (درباره‌ی حلال و حرام و غیره) بیان دارید که (صحّت و سقم آن‌را) نمی‌دانید.»

ط. مؤمنین در ابتدا بر طبق فرمان خدا شخصاً از نعمت‌ها استفاده می‌نمایند و به‌دنبال آن به نیازمندان نیزکمک می‌کنند، امّا در هیچ‌کدام از این دو حالت زیاده‌روی نمی‌نمایند؛ یعنی، نه بخل و خسّت می‌ورزند و نه به ریخت و پاش نعمات می پردازند، بلکه معتدلانه با آن‌ها برخورد می‌نمایند.

﴿ وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا ﴾ فرقان: ۶۷

«و کسانیند که به هنگام بخشیدن و خرج کردن (مال برای خود و خانواده و فقرا و مساکین) نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان این دو (یعنی اسراف و بخل،) میان‌روی و اعتدال را رعایت می‌کنند.»

﴿ وَٱلَّذِينَ صَبَرُواْ ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِمۡ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدۡرَءُونَ بِٱلۡحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ﴾ رعد: ۲۲

«و کسانی که (در برابر مشکلات زندگی و اذیت و آزار دیگران) به خاطر پروردگارشان شکیبایی می‌ورزند و نماز را چنان‌که باید می‌خوانند و از چیزهایی که به ایشان داده‌ایم به گونه‌ی پنهان و آشکار می‌بخشند و خرج می‌کنند و با انجام نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان بر می‌دارند، آنان (با انجام چنین کارهای پسندیده‌ای) عاقبت نیک دنیا (که بهشت است) از آن ایشان است.»

﴿ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُم بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ﴾ بقرة: ۲۷۴

«و کسانی که دارایی خود را در شب و روز (و در همه‌ی اوضاع و احوال) و به گونه‌ی پنهان و آشکار می‌بخشند، مزدشان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی بر آنان است و نه ایشان اندوهگین خواهند شد.»

ی. دل‌های کسانی که به‌راستی ایمان آورده‌اند و خدا را در همه حال یاد می‌نمایند، از همه‌ی اضطراب‌ها به‌دور است و همیشه و در هرحال آرام می‌گیرند؛ زیرا سنّت حاکم بر قلب انسان‌ها این است که بی‌نهایت‌خواه باشند و تا به موجود بی‌نهایت نرسند آرام نگیرند، که این کار تنها در ایمان دینی تحقق می‌پذیرد (یافتن خداوند بی‌نهایت).

﴿ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴾ رعد: ۲۸

«آن کسانی که ایمان می‌آورند و دل‌های‌شان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می‌کند، هان! دل‌ها با یاد خدا آرام می‌گیرند (و از تذکر عظمت) و قدرت خدا و انجام عبادت و کسب رضای یزدان اطمینان پیدا می‌کنند).»

ک. دوستان واقعی خداوند ایمان‌داران و متقیان راستین هستند. آنان به‌خاطر این‌که به‌صورت کامل وظیفه‌ی خویش را انجام داده‌اند، نه ترسی بر ایشان هست و نه غمگین می‌گردند و برای ایشان در دنیا و آخرت مژدگانی است. این سنّت خداست و سنّت خدا تغییر نمی‌یابد.

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٤﴾﴾ یونس: ۶۲ - ۶۴

«هان! بی‌گمان دوستان خداوند ترسی بر آنان (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) نیست و (بر از دست رفتن دنیا) غمگین نمی‌گردند (چرا که در پیش‌گاه خدا چیزی برای آنان مهیّاست که بسی والاتر و بهتر از کالای دنیا می‌باشند. (دوستان خداوند) کسانیند که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند، برای آنان در دنیا (بهنگام حیات و مرگ) و در آخرت (درهنگامه‌ی رستاخیز) بشارت (به خوش‌بختی و نیک‌بختی) سخنان خدا (یعنی وعده‌هایی که خدا به پیغمبرانش مبنی بر پیروزی و بهروزی و سعادت دو جهان داده است) تخلف‌ناپذیر است. این (چیزی که در دنیا و آخرت به آنان مژده داده می‌شود) رسیدن به آرزو و رستگاری بزرگی است.»

ل. هر کس (چه مرد و چه زن) در حالی که مؤمن است عمل صالحی را انجام دهد، خداوند به ایشان در زندگی دنیا حیات پاکیزه و مورد رضایت می‌بخشد و در قیامت نیز آنان‌را براساس بالاترین درجه‌ی ایمانی‌شان پاداش می‌دهد.

﴿ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَوٰةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ نحل: ۹۷

«هر کس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، به او (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد.»

م. استفاده ازنعمت‌های خداوند در دنیا بدون رعایت فرامین و رضایت خداوند بازی،سرگرمی، زینت، فخرفروشی و مسابقه در کسب ثروت و اموال است. و برای

دنیاداران کالای فریبنده‌ای بیش نیست. و عاقبت نیکویی در انتظارشان نخواهد بود، اما اگر براساس اطاعت از فرمان خداوند از این نعمت‌ها استفاده شودف این امر مایه‌ی رسیدن انسان به خوشبختی در دو جهان خواهد بود.

﴿ ٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌۢ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَٰدِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ ٱلْكُفَّارَ نَبَاتُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَٰمًا وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنٌ وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلْغُرُورِ ﴾ حدید: ۲۰

«بدانید که زندگی دنیا (بدون اطاعت از فرمان خدا) تنها بازی، سرگرمی آرایش و پیرایش، نازش در میان یک‌دیگر و مسابقه‌ی در افزایش اموال و اولاد است و بس. دنیا همچون باران است که گیاهان آن کشاورزان را به شگفت می‌آورد. سپس گیاهان رشد و نمو می‌کنند و بعد زرد و پژمرده می‌شوند و آن‌گاه خرد و پرپر می‌گردند. در آخرت عذاب شدیدی (برای دنیا پرستان) و آمرزش وخشنودی خدا (برای خداپرستان) است. اصلاً زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست.»

ن. کسانی که بعد از عمل به فرامین خداوند، این را اعلام می‌دارند که الله پروردگار ماست. و بر این حالت تا زمان مرگ دوام می‌نمایند، ملایکه بر آن‌ها نازل می‌شوند و در دنیا و آخرت به آنان مژده می‌دهند، مبنی بر این‌که ما با شما هستیم و شما را به بهشت خدا مژده می‌دهیم.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُوا۟ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَٰمُوا۟ تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا۟ وَلَا تَحْزَنُوا۟ وَأَبْشِرُوا۟ بِٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِى كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحْنُ أَوْلِيَآؤُكُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِىٓ أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿٣١﴾ نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ ﴿٣٢﴾﴾ فصلت: ۳۰ - ۳۲

«کسانی که می‌گویند پروردگار ما تنها خداست و سپس (بر این گفته‌ی خود، که اقرار به وحدانیت خداست می‌ایستند و انجام قوانین شریعت را عملاً نشان می‌دهند و بر این راستای خداپرستی تا زنده‌اند) پا برجا و ماندگار می‌مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می‌شود. (و فرشتگان بدیشان خبر می‌دهند که) ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم و در آخرت برای شما هر چه آرزو کنید هست و هر چه بخواهید برایتان فراهم است. این‌ها به‌عنوان پذیرایی از سوی خداوند آمرزگاز مهربان است.»

س. هر کس از برنامه‌ی خداوند در زندگی مادی و معنوی عصیان نماید، زندگی تنگ و ناخوشایندی خواهد داشت (هر چند ثروت‌مند و مقام‌دار باشد). و در روز قیامت نیز با کوری حشر می‌شود.

﴿ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴾
طه: ۱۲۴

«و هر که از یاد من روی بگرداند (و از احکام کتاب‌های آسمانی دوری گزیند) زندگی تنگ (و سخت و گرفته‌ای) خواهد داشت (چون نه به قسمت و نصیب خدادادی قانع خواهد شد و نه تسلیم قضا و قدر الهی خواهد گشت) و روز رستاخیز او را نابینا (به عرصه‌ی قیامت گسیل و با دیگران در آن‌جا) گرد می‌آوریم.)»

ع. سنت خداوند در زندگی آدمیان این بوده است که نتایج تلاش‌های پراکنده‌ی انسان‌ها در زندگی دنیا بر دو گونه است:

۱. خداوند به کسانی که اهل بخشش مال هستند و متقی می‌باشند و در عمل تصدیق‌کننده‌ی برنامه‌ی خدا هستند، در دنیا و آخرت آسانی در کارها را ارزانی می‌دارد.

۲. خداوند به کسانی که بخیل هستند و در برابر دین خدا خود را بی‌نیاز می‌دانند و عملاً دین خدا را تکذیب می‌نمایند، سختی‌ها را در کارهایشان مقرر می‌فرماید.

﴿ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى ﴿٤﴾ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ﴿٦﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ﴿٩﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى ﴿١٠﴾ ﴾
لیل: ۴ – ۱۰

«سعی و تلاش شما متفاوت و گوناگون است (و لذا جزا و سزای شما هم متفاوت و مختلف خواهد بود). کسی که (در راه خدا دارایی خود را) بذل و بخشش کند و پرهیزگاری پیشه سازد (و از آفریدگار خویش بهراسد) و برنامه‌ی خدا را عملاً تصدیق کند، (مشکلات و موانع را برای او آسان می‌سازیم و در کار خیر به او توفیق می‌دهیم و) او را آماده‌ی رفاه و آسایش می‌نماییم و اما کسی که تنگ چشمی بکند (و به بذل و بخشش دارایی خود در راه خدا دست نیازد) و خود را بی‌نیاز (از خدا و توفیق و پاداش دنیوی و اخروی الهی) بداند و عملاً برنامه‌ی خدا را تکذیب نماید، او را آماده برای سختی و مشقت (در زندگی بسی مشکل و ناگوار دوزخ می سازیم). »

ف. انسان مسلمان بر این امر مکلّف شده است که تمام نیروهای مادی و معنوی(از جمله نیروهای نظامی) را برای آسایش خود تهیه کند.

﴿ وَأَعِدُّوا لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنفِقُوا مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴾
انفال: ۶۰

«برای (مبارزه‌ی با)آنان تا آن‌جا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) و (از جمله) اسب‌های ورزیده آماده سازید، تا بدان (آمادگی و ساز و برگ جنگلی) دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و کسان دیگری جز آنان را نیز به هراس اندازید که ایشان را نمی شناسید و خدا آنان را می شناسد. هر آن‌چه را در راه خدا (از جمله تجهیزات جنگی و تقویت بنیه‌ی دفاعی و نظامی اسلامی) صرف کنید، پاداش آن به تمام و کمال به شما داده می شود و هیچ‌گونه ستمی نمی‌بینید. »

مسلمانان گرامی، در خدمت قرآن مجید بودیم و موضوع اقتصاد و آرامش روانی را از ایشان سؤال نمودیم و جواب ایشان به قرار زیر بود:

ما در زندگی دنیا غیر از ادای وظیفه‌ی امتحان (با خوشی‌ها و ناخوشی‌ها) کار دیگری نداریم. پس برای زندگی کردن (به‌معنای رایج نزد مردم) نیامده‌ایم تا با از دست دادن نعمات متأسف شویم و با کسب آن‌هامغرورگردیم.

وظیفه‌ی اصلی ما در مجال امتحان الهی، تلاش جدي در تمام زمینه‌های مادی و معنوی است؛ چون خداوند خواستار جواب احسن در آن‌ها گردیده است، که اگر این‌گونه (قرآنی) عمل نماییم تمامی شاه‌رگ‌های حیات مادی و معنوی بشر در اختیار ما مسلمانان قرار می‌گیرد. همچنان‌که در زمان صدر اسلام این‌گونه شد.

۳. خداوند به شیوه‌ی سرزنش سؤال فرموده است: چه کسی نعمت‌های مادی و زینت‌های خدایی را (که خداوند برای مؤمنین خلق نموده) بر مردم حرام نموده است؟ یعنی هیچ‌کس چنین حقی را ندارد. پس برخورداری از نعمت‌ها حق انسان‌هاست.

۴. کسب ثروت مشروع یکی از مجالات بندگی انسان است و خداوند نه تنها مخالف آن نیست بلکه به انسان‌ها فرمان داده است که در پستی و بلندی‌های زمین برای کسب روزی حلال تلاش نمایند. اما اسلام با کسب ثروت نامشروع، اتراف، منع انفاق از فقرا و مساکین مخالفت شدید دارد.

۵. در زمینه‌ی آرامش درونی این را گفتیم که این امر وقتی ممکن خواهد بودکه مسأله‌ی نتایج کارها (که زاینده‌ی ترس‌ها و غم‌ها می‌باشند) از طرف خداوند علیم، حکیم، رحیم و وکیل تأمین گردد و برای انسان‌ها فقط ادای وظایف و به‌کار بردن اسباب مطرح شود.

۶. خداوند در قضا و قدر خویش تمامی نیازمندی‌های مادی و معنوی انسان (از قبیل رزق و روزی و خوشی و ناخوشی) را تأمین نموده است و تنها وظیفه‌ی ما تلاش مجدانه دراین زمینه‌هاست و ایشان به‌دنبال آن وعده داده‌اند که از آن طریق زندگی شایسته‌ای را به ما ارزانی دارد.

﴿ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُۥ ﴾ زمر: ۳۶

«آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نیست.»

۷. در زمینه‌ی ترس از قیامت نیز باید گفت خداوند فرصت توبه‌ی قرآنی را به ما مرحمت فرموده است، که با استفاده از آن می‌توانیم خطاهایمان را جبران نماییم. و از این بابت نیز نه ترسی خواهیم داشت و نه غمی.

بنابراین ما بر این اساس و با اطاعت از فرمان خداوند، با دلی بسیار آرام و بر مبنای فعالیتی بسیار جدی در میدان بندگی خدا وارد می‌شویم و به‌دنبال کسب ثروت مشروع و آرامش روانی خواهیم رفت، که خداوند نیز وعده داده است این اهداف را تأمین نماید.

اهمیت انفاق در راه خدا براساس سوره‌ی بلد

حقیقت این است که براساس بینش قرآنی هدف از خلق انسان و جن عبودیت خداوند می‌باشد

﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾ ذاریات: ۵۶

«جن وانس را خلق ننمودیم، مگر برای این‌که مرا عبادت کنند.»

عبادت براساس بینش قرآنی عبارت است از این‌که انسان بر طبق فرمان خداوند از نعمات و امکانات مادی و معنوی جهان هستی استفاده نماید، تا بدین وسیله استعدادهای انسانی رشد یابند و انسان از این طریق در دو جهان از لحاظ مادی و معنوی سعا دت‌مند شود.

پس بر این اساس عبادت هدیه‌ای بزرگ ازجانب خداوند به انسان است، نه مانع زندگی او. لذا بایستی همیشه و در هر حال خداوند رحمان را ستود و از او ممنون شد که ما را برای این هدف مبارک (که تأمین کننده‌ی آرزوهای بی نهایت ما در دو جهان است) خلق نموده است.

نکته‌ی مهم در این‌جا این است که این امر مهم تحقق نخواهد یافت مگر با حضور و وجود دو امر اساسی که عبارت اند از:

۱. عمران و آبادانی زمین

۲. تزکیه و رشد استعدادهای انسان

به عبارت دیگر می‌توان این را بیان داشت که یکی از آن‌دو اقامه‌ی نماز است و دیگری انفاق مال در راه خدا می‌باشد، که بر اساس فرموده‌ی بعضی از بزرگان بندگی، خداوند در دو امرخلاصه می‌شود.

أ. ارتباط انسان با خدا (اقامه‌ی نماز)

ب. ارتباط انسان با بندگان خدا (انفاق).

سایر عبادات، یا مکملات این دو هستند و یا تقویت‌کنندگان آن‌ها می‌باشند. بدین خاطر بر اساس فرموده‌ی قرآن باید این را بیان داشت که برای هیچ مسلمانی

جایز نیست که آن دو را از هم جدا نماید؛ زیرا این دوتمامی دین خدا را در برمی‌گیرند و در قرآن نیز غالباً با هم آمده‌اند.

اینک به توفیق خداوند به خدمت سوره‌ی بلد می‌رویم تا از این طریق درباره‌ی انفاق مال در راه خدا بینشی درست را کسب کنیم و به‌دنبال آن به‌صورت مجدانه به آن عمل نماییم و از این طریق به سعادت هر دو جهان نایل شویم.

گرچه سوره‌ی بلد جزو سوره‌های مکی است و محور آن تثبیت عقیده و ایمان به قیامت و تفکیک میان موضع‌گیری ابرار و فجار می‌باشد، اما در این سوره‌ی مبارک به یکی از ارکان مهم بندگی انسان برای خداوند؛ یعنی، انفاق مال در راه خدا به عنوان شاخصه‌ی بسیار مهم مؤمنین تازه‌کار (اصحاب الیمین) اشاره شده است، که امیدواریم با جدیت و به شیوه‌ی صحابه آن‌را فهم نماییم و نسبت به آن عالم به معنی قرآنی گردیم؛ یعنی، عملاً بدان شناخت ملتزم شویم و بدان تسلیم گردیم.

در قرآن درجات ایمان در دو سطح خلاصه گردیده است (گرچه در هر یک از این مقاطع درجات بی‌شماری وجود دارد اما از این دو کانال خارج نمی‌شوند).

۱. مؤمنین تازه‌کار و مبتدی که بعد از خروج از نفس اماره در نفس لوامه وارد می‌شوند و به‌دنبال آن متصف به خصایلی می‌شوند که بعداً موضع آن‌ها را به عنوان نمونه در خصوص انفاق مال در راه خدا براساس این سوره بیان خواهیم نمود.

۲. کسانی که بعد از مجاهدات فراوان مر حله‌ی نفس لوامه را طی می‌نمایند و به مرحله‌ی نفس مطمئنه خواهند رسید و جزو مقربین وسابقین عصر خود می‌شوند، که در دنباله‌ی بحث به موضع این گروه نیز در مورد انفاق مال در راه خدا اشاره خواهیم نمود.

البته خصوصیات هردو دسته باوضوح کامل درقرآن بیان شده است، که ما بایستی بر اساس این معیارهای قرآنی وضعیت ایمانی خود را بسنجیم و برای خود مشخص کنیم که در کدام درجه‌ی ایمانی قرارداریم. بنابراین ما هرگز اجازه نداریم براساس معیارها وخیال‌بافی‌های خود درجه‌ی ایمانی خویش را معین نماییم.

خداوند موضوع مورد نظر را با قسم به مکه وسکونت پیامبر و پدر و مادر و فرزندان آدمی آغاز می‌کند، تا به‌دنبال آن مطلب مهمی را بیان دارد و آن این‌که انسان در این مر حله از حیات برای ادای امتحان الهی به این جهان آمده است و در راستای این امر با خوشی‌ها و مشقات آزمایش خواهد شد. لذا می‌فرماید: ما انسان را در رنج و مشقت آفریدیم. آیا او گمان نموده که ما بر او توانایی نداریم؟

در ادامه به عنوان سنبل انفاق در راه طاغوت به موضع ابی الاسد بن کلده اشاره نموده است که با افتخار این را بیان می داشت: در راه مخالفت با دین خدا اموال بسیاری را صرف نمودم، که خداوند در این رابطه او را سرزنش نموده و می‌فرماید: مگر او این امر را نمی‌داند که در این امتحان شکست خورده است؟ آیا او گمان می‌کند که کسی او را نمی‌بیند. تا به تناسب اعمالش او را جزا دهد. درحالی‌که این خداوند است که وسایل کسب ثروت را به انسان بخشیده است. اما انسان به گمان باطل خود چنین می پنداردکه تنها خودش مال وثروت را به‌دست آورده است.

در نتیجه خداوند این حقیقت را به او گوش‌زد می‌کند که: آیا ما برایش دو چشم، دو لب و دو راه هدایت وگمراهی را قرار ندادیم؟ در حالی‌که او آن‌ها را در راه غیر خدا به‌کار برده است. و بدین وسیله آن‌ها را ضایع نموده است و این البته بی انصافی بزرگی محسوب می‌شود. زیرا می‌بایست در این زمینه شاکر می‌بود. و نعمت‌های خدایی را در راه مورد رضایت او (که متضمن تامین سعادت مادی و معنوی انسان در دو جهان می‌باشد) به‌کار می گرفت.

سپس در ادامه می‌فرماید: چرا با سرعت و شدت در این عمل شاق (انفاق مال در راه خدا وخلاص شدن از بخل کشنده) وارد نشدکه تنها در این صورت دارای موضع درست می گردید.

عقبه عبارت است از انفاق مال در سه زمینه‌ی مهم:

۱. آزاد کردن بردگان؛ یعنی، انسان مؤمن بایستی برای رهایی بشریت از تمامی بندهای اسارت مادی و معنوی (چه برده‌داری در قالب کهن و چه در قالب جدید که همان طواغیت درونی و بیرونی بشر می‌باشند) در حد لازم و شایسته اموالش را صرف نماید، که مصداق فعلی آزادکنندگان بشریت از بندهای اسارت، جنبش‌های اسلامی در جهان معاصر می‌باشند و این امر یکی از مصارف هشت‌گانه‌ی زکات در راه خدا می‌باشد.

۲. اطعام نمودن به دو دسته در روزگار فقر و تنگ‌دستی.

أ. یتیمی که از اقوام انسان است.

ب. مسکینی که بر اثر ناتوانی و فقر خانه نشین گردیده است و نوانایی انجام کار را ندارد. البته اطعام دادن، تنها یکی از مصادیق رفع نیازهای آن‌هاست. لذا بایستی به تأمین همه‌ی نیازهای آن‌ها پرداخت.

بعد از انجام امور مذکور بایستی سه امر روانی دیگر را نیز لحاظ نمود:

۱. انگیزه‌ی این اعمال، ایمان دینی و رضایت خداوند باشد و در این میان انگیزه‌ی دیگری مطرح نباشد.

۲. بایستی بعد ازانجام این امور (انفاق مال) به امر دیگری نیز پرداخت و آن این‌که فقرا را به صبر در مقابل فقر ناخواسته دعوت و توصیه نمود، تا به‌خاطر فقر دچا ررزق حرام و معصیت خداوند نگردند و در این امتحان الهی شکست نخورند.

البته این کارها تنها بعد از به‌کار بردن تمامی اسباب کسب ثروت از جانب فقرا (جهت ریشه‌کنی فقر) مورد پسند خداوند است. در غیر این صورت رضایت دادن به فقر و عدم تلاش برای ریشه‌کنی آن حرام است و این کار از جانب باری تعالی نیز جزو صبر مذموم و ناپسند محسوب می‌شود.

۳. ثروت‌مندان را به انفاق و حمایت از فقرا تشویق و ترغیب نماید؛ زیرا وظیفه‌ی مؤمنین تنها انفاق مال نیست. بلکه تشویق دیگران برای انفاق به مستمندان نیز از امور واجب است و ترک آن براساس سوره‌ی ماعون موجب بی ایمانی به قیامت می‌شود. گرچه این قضیه از امور غریب و فراموش شده در میان امت اسلامی است و می‌بایست مجدانه نسبت به احیای آن همت گماشت.

البته انجام امور سه‌گانه‌ی مذکور در صورتی مجاز است که ما قبلاً انفاق مال را عملاً انجام داده باشیم. در غیر این صورت توصیه‌ی تنها و بدون انفاق مال نه دردی از فقرا را درمان می‌کند و نه خداوند را راضی می‌نماید، این کار ادعای بدون عمل است و بر اساس سوره‌ی عنکبوت گناه کبیره نیز محسوب می‌شود. چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ۝٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ۝٣ ﴾ صف: ۲ - ۳

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزهایی را می‌گویید که بدان‌ها عمل نمی‌کنید. گناه بسیار بزرگی است این‌که چیزی را بگویید که بدان عمل ننمایید. »

سپس در آیه‌ی ۱۸ به مطلب تکان دهنده‌ای اشاره می‌نماید و آن این‌که تنها کسانی وارد اولین مرحله‌ی ایمان (اصحاب الیمین) می‌شوند که امور مذکور را عملاً انجام داده باشند. در غیر این صورت در مرحله‌ی نفس اماره (که در این مرحله به هیچ وجه کوچک‌ترین حالت ایمانی وجود ندارد) قرار می‌گیرند و بایستی به‌زودی از این بدبختی وگم‌راهی بزرگ توبه نمایند و خود را از آن برهانند. زیرا موارد مذکور از ابتدایی‌ترین خصوصیات اصحاب الیمین در مورد انفاق مال می‌باشند.

پس در این حالت، ایمانی وجود ندارد؛ چون ایمان تنها گفتارصرف نیست، بلکه عقیده‌ای است که حتماً بایستی از طریق عمل تصدیق گردد.

﴿ لیس الایمان بالتمنی ولا بالتحلی ولکن ما وقر فی القلب وصدقه العمل ﴾

«ایمان با آرزو وظاهر سازی نیست، بلکه چیزی است که در قلب استقرار می‌یابد و عمل نیز وجود آن‌را تأیید می‌نماید.»

برای تأیید مطالب گفته شده در آیات ۱۹ و۲۰ همین سوره این قضیه را بیان می‌دارد کسانی که این امور را عملاً انجام ندهند و با این وجود باز ادعای ایمان نمایند، در حقیقت (عملاً) به آیات خدا کفر ورزیده‌اند، زیرا کلمه‌ی کفر براساس لغت عرب و بیان قرآن چیزی جز پوشانیدن قولی و عملی حق نیست. قبلاً این را دانستیم که خداوند مسأله‌ی انفاق مال را از خصوصیات اولیه‌ی اصحاب الیمین مقرر نموده است.

در نتیجه براساس آیاتی از سوره‌ی بلد کسانی که خود را اهل ایمان محسوب می‌دارند و عملاً به انفاق مال در راه خدا نمی‌پردازند، کافر هستند و به عنوان منکران این آیات شناخته خواهند شد و در صورت اصرار بر آن در آتش سرپوشیده‌ی جهنم معذب خواهند گردید، اما موضع سابقین براساس قرآن این است:

﴿ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُو الدَّارَ وَالْإِيمَٰنَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّآ أُوتُوا۟ وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾ حشر: ۹

«دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند در حالی‌که خودشان به این اموال بیش‌تر از فقرا نیازمند هستند.»

البته ما هنوز درمراحل اولیه‌ی ایمان قرار داریم و درجات بالای سابقین فعلاً در دست‌رس ما قرار نگرفته است، اما باید رسیدن به این درجه‌ی عالی را در سرلوحه‌ی تلاش‌های‌مان قرار دهیم، تا خداوند از این طریق ما را به رستگاری و سعادت در دو جهان نایل نماید.

برادران ایمانی، اینک با توجه به موارد مذکور در سوره‌ی بلد چه نظری دارید؟ آیا با وجود وضعیت نامناسب ایمانی موجود باز می‌توان خود را در زمره‌ی معتقدان و مؤمنان صادق به سوره‌ی بلد محسوب نمود؟ و از این بیش‌تر داعیه‌ی دین‌داری و دعوتگری را نمود، در حالی‌که هنوز با این معیار روشن قرآنی خود را محک نزده‌ایم.

بنابراین هم‌چنان‌که قبلاً دانستیم بایستی از وضعیت فعلی ایمانی خود راضی نباشیم و مجدانه تلاش نماییم که همانند سابقین اولین از مهاجرین و انصار رفتار نماییم، و زمانی فرا برسد که به درجه‌ای از ایمان برسیم که خود و نیازهای خویشتن را فراموش نماییم و از ایثار مال به مساکین لذت ببریم. هم‌چنان‌که بخیلان از منع بخشش مال به دیگران لذت می برند.

البته رسیدن به این مرحله از ایمان بایستی از آرزوهای همه‌ی ما باشد، در غیر این صورت خداوند را تسبیح ننموده‌ایم. زیرا تسبیح عبارت است از این‌که عملاً و با سرعت از نقص فرار نماییم و به سوی کمال حرکت کنیم و از این طریق خداوند را از نقص دور نماییم، اما تأسف بزرگ در این است که با وجود ضعف در زمینه‌ی عمل به این مضامین قرآنی وکم کاری دراین مجال در عالم خیال خود را جزو دسته‌ی سابقین مقرر نموده‌ایم.

با توجه به صفات اصحاب الیمین در مورد انفاق مال می‌توان این را بیان داشت که تنها هنگامی در اولین مراتب ایمان قرار می‌گیریم که عملاً به انفاق اموال به نیازمندان بپردازیم. درغیر این صورت از دایره‌ی ایمان خارج خواهیم شد. و در عالم پس از مرگ نیز ما را در زمره‌ی بی باوران به قیامت، اصحاب المشئمه وکافران محسوب خواهند نمود.

اگر واقعاً به کتاب خداوند ایمان داریم، باید زندگی خود را با معیارهای قرآنی بسنجیم، نه با امنیه و آرزوهای خود. زیرا حالات ایمان وکفر در قلب انسان به‌طور هم‌زمان قرار نمی‌گیرند. به‌عبارت دیگر هرگاه انسان بعد از اتمام حجت در تمامی مراحل زندگیش به‌صورت مستمر فرمان‌بردار خداوند باشد، می‌توان او را مؤمن صادق نامید. در غیر این صورت بایستی او را کافر نامید.

توضیح این‌که دانستن معانی حقیقی واژه‌های فقیر و مسکین براساس مفاهیم قرآنی انفاق مستمر وچشم‌گیر را از ما می‌طلبند.

واژه‌ی فقیر براساس بینش قرآنی به کسی گفته می‌شود که بر اثر حوادثی ناگوار درچاله‌ای ازگرفتاری‌های زندگی قرار گرفته باشد، که می‌بایست از طریق هم‌کاری مسلمانان به‌صورت یک‌باره از این حالت خارج گردد؛ یعنی، بایستی به‌اندازه‌ی تأمین کامل نیازش و به شیوه‌ی یک‌باره از انفاقات موجود برخوردار شود. نه این‌که گداپروری شود و برای همیشه در انتظار کمک‌های ناچیز مردم باشد و از این طریق عزتش پایمال شود. این‌گونه افراد تا زندگی بر روی کره‌ی زمین ادامه

دارد، وجود خواهند داشت. لذا بایستی به‌صورت مداوم قسمتی چشم‌گیر از انفاقات موجود به این گونه افراد اختصاص داده شود. تا بدین وسیله از چاله‌ی فقر رها شوند.

واژه‌ی مسکین به کسی گفته می‌شودکه بر اثر از کار افتا دگی و ناتوانی در امرار معاش (مریضی، پیری و...) خانه نشین شده باشد و هیچ‌گونه درآمدی نداشته باشد، این‌گونه افراد برای همیشه در جامعه‌ی بشری وجود خواهند داشت و باید به‌طور مداوم و تا زمان مرگ به‌صورت ماهیانه حقوق کافی را از وجوه موجود دریافت دارند؛ زیرا برای ادامه‌ی حیات به‌صورت مستمر به این‌گونه امکانات نیازمند هستند. این تکلیف ایمانی بر همه‌ی مسلمانان واجب است (چه در زمان حاکمیت حکومت اسلامی وچه در زمان عدم حاکمیت دین خدا).

جمع آوری و توزیع انفاقات در زمان حاکمیت دین خدا توسط حکومت اسلامی انجام می‌شود، اما در هنگام عدم حاکمیت دین خدا برعهده‌ی جنبش‌های اسلامی می‌باشد.

تاکنون این مطلب مهم را دانستیم که انفاقات فردی مورد رضایت شارع نیست، بلکه جمع آوری و توزیع انفاقات در میان فقرا ومساکین و... بایستی به شیوه‌ی جمعی انجام شود.

دراین‌جا لازم است معنی کلمه‌ی انفاق را بیان کنیم، تا بر طبق مفاد آن میزان انفاق مال و آن‌چه را خداوند در زمینه‌ی انفاق از ما طلبیده است، تشخیص دهیم.

انفاق در لغت، به معنی سوراخی است که از طرفی می‌توان در آن وارد شد و از طرف دیگر از آن خارج گردید. و در اصطلاح قرآنی عبارتست است از این‌که انسان مسلمان در زیر انبار اموالش تونلی شیب‌دار بزند تا بدین وسیله آن‌چه مازاد بر احتیاج زندگی اوست از آن بگذرد و به نیازمندان برسد. چنان‌که قرآن می‌فرماید:

﴿يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ ۖ قُلْ فِيهِمَآ إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا ۗ وَيَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ ٱلْعَفْوَ ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْءَايَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ بقره: ۲۱۹

«از تو سؤال می‌کنند چه چیزی را ببخشند ؟ در پاسخ بگو از آن‌چه مازاد براحتیاج است ببخش. »

پس اصل در قضیه‌ی انفاق این است که از طریق آن نیازهای اساسی همه‌ی نیازمندان جامعه تأمین شود. حال اگر این کار با دادن زکات واجب تأمین شد دیگر در این زمینه درخواستی از انسان مسلمان نمی‌شود. اما اگر این امر با دادن زکات تامین نشد، بایستی تا رفع احتیاج از مستمندان انفاق مال را از طرق مختلف ادامه

داد. در غیر این صورت انفاق مورد رضایت خداوند ادا نشده است و باید خود را درقبال همه‌ی آثار ناگوار فقر(کفر و بی اخلاقی و انواع فساد) که دامن‌گیر جامعه می‌شود، مسئول دانست.

همچنین منظور از مازاد بر احتیاج این است که زندگی مادی انسان دور از افراط و تفریط و اسراف و تبذیر اداره شود. ضمناً آن‌چه در زمینه‌ی انفاق مال، حکیمانه و مورد رضایت خدا و رسول می‌باشد این است که انفاق مال به‌صورت جمعی صورت گیرد نه به‌صورت انفرادی (حال چه زکات واجب باشد و چه انفاقات دیگر).

آن‌چه را گفتیم برگرفته از فهم و زندگی صحابه‌ی پیامبر خدا می‌باشد نه برداشت‌های شخصی خود از کلام خدا و البته تنها زمانی خداوند از ماراضی می‌شود که زندگی خود را همانند صحابه‌ی پیامبرخدا تنظیم نماییم. در غیر این صورت به عنوان مؤمن واقعی محسوب نخواهیم شد.

خلاصه‌ی مطلب این که براساس استماع و فهم مقتضیات این آیات، دریافتیم که یا عملاً جزو یهودی صفتان هستیم که در برابر فرامین قرآن می‌گفتند

﴿ سَمِعنا وَعَصَينا ﴾

« شنیدیم ولی نا فرمانی نمودیم.»

و یا جزو مؤمنان واقعی هستیم که روش‌شان این است

﴿ سَمِعنا وَاَطَعنا غُفرانَکَ رَبَّنا وَاِلَیکَ المَصیر ﴾

« شنیدیم و عملاً بدان ملتزم شدیم. پس خدایا اگر در هنگام عمل به فرامین تو اشتباه نمودیم، از خطاهای ما درگذر؛ زیرا سرانجام کار ما به سوی تو خواهد بود.»

توضیح این‌که مصرف مال در زندگی انسان نقش بسزایی در زمینه‌ی رشد و حرکت بسوی کمال را دارد و اموال انسان از دو طریق به‌کار گرفته می‌شود:

۱. در راستای تأمین نیازمندی‌های مادی انسان

۲. در جهت تأمین نیازمندی‌های فقرا ومساکین و... وتزکیه‌ی معنوی انسان

نکته‌ی بسیار مهم در این‌جا این است که براساس دیدگاه قرآنی هر دو نوع مصرف مال در راستای رشد و کمال انسان (انفاق کننده) مقرر گردیده است و این‌گونه نیست که انفاق مال به نیازمندان سودی برای انفاق کننده نداشته باشد و تنها برای فقرا سودمند باشد، بلکه انفاق کننده از این طریق از بخل نفس رهایی می‌یابد. به عبارت دیگر انسان مسلمان در دو مقطع زندگی می‌کند:

۱. در حیات دنیا، که باید برای تأمین نیازمندی‌ها و ادای وظیفه‌ی بندگی از امکانات جهان هستی استفاده نماید.

۲. در حیات اخروی، که برای کسب حیات جاودانه و لذت بخش بهشتی لازم است از بخل ویران‌گر خلاص شد.

از ضروریات دخول در جنت اتصاف به صفت سخا وت و پرهیز از صفت بخل می‌باشد، که این امر مهم از طریق انفاق مال به نیازمندان تأمین می‌شود. پس هر دو نوع مصرف مال در جهت تأمین منافع مادی ومعنوی انسان در دو جهان مقرر گردیده است و انسان مؤمن هر دو کار را برای خود انجام می‌دهد. لذا هرگز نباید انفاق کنندگان بر مستمندان منت گذارند.

در این‌جا لازم به تذکر است که براساس بیان قرآن انفاق مال از ثروت انسان نمی‌کاهد و طبق وعده‌ی قاطع قرآنی اموال انفاق شده در حیات دنیا مجدداً در ثروت انسان جایگزین می‌شود

﴿ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَيَقْدِرُ لَهُۥ ۚ وَمَآ أَنفَقْتُم مِّن شَىْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُۥ ۖ وَهُوَ خَيْرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ﴾ سبأ: ۳۹

« بگو به‌راستی پروردگار من رزق را برای هر کس که بخواهد(در راستای امتحان انسان ومصلحت خواهی متخصصانه برای او) گسترش می‌دهد ویا تنگ می‌نماید. وآن‌چه را انفاق می‌کنید دوباره جایگزین می‌نماید (درحیات دنیا) وخداوند بهترین روزی دهندگان است). واین امر مانع اجر اخروی نیز نمی‌شود و از جهت دیگر بر طبق سنت قضا و قدر الهی آن‌چه برای انسان مصلحت بوده است قبل ازخلق انسان و جهان هستی مقرر شده است و به آن‌چه برایش مقرر است (بدون کم و زیاد) خواهد رسید. وخداوند کفیل رزق بندگانش می‌باشد.»

﴿ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُۥ ۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ ۚ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴾ زمر: ۳۶

« آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نیست. »

پس نباید به‌خاطر ترس از فقر از انفاق مال در راه خدا خود داری نمود. بنابراین باید براین امر متعهد شویم که براساس معلومات کسب شده از قرآن قاطعانه و با شوق فراوان به اجرای عملی فرامین خداوند در تمامی زندگی (خصوصاً در زمینه‌ی انفاق مال در راه خدا) همت گماریم، تا از این طریق سعادت هر دو جهان را به‌دست آوریم.

ضمناً نباید با امنیه و آرزوهای بی اساس و انتخاب حیات گناه آلود و مضر دنیا خود را فریب دهیم، بلکه باید تا مهلتی بر این عمر زودگذر باقی است در زندگی خود عملاً تجدید نظر نماییم و با معیارهای قرآنی وضعیت خود را بسنجیم و با جدیت تمام خودرا برای دادگاه پر مخاطره و رسواکننده‌ی قیامت آماده نماییم و همیشه و در هرحال اهواء نفسانی خود را دشمن بداریم و مصالح خود را در اختیار خداوندی قرار بدهیم که بی نهایت علیم، حکیم ورحیم می‌باشد.

همچنین خداوند از طریق سه مرحله (حیات دنیا، حیات برزخی، بهشت جاویدان) به تمامی آرزوهای بی‌نهایت انسان عملاً پاسخ خواهد داد، اما این کار ممکن و عملی نخواهد بود، مگر این که واقعاً به حکمت وکاردانی خداوند مؤمن شویم (هم در زمان وقوع خوشی‌ها وهم در هنگام وجود ناملایمات)؛ زیرا تنها کسی که حقیقتاً در دو جهان از لحاظ مادی ومعنوی مصلت خواه ما بو ده و خواهد بود، خداوند رحمان و رحیم و فوق تخصص جهان هستی می‌باشد.

چنان‌که خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ ۖ وَعَسَىٰٓ أَن تَكْرَهُوا۟ شَيْـًٔا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّوا۟ شَيْـًٔا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ۗ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾ بقره: ۲۱۶

«قتال با کافران بر شما واجب گردید در حالی که آن‌را ناخوشایند می‌دانستید در صورتی که چه بسیار چیزها وجود دارد که شما آن‌را ناخوشایند می‌دانید اما برای شما سودمند است وچه بسیار چیزها را خوشایند می‌دانید، اما برای شما شر وضرر است. پس تنها خداوند منافع و مضار حقیقی انسان و موجودات را می‌داند و شما نمی‌دانید.»

ایمان به معنای قرآنی

موضوعی که در این گفتار مورد بررسی قرار می‌گیرد، آسیب شناسی و درد دل کوتاهی است از وضعیت اسف‌بار اکثریت مبلغین دینی ما در روزگار و زمان معاصر که امیدواریم بر اثر آن موجبات بیداری جمع کثیری از آن‌ها را فراهم آورد. در کلام ما دل‌سوزی و قوت روحی و اخلاص هر چه بیش‌تر را قرار دهد، تا در این راستا گامی هر چند کوتاه برداریم، و دین خود را در این رابطه در حد وسع و توان ادا نماییم.

البته بیان این مسأله به این معنی نیست که در زندگی مبلغین دینی انجام اعمال صالح وجود ندارد و یا این‌که تنها معایب وجود دارد، بلکه بر این باوریم که در بعضی از زمینه‌ها تلاش عملی خوبی نیز صورت گرفته است. اما به نظر ما این کار با عنایت به شأن مبلغ دینی و توقعات منطقی از او بسیار کم است؛ زیرا اولین صفت بارز مبلغین دینی عبارت است از سبقت و پیش‌روی در فهم عمیق دینی و عمل نمودن به مقتضای آن‌ها در تمامی صحنه‌های زندگی.

اسوه بودن و امامت مردم این امر را از آن‌ها می‌طلبد که نسبت به کوچک‌ترین گناهان حساسیت نشان دهند و کوچک‌ترین عمل صالح را ترک ننمایند. حتی در مباحات نیز بایستی بر خود سخت‌گیری روا دارند، نه این‌که در هنگام عمل همانند افراد عادی رفتار نمایند، اما در میدان ادعا خود را از مردم عادی بالاتر قلمداد کنند.

به‌عبارت دیگر مردم عادی با نکته سنجی بسیار دقیقی زندگی مبلغین را نظاره می‌کنند و در صورت یافتن کوچک‌ترین تخلف عملی، اعتماد خود را از آن‌ها سلب می‌نمایند و دیگرگفتارشان خریداری نخواهد داشت.

پر واضح است که مخاطب ما در این نوشتار، هم نویسنده‌ی این مقاله است و هم خوانندگان آن. البته بیان این امر در حقیقت جزو تعارفات مرسوم میان نویسندگان غیر متعهد نیست. به این صورت که هدفشان از بیان ضعف‌های خود اعلام دروغین تواضع اخلاقی خویش است و هرگز در پی اصلاح عملی خود

نیستند، بلکه هدف از این سخن بیان وضعیتی است از زندگی غیر متعهد ما که خداوند عالم بر این واقعیت آگاه است.

به‌عبارت دیگر اگر در زمان حاضر فرشته‌ی مرگ برای قبض روح یکی از ما بیاید و در این هنگام از ما سؤال نماید، آیا برای سفر پر مخاطره‌ی آخرت آمادگی کامل را دارید یا نه؟ بدون شک بر اساس شناختی که از دین خدا و وضعیت ناهنجار خود داریم پاسخ بیش‌تر ما به این پرسش منفی خواهد بود و با التماسی بسیار شدید از خداوند خواهیم خواست که ما را به دنیا بازگرداند تا به اصلاح گناهان‌مان بپردازیم. لذا گفتار ما تنها لفاظی و بازی با کلمات نیست، بلکه اعلام خطری است بسیار جدی برای اصلاح زندگی‌مان قبل از این‌که مهلت کوتاه عمر به‌سر رسد و راه بازگشت بسته شود.

ممکن است بعضی از خوانندگان گرامی موارد فوق را ناشی از بدبینی نویسنده در مورد مبلغین دینی قلمداد نمایند، اما حقیقت چیز دیگری است و آن این‌که هرگاه زندگی خود را در عالم تنهایی (به‌گونه‌ای که احساس نماییم در دادگاه قیامت و در حضور خداوند علیم و حکیم قرار داریم) صادقانه بررسی نماییم:

﴿ بَلِ الْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ﴿١٥﴾ ﴾ قیامة: ۱۴ - ۱۵

« آری، انسان بر وضعیت نفس خود آگاهی دارد هر چند که برای دیگران عذر تراشی می‌کند. »

و با معیارهای دینی

﴿ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴾ تکاثر: ۸

«سپس از تمامی نعمت‌ها بازپرسی خواهیم نمود»

خود را بسنجیم و به این امر باور داشته باشیم که در ظاهر و باطن و خفا و آشکار از زندگی ما فیلم‌برداری می‌شود و حتی اعضایی که توسط آن‌ها به انجام گناه می‌پردازیم علیه ما شهادت خواهند داد، باور خواهیم نمود که هنوز راه بسیار درازی برای آمادگی سفر آخرت در پیش داریم.

بنابراین لازم است با جدیت هرچه بیش‌تر کوچک‌ترین لحظات زمان را در این راستا به‌کارگیریم و بقول رایج میان مردم، دم را غنیمت بدانیم و در جهت اصلاح کاستی‌های زندگی خویش با تمام توان بکوشیم تا مشمول مژده‌ی الهی شویم که می‌فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴾ عنکبوت: ۶۹

«وراههای خود را برای کسانی که درراه‌های ما با تمام توان می‌کوشند به آن‌ها نشان خواهیم داد و خداوند با محسنین است. »

به گمان ما عاملی که ما را دچار این وضعیت نموده است، مرض غفلت و روزمرگی است، که از علایم بارز آن یادگیری علمی و فنی علوم اسلامی و عدم التزام عملی به آن‌ها می‌باشد و در اصطلاح قرآنی به آن جهل گفته می‌شود و عالم در بیان قرآنی شامل کسی است که بعد از کسب شناخت مفاهیم دینی عملاً بدان‌ها متعهد شود.

به‌عبارت دیگر هدف واقعی از فراگیری علوم اسلامی، تنها جانب علمی و فنی آن‌ها بوده است، نه اصلاح عملی خویش و به‌دنبال آن اصلاح دیگران و در حقیقت چنین می اندیشیم که ما قبل از دیگران تمامی میادین دین‌داری را عملاً سپری نموده‌ایم و از کار خود فارغ شده ایم و تنها اصلاح مردم باقی مانده است. لذا فراگیری علوم اسلامی و تدریس آن‌ها را تنها برای اصلاح دیگران به‌کار می‌گیریم و در این میان خود را کاملاً فراموش نموده‌ایم.

بدین خاطر قرآن ما را این‌گونه هشدار می‌دهد

﴿ أَتَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ ٱلْكِتَٰبَ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾ بقره: ۴۴

« آیا مردم را به دین‌داری دعوت می کنید در حالی که خود را فراموش می‌نمایید. »

همچنین باید این مطلب مهم را بدانیم و آن‌را جدی بگیریم که با اعلام لفظی ایمان به‌عنوان مؤمن محسوب نخواهیم شد، بلکه تنها محک این امر عمل صالح در تمامی میادین زندگی است.

﴿ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓا۟ أَن يَقُولُوٓا۟ ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿٢﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۖ فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُوا۟ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٣﴾ ﴾ عنکبوت: ۲ - ۳

«آیا مردم گمان می‌کنند همین که لفظاً ادعای ایمان نمودند، به‌حال خود رها می‌شوند و ادعای آن‌ها آزمایش نمی‌شود؟ به‌راستی ما کسانی را که قبل از آن‌ها بودند، آزمودیم و از این طریق صادقان را از کاذبان نمایان ساختیم. »

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُوا۟ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾ ﴾ صف: ۲ - ۳

« ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزهایی را می‌گویید که بدان‌ها عمل نمی‌نمایید ؟ گناه بزرگی است این‌که چیزهایی را بگویید که به آن‌ها عمل نمی‌نمایید. »

خداوند لفاظی را از ما نخواسته است، بلکه صحت و سقم ادعاهای ما را با اعمال می‌سنجد. ضمناً خداوند اجرای مقتضیات بندگی را هم در حضور مردم از ما خواسته است و هم در عالم خصوصی و خفا. چنان‌که شاعر می‌فرماید:

ما برون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را

واعظان کاین جلوه بر محراب و منبر می‌کنند
چو به خلوت می‌روند، آن کار دیگر می‌کنند

خلاصه‌ی مطلب این‌که ما باید در تمامی صحنه‌های زندگی عملاً از مردم عادی بهتر باشیم و در مسابقه‌ی دین‌داری همیشه و در هر حال جزو نفرات اول باشیم، نه این‌که در زمینه‌ی التزام به دین خدا بعد از مردم عادی قرار گیریم. اما تنها در هنگام ادعای دین‌داری خود را پیش‌رو مردم قلمداد نماییم.

نکته‌ی بسیار دقیق در این‌جا این است که خداوند به مردم عادی پاک سیرت آن چنان بصیرتی را عطا نموده است که به تمامی زوایای آشکار و مخفی زندگی مبلغین دینی آگاهی پیدا می‌کنند و چیزی در این میان از قلم نمی‌افتد، هر چند مبلغین در مخفی‌کاری عدم تعهد به دین خدا از مهارت بسیار بالایی نیز برخوردار باشند؛ زیرا خداوند، دین پاک و بسیار با ارزش خود را در اختیار نا اهلان قرار نمی‌دهد تا از طریق آن به‌صورت ناشایست کسب شخصیت نمایند و در زیر لوای آن به شیوه‌ی نا مشروع ارتزاق نمایند.

شاهد گفتار ما تحقیقی غیر محسوس بود از زندگی بسیاری از به اصطلاح مبلغین دینی که چند سالی قسمتی از وقت این‌جانب را به خود اختصاص داد، که نتیجه‌ی این کار تأثر و تأسف فراوانی را برای بنده ایجاد نمود.

دلیل اصلی این تحقیق نیز این بود که همیشه این سؤال برای این‌جانب مطرح بود که چرا مخاطبین مبلغین دینی (چه افراد عادی و چه افراد با استعداد و تحصیل‌کرده) بعد از گذشت سالیان درازی از تبلیغ دینی هنوز اصلاح نشده‌اند و عملاً تغییر محسوسی در زندگی آن‌ها ایجاد نشده است؟

عاملی که غالباً مانع این‌گونه آسیب شناسی دل‌سوزانه می‌شود این است که ما همیشه عادت نموده‌ایم که با حسن نیت به وضعیت ایمانی مبلغین دینی بنگریم، که البته این امر از جهتی مفید و مستحب است و آن در هنگام آبروریزی و غیبت مبلغین در میان مردم است، که نه تنها بایستی به آن‌ها حسن ظن داشته باشیم، بلکه باید شدیداً نیز از آن‌ها دفاع نماییم و این کار را تا تبرئه‌ی آن‌ها ادامه دهیم.

اما از جهتی دیگر مضر می‌باشد و آن در مقام اصلاح و تربیت مبلغین است، که در این‌جا می‌طلبد محاسن و معایب را به‌طور هم‌زمان مورد نظر داشت. درباره‌ی محاسن و تداوم بر آن‌ها به تشویق آن‌ها پرداخت. و در زمینه‌ی معایب بایستی به

اصلاح و انذار آن‌ها همت گماشت و به هیچ وجه نباید آن‌ها را کتمان نمود و آن را حمل بر بدگمانی به مبلغین نمود.

نکته‌ای که باید در راستای خودشناسی بدان توجه نماییم این است که ما همان هستیم که عملاً زندگی می‌کنیم، نه آن‌چه که درباره‌ی خود با زبان اعلام می‌کنیم. به‌عبارت دیگر برای صحت و سقم هر چیزی معیاری وجود دارد و معیار ایمان، زندگی عملی است نه ادعای صرف.

لذا در این راستا زندگی خود و مبلغین دیگر را با انصاف و در حد وسع بررسی نمودیم و در خاتمه متوجه شدیم که در اموری عدیده از گناهان گرفتار شده‌ایم، که ذیلاً به استحضار خوانندگان گرامی می‌رسد، تا بدین وسیله موجبات اصلاح خود و آن‌ها را فراهم آوریم.

۱. وجود دروغ در گفتار و عمل
۲. خلاف وعده
۳. خودداری از انفاق داعیانه
۴. چشم چرانی و نظر به نامحرم
۵. عدم شرکت در نمازهای جماعت مساجد در تمامی یا قسمتی از نمازهای پنج‌گانه
۶. سعی نمودن در پوشیدن واقعیت دروغین زندگی خود و خود را مسلمان نشان دادن
۷. خودداری از پرورش تربیتی جوانان به‌صورت مداوم و نیز عدم شرکت در تبلیغ عمومی
۸. گرفتار بودن به غم و ترس مضر و غیر مؤمنانه و داشتن زندگی نا آرام همانند مردم عادی و معترض شدن به رویدادهای ناخوشایند زندگی و قضا و قدر الهی با زبان حال
۹. غرق شدن در امکانات رفاهی عامیانه و عدم انتخاب زندگی ساده‌ی داعیانه
۱۰. عدم التزام به روزه‌ی سنت، نماز شب و. . .
۱۱. خودداری از یاری دادن به برادران دینی در هنگام وجود مشکلات و مصایب
۱۲. داشتن شخصیت متضاد (درحضور مردم و همفکران، تظاهر نمودن به اعمال دینی و در غیاب آن‌ها برخلاف آن زندگی کردن) و نداشتن شخصیت ثابت دینی
۱۳. داشتن برخورد غیر دینی و ناشایست با اعضای خانواده و عدم اهتمام به تربیت دینی آن‌ها

۱۴. شرکت در مجالس لهو و لعب و گناه از جمله عروسی‌های نا مشروع امروزی، استراحت‌گاه‌های عمومی مختلط از زنان و مردان در اطراف شهر یا خارج از آن بر اساس بهانه‌های نامشروع عامیانه

۱۵. نگاه و نظر حرام و نامشروع به نامحرمان در رسانه‌های عمومی از جمله تلویزیون، ویدیو، سی‌دی، ماهواره، موبایل و اینترنت و... و بدتر از آن نگاه به زنان و خواهران برادران دینی و داشتن شوخی‌های گفتاری نامشروع با آن‌ها

۱۶. عدم بخشش خطاهای مردم و مقابله به مثل با آن‌ها (در صورتی که پیامبر خدا برخلاف این رفتار نموده و از طریق بخشش خطاهای مردم توانست قلوب آن‌ها را تسخیر نماید)

۱۷. نداشتن چهره‌ی بشاش و گشاده در برخورد با مردم و خودداری از محبت ورزی واقعی به آن‌ها و قناعت نمودن به خنده‌های تصنعی و دروغین در مواجهه با مردم

۱۸. عدم پذیرش انتقاد سازنده در عمل و تظاهر نمودن دروغین به استقبال از انتقاد درهنگام سخن و ادعا

۱۹. توقف در رابطه با تسبیح و حمد عملی خداوند و در بسیاری از موارد بازگشت به نفس اماره و قناعت نمودن به تسبیح و حمد لفظی فاقد خاصیت

۲۰. عدم تأثر روحی و عملی در هنگام شنیدن آیات پر صلابت الهی و با بی تفاوتی از کنار آن‌ها گذشتن

۲۱. پر خوری در زمینه‌ی خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و عادت نمودن به شیک پوشی‌های غیر داعیانه و. . .

۲۲. پر حرفی و علاقه‌ی مفرط بدان و کم میلی و کم کاری در زمینه‌ی عمل به فرامین اسلامی

۲۳. توجیه ناصادقانه‌ی گناهان برای دیگران

۲۴. علاقه‌ی مفرط به دنیاداری در زیر لوای این اصل دینی که دین خدا مخالف بهره برداری از نعمت‌ها نیست

۲۵. حضور چشم‌گیر در هنگام خوشی‌ها و سخنان و عدم حضور و پنهان شدن در هنگام سختی‌ها و عمل

۲۶. نداشتن تأثیرگذاری عملی در زندگی مردم بر اثر بی عملی یا کم عملی مبلغین و به‌دنبال آن خستگی مدعوین از سخنان آن‌ها

۲۷. عدم کار مستمر، متفکرانه، اصلاح گرانه بر روی قرآن و عدم استخراج برنامه‌ی روزانه طبق آن

۲۸. بنا را بر اساس امنیه و آرزو گذاشتن و دل‌خوشی نسبت بدان و بی اعتنایی به رجای قرآنی (امنیه؛ یعنی، امیدواری به رحمت خدا بدون داشتن ایمان و عمل صالح اما رجا عبارت است از امیدواری به رحمت خدا بعد از داشتن ایمان و عمل صالح)

۲۹. نداشتن یقین نسبت به تأمین همه‌ی منافع مادی و معنوی زندگی انسان در قضا و قدر، اسم حکیم و وکیل و سنت ابتلا و امتحان الهی

۳۰. خود را زیر چتر معنویت بزرگان پنهان و منتسب نمودن بدون پیروی عملی از ایشان

۳۱. تظاهر نمودن نسبت به انتساب به جنبش‌های اسلامی معاصر وکسب شخصیت دروغین از این طریق بدون داشتن لیاقت عملی در این زمینه

۳۲. برخورد نامشروع و نا شایست با پدران و مادران و بزرگسالان

۳۳. داشتن احساس برتری و تکبر بر مردم به‌خاطر انتساب غیر عملی و دروغین با متفکرین اسلامی

۳۴. بدگویی و بدگمانی نسبت به افکار و عمل‌کردهای سایرین و غیر خودی‌ها و ندیدن عیوب اندیشه‌ها و عمل‌کردهای خود

۳۵. سخن گفتن با دیگران با حالات طعنه و مسخره نه با محبت و مهربانی

۳۶. عدم پذیرش معذرت‌های برادران دینی در زمینه‌ی امور به ظاهر نامطلوب

۳۷. غیبت نمودن در مورد برادران دینی و داشتن سوءظن نسبت به آن‌ها و حسادت ورزی در مورد تعالی و رشد معنوی آن‌ها

۳۸. فتوا دادن در همه‌ی زمینه‌ها بدون داشتن ملکه‌ی اجتهاد و تخصص آن هم در بسیاری از اوقات برای کسب رضایت مردم براثر دچار شدن به شکست و هزیمت روحی در مقابل تمدن غالب غرب نه درجهت کسب رضایت خالق

۳۹. نداشتن ایثار واز خودگذشتگی نسبت به مردم وبرادران دینی وتنها در فکر زندگی خود بودن

۴۰. ترک همیشگی دعاهای مأثور بعد از ادای نمازهای پنج‌گانه و بی رغبتی نسبت به دعا و تضرع در درگاه الهی و حتی داشتن استغنا نسبت به آن در عمل نه در ادعا و سخن

۴۱. عدم توجه وعمل نسبت به شرایط قبول عبادات و دل‌خوش نمودن عامیانه به قالب عبادات (شرایط عبادات مقبول عبارت است از: یکم، عبادت باید تنها

به‌خاطر رضای خداوند انجام شود. دوم، باید کاملاً برابر فرمان خدا باشد. سوم، هدف اصلی آن عبادت (که خداوند آن‌را معین نموده) عملی گردد. چهارم، تکرار عبادت و استمرار آن به‌خاطر ایجاد ملکات حسنه باشد نه تکرار صرف).

۴۲. عدم شرکت در مسابقه‌ی دین‌داری با برادران ایمانی و دادن مسابقه در زمینه‌ی بی‌تعهدی و تنبلی و کسالت با هم‌دیگر

۴۳. عدم پی گیری در زمینه‌ی اجرای برنامه‌های تربیتی در رابطه با خود و دیگران و... « وقص علی هذا» که خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

امور مذکور به‌صورت مستمر در زندگی بسیاری از مبلغین معاصر وجود دارد. هرچند بایستی به این مطلب نیز اشاره نمود که بحمدالله تعدادی از مبلغین صادق وجود دارند که مایه‌ی افتخار و سربلندی امت اسلامی هستند و سخن ما مشمول آن بزرگ‌واران نمی‌شود. اما باکمال تأسف تعداد این اسوه‌های اخلاص وتقوا بسیار اندک است و این ناجیان بشریت بیش‌تر از همه از جانب همین مبلغین نا اهل تحت فشار هستند و در آتش حسادت آن‌ها می‌سوزند. گرچه باید این مطلب را بیان داشت که در این معامله تنها کسی که زیان می‌بینند همان ناصادقان هستند و خداوند خود حافظ شخصیت صادقان خواهد بود و به تدریج و از طریق امتحانات سنگین الهی عدم شایستگی نا اهلان برای صدارت دعوت اسلامی اثبات خواهد گردید و خداوند شخصاً دعوت مبارک اسلامی را از دست آن‌ها نجات خواهد داد و آینده متعلق به این ناجیان امت اسلامی‌خواهد بود.

سخن دل‌سوزانه‌ی ما با این گونه به اصطلاح مبلغین این است که سالیان درازی است که به‌طور مکرر و به‌صورت مداوم این‌گونه گناهان در زندگی شما وجود دارد و حاضر نیستید که موعظه‌ی ناصحین را بشنوید و با توجیهات غیر مشروع در پی ادامه‌ی این‌گونه زندگی نکبت بار هستید. حال اگر با این وضعیت حیات دنیا را به پایان ببرید، به‌طور مسلم با قهر خداوند روبه‌رو خواهید شد و بایستی غیر از عقوبت گناهان خود پاسخ انحراف مردم عادی را نیز بدهید. که از طریق رفتار ناصالح شما از اسلام و مسلمانی انزجار پیدا نموده‌اند و از همه مهم‌تر دچار شدن به غضبی است از جانب خداوند ارحم الراحمین در آن هنگام که جهنمیان در حالت عذاب خداوند را به فریاد می‌طلبند تا آن‌ها را از این بدبختی نجات دهد اما برای همه‌ی ما معلوم است که خداوند می‌فرماید:

﴿ فَذُوقُواْ فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴾ نبأ: ۳۰

« بچشید عذاب را برای شما اضافه نمی‌کنیم، مگر عذاب را.»

در این مجال مناسب است که به این مطلب نیز اشاره نماییم که خداوند ادعاهای ما را به‌عنوان ملاک محاسبه‌ی خویش قرار نمی‌دهد، بلکه آن‌چه معیار محاسبه‌ی الهی خواهد بود ایمان حقیقی وعمل صالح درتمامی زندگی است. چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿ فَٱلْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْـًٔا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾ یس: ۵۴

«امروز بر هیچ کسی ظلم نمی‌شود وجزا داده نمی‌شوید مگر بر آن‌چه عمل نموده‌اید. »

در ادامه برای تقویت مطالب مذکور لازم است اشاره‌ای به معانی اسلام و ایمان داشته باشیم، تا زندگی خود را براساس این معیارها محک بزنیم و تفا وت میان ادعا و تعهد را دریابیم.

تعریف اسلام: اسلام در لغت از ریشه‌ی سلم است و به معنی سالم شدن می‌باشد و در اصطلاح قرآنی؛ یعنی، این‌که انسان از طریق شناخت و پذیرش قلبی و عملی دین خداوند وجود مادی و معنوی خود را از آفات مادی و معنوی در دو جهان محفوظ دارد و از این طریق از دو آفت جهل و هوا سالم گردد و به خوشبختی در دو عالم نایل شود.

البته این امر سنتی تخلف ناپذیر است که در تمامی جهان هستی و زندگی انسان جاری و حاکم است و هیچ کس و هیچ چیز از آن مستثنا نمی‌شود و طغیان‌گران در زیر چرخ توانای این سنت قاطع الهی نابود خواهند شد. و هرکس برخلاف این سنت حاکم الهی عمل نماید اگر قابل اصلاح باشد به کاروان سعادت‌مند جهان هستی باز خواهد گشت. در غیر این صورت حذف و نابود خواهد گردید. چنان‌چه در زمینه‌ی تعمیرات وسایل صنعتی نیز این گونه عمل می‌شود.

به‌عبارت دیگر جهان هستی از طریق دو سنت عا م به شیوه‌ی تخلف ناپذیر اداره می‌شود.

۱. سنن تکوینی و تسخیری. ۲. سنن تشریعی و وحیانی.

نکته‌ای که در این‌جا حایز اهمیت است این است که سنن خدایی با کسی سر شوخی ندارند. و قاطعانه و بدون تخلف برجهان هستی و زندگی انسان اجرا می‌شوند.

تعریف ایمان: ایمان از ریشه‌ی امن می‌باشد و به معنی امین شدن بعد از قلق و اضطراب و نگرانی است. و در اصطلاح قرآنی عبارت است از این‌که بعد از پیدایش اضطراب و نگرانی در اثر جهالت نسبت به چیزی، در جهت کسب شناخت و آگاهی از آن بر آییم و بعد از جدانمودن امور نافع و مضر (به شیوه‌ی منحصر به فرد) و

رسیدن به آرامش درونی به امور نافع شدیداً علاقه‌مند و راغب شویم و نسبت به امور مضر راهب و ترسان گردیم. و از این طریق تغییر و تحولات و موضع‌گیری‌های درونی انسان ایجاد شود و با شناخت مذکور همخوانی داشته باشد و موتور محرکه‌ی ایمان در درون انسان مستقر شود و چون کار اصلی انسان به‌کارگیری اسباب می‌باشد، به‌دنبال این مرحله بایستی درجهت شناخت اسباب کارها برآید (اسباب از دو طریق شناسایی می‌شوند. یکم، علوم تجربی دوم، علوم و حیانی) و برطبق فرمان خداوند ازنعمت‌های موجود درجهان هستی استفاده نماید و بدین وسیله سعادت هر دو جهان را به‌دست آورد.

نکته‌ای که در این‌جا بسیار حایز اهمیت می‌باشد این است که ایمان دینی باید مبتنی بر مسأله‌ی نفع خواهی و ضررگریزی انسان باشد؛ زیرا محور تمامی تلاش‌های انسان جلب منافع و دفع مضار می‌باشد؛ یعنی، ایمانی که با این مسأله‌ی تعیین کننده درگیر نباشد، ایمان نیست و فاقد هرگونه تغییر و تحولی می‌باشد. البته این امر مشخص است که انسان هرگز به ایمان خنثی و بی‌خاصیت نیازمند نیست.

ضمناً ایمان دینی حقیقی هنگامی ایجاد می‌شود که انسان را به تحول و تحرک وادار نماید. و انسان به‌صورت صددرصد از این بابت اطمینان حاصل نماید که منافع مادی و معنوی انسان در دنیا و آخرت به شیوه‌ی منحصر به فرد تنها در دین خدا تأمین می‌شود. و در این زمینه نمی‌توان بدیل و جانشینی برای آن جست و جو نمود و در هیچ‌کدام از برنامه‌های جاهلی بشر این‌گونه به‌صورت کامل به آرزوها و نیازهای انسان پاسخ شایسته داده نشده و نمی‌شود.

به‌عبارت دیگر تمامی سختی و گردنه‌ی ایمان عبارت است از این که انسان شناختی تحول ساز از دین خدا پیدا نماید تا از این طریق موتوری بسیار قوی و اتمی در درون انسان ایجاد شود و همیشه و در هر حال منشأ آثار با برکت برای خود و دیگران باشد.

﴿ لَیسَ الایمانَ بِالتَمنی وَلا بِالتَحلی وَلکن ما وَقر فِی القَلب وَصَدقه العَمَل﴾

« ایمان با آرزو ونمایش ظاهری نیست بلکه چیزی است که در درون مستقر می‌شود وعمل آن‌را تأیید وتصدیق می‌نماید.»

دلیل اصلی این‌که انسان به‌جای فرمان خداوند از فرمان دیگری پیروی می‌کند و به گناه و معصیت می‌پردازد این است که انسان در هنگام موازنه‌ی سودبخشی راه‌کارهای خدایی و بشری به این نتیجه می‌رسد که راه‌کارهای بشری از روش‌های

دینی نافع‌تر هستند؛ زیرا براساس غریزه‌ی حب ذات موجود دردرون بشر امکان ندارد که انسان در میان دو امر آن‌را که سودمندتر می‌داند رها کند و آن‌را که دارای سود کم‌تری است برگزینند.

پس به گمان ما بزرگ‌ترین عمل صالح انسان مسلمان، مؤمن شدن به این معنی است و عمل صالح بیرونی تنها ثمره‌ای از این موتور محرکه است. لذا بایستی تمام همت خود را صرف این کار عظیم نماییم، تا در زندگی خویش شاهد تحولاتی عظیم و سریع باشیم.

از جهتی دیگر بر این باوریم که منشأ اصلی تمامی انحرافات و گناهان و کم‌کاری‌های ما این است که ما هنوز دارای این‌گونه ایمان نیستیم. یعنی نحوه‌ی زندگی فعلی ما از این امر حکایت می‌کند که ما عملاً در بسیاری از امور زندگانی خویش راه‌کارهای دین خدا را نافع تر از راه‌کارهای نفس و شیطان نمی‌دانیم. هر چند در قالب ادعا خود را در این رابطه مؤمن می‌دانیم و اگر از جانب انسان دل‌سوزی انذار شویم، مقاومت می‌کنیم و خود را تبرئه می‌نماییم. در صورتی که ما بر وضعیت نامناسب نفس خویش آگاهی داریم.

﴿ بَلِ ٱلْإِنسَٰنُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُۥ ﴿١٥﴾ ﴾ قیامت: ۱۴ - ۱۵

«آری انسان بر وضعیت نفس خویش آگاهی روشن دارد گرچه برای دیگران معذرت می‌آورد.»

براساس تعاریف مذکور مشخص گردید که ادعای اسلام و ایمان کاری با عظمت است. شناخت ما از اسلام بایستی مبتنی بر امور ذیل باشد:

اولاً، بایستی درون ما را شعب سه گانه‌ی زیر تشکیل دهد:

۱. بعد از وجود اضطراب درونی، آرامش عقلی و عاطفی ایجاد شود.

۲. مولد رغبت و میل شدید نسبت به عمل کردن به آن‌ها باشد.

۳. مولد رهبت و ترس شدید نسبت به عمل نکردن به آن‌ها باشد.

ثانیاً، ایمان مذکور بایستی برخورد و موضع گیری ما را نسبت به تمامی نعمت‌های مادی و معنوی موجود در جهان هستی تعیین نماید. و ما را نسبت به عمل کردن در تمامی زمینه‌ها وادار نماید. نهایتاً می‌توان این را بیان داشت که ایمان در ابتدا درون انسان را منقلب و دگرگون می‌نماید و سپس زندگی خارجی انسان را متناسب با شناخت مورد نظر تنظیم می‌کند.

بر طبق محک‌یاد شده این امر مشخص می‌شود که هرگاه یکی از آن دو (درون، بیرون) به تناسب شناخت مذکور (آنگونه که شایسته است) منقلب نگردد. ایمان

مورد رضایت خداوند ایجاد نخواهد شد و نباید با تکیه بر این خیال پردازی بی جهت خود را دل‌خوش نمود و آرزومند کسب فردوس شد؛ زیرا کسب رضایت خداوند تعامل خدا پسندانه را در رابطه با همه‌ی نعمت‌های خداوند می‌طلبد.

﴿ ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ﴾ تکاثر: ۸

« سپس درباره‌ی تمامی نعمت‌ها مورد مؤاخذه قرار خواهید گرفت. »

خلاصه نباید سالیان متمادی براساس توهم کار و اصلاح تدریجی متوقف شویم و عملاً تغییری در زندگی ما حاصل نشود و دچار مرض تدارج گردیم، بلکه بایستی عملاً و به‌سرعت گناهان‌مان را از طریق توبه‌ی نصوح به‌صورت صادقانه پاک‌سازی نماییم وکم‌کاری‌های‌مان را در زمینه‌ی انجام اعمال صالح جبران کنیم. تا حقیقتاً مورد رضایت خداوند قرار گیریم و به خوش‌بختی دو عالم نایل شویم.

در این‌جا بایستی به سنتی غریب از قرآن در رابطه با گناهان انسان اشاره نماییم و آن این‌که گناهان انسان در تقسیمی کلی در دو دسته قرار می‌گیرند:

۱. گناهان لممی و زودگذر: انسان در این حالت قصد انجام گناه را ندارد، اما بر اثر غلبه‌ی غرایز و عدم توان در زمینه‌ی کسب کمالات به‌صورت دفعی، دچار این نوع گناه نا خواسته می‌شود و در درون دچار شرمندگی و خجلت می‌گردد و به‌شدت از خود ناراضی خواهد شد. لذا با تمام توان می‌کوشد تا از این آفت سهم‌گین خود را نجات دهد. از نشانه‌های این نوع ازگناهان این است که به‌تدریج از زندگی انسان خارج می‌شوند. و بر این حالت ناشایست باقی نمی‌مانند و تمام جهد خود را به‌کار می‌گیرند تا این‌که به‌طور کلی و در مدت زمان کوتاهی آن‌را از حیات خود حذف می‌نمایند. این‌گونه گناهان مشمول مغفرت خداوندی قرار می‌گیرند و در نامه‌ی عمل انسان درج نمی‌گردند.

۲: گناهان مصرانه: انسان در این حالت به‌صورت عازمانه قصد انجام گناه را دارد و هرگز خواستار رهایی از آن نیست و در درون نیز احساس خجلت و شرمندگی نمی‌کند، بلکه کاملاً از انجام آن راضی است.

به‌عبارت دیگر از نفس اماره دستور می‌گیرد. که در این مرحله ایمان دینی وجود ندارد. این گونه افراد پس از اتمام حجت قرآنی در زمره‌ی مشرکین قرار می‌گیرند و اعمالشان به‌عنوان شرک محسوب می‌شود. و اگر بعد از اتمام حجت بر این حالت بمیرند، برای همیشه در جهنم داخل می‌شوند. و اعمال صالح نیز از آن‌ها

پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا با وجود شرک مصرانه هیچ‌گونه عمل صالحی مقبول درگاه الهی نمی‌گردد.

براساس قرآن کافی است که بعد از اتمام حجت یکی از این نوع گناهان در زندگی انسان وجود داشته باشد تا باعث دخول همیشگی انسان در جهنم گردد. و حتی اگر صاحب آن دارای اعمال صالح زیادی نیز باشد مورد قبول خداوند قرار نمی‌گیرد و چیزی ازمحاسبه‌ی ایشان نمی‌کاهد. زیرا حضور شرک (اصرار و تداوم بی باکانه برگناهان تازمان مرگ) مانع قبول اعمال صالح می‌شود. قرآن در این مورد می‌فرماید:

﴿ بَلَىٰ مَن كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِۦ خَطِيٓـَٔتُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴾ بقره: ۸۱

«آری، هرکس گناهی را کسب نماید و آن‌را بر تمام زندگیش حاکم گرداند، آن‌ها یاران جهنم هستند و برای همیشه در آن باقی می‌مانند.»

همچنین می‌فرماید:

ثُمَّ أَنتُمْ هَٰٓؤُلَآءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنكُم مِّن دِيَٰرِهِمْ تَظَٰهَرُونَ عَلَيْهِم بِٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَٰرَىٰ تُفَٰدُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ ۚ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ ٱلْكِتَٰبِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ۚ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْىٌ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ ٱلْعَذَابِ ۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴾

بقره: ۸۱ - ۸۵

« آیا ایمان می آورید به بعضی از فرامین قرآن و به بعضی دیگر کافر می‌شوید؟ پس چیست جزای این گونه کسان از شما مگر ذلت و خواری در حیات دنیا و بازگشت آن‌ها به شدید ترین عذاب‌ها در روز قیامت. و خداوند از اعمال شما غافل نیست. »

بنابراین بسیاری از ما چنان‌که گفته شد سالیان درازی است که در حالات نامناسب ایمانی خویش متوقف گشته‌ایم و چه بسا به عقب نیز با زگشت نموده‌ایم. اینک نوبت آ ن رسیده که از خود بپرسیم آیا گناهان ما جزو گناهان لممی هستند یا در زمره‌ی گناهان مصرانه وشرک آمیز می‌باشند؟

در پاسخ به این سؤال بایستی بیان داشت که تعداد اندکی از مبلغین بحمدالله با خدای خویش صادق هستند و دارای گناهان مصرانه نیستند و اگر دچار تخلفی می‌شوند تنها از نوع لممی است. که به زودی از آن‌ها توبه می‌نمایند و خداوند نیز از آن‌ها در می‌گذرد.

اما با کمال تأسف باید اعلام نمود که اکثریت آن‌ها دچار گناهان مصرانه گردیده و می‌گردند، که اگر بعد از اتمام حجت با این وضعیت خداوند را ملاقات نمایند، دچار عذاب ابدی خواهند گردید. وکسی را یارای نجات آن‌ها از آن نیست. امیدوارم خداوند با این دعا ما را مورد مرحمت خویش قرار دهد.

﴿ اَللهُمَّ بَصِّرنا بِعُیوبِنا وَفَقِّهنا فی دینِنا وَزَهِّدنا فِی دُنیانا وَوَفِّقنا فِی اِصلاحِ اُمُورِنا﴾

« خداوندا ما را بر عیبهای‌مان آگاه نما وما رادردین فقیه نما ودر زندگی دنیا مارا زاهدنما وما را براصلاح کارهایمان توفیق عنایت فرما.»

براساس مندرجات قبلی این مطلب واضح گردید که ما به مرض روزمرگی دچار شده‌ایم. لذا بایستی درحد توان به شناسایی این آفت ویران‌گر و فریبنده همت گماشت. تا بدین وسیله بتوانیم از مضراتش خود را مصون داریم و در زمینه‌ی اصلاح نفس خویش بیش از پیش موفق گردیم.

لازم است تعریفی ساده از مرض روزمرگی داشته باشیم، آن‌گاه راه چاره‌ی رهایی از این مرض را نشان دهیم.

روزمرگی عبارت است از این‌که انسان در زمینه‌ی مسائل اعتقادی و اخلاقی تمام همت خود را مصروف این امر نماید که تنها آن‌ها را علماً و ذهناً بیاموزد و در بایگانی ذهن خویش نگهداری کند و گاه‌گاهی به شیوه‌ی علمی آن‌ها را برای دیگران بازگو نماید، اما به هیچ وجه به این معارف اجازه ندهد تا در ایجاد تحولات عملی (درونی و بیرونی) نقشی را در زندگی انسان ایفا نماید. به‌عبارت دیگر؛ یعنی، این‌که انسان نسبت به جمع آوری ذهنیاتی خنثی و فاقد تحرک دلخوش نماید وازاین حالت تجاوز ننماید. که در اصطلاح قرآنی به آن جهل گفته می‌شود.

دراین‌جا لازم است به معنی واژه‌ی علم در قرآن اشاره نماییم؛ زیرا این واژه مخالف مرض روزمرگی است. زیرا برای شناخت درست از هر چیزی لازم است ضد آن نیز شناخته شود تا دچار مغالطه‌ی گم‌راه کننده نشویم.

علم در قرآن عبارت است از شناخت یقین آوری که سودها و مضرات را برای انسان شناسایی کند و براساس قاعده‌ی حب ذات و جلب منافع ودفع مضرات (که محور تمامی تلاش‌های انسان را تشکیل می‌دهد) بدان معلومات شدیداً راغب و علاقه‌مند شود. و نسبت به حذف آن‌ها از متن زندگی راهب وترسان گردد و در رابطه با انسان‌ها ونعمات زندگی آن‌گونه زندگی کند که با آن معلومات متناسب باشد؛ زیرا رسالت حقیقی علم ایجاد تحول و عمل است.

و اینک به شناسایی ارکان روزمرگی می‌پردازیم.

أ. روزمرگی در علم: انسان در این حالت تنها به کسب ذهنیات فاقد تحرک و عمل می‌پردازد.

ب. روزمرگی در عمل: انسان در این حالت اهل تعهد و عمل نیست. اما با این وصف خود را داعی می‌شمارد. و دعوتش تنها در بیان مطالب ذهنی خلاصه می‌شود. و براین گمان است که خودش تمامی مراحل تربیتی را عملاً گذرانده و چیزی نمانده است که بدان نپرداخته باشد. لذا در این میان تنها مردم را محتاج مسایل دینی می‌داند و خود را بی نیاز از ارشاد و دعوت می‌داند. به قول قرآن کاملاً خود را فراموش نموده و دیگران را به نیکوکاری فرا می‌خواند.

برای این‌که مطلبی به روزمرگی دچار نگردد بایستی از دو منظور بدان پرداخت.

۱. انسان داعی در ابتدا بایستی مطالب دینی را با قوت هر چه تمام‌تر در راستای ایجاد عمل دینی فراگیرد. و از لحاظ علمی بایستی از آن‌چنان قوتی برخوردار باشد که توانایی ایجاد ایمان قرآنی را در خود و دیگران داشته باشد. و از جهت عملی نیز به‌حدی به آموخته‌هایش متعهد باشد که در ایجاد تغییر در دیگران توانا باشد.

۲. انسان مدعو و متربی نیز در زمینه‌ی فراگیری مطالب دینی از علاقه و آمادگی لازم برخوردار باشد. و در زمینه‌ی عملی نمودن آموخته‌هایش نیز مجدانه تلاش نماید. منظور از عملی نمودن آن‌ها این است که بعد از دانستن علوم دینی به تدریج عمل نمودن به آن‌ها را شروع نماید. و بر این امر استمرار داشته باشد. (هرچند در زمان حاضر به‌طور کامل آن‌ها را عملی ننموده باشد).

آثار و عواقب ناگوار روزمرگی عبارتند از:

۱. مقاوم کردن مردم در مقابل تربیت اسلامی و تأثیرناپذیری مواعظ و دروس دینی

۲. نا امیدی به اصطلاح دعوت‌گران و مبلغین به‌خاطر بی خاصیتی و کم ثمر بودن دعوتشان در میدان عمل

۳. دچار شدن مبلغین به غرور و فریب به‌خاطر وجود این تصور نادرست که چنین می‌پندارند به‌صورت خداپسندانه به وظیفه‌ی دعوت‌گری مشغول هستند.

۴. خستگی به اصطلاح دعوت‌گران از تبلیغ دین به‌خاطر خنثی و بی نتیجه بودن آن، که می‌توان آن‌را از دلایل عمده‌ی عدم اقبال مردم به دعوت اسلامی برشمرد؛ زیرا این‌گونه مبلغین به مرض روزمرگی گرفتار شده‌اند و خودشان بیش‌تر از مخاطبان‌شان محتاج مداوا هستند.

اینک راه درمان روزمرگی :

یکم، بایستی معارف اسلامی را با تمام قوت وبه‌خاطر التزام عملی وباوریقینی فرا بگیریم.

باور سه شعبه دارد.

أ. ایجاد یقین در قلب و تغییر موضع درونی

ب. ایجاد ترغیب و ترهیب درونی متناسب با آن باور بر اثر حضور آن معلومات و دادن اجازه به آن جهت ایجاد تغییرات لازم در زندگی انسان

ت. تصدیق عملی بیرونی و به‌کارگیری نعمات خداوند بر طبق باور دینی، که البته باور دینی غیر از آن معیارها نیست.

دوم، با جدیّت تمام بکوشیم آن‌چه را یادگرفته‌ایم عملی نماییم و مدام درحال توبه و بازگشت به سوی خداوند باشیم.

و اینک بسیار به‌جاست که زندگی خود را با معیارهای مورد رضایت رسول خداﷺ نیزبسنجیم تا این امر روشن شود که آیا برطبق دستور آن معلم دل‌سوز و بزرگ‌وار عمل می‌کنیم یا از هواهای خویش پیروی می‌نماییم.

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ﴾ نساء: ۵۹

« از خدا اطاعت کنید و از پیامبر فرمان‌برداری کنید و از شورای اولی الامر فرمان‌برداری نمایید. »

پیامبر گرامی اسلام به امور زیادی فرمان می‌داد. لذا دراین‌جا لازم است از خود سؤال کنیم که آیا ما (در فکر و عقیده، در اخلاق، در عبادت، در جهد و مبارزه به‌خاطر دین خدا با شیاطین و طواغیت، در رفتار با مردم و با زیردستان، درهنگام فرا رسیدن فرصت انتقام، در خوردن، نوشیدن، پوشیدن، مسکن، کسب و کار، در انفاق مال در راه خدا، شریک شدن در زندگی محرومان از طریق گرسنگی اختیاری و دادن سهم خود به آن‌ها، در حلم و بردباری، در تقوا و خداترسی، در محبت ورزی با مردم، در صداقت گفتار و عمل، در پاک‌دامنی و حفظ چشم وگوش از حرام‌ها، در تحمل مصائب، در توکل، در ایمان به سنت ابتلا و اتخاذ موضع درست در مقابل آن، در اخلاص در بندگی، در فکر دیگران بودن و نیازهای خود را فراموش نمودن، در فروتنی، در دوری از تکبر، در پذیرش نقد و انتقاد، در توبه و استغفار مداوم به سوی خدا، در علاقه‌مندی شدید به مساجد و ذکر و دعا، در روزه‌داری و شب زنده داری، در وفای به عهد، در قاطعیت در زمینه‌ی اجرای حدود

خدا، در دوری از حب دنیای مذموم از نظر قرآن، در حب آخرت، در قاصر پنداشتن خود در زمینه‌ی عبادت و شکر خداوند، در سیاست، در اقتصاد، در تربیت دیگران، در اهمیت دادن به کارهای نظامی و منظم، در اهمیت دادن به عمارت زمین، در سرکوب طغیان‌گران حربی، در خود را عابر سبیل پنداشتن در حیات دنیا نه مقیم دانستن، در ایمان به وعده‌ها و وعیدهای الهی در عمل، در امیدواری و رجای قرآنی نه امنیه و آرزو، در کار مداوم بر روی قرآن، در برخورد و حمایت از یتیمان، درکمک مالی به فقرا و مساکین، در گشاده‌رویی با مردم و دوری از طعنه زدن و روشکنی آن‌ها، در رازداری، در اهمیت دادن به علم و عمل بدون جدا کردن آن‌ها، در ایمان عملی به قضا و قدر و مقتضیات آن و...) جزو پیروان راستین آن بزرگ‌وار هستیم یا نه؟ آیا اسوه و رهبر ما رسول خدا است یا هواهیای نفسانی و آداب و رسوم و مد زمانه؟

برای پاسخ به این سؤالات اساسی لازم است هر کس در هنگام خلوت با خدای خویش و دور از هیاهوی حیات دنیا و شهرت طلبی‌های مذموم، دین خدا را به عنوان آینه‌ی زندگی خویش مقرر نماید و صادقانه و با دقت و بدون خود فریبی بدان نظر کند و از این طریق خود را بازشناسی نماید و به‌دنبال آن تا فرصتی بر این عمر ناپایدار باقی است به محاسبه و علاج دردهای خویش بپردازد. قبل از این‌که در دادگاه خدا به محاسبه‌اش پرداخته شود.

در خاتمه زندگی خویش را با آیاتی چند از قرآن مجید می‌سنجیم تا بدین وسیله بیش‌تر از پیش خود را بازشناسی نماییم و از این غفلت کشنده رهایی یابیم.

أ. درباره‌ی حقیقت معنی اسلام

﴿ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُۥٓ أَجْرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾ بقره: ۱۱۲

«آری، هرکس تسلیم کند روی (زندگی) خود را برای الله، درحالی که نیکوکار باشد برای اودر نزد پروردگارش اجری است ونه ترس بر آن‌ها غالب می‌شود ونه غمگین می‌شوند.»

ب.در باب اخلاص در دین‌داری

﴿ إِنَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ فَٱعْبُدِ ٱللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ ٱلدِّينَ ﴾ زمر: ۲

«ما نازل نمودیم به سوی تو این کتاب را براساس حق پس بندگی الله را انجام بده ودینت را برای او خالص گردان.»

ت. در باب تسلیم شدن کامل در مقابل برنامه‌ی خدا

﴿ وَوَصَّىٰ بِهَآ إِبْرَٰهِـۧمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَـٰبَنِىَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴾ بقره: ۱۳۲

«و ابراهیم توسط آن فرزندش و یعقوب را توصیه نمود که به‌راستی الله دین را برای شما انتخاب نمود. پس زندگی خویش را به اتمام نرسانید و نمیرید، مگر این‌که عملاً تسلیم فرمان خداوند شده باشید.»

ث. اهمیت تام دادن به اوامر خداوند

﴿ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَـٰقَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَقُولُوا۟ لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنكُمْ وَأَنتُم مُّعْرِضُونَ ﴾ بقره: ۸۳

« و بیاد بیاور هنگامی را که از بنی اسراییل پیمان محکم گرفتیم که بندگی مکنید، مگر برای الله. و نسبت به والدین واقوام ویتیمان و مساکین نیکی کنید و با مردم به نیکویی سخن بگویید و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید، اما شما این فرامین را نشنیده گرفتید و به برنامه‌ی خدا پشت نمودید، مگر عده‌ی کمی از شما وشما عملاً اعراض نمودید. »

ج. تقسیم گناهان به لممی و صرار

﴿ بَلَىٰ مَن كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَـٰطَتْ بِهِۦ خَطِيٓـَٔتُهُۥ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ ﴾ بقره: ۸۱

« آری، هرکس مرتکب گناه شود و گناه او را احاطه کند، این چنین افرادی یاران آتش بوده و جاودانه در آن خواهند ماند.»

برای گناهان لممی

﴿ قُلْ يَـٰعِبَادِىَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا۟ مِن رَّحْمَةِ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ
جَمِيعًا ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾ وَأَنِيبُوٓا۟ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا۟ لَهُۥ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ
ٱلْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿٥٤﴾ وَٱتَّبِعُوٓا۟ أَحْسَنَ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن
يَأْتِيَكُمُ ٱلْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾ أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَـٰحَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطتُ
فِى جَنۢبِ ٱللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ ٱلسَّـٰخِرِينَ ﴿٥٦﴾ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ ٱللَّهَ هَدَىٰنِى لَكُنتُ مِنَ
ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾ أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى ٱلْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِى كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ
﴿٥٨﴾ بَلَىٰ قَدْ جَآءَتْكَ ءَايَـٰتِى فَكَذَّبْتَ بِهَا وَٱسْتَكْبَرْتَ وَكُنتَ مِنَ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿٥٩﴾ ﴾

زمر: ۵۳ – ۵۹

« بگو: ای بندگانم، ای آنان که در معاصی زیاده روی هم کرده اید، از لطف و مرحمت خدا مأیوس و نا امید نگردید. قطعاً خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد؛ چرا که او بسیار آمرزنده و بس مهربان است. ۞ و به سوی پروردگار خود برگردید و تسلیم او شوید، پیش از این‌که عذاب ناگهان به سوی شما تاخت آرد و دیگر کمک و یاری نشوید. ۞ و از زیباترین و بهترین چیزی که از سوی پروردگار برای شما فرو فرستاده شده است، پیروی کنید پیش از این‌که عذاب ناگهان به سوی شما تاخت آرد، در حالی‌که شما بی خبر باشید. ۞ تا در روز قیامت کسی نگوید: دردا و حسرتا! چه کوتاهی‌ها که در حق خدا کرده‌ام. دریغا! من از زمره‌ی مسخره کنندگان بوده‌ام. ۞ یا این که نگوید: اگر خداوند راهنماییم می‌کرد، از زمره‌ی پرهیزگاران می‌شدم. ۞ یا این‌که نگوید: کاش بازگشتی به دنیا برایم میسر می‌بود تا از زمره‌ی نیکوکاران گردم. ۞ آری، آیه‌های من به تو رسید، ولی آن‌ها را تکذیب کردی و تکبر نمودی و از زمره‌ی کافران گشتی.»

ح. پیروی نمودن مداوم از هوا و هوس به معنی اله نمودن آن‌هاست و شرک می‌باشد و صاحب آن بعد از اتمام حجت در زمره‌ی مشرکین قرار می‌گیرد

﴿ أَفَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِۦ وَقَلْبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنۢ بَعْدِ ٱللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴾ جاثیه: ۲۳

«آیا دیدید آن‌کس را که هوایش را اله نموده بود و این امر او را گم‌راه نمود، در حالی‌که بر این کار علم داشت پس خداوند مهر نهاد بر سمع و قلبش و قرار داد بر بصرش پرده‌ای. پس چه کسی غیر از الله اورا هدایت می‌دهد آیا متذکر نمی‌شوید. »

خ. خداوند اصرار کنندگان بر گناهان را به مردم معرفی می‌کند

﴿ أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ ٱللَّهُ أَضْغَٰنَهُمْ ﴿٢٩﴾ وَلَوْ نَشَآءُ لَأَرَيْنَٰكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَٰهُمْ ۚ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِى لَحْنِ ٱلْقَوْلِ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَٰلَكُمْ ﴿٣٠﴾ ﴾ محمد: ۲۹ - ۳۰

« آیا کسانی که در دل‌هایشان مرض بی دینی وجود دارد گمان می‌کنند که کینه‌هایشان را نسبت به اسلام ومسلمانان آشکار نمی‌کنیم ؟ و اگر بخواهیم آن‌ها را به تو نشان می‌دهیم و تو آن‌ها را با چهره‌هایشان خواهید شناخت وآن‌ها را درلحن گفتارشان می‌شناسید و البته خداوند همه‌ی اعمال شما را می‌داند. »

د. وضعیت گناه‌کاران مصرّ بر انجام گناهان در قیامت

﴿ وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِۦ نَفْسُهُۥ ۖ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ ٱلْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَّى ٱلْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ ٱلْيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَّا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ وَجَآءَتْ سَكْرَةُ ٱلْمَوْتِ بِٱلْحَقِّ ۖ ذَٰلِكَ مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِى ٱلصُّورِ ۚ ذَٰلِكَ يَوْمُ ٱلْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَآءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَآئِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ لَّقَدْ كُنتَ فِى غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ ٱلْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾ وَقَالَ قَرِينُهُۥ

هَٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿٢٣﴾ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ ﴿٢٥﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ
إِلَٰهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾ ۞ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَٰكِن كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾ قَالَ
لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾ مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾ ق:۱۶-۲۹

« و ما به‌راستی انسان را خلق نموده‌ایم و وسوسه‌های نفسش را می‌دانیم و ما به او از رگ گردن نزدیک تر هستیم. ۞ هنگامی که انسان را ملاقات می‌کنند دو ملایکه از راست وچپ نزد او می‌نشینند و او را مراقبت می‌کنند. ۞ انسان هیچ چیزی را تلفظ نمی‌کند، مگر این‌که نزد او هستند آن دو فرشته‌ی مراقب وآماده. ۞ و به حقیقت آمد بیهوشی مرگ این آن چیزی است که از آن فرار می‌نمودید. و در نفخ صور دمیده شد این روز انجام مجازات‌ها است. ۞ و بیاید به همراه انسان راننده‌ای وشاهدی. ۞ به او می‌گویند به‌راستی تو نسبت به این روز در غفلت بودید پس بر می‌داریم پرده را از جلو چشمانت وچشمانت تیز بین می‌شوند. ۞ و شیطان همراه انسان به آن فرشتگان می‌گوید: ۞ من این انسان را برای جهنم آماده نموده‌ام. ۞در پاسخ به او گفته می‌شود هردو را که بسیار کفران پیشه وسرکش بوده‌اند در آتش جهنم بیندازید. ۞ بسیار منع کننده از خیر و تجاوزگر شکاک. ۞ کسی که قرار داده با خدا اله دیگری را. پس آن دو را در عذاب شدید بیندازید. ۞ شیطان همراه انسان می‌گوید پروردگارا من او را به طغیان‌گری وادار ننمودم بلکه خودش در گم‌راهی آشکاری به‌سر می‌برد. ۞خداوند سرانجام می‌فرماید نزد من خصومت ومجادله مکنید؛ چون من برای شما مقرر نموده‌ام عذاب را. ۞و قول من تبدیل و تغییر نمی‌یابد و من نسبت به بندگان بسیار ظلم کننده نیستم. »

ذ. انجام گناه در صورت اتمام حجت و اصرار شرک می‌باشد و شرک اعمال صالح انسان را نابود می‌کند

﴿ وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾
زمر: ۶۵

« به‌راستی به سوی تو وحی شده است و به طرف کسانی که قبل از تو بوده‌اند که اگر شرک بورزید به‌راستی عملت نابود می‌شود و از زیان‌کاران خواهید بود. »

ر. پاداش اعمال بر اساس خیال پردازی نیست بلکه در گرو عمل و تلاش انسان است.

﴿ وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴾ نجم: ۳۹

«و به‌راستی چیزی برای انسان نیست مگر آن‌چه در باره‌ی آن سعی وتلاش نموده است. »

﴿ فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾ یس: ۵۴

«امروز بر کسی ظلم نمی‌شود وجزا داده نمی شوید مگر بر اساس آن‌چه بدان عمل نموده اید. »

ز. طبق فرامین هواهای نفسانی خود از نعمات جهان استفاده کردن به معنی انتخاب حیات دنیاست. واین امر رأس تمامی انحرافات بشری است. و مولد نگرشی می‌شود که زندگی را به عنوان بازی، سرگرمی، تکاثر در اموال و اولاد و تفاخر بر همدیگر می‌پندارد که این خودفریبی بزرگی است

﴿ ٱعْلَمُوٓاْ أَنَّمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرُۢ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَٰدِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ ٱلْكُفَّارَ نَبَاتُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَٰمًا وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضْوَٰنٌ وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلْغُرُورِ ﴾ حدید: ۲۰

« بدانید که به‌راستی حیات دنیا بازی و سرگرمی و زینت و فخر فروشی بر هم‌دیگر و زیاده طلبی در اموال و اولاد است مانند بارانی که بر اثر آن گیاه می روید و شاداب می‌شود و بدین خاطر کشاورز تعجب می‌کند اما بعد ازمدتی زرد و پوسیده می‌شود و در آخرت (برای انتخاب کنندگان حیات دنیا) عذاب شدید و مغفرت (برای مؤمنان) وجود دارد وحیات دنیا کالای فریبی بیش نیست. »

س. توبه‌ی صادقانه مبتنی بر این است که انجام گناهان به‌صورت مصرانه نباشد. بلکه تنها گناهان لممی وجود داشته باشند و دراین صورت نیز بایستی به‌زودی از آن توبه نمایند و بر آن حالت باقی نمانند. و تا زمان مرگ بر انجام گناه مصر نباشند و بعد از اتمام حجت، فرمان غیر خدا را اطاعت ننمایند.

﴿ إِنَّمَا ٱلتَّوْبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷) وَلَيْسَتِ ٱلتَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ إِنِّى تُبْتُ ٱلْـَٰٔنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُوْلَٰٓئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۸) ﴾ نساء: ۱۷ - ۱۸

« همانا توبه‌ی مقبول نزد الله برای کسانی است گناهان را براساس جهالت (غلبه‌ی غرایز بر انسان نه انجام گناه بر اساس میل و نیت مصرانه‌ی قبلی) انجام می‌دهند و به‌زودی از آن‌ها توبه می‌نمایند که خداوند نیز به‌طرف آن‌ها باز می‌گردد و خداوند همیشه دانا وکاردان است. ۞ توبه مشمول کسانی نمی‌شود که گناهان را تا زمان مرگ انجام می‌دهند و در آن حالت می‌گویند الان از گناهان‌مان توبه می‌نماییم و نیز برای کسانی نیست که با حالت کفر زندگی خود را پایان می‌برند، برای آن‌ها عذاب دردناکی را آماده نموده‌ایم. »

ش. چرا انسان در آخرت داخل جهنم می‌شود ؟

﴿ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ ٱلْغَيْظِ كُلَّمَآ أُلْقِىَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَآ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٨﴾ قَالُواْ بَلَىٰ قَدْ جَآءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ مِن شَىْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِى ضَلَٰلٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾ وَقَالُواْ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِىٓ أَصْحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ﴿١٠﴾ فَٱعْتَرَفُواْ بِذَنۢبِهِمْ فَسُحْقًا لِّأَصْحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ﴿١١﴾ ﴾ ملک: ۸ - ۱۱

«جهنم در هنگام برخورد با مجرمین نزدیک است از هم بشکافد. هرگاه گروهی در آن انداخته می‌شوند مسئولین جهنم از آن‌ها سؤال می کنند: آیا برای شما ترساننده‌ای نیامد؟ ۞ آن‌ها در پاسخ می گویند: آری، ترساننده‌ای برای ما بیامد اما ما آن‌ها را تکذیب نمودیم و گفتیم خداوند چیزی را بر ما نفرستاده است و خطاب به آن‌ها گفتیم شما در گم‌راهی آشکاری به‌سر می‌برید. ۞ و می گویند اگر فرامین خداوند را بعد از شنیدن می‌پذیرفتیم۞ و عقل و عاقبت سنجی را به‌کار می‌گرفتیم در جهنم قرار نمی‌گرفتیم. »

﴿ مَا سَلَكَكُمْ فِى سَقَرَ ﴿٤٢﴾ قَالُواْ لَمْ نَكُ مِنَ ٱلْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ ٱلْمِسْكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ ٱلْخَآئِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلْيَقِينُ ﴿٤٧﴾ ﴾ مدثر: ۴۲ - ۴۷

«از جهنمیان سؤال می‌شود که چه چیزی شمارا در جهنم قرار داد؟ ۞ آن‌ها درپاسخ می‌گویند ما جزو نماز گزاران حقیقی نبودیم ۞ و مسکین را اطعام نمی‌نمودیم ۞ و با خوش گذرانان نامشروع خوش گذرانی می‌نمودیم ۞ و روز قیامت را قولاً و عملاً تکذیب می‌کردیم ۞ تا وقتی که مرگ ما فرا رسید و بر وعده‌های الهی یقین پیدا نمودیم. »

ص. ایمان به خدا و انجام اعمال صالح موجب پوشیده شدن گناهان لممی و اصلاح امور انسان می‌شود.

﴿ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَءَامَنُواْ بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ﴾ محمد: ۲

« وکسانی که ایمان می آورند و اعمال صالح را انجام می‌دهند و ایمان می‌آورند به آن‌چه بر محمد ﷺ نازل شده است گناهان غیر مصرانه‌ی آن‌ها پوشانیده می‌شود وکارهایشان اصلاح می‌شود. »

ض. دعای ملایکه‌ی حامل عرش مبنی بر طلب استغفار برای مؤمنان، تنها شامل توبه‌کاران حقیقی و پیروان دین خدا است

﴿ ٱلَّذِينَ يَحْمِلُونَ ٱلْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِۦ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَىْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَٱغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ ٱلْجَحِيمِ ﴾
غافر: ۷

« کسانی که عرش را حمل می‌کنند وکسانی که در اطراف عرش هستند عملاً خداوند را تسبیح می‌کنند و به حمد او مشغول هستند و به خدا ایمان می آورند و طلب استغفار می‌کنند برای کسانی که ایمان آورده‌اند و می‌گویند پروردگارا رحمت و علم شما همه چیز را فرا گرفته است. پس کسانی را که توبه نموده‌اند و از دینت پیروی می‌کنند مورد مغفرت خویش قرار بده. »

ط. دوری کردن از کبایر موجب بخشیده شدن گناهان لممی می‌شود

﴿ ٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِى بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوٓا۟ أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ ﴾

نجم: ۳۲

«کسانی که ازگناهان کبیره (گناهان مصرانه) وکارهای پلید دوری می‌کنند و جز گناه لممی در زندگی آن‌ها وجود ندارد به‌راستی پروردگارت دارای مغفرت وسیعی است. او از احوال شما از خودتان آگاه تر است نسبت به زمانی که شما را از زمین خلق نمود ووقتی که در شکم‌های مادرانتان بودید. پس خود را تزکیه شده معرفی نکنید چون او آگاه تر است به کسانی که متقی شده‌اند. »

ظ. قاعده‌ی کلی برای ورود در جهنم و بهشت این است که طغیان در مقابل برنامه‌ی خدا و انتخاب حیات دنیا (استفاده از نعمات برخلاف برنامه‌ی خدا) موجب دخول در جهنم می‌شود. و ترسیدن از خدا و منع نمودن نفس از پیروی هوا باعث دخول در بهشت می‌شود

﴿ فَإِذَا جَآءَتِ ٱلطَّآمَّةُ ٱلْكُبْرَىٰ ﴿۳۴﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ ٱلْإِنسَٰنُ مَا سَعَىٰ ﴿۳۵﴾ وَبُرِّزَتِ ٱلْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ ﴿۳۶﴾ فَأَمَّا مَن طَغَىٰ ﴿۳۷﴾ وَءَاثَرَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا ﴿۳۸﴾ فَإِنَّ ٱلْجَحِيمَ هِىَ ٱلْمَأْوَىٰ ﴿۳۹﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ وَنَهَى ٱلنَّفْسَ عَنِ ٱلْهَوَىٰ ﴿۴۰﴾ فَإِنَّ ٱلْجَنَّةَ هِىَ ٱلْمَأْوَىٰ ﴿۴۱﴾ ﴾ نازعات: ۳۴ - ۴۱

«پس وقتی که آن حادثه‌ی بزرگ بیاید (قیامت) ۞ در آن روز انسان متذکر می‌شود که چه نوع تلاشی نموده است ۞ وجهنم برای کسی که آن‌را می‌بینند آشکار می‌شود. ۞ پس هر کس که طغیان نماید ۞ و حیات دنیا را انتخاب نماید ۞ جایگاه او جهنم خواهد بود. ۞ و اما هر کس که از خداوند بترسد و نفسش را از هوی منع نماید ۞ جایگاه او در بهشت خواهد بود. »

برادران و خواهران گرامی، براساس حدیث نبوی

﴿ اَلمُؤمِنُ مِرءَاتُ المُؤمِن ﴾ « مؤمن آینه‌ی مؤمن است.»

آن‌چه را وظیفه‌ی برادری اقتضا می‌نمود صادقانه به استحضار شما عزیزان رساندیم. حال اگر دراین رابطه دچار اشتباه شدیم از خداوند منان طلب مغفرت

می‌کنیم و از شما عزیزان نیز درخواست پوزش می‌نماییم. اما نکته‌ای که حائز اهمیت است این است که بایستی به‌صورت مجدانه قبل از آمدن مرگ و شروع دادگاه قیامت با ریزبینی ودقت کافی زندگی خود را بر اساس موازین قرآن وسنت محاسبه نماییم. و به‌دنبال آن بر محاسن خویش بیفزاییم و نسبت به حذف گناهان از زندگی خویش به شیوه‌ی قاطعانه اقدام نماییم، تا در نتیجه‌ی آن به خوش‌بختی در دو جهان نایل شویم. أن شاء الله. به قول سعدی علیه الرحمه که گفته است :

مراد ما نصیحت بود و گفتیم   حوالت با خدا کردیم و رفتیم

نتیجه‌ای در پایان:

برادران و خواهران گرامی:

بیش‌تر از این صلاح ندانستیم در این مقوله (آسیب‌شناسی مفاهیم دینی) صحبت کنیم و از دیگر موانع بحث نماییم. اما در آخر کلام نکاتی چند را یادآور می‌شویم.

۱) قرار بر این بود از میان عوامل گوناگون از مهم‌ترین آن‌ها نمونه‌برداری کنیم که خداوند بر ما منت نهاد و بدان توفیق فرمود، که بدین خاطر ایشان را صمیمانه سپاس‌گذاریم.

۲) لازم به یادآوری است که مراد ما از طرح بحث مذکور بازگشت عملی مسلمانان به قرآن مجید بوده و در این باره بیش‌ترین مجال را به آیات خداوند اختصاص دادیم و با خواندن و تفکر در آن‌ها «سمعنا» گفتیم که امیدواریم با تطبیق این فرامین خدایی «اطعنا» نیز بگوییم.

۳) ما در این بحث‌ها متوجه حقیقت بسیار مهم و تکان‌دهنده‌ای شدیم و آن این‌که در کتاب طبیعت سنن خدایی به شیوه‌ی قاطعانه و بدون تخلف حاکم است و موضع ما در رابطه با آن‌ها اطاعت کامل از این سنت‌هاست. در غیر این صورت در زندگی لطمه‌ی اساسی خواهیم دید. (مانند این‌که ما نمی‌توانیم برای رفع عطش آب را مصرف ننماییم...).

همچنین در کتاب وحی نیز همان قاعده حاکم است؛ یعنی، کسی که ایمان و عمل صالح را حاضر ننموده است. نباید بی‌جهت منتظر کسب سعادت دو جهان باشد. همچنان‌که توقع ندارد بدون صرف غذا سیر گردد. زیرا مؤلف هر دو کتاب (عالم هستی- وحی) خدای واحدی است، که دو برنامه‌ی متضاد را برای انسان تنظیم ننموده است، بلکه آن‌هارا کاملاً با هم هماهنگ نموده است.

۴) نکته‌ی دیگر این‌که ما نظر خود را به‌طور واضح در این بحث درباره‌ی موضوعات مطرح شده بیان نمودیم. حال اگر کسی دیگر نظر دیگری در مورد مباحث مورد نظر دارد آن‌را در کار تحقیقی دیگری مطرح فرماید؛ زیرا وظیفه‌ی ما انتخاب بهترین نظرات است و

محک برتری دراین رابطه این است که کدام‌یک از نظرات، مسلمانان را به اطاعت عملی بهتر از دین خدا در تمام مراحل زندگی رهنمون می‌نماید. تا آن‌را برگزینیم.

۵) در کار ما هم مژده بود و هم انذار و هر کدام را در حد اعتدال بیان داشتیم؛ یعنی، نه افراط کردیم و نه تفریط.

۶) اگر بحث ما برای بعضی از خوانندگان گرامی خلاصه جلوه نمود، امید است برادران دیگری این تحقیق را ادامه دهند و ما را در تکمیل آن یاری نمایند. اما اگر برای بعضی از خوانندگان طولانی نمایان شده است امید است آن‌را تحمل نمایند و برای ما از خداوند غفران طلب نمایند. البته بسیار کوشیدیم که بحث مذکور هر دو دسته را راضی نماید، امّا طبیعی است که بشر هستیم و به‌حکم بشر بودن از اشتباه مبرا نیستیم.

۷) با دقت در آیات متعدد به‌طور واضح متوجه شدیم که مطلب مشترک در بین تمامی آیات، دعوت انسان‌ها به ایمان و عمل صالح هماهنگ است نه جدا از هم.

۸) برآگاهان دل‌سوز قرآن واجب است مدام با زیرکی خاص مواظب توطئه‌های دشمنان دین و ساده‌لوحان (و به اصطلاح دانایان دین) باشند. تا در این میان کلام خدا را از زندگی عملی مردم جدا نسازند. هم چنان‌که با کمال تأسف در این کار نامبارک توفیق یافته‌اند.

۹) انشاءالله در برابر مخالفان بحث صبور خواهیم بود و برای آن‌ها و خودمان از خداوند رحمان طلب مغفرت و هدایت می‌نماییم (هر چند ایشان ما را به تهمت‌های ناروا متهم نمایند.)

۱۰) در خاتمه از همگی شما عزیزان به‌خاطر اطاله‌ی کلام پوزش می‌طلبیم و امیدواریم خداوند همگی ما را مشمول رحمت و غفران قرآنی خویش فرماید و به ما فرصت جبران کاستی‌ها را در عقیده و عمل مرحمت فرماید و عاقبت همه‌ی ما را ختم به خیر فرماید.

ربنا هب لنا من لدنک رحمهً انک انت الوهاب. ربنا فاغفرلنا ذنوبنا و کفرعنا سیئاتنا وتوفنا مع الابرار ربنا اننا أمنا بما انزلت و اتبعنا الرسول فاکتبنا مع الشاهدین. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

ISBN 978-964-356-687-6

9 789643 566876

نشر احسان